



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

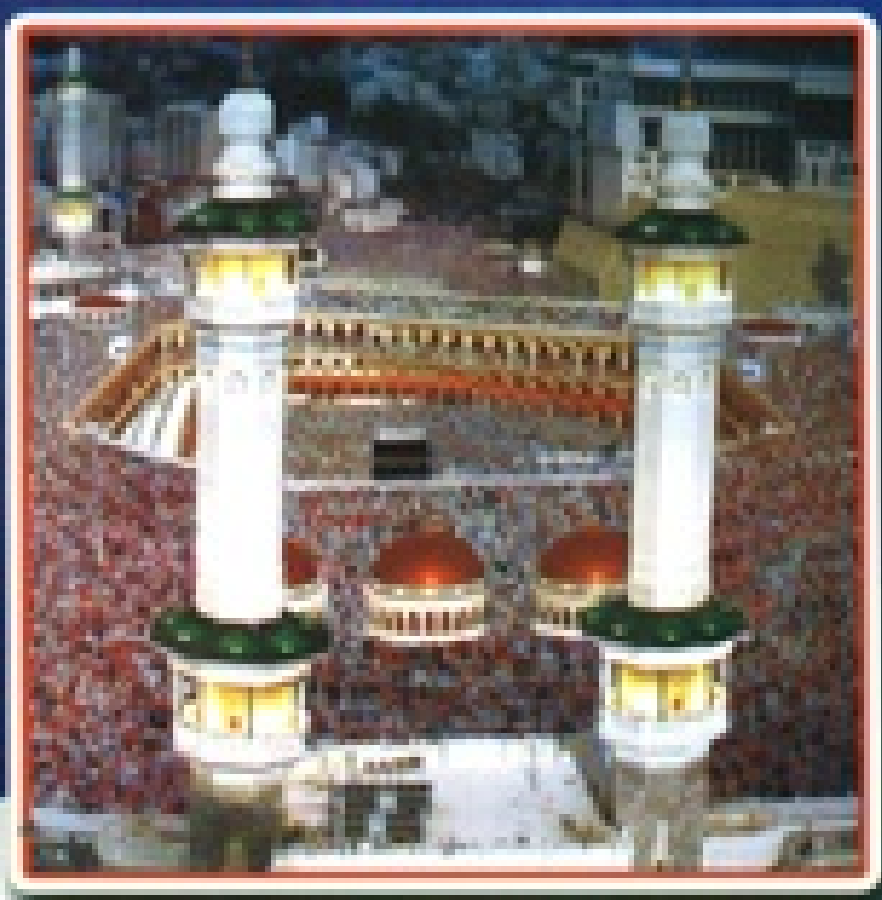
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

میقات

کتابخانه تخصصی اسلامی باقر

- **این کتاب در فهرست و کتابخانه تخصصی اسلامی ایران**
- **فهرست کتاب**
- **فهرست از کتابخانه**
- **فهرست کتابخانه تخصصی باقر در کتابخانه تخصصی**
- **فهرست کتابخانه تخصصی باقر در فهرست کتابخانه تخصصی**
- **فهرست کتابخانه تخصصی باقر**

- **کتابخانه تخصصی باقر در فهرست کتابخانه تخصصی اسلامی ایران**
- **کتابخانه تخصصی باقر در فهرست کتابخانه تخصصی اسلامی ایران - ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۷**
- **کتابخانه تخصصی باقر در فهرست کتابخانه تخصصی اسلامی ایران - ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۷**
- **کتابخانه تخصصی باقر در فهرست کتابخانه تخصصی اسلامی ایران - ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۷**



۵
روزستان ۱۳۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۵۰
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	اسرار و معارف حج
۱۱	فضایل کعبه
۳۹	تاریخ و رجال
۴۰	پیدایش وهابیت و برخی پیامدهای آن
۵۵	اماکن و آثار
۵۶	نام‌های ارکان کعبه
۸۱	گفتگو
۸۲	نگاهی به فعالیتهای دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در ایام عمره در عربستان
۱۰۱	نقد و معرفی کتاب
۱۰۲	ادبیات حج در دوره دولت عثمانی
۱۴۲	گزارش بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران
۱۴۹	خاطرات
۱۵۰	خاطراتی از نهضت امام خمینی قدس سره در حج ۱۳۹۷ ق. / ۱۳۵۶ ش.
۱۵۷	پرواز در بهشت
۱۹۳	از نگاهی دیگر
۱۹۴	مسجد و حرم نبوی و چگونگی اداره آن در دوره عثمانی
۲۰۸	حج‌گزاری در کشور سوریه
۲۱۴	درباره مرکز

اسرار و معارف حج

فضایل کعبه

ص: ۶

محمد مهدی فیروز مهر

کعبه، تجسم عرش خدا در زمین، دارای فضیلت و ارزشی بس والا و عظیم است.

تمسک به آیات و روایات، برای شناخت و آگاهی از جایگاه واقعی این مکان مقدس، بهترین و تنهاترین راه است.

پیش از این برخی مطالب مربوط به «فضیلت کعبه در آیات قرآن» را از همین نویسنده در شماره ۴۷ آوردیم و اکنون «فضایل کعبه»

در آیات، روایات و احادیث معصومین علیهم السلام را که به سبک و شیوه‌ای ویژه و تحت عناوین خاص به نگارش در آمده، از

نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرانیم، امید است مفید واقع شود: «میقات حج»

کعبه، تجسم عرش خدا در زمین:

امام باقر علیه السلام:

«أَمَّا يَدُ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: ... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... فَرَدَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -

فَقَالَتْ: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ ... فَأَعْرَضَ عَنْهَا فَرَأَتْ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ سَيِّئِ خَطِيئَةٍ فَلَاذَتْ بِعَرْشِهِ فَأَمَرَ اللَّهُ مَلَكًا مِنْ

الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ بَيْتًا فِي

ص: ۷

السَّمَاءِ السَّادِسَهُ يُسَمَّى الصُّرَاحَ بِإِزَاءِ عَرْشِهِ فَصَيَّرَهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ يَطُوفُ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ لَا يَعُودُونَ وَ يَسْتَتَعْفَرُونَ فَلَمَّا أَنْ هَبَطَ آدَمُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا أَمَرَهُ بِمَرَمَةِ هَذَا الْبَيْتِ وَ هُوَ بِإِزَاءِ ذَلِكَ فَصَيَّرَهُ لِآدَمَ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَيَّرَ ذَلِكَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ...» (۱) «آغاز و پیدایش این خانه چنین بود که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. فرشتگان پاسخ دادند: آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خونها می‌ریزد؟! خداوند از فرشتگان روی گرداند، آنان دیدند که این روی گردانی از خشم خداست. پس به عرش او پناهنده شدند.

خداوند به یکی از فرشتگان فرمان داد تا در آسمان ششم در برابر عرش او خانه‌ای برایش بسازد به نام صُراح. آن را برای آسمانیان قرار داد که هر روز هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند، پس چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را- که در مقابل آن بود- ترمیم کند. پس خداوند این را برای آدم و نسل او قرار داد همچنانکه آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود.»

امام باقر علیه السلام همچنین فرمود:

«چون خداوند آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که برگرد آن طواف شود.

آن چنان که عرش من طواف می‌شود و نزد آن نماز خوانده شود، همانگونه که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود ...» (۲) کعبه، تجسم ارکان اسلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که از آن حضرت پرسیدند: چرا کعبه را کعبه نامیدند؟ فرمود: برای اینکه مربع است.

پرسیدند چرا مربع شد؟

فرمود: برای اینکه در مقابل بیت المعمور قرار گرفته و آن مربع است.

پرسیدند: چرا بیت المعمور چهار گوش شده است؟

فرمود: برای اینکه در برابر عرش قرار گرفته است. پرسیدند چرا عرش مربع شده

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۷؛ الحج والعمرة فی الكتاب والسنه، چاپ دار الحدیث، صص ۸۳ و ۸۴

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنه، صص ۸۳ و ۸۴

ص: ۸

است؟ فرمود: برای اینکه کلماتی که اسلام بر آنها استوار است چهار کلمه است و آن «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است. (۱) کعبه، تضمین کننده حیات و بقای اسلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».

«تا آن زمان که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است.» (۲) کعبه، حجت خدا در زمین:

امام صادق علیه السلام از پدرانش در وصف کعبه نقل کرده است که:

«الْبَيْتُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ».

«خانه خدا در زمین، حجت الهی بر بندگان است.» (۳) کعبه، خانه‌ای مبارک

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا.... (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده، همان است که در سرزمین مکه قرار گرفته؛ که پربرکت است.»

مبارک به معنای خیر و برکت فراوان است و مبارک بودن خانه خدا، می‌تواند از این جهت باشد که این خانه همواره محلّ عبادت و طواف بوده و پاداش عبادت در آنجا دو چندان است و سبب بخشش گناهان می‌باشد. (۵)

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۸

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۲

۴- آل عمران: ۹۶

۵- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۸

ص: ۹

کعبه، خانه هدایت بخش

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۱) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه واقع شده که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.»

کعبه راهنمای بندگان به سوی خداست و آنان با انجام حج و عمره و سایر عبادات به سمت و اطراف کعبه، به بهشت و سعادت راه می‌یابند.

مبارک بودن خانه خدا، می‌تواند از این جهت باشد که این خانه همواره محلّ عبادت و طواف بوده و پاداش عبادات در آنجا دو چندان است و سبب بخشش گناهان می‌باشد.

کعبه، خانه‌ای امن و امنیت آفرین

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ (۲) «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است ...»
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۳) «و هر کسی داخل آن (خانه) شود، در امان خواهد بود.»

کعبه خانه‌ای امن و در امان از گزند

۱- آل عمران: ۹۶

۲- همان.

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۱۰

حوادث طبیعی و قهر جباران و بدخواهان است که داستان اصحاب فیل از نمونه‌های روشن آن می‌باشد. افزون بر این، کعبه مایه امنیت هر کس و هر چیزی است که به آن وارد شود و یا وارد سرزمین پیرامون آن (و حرم/مکه) گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: معنای وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا... این است که هر کسی وارد آن (بیت) شود، در حالی که عارف به تمام واجبات الهی باشد، در عالم آخرت از عذاب همیشگی در امان خواهد بود. (۱) طبق روایات فراوان، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جرمی شود و به حرم خدا پناهنده گردد، تا زمانی که در حرم به سر می‌برد، کسی حق تعرض به او را ندارد و نمی‌توان در آنجا بر او حد جاری کرد.

حتی اگر حیوانات وحشی هم به حرم خدا پناهنده شوند، کسی حق تعرض به آنها را ندارد و نیز درختان خود رو حرم خدا را هم کسی نمی‌تواند بکند.

این امنیت همه‌جانبه حرم خدا، به اعتبار وجود کعبه در آن است.

باری، خدای سبحان امنیت مطلق و همه‌جانبه را از ویژگی‌ها و فضایل کعبه برشمرد:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا.... (۲) «(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.»

کعبه، شعبه‌ای از رضوان الهی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ... فَهُوَ شُعْبَةٌ مِّنْ رِّضْوَانِهِ...».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند و آن، شعبه‌ای از رضای اوست.» (۳) کعبه، وسیله آزمایش بندگان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِتْيَانِهِ.».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند تا طاعت آنان را، در آمدن به سوی آن، بیازماید.»

کعبه، قبله امت اسلام:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ.... (۴) «نگاه‌های انتظارآمیز تو به سوی آسمان را (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی،

می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید.»

خدای سبحان امنیت مطلق و همه‌جانبه را از ویژگی‌ها و فضایل کعبه برشمرد

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

خدای عزّ و جلّ کعبه را قبله مسجد (الحرام)

۱- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۹

۲- بقره: ۱۲۵

۳- کافی، ج ۱۴، ص ۱۹۷

ص: ۱۱

و مسجد (الحرام) را قبله اهل حرم و حرم را قبله همه اهل زمین قرار داد. (۱) کعبه، گرامی‌ترین خانه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَكْرَمُ الْبُيُوتِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ:

الْكَعْبَةُ وَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ بَيْتُ يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ الْمَسَاجِدُ».

«گرامی‌ترین خانه بر روی زمین، چهار خانه است: کعبه، بیت‌المقدس و خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و دیگر مساجد.»

کعبه، محبوب‌ترین بقعه در زمین

امام باقر علیه السلام:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ...».

«خداوند هیچ بقعه‌ای را بر روی زمین محبوب‌تر از آن نیافرید. (این سخنان را در حالی بیان کرد که با دستش به سوی کعبه اشاره

می‌کرد.)» (۲) کعبه، بنای مردمی و محل رجوع مردم:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا.... (۳) «(به یاد آورید) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ بازگشت و مرکز امن و امان برای

«مردم» قرار دادیم.»

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در

سرزمین مکه است، که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.»

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ.... (۵) «خداوند، کعبه - بیت‌الحرام - را وسیله برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم

قرار داد.»

قید «لنّاس» در سه آیه بالا و نیز قید «للعالمین» در آیه ۹۶ آل عمران، بیانگر مردمی و عمومی و جهانی بودن خانه خدا است. آری،

کعبه سفره معنوی آماده برای همه مردم؛ اعم از کافر و مسلمان است، اما

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۳۹

۳- بقره: ۱۲۵

۴- آل عمران: ۹۶

۵- مائده: ۹۷

ص: ۱۲

کسانی توفیق استفاده از آن را پیدا می‌کنند که همانند کعبه به فضیلت توحید آراسته و از شرک و کفر و طغیان پیراسته باشند. کعبه، پاک و مطهر از آلودگی‌ها:

... وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي (۱) «و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا پاک و پاکیزه نمایید.»
تطهیر خانه خدا می‌تواند به این معنا باشد که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور شدند کعبه را از آلودگی‌هایی که مشرکان قبلاً، در اطراف آن ایجاد کرده بودند پاک‌سازی نمایند. بنا به عقیده برخی مفسران، کعبه پیش از آنکه در دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام قرار گیرد در اختیار مشرکان بوده و آنها نظافت را رعایت نمی‌کردند.
و نیز تطهیر کعبه می‌تواند به این معنا باشد که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام موظف شدند کعبه را بر اساس طهارت، تقوا و اخلاص بنا نمایند آنگونه که حق تعالی می‌فرماید:

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُيُوتَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُيُوتَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ (۲) «آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده، بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی نهاده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟!» (۳) در هر حال، کعبه بنایی است که از هر گونه آلودگی و ناخالصی پاک و مطهر است؛ چرا که پاکی و طهارت کعبه، خواست صاحب آن؛ خداوند تبارک و تعالی است.

کعبه، ساخته شده بر اساس خلوص و توحید محض:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا (۴) «(به خاطر بیاور) هنگامی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم) چیزی را همتای من قرار مده.»
عمده‌ترین فضیلت کعبه این است که این خانه، خانه توحید است و هیچ انگیزه غیر

۱- بقره: ۱۲۵

۲- توبه: ۱۰۹

۳- مجمع‌البیان، ج ۱ و ۲، ص ۳۸۵

۴- حج: ۲۶

ص: ۱۳

الهی در پیدایش و بقا و دوام آن نقش نداشته و نخواهد داشت و تنها رنگی که این خانه بر خود پذیرفت، رنگ توحید و خدایی است: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً... (۱) «رنگ خدایی (بپذیرید؛ رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و این است رمز عظمت و فضیلت این خانه خدایی...»

کعبه، وسیله آزمون اولین و آخرین

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاؤُهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنِ آدَمَ إِلَى الْأَخْرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَخْجَارٍ لَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا...».

«آیا نمی‌بینید که خداوند پیشینیان را از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین انسان‌های این عالم، به وسیله سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رساند و نه سود، نه می‌بیند و نه می‌شنود، پس آن‌ها را خانه خویش (بیت‌الله الحرام) قرار داده که مایه استواری مردم است.»

(۲) کعبه، تجسم عظمت، شرافت و بخشش خداوند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که پیرامون کعبه طواف کرد و به رکن یمانی رسید، سرش را به سوی کعبه بلند کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ»؛ «سپاس خدای را که تو را شرافت و عظمت بخشید.» (۳) کعبه سفره معنوی آماده برای همه مردم؛ اعم از کافر و مسلمان است، اما کسانی توفیق استفاده از آن را پیدا می‌کنند که همانند کعبه به فضیلت توحید آراسته و از شرک و کفر و طغیان پیراسته باشند.

کعبه، خانه آزاد، در امان از حوادث روزگار و قهر جباران و غیر قابل تملک برای بندگان:

... وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ... (۴) ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ... (۵)

۱- بقره: ۱۳۸

۲- نهج البلاغه، خ ۱۹۲

۳- الحج والعمرة في الكتاب والسنة، ص ۷۷

۴- حج: ۲۹

۵- حج: ۳۳

ص: ۱۴

«عتیق، در دو معنای قدمت و حریت به کار می‌رود. (۱) امام صادق علیه السلام: «خانه خدا از آن رو عتیق نامیده شد که از غرق شدن آزاد و در امان است.»

امام باقر علیه السلام: «فلسفه نامگذاری خانه خدا به عتیق، آن است که این خانه آزاد است و در تملک آدمیان در نمی‌آید.» (۲)
 امام صادق علیه السلام: «خدای - عز و جل - در روز طوفان نوح، همه زمین را غرق کرد، جز بیت‌الله را و از آن روز خانه خدا عتیق نامیده شد؛ زیرا از غرق شدن آزاد گردید...» (۳) امام باقر علیه السلام: «خداوند در زمین، خانه‌ای که صاحب و ساکن نداشته باشد قرار نداده است؛ مگر این خانه (کعبه) که صاحب و مالکی جز خدای - عز و جل - ندارد.» (۴) و بالاخره شکست و نابودی لشکر فیل سواران، که داستانش در سوره فیل آمده، نشانه آزاد بودن کعبه از قهر جباران و ستمگران است.

قدمت و پیشینه کعبه

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لِبَكَّةَ ... (۵) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه واقع شده.»

طبق برخی روایات که از معصومین علیهم السلام نقل شده، کعبه نخستین بنایی است که در زمین پدید آمد و این دسته از روایات می‌گوید: پیدایش آن در زمین همزمان بود با هبوط آدم علیه السلام به زمین و طبق بعضی دیگر از روایات، قبل از کعبه بناهای زیادی وجود داشته اما کعبه اولین خانه مبارک، هدایت‌بخش و مردمی در زمین است. (۶) علاوه بر آیه بالا، در دو آیه ۲۹ و ۳۳ از سوره حج نیز از خانه خدا با وصف «العتیق» یاد شده است:

۱- المصباح المنیر؛ مفردات راغب.

۲- نورالتقلین، ج ۳، صص ۴۹۴ و ۴۹۵، ح ۱۱۴-۱۱۰

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۵

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۸۹

۵- آل عمران: ۹۶

۶- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۹۷

ص: ۱۵

... وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ...، (۱) ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲) و عتیق به هر چیزی گفته می‌شود که دارای تقدّم زمانی و مکانی یا رتبه‌ای باشد. (۳) کعبه، راه مغفرتِ خدا

امام صادق علیه السلام:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ...

وَطَرِيقٌ يُؤَدِّي إِلَى غُفْرَانِهِ».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن بندگانش را به عبادت فراخواند ... و آن، راهی به سوی آمرزش است.» (۴) کعبه، جایگاه پیامبران الهی

امام صادق علیه السلام:

«هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ...

وَجَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِيَائِهِ».

«این خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگانش را به عبادت فراخواند ... و آن را جایگاه پیامبرانش قرار داد.» (۵) کعبه، مرکز و مجمع سودهای سرشار دنیایی و آخرتی

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَأَذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ ...، ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... (۶) «(به خاطر بیاور، زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم): و مردم را دعوت عمومی به حج کن ... تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند.»

۱- حج: ۲۹

۲- حج: ۳۳

۳- مفردات راغب.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۹۷

۵- همان.

۶- حج: ۲۸-۲۶

ص: ۱۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فَلْيُؤْمَمْ هَذَا الْبَيْتَ».

«هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، پس آهنگ این خانه (کعبه) کند.» (۱) کعبه، مرکز آیات روشن الهی
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (۲) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در
سرزمین مکه است.»

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ... (۳) «در آن نشانه‌های روشن (مانند) مقام ابراهیم است.»

کعبه به مقتضای اینکه خانه هدایت است، مرکز آیه‌ها و نشانه‌های روشن الهی است. این آیات و نشانه‌ها می‌تواند تمام مشاعر و
اماکن مرتبط با این بنای مقدس باشد اما در میان همه این نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم علیه السلام است؛ سنگی که اثر پای ابراهیم
خلیل علیه السلام روی آن موجود می‌باشد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا خدای تعالی در میان همه آنها این یکی را
به‌خصوص ذکر کرد.

کعبه، مرکز و محور یاد خدا:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ ... وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
.... (۴) «(به‌خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا آن را بنا کند و به او گفتیم): و مردم را
دعوت عمومی به حج کن (تا) در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده- به هنگام قربانی کردن- ببرند.»

کعبه، مقدس و دارای حرمت ویژه است:

... وَ لَمَّا آمَنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ... (۵) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (۶) در دو آیه ۲ و ۹۷ سوره
مائده، کعبه با وصف «الحرام» و در آیه ۳۷ سوره ابراهیم با وصف «المحرّم» آمده که بیانگر حرمت و

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۸۱

۲- آل عمران: ۹۶

۳- آل عمران: ۹۷

۴- حج: ۲۸-۲۶

۵- مائده: ۲

۶- ابراهیم: ۳۷

ص: ۱۷

قداست خاص آن می‌باشد.

حرام و محرم بودن کعبه به این معنی است کسانی که فکر و اندیشه و عملشان پلید و ناپاک است (کافران و مشرکان) نباید وارد آن و سرزمین اطرافش شوند و هیچ کس؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان، حق هیچ گونه هتک حرمت، ارتکاب خلاف و سلب امنیت از کسی یا چیزی را ندارد و اگر کسی چنین کند کیفر او مضاعف خواهد بود:

... وَالْمَسِيحِ الْجَدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. (۱) «... و (کسانی که مردم را از رفتن به) مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، مانع شوند؛ چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذاب دردناک‌اند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.»

و این است معنای قداست و حرمت ویژه خانه خدا.

کعبه، محور مقدسات

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ... (۲) «تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن ماه حرام است؛ (وجنگ در آن ممنوع می‌باشد) ...»

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«... خداوند هیچ بقعه‌ای را خلق نکرد که برایش محبوب‌تر از این باشد- با دست خود به کعبه اشاره کرد- و به احترام این کعبه خداوند ماه‌های حرام را محترم شمرد؛ ۳ ماه متوالی برای حج: شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه و یک ماه رجب، جدا برای عمره (مفرده).»

(۳) کعبه، محور حج و مناسک آن

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ

۱- حج: ۲۵

۲- توبه: ۳۶

۳- نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۳۱۹

ص: ۱۸

يَطُوفُ بِهِمَا (۱) «صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره گزارند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند (سعی صفا و مروه انجام دهند).»

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۲) «و برای خدا بر مردم است که حج خانه خدا کنند؛ آنان که توانایی رفتن به سوی خانه را دارند.»

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحِجِّ يَا تُوكُّ (۳) «(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم:) و مردم را به حج فرا خوان.»

کعبه، مایه استواری و سامان یافتن زندگی و مانع نابودی انسان‌ها
جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (۴) «خداوند کعبه- بیت الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد.»

از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که در تفسیر آیه بالا فرمودند:
«مادام که کعبه وجود داشته باشد و مردم به سویش روند و حج گزارند، نابود نمی‌شوند و هرگاه کعبه نابود شود و مردم حج را ترک کنند، نابود خواهند شد.» (۵) کعبه، مرکز و پایگاه اقامه نماز:

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (۶) «(ابراهیم علیه السلام گفت:) پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را به پا دارند.» (۷)

۱- بقره: ۱۵۸

۲- آل عمران: ۹۷

۳- حج: ۲۶ و ۲۷

۴- مائده: ۹۷

۵- مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۸۲

۶- ابراهیم: ۳۷

۷- نیز نک: بقره: ۱۲۵ و حج: ۲۶

ص: ۱۹

کعبه، خانه‌ای مخصوص طواف و اعتکاف

... وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) «و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که:

خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و نمازگزاران پاک و طاهر گردان.»

این مطلب که کعبه خانه‌ای است مخصوص طواف و اعتکاف و نماز، در سوره حج، آیه ۱۲۶ هم مورد تأکید قرار گرفته است.

طواف پیرامون کعبه، موجب بخشش گناهان و امنیت از عذاب الهی است

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

«... فَإِذَا طُفَّتِ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ وَ ذِكْرٌ يَسْتَجِيبُ مِنْكَ رَبُّكَ أَنْ يُعَذِّبَكَ بَعْدَهُ ... فَإِذَا طُفَّتِ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا

لِلزِّيَارَةِ وَ صِلَيْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَيَّ كِتْفَيْكَ فَقَالَ أَمَّا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَشْرِينَ وَ مِائَةِ يَوْمٍ».

«وقتی خانه خدا را هفت بار طواف کردی، نزد خداوند پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس پروردگار شرم می‌کند تو را

عذاب نماید ... و چون هفت بار گرد خانه طواف زیارت کردی و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار بر

دوش تو می‌زند و می‌گوید: اما گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد، از امروز تا صد و بیست روز آینده، اعمال‌ت را از سر گیر.» (۲)

واردشونده به کعبه، مورد اکرام خداست:

ابو عبیده گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا برای ضروره (کسی که حج اول اوست) مستحب است وارد کعبه شود

ولی برای کسی که قبلاً حج انجام داده مستحب

۱- بقره: ۱۲۵

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۲؛ الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۴۹

ص: ۲۰

نیست؟ فرمود:

«لِأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضِيَةٌ فَزُضِ مَدْعُوٌّ إِلَى حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ الَّذِي دُعِيَ إِلَيْهِ لِيُكْرَمَ فِيهِ».

«برای اینکه صروره حج واجب را ادا می‌کند، به حج خانه خدا دعوت شده است. پس باید وارد خانه‌ای شود که به سوی آن دعوت شده تا در آنجا مورد اکرام قرار گیرد.» (۱) ورود به کعبه، ورود در رحمت خدا و خروج از آن، خروج از گناه است و ...

از امام باقر علیه السلام درباره ورود به کعبه پرسیدند، فرمود:

«الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ مَعْصُومٌ فِيَمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

«ورود به کعبه، ورود در رحمت خدا و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است. وارد شونده به کعبه، در باقی مانده عمرش از گناهان مصون می‌ماند و گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.» (۲) ورود به کعبه سبب خشنودی خداوند و باعث بخشش گناهان است

امام باقر علیه السلام فرمود:

«الدَّاخِلُ الْكَعْبَةَ يَدْخُلُ وَاللَّهُ رَاضٍ عَنْهُ وَيَخْرُجُ عُطْلًا مِنَ الذُّنُوبِ».

«وارد شونده به کعبه، در حالی وارد می‌شود که خداوند از او راضی است و پاک از گناهان بیرون می‌آید.» (۳) ورود به کعبه، ورود در حسنه و سبب خروج از گناه است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

«مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ دَخَلَ فِي حَسَنَةٍ وَخَرَجَ مِنْ سَيِّئَةٍ مَغْفُورًا لَهُ».

«هرکس به درون کعبه رود، در یک حسنه وارد و از یک گناه آمرزیده بیرون می‌آید.» (۴) امام باقر علیه السلام: ورود به کعبه، ورود در رحمت خدا و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است.

کعبه، خانه‌ای که بنیانگذار و متولی آن دو تن از انبیای الهی بودند:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (۵)

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۰، ح ۱

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۷۸

۳- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۷۸

۴- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۷۸

۵- بقره: ۱۲۷

ص: ۲۱

« (و به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند. »
 وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) « (و به خاطر بیاورید) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم):

چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و سجود کنندگان پاک ساز. »
 ... وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۲) « (و ما به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید. »

زیارت کعبه بر توانمندان واجب و ترک آن مستلزم کفر است
 وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۳) « (و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند؛ آنانکه توانایی رفتن به سوی کعبه را دارند، و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رساند) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. »

تعطیلی کعبه ممنوع و ترک زیارتش سبب نابودی انسانها است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا تَرَكَتُ أُمَّتِي هَذَا الْبَيْتَ أَنْ تَوَمَّهُ لَمْ تُنَاطِرْ».

«هرگاه اتم قصد آمدن به زیارت خانه خدا را ترک کنید، مهلت داده نخواهد شد.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ»

۱- حج: ۲۶

۲- بقره: ۱۲۵

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۲۲

مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِن تَرَكْ لَمْ تُنَاطِرُوا».

«خدا را، خدا را درباره خانه خدایتان (در نظر بگیرید!) تا هستید مبادا که از شما خالی باشد. اگر زیارت خانه خدا ترک شود، مهلت داده نخواهد شد.»

راوی گوید: در حضور امام باقر علیه السلام خانه خدا را یاد کردم، حضرت فرمود:

«لَوْ عَطَلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَاطِرُوا».

«اگر یک سال ترکش کنند مهلت داده نخواهند شد.» (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: وصیت امیر مؤمنان علیه السلام چنین است:

«لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا».

«حج خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد.» (۲)

حج خانه خدا، با نیت خالص و مال پاک، همنشینی با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان در ملکوت اعلی است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَمَّا حَجَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا جِبْرَائِيلُ، مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ ... قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: قُلْ لَهُ أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

«چون موسی علیه السلام حج گزارد، جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد. موسی علیه السلام به او گفت:

... کسی که با نیت خالص و خرجی پاک و حلال این خانه را زیارت کند، پاداشش چیست؟ جبرئیل به سوی خدا باز گشت.

خداوند وحی کرد که بگو: او را در ملکوت اعلی، با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان همراه می‌کنیم و اینان چه رفیقان و

همراهان نیک‌اند.» (۳) کعبه، نخستین نقطه آفریده شده در زمین:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ...» (۴) «نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است.»

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«چون خدای تعالی خواست زمینی بیافریند، همه آن را در جایگاه و مکان کعبه جمع کرد، سپس آن را کوهی از کف قرار داد و

پس از آن، زمینی را از زیر آن

۱- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، صص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲- همان، ص ۱۶۷

۳- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۵۱

۴- آل عمران: ۹۶

ص: ۲۳

گسترانید و این است (معنای) سخن خدای - عزّ و جلّ - که فرمود: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ ...** (۱) مکان کعبه برگزیده خدا از زمین امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا وَاخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ».

«خدای - عزّوجلّ - از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین جایگاه کعبه را.» (۲) نگاه به کعبه سبب باز شدن درهای آسمان و اجابت دعا است

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيَسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ ... وَ عِنْدَ رُؤْيَيْهِ الْكَعْبَةِ» (۳)

«در چهار مورد درهای آسمان گشوده می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد ... یکی هنگام دیدن کعبه است.»

نگاه به کعبه، سبب جلب رحمت خداست

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَمَا كَثُرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ وَ عِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ» (۴)

«هرگاه برای حجّ خانه خدا بیرون شدید، به کعبه بسیار بنگرید؛ زیرا خدا را صد

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۲۳۰۶

۳- السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۶۴۶۰

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶

ص: ۲۴

و بیست رحمت در کنار خانه خویش است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نماز گزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.»

نگاه به کعبه عبادت است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ.»

«نگاه به کعبه عبادت است.» (۱) و نیز فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةٌ...».

«نگاه به کعبه از روی عشق به آن، عبادت است.» (۲) نگاه به کعبه موجب افزایش حسنات و ارتقای درجات معنوی است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَيْسَرَ مَا يُعْطَى مَنْ يَنْظُرُ إِلَى الْكَعْبَةِ أَنْ يُعْطِيَهُ اللَّهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَسَنَةً وَ تَمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ تَرْفَعُ لَهُ دَرَجَةً.»

«کمترین پاداش برای نگاه به کعبه آن است که خداوند برای هر نگاه حسنه می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای بر مقامش

می‌افزاید.» (۳) نگاه به کعبه سبب در امان ماندن از اندوه دنیا و آخرت است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَتِهِ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

(۴)

«هرکس از روی معرفت و شناخت، به کعبه نگاه کند و حق و حرمت ما را مثل همان که از حق و حرمت کعبه می‌شناسد، بشناسد،

خداوند گناهانش را می‌آمرزد و او را از اندوه دنیا و آخرت کفایت می‌کند.»

نگاه به کعبه گناهان را محو می‌کند

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةٌ وَيَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْمًا.»

«نگاه به کعبه از روی عشق به آن، عبادت است و خطاها را کاملاً از

۱- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۸۱، ح ۹۳۲

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۰

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۱

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، ح ۶

ص: ۲۵

میان می‌برد.» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا.»

«هر کس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌گردد تا آنگاه که نگاهش را از کعبه برگیرد.» (۲)

فضایل ارکان، اماکن و اشیای پیرامون کعبه

الف - حجر الأسود:

دست راست خدا در زمین:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَجَرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ مَسَحَهُ مَسَحَ يَدَ اللَّهِ.»

«حجر الأسود دست راست خدا در زمین است، هر کس آن را لمس کند دست خدا را مسح کرده است.»

- «الْحَجَرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُصَافِحُ بِهِ عَادَةً.»

«حجر دست راست خدا در زمین است که با آن با بندگانش دست می‌دهد و مصافحه می‌کند.»

- «الْحَجَرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الْحَجَرِ فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ أَنْ لَا يُعْصِيَهُ.»

«حجر الأسود دست راست خدا در زمین است، کسی که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.»

علی علیه السلام: خدا را صد و بیست رحمت در کنار خانه خویش است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای

نماز گزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.

- «الْحَجَرُ يَمِينُ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ صَافَحَهُ بِهَا.»

«حجر دست راست خداست، هر کس بخواهد به وسیله آن، با خدا مصافحه می‌کند.» (۳)

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲۰۰

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۴۰

۳- الحج والعمرة في الكتاب والسنة، ص ۱۰۲

ص: ۲۶

سنگی است از بهشت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنْ حِجَارَةِ الْجَنَّةِ».

«حجرالاسود از سنگ‌های بهشت است.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

«... هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ».

«(حجرالاسود) سنگی است که آدم آن را از بهشت فرود آورد.»

از امام باقر علیه السلام درباره حجرالاسود پرسیدند، فرمود:

«نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْيَارٌ مِنَ الْجَنَّةِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ (حَجَرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ)، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ اسْتَوْدَعَ إِبْرَاهِيمَ الْحَجَرَ الْأَبْيَضَ وَ كَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَرَّاطِيسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ».

«سه سنگ از بهشت فرود آمد:

حجرالاسود که به ودیعت به ابراهیم علیه السلام سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل. خداوند سنگ سفید به ابراهیم علیه

السَّلَامُ سپرد که سفیدتر از کاغذ بود، پس در نتیجه گناهان فرزندان آدم سیاه شد.» (۱) اولین سنگ نهاده شده بر زمین:

علی علیه السلام در پاسخ شخص یهودی که از او درباره اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد پرسید، فرمود:

«يَا يَهُودِيُّ أَنْتُمْ تَقُولُونَ: أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كُذِّبْتُمْ، هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ...».

«شما می‌گویید اولین سنگی که بر زمین نهاده شد، سنگ بیت‌المقدس است و دروغ می‌گویید. اولین سنگ آن است که آدم از

بهشت فرود آورد.» (۲) ب- حطیم

برترین نقطه روی زمین و با فضیلت‌ترین مکان برای نماز:

ابوعبیده گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا نماز در همه جای حرم یکسان

۱- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۰۴

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۰۳

ص: ۲۷

است؟ فرمود: ابو عبیده! نماز در همه جای مسجد الحرام یکسان نیست. چگونه در همه جای حرم یکسان باشد؟ پرسیدم: پس کدام بقعه برتر است؟ فرمود: میان درِ کعبه و حجرالأسود (حطیم).

آن حضرت همچنین فرمود: اگر برای فراهم شدن همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بخوانی، بخوان؛ چرا که برترین نقطه روی زمین است.

زراره گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی در مکه نماز می‌خواند و رو به قبله می‌ایستد ولی مقام ابراهیم را پشت سر خود قرار می‌دهد، فرمود: اشکالی ندارد هر جای مسجد نماز بخواند جلوی مقام یا پشت آن، می‌تواند و بهترین جا، حطیم است و حطیم مقابل درِ کعبه است.

راوی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

کجای مسجد الحرام برای نماز خواندن برتر است؟ فرمود: حطیم، میان حجرالاسود و در کعبه ... (۱) مقدس‌ترین مکان در مسجد الحرام:

امام باقر علیه السلام از اصحاب خود پرسید: آیا می‌دانید کدام قطعه زمین نزد خداوند با منزلت‌تر است؟ هیچ‌یک از اصحاب پاسخی ندادند. خود حضرت فرمود: آن، مکه است که خداوند به عنوان حرم خویش پسندیده و خانه خود را در آن قرار داد. سپس فرمود:

آیا می‌دانید نزد خداوند حرمتِ کدام بقعه مکه بزرگتر است؟ باز هم کسی پاسخ نداد حضرت فرمود: آن مسجد الحرام است.

سپس پرسید: آیا می‌دانید حرمت کجای مسجد الحرام عظیم‌تر است؟ کسی چیزی نگفت، حضرت فرمود: میان رکن حجرالأسود و مقام ابراهیم و درِ کعبه. این جایگاه، حطیم اسماعیل است، جایی که اندک گوسفندانش را غذا می‌داد و در آن نماز می‌گزارد.

ابوحزمه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام پرسید: کدام زمین برتر است؟ گفتم خدا و رسول و فرزند رسولش داناترند. فرمود: بهترین بقعه و زمین، میان رکن و مقام است. (۲) محل پذیرش توبه آدم علیه السلام:

امام صادق علیه السلام فرمود: «... اینجا (حطیم) همان جایی است که توبه آدم پذیرفته شد.» (۳) پ- مُلتَرَم محل اجابت دعا:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- «هیچ کس در این ملترم چیزی از خدا نخواست، مگر اینکه اجابت شد.»

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۲

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، صص ۱۱۸ و ۱۱۹

۳- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۰۸

ص: ۲۸

«ملتزم جایی است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای چیزی از خدا نخواست مگر اینکه آن را پذیرفت.»
 - «آدم هنگامی که فرود آمد هفت بار کعبه را طواف کرد، سپس در مقابل در کعبه دو رکعت نماز گزارد، آنگاه به ملتزم آمد و گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعَلَّم سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِذَتِي وَ تَعَلَّم مَا فِي نَفْسِي وَ مَا عِنْدِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ تَعَلَّم حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سُوْلِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا (صَادِقًا) حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ الرِّضَا بِمَا رَضِيتَ عَلَيَّ.»

«خداوند به او وحی کرد: ای آدم، دعاهایی کردی و من اجابت کردم، این گونه دعا را هیچ‌یک از فرزندان نخواهد کرد، مگر آنکه اندوه‌ها و گرفتاری‌هایش را برطرف سازم و آنچه از دست داده کفای کنم و تهیدستی را از قلبش بیرون سازم و توانگری را میان دو چشمش قرار دهم و در پی تجارت هر تاجری برای او تجارت کنم (و سود دهم) و دنیا به حالت خوار سراغ او آید هر چند خودش آن را نخواهد.» (۱) کعبه، محل اقرار به گناهان و درخواست بخشش

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

«در کنار ملتزم به گناهان خویش اعتراف کنید؛ آنچه را که به یاد دارید و یاد ندارد. پس بگویید: خدایا! آنچه را که نگهبانان تو از گناهان ما حفظ کرده‌اند و ما فراموش کرده‌ایم ببخشای. همانا هر آن کس که در این جایگاه به گناه خود اعتراف کند و آنها را برشمارد و از خداوند آمرزش بطلبد، بر خداوند است که او را بیامرزد.»

معاویة بن عمار گوید:

«هرگاه امام صادق علیه السلام به ملتزم می‌رسید به غلامانش می‌گفت: از من فاصله بگیرید تا در این مکان نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم، اینجا جایی است که هیچ بنده‌ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آمرزش نخواست مگر اینکه خداوند او را آمرزد.»

ص: ۲۹

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه از طواف خود فارغ شدی و به آخر کعبه- در مقابل مستجار اندکی به رکن یمانی مانده- رسیدی، دستان خود را بر کعبه بگستر، شکم خود را به آن بچسبان و صورتت را بر کعبه بگذار و بگو: خدایا! خانه خانه توست، بنده بنده توست و اینجا جایگاه کسی است که از دوزخ به تو پناه می آورد.

سپس نزد پروردگار به آنچه کرده‌ای اقرار کن، به یقین هیچ بنده مؤمنی نیست که در اینجا به گناهان خود درمقابل خدا اقرار کند مگر اینکه خدا او را بیامزد، اگر بخواهد...» (۱) همانطور که در روایت امام صادق علیه السلام اشاره شد، ملتزم بخشی از دیوار کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و موازی در کنونی کعبه قرار دارد.

ت- مستجار

محل دعا و آموزش الهی و بخشش گناهان:

امام سجاد علیه السلام فرمود: «چون آدم به زمین هبوط کرد، به طواف کعبه پرداخت و کنار مستجار که رسید به کعبه نزدیک شد، دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! مرا ببخشای، ندا آمد تو را بخشیدم. گفت: خدایا! فرزندانم را. ندا آمد: ای آدم هر یک از فرزندان تو سراغ من آید و گناه خویش را اینجا آورد، می آمرزم.

علی بن جعفر: برادرم (موسی بن جعفر) را دیدم که دو یا سه طواف می کرد، طوافها را به هم پیوست جز اینکه در مستجار می ایستاد و سر هر هفت دور دعا می کرد و سراغ حجرالاسود می آمد و آن را لمس می کرد.

سپس به طواف می پرداخت.»

محل مستجار:

امام صادق علیه السلام: «حضرت ابراهیم کعبه

ص: ۳۰

را ساخت ... و برای آن دو در قرار داد؛ دری به مشرق و دری به مغرب. مستجار دری است که رو به مغرب است. (۱) (ملترم و مستجار کنار هم - اندکی قبل از رکن یمانی - قرار دارند).

ث- رکن یمانی

استحباب استلام رکن یمانی و لمس آن

جابر بن عبدالله: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حجرالأسود را لمس کرد و بوسید و رکن یمانی را لمس کرد و دست خود را بوسید.»

ابن عباس: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رکن یمانی را بوسید و صورت خود را بر آن نهاد.»

امام باقر علیه السلام: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جز رکن حجرالأسود و رکن یمانی را لمس نمی کرد سپس این دو رکن را می بوسید و صورت بر آنها می گذاشت ...» (۲) رکن یمانی محل حضور و استغفار جبرئیل برای استلام کنندگان:

راوی گوید: «با امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم، دیدم که هرگاه به حجرالأسود می رسید، دست به آن می کشید و می بوسید و هرگاه به رکن یمانی می رسید خود را به آن می چسباند. گفتم: فدایت شوم! به حجرالأسود دست می کشی ولی به رکن یمانی که می رسی، خود را به آن می چسبانی؟ گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز سراغ رکن یمانی نیامدم مگر آنکه جبرئیل را دیدم که پیش از من خود را به آن چسبانده است.»

امام صادق علیه السلام: هرگاه به ملترم می رسید به غلامانش می گفت: از من فاصله بگیرید تا در این مکان نزد پروردگرم به گناهانم اقرار کنم.

به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر، دیدیم که زیاد بر رکن یمانی دست می کشی.

فرمود: «هرگز نزد رکن یمانی نیامدم مگر آنکه جبرئیل کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می نمود طلب آمرزش می کرد.»

(۳) حضور فرشتگانی در کنار رکن یمانی برای آمین گفتن به دعاها:

حمید بن ابی سویبه: شنیدم از ابن هشام

۱- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۱۱

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

۳- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

ص: ۳۱

که از عطاء بن اَبی‌رباح در حالی که کعبه را طواف می‌کرد، از رکن یمانی پرسید، عطا گفت: ابوهریره برایم گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد فرشته بر آن گماشته شده‌اند.

هر گاه کسی بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

می‌گویند: آمین.

امام صادق علیه السلام: «خداوند متعال فرشته ذکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را «آمین» می‌گوید. رکن یمانی دری از درهای بهشت و همواره باز است:

امام صادق علیه السلام: «رکن یمانی در ماست که از این در وارد بهشت می‌شویم».

و فرمود: «رکن یمانی دری از درهای بهشت است، خداوند از وقتی که آن را گشود نبسته است.»

حضور فرشته‌ای الهی در کنار رکن یمانی برای ابلاغ صلوات‌ها به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

امام صادق علیه السلام وقتی از کنار رکن یمانی می‌گذشت، می‌فرمود:

«در اینجا فرشته‌ای است که شنوایی اهل زمین به او داده شده است. هر کس وقتی به اینجا می‌رسد بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات

فرستد، درود او را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند.» (۱) ج- حجر اسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل مدفن شماری از انبیای الهی:

امام صادق علیه السلام: «حجر، خانه اسماعیل است و قبر هاجر و اسماعیل در آن قرار دارد.»

معاویة بن عمار: «از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسیدم که آیا جزو کعبه است یا بخشی از کعبه در آن است؟»

فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن! لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آنجا به خاک سپرد. دوست نداشت که پا بر روی

آن بگذارند. دور آن حصار کشید. قبور پیامبرانی هم در آن است.» (۲) حجر اسماعیل از مکان‌های با فضیلت برای نماز:

راوی گوید: «از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

۱- الحج و العمره فی الكتاب والسنة، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

۲- همان، صص ۱۰۶ و ۱۰۷

ص: ۳۲

کدام جای مسجدالحرام برای نماز خواندن بهتر است؟ فرمود: حطیم، میان حجرالأسود و در کعبه، گفتیم: پس از آن کجا برتر است؟

فرمود: کنار مقام ابراهیم. پرسیدم: پس از آن کجا؟

فرمود: داخل حجر. پرسیدم: پس از آن؟

فرمود: هر جا که به کعبه نزدیک تر باشد. (۱) ح- مقام ابراهیم علیه السلام

آیه روشن خدایی:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ... (۲) «همانا نخستین خانه‌ای که برای

مردم قرار داده شد، آن است که در سرزمین مکه واقع شده که برکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشن (از

جمله) مقام ابراهیم است.»

محل اقامه نماز (طواف):

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... (۳) «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خانه کعبه را محلّ

بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.»

مقام ابراهیم همان سنگ معروف است که در فاصله چند متری کعبه در یک محفظه قرار دارد، این همان سنگی است که ابراهیم

خلیل علیه السلام بر آن ایستاد و دیوار کعبه را بالا برد و در آن، اثر قدم انسان آشکارا دیده می‌شود و این خود معجزه و آیت الهی

است که در یک جسم سخت و محکم پا فرو رود و اثر آن قرنهای متمادی باقی بماند.

در زمان وقوع این معجزه الهی و ایستادن ابراهیم علیه السلام بر این سنگ، اختلاف نظریه وجود دارد؛ بعضی آن را هنگام بنای کعبه

و بالا بردن پایه‌های آن می‌دانند و معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن می‌ایستاد تا بتواند قسمت بالایی دیوار کعبه را

بسازد.

گروه دیگر می‌گویند: ابراهیم علیه السلام هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... بر روی این سنگ ایستاد و

اثر پایش بر آن افتاد.

۱- الحج و العمرة في الكتاب والسنة، ص ۱۱۹

۲- آل عمران: ۹۶

۳- بقره: ۱۲۵

ص: ۳۳

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۴

پیدایش و هابیت و برخی پیامدهای آن

پیدایش و هابیت و برخی پیامدهای آن

همه ساله در موسم حج و عمره زائران ایرانی خانه خدا با افکار، عقاید و رفتارهایی روبه‌رو هستند که ریشه در مذهب و هابیت دارد و از اینرو مایلند بدانند این مذهب از چه زمانی به وجود آمده و چه عواملی در پدید آمدن آن نقش داشته است. استاد عالی‌قدر و دانشمند فرزانه، حضرت آیه‌الله سبحانی این پرسش را به خوبی پاسخ داده‌اند. ضمن تشکر از معظم‌له توجه خوانندگان گرامی را به آن جلب می‌کنیم:

وحدت و یکپارچگی امت اسلامی از اصولی است که قرآن بر آن تأکید دارد و هر نوع خدشه بر پیکر وحدت را ممنوع می‌شمارد و همگان را به تمسک به «جبل‌الله» دعوت می‌نماید، آنجا که می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱) «همگی به ریسمان خدا چنگک زنید و پراکنده نشوید.»

نکته قابل توجه در آیه، به کارگیری لفظ «جبل» به جای «قرآن» و «اسلام» است؛ یعنی به جای اینکه بفرماید: «به قرآن و اسلام چنگک زنید» می‌فرماید: «به جبل‌الله تمسک جوید» هرچند مقصود واقعی از «جبل» همان قرآن و آیین مقدس اسلام است. علل گزینش واژه «جبل» به جای این

ص: ۳۵

دو، شاید به خاطر تفهیم این نکته باشد که امت متفرّق و دو و یا چند گروه، بسان انسانی است که به علتی به چاه افتد و حیات او مورد تهدید قرار گیرد. راه نجات چنین فردی در گرو این است که طنابی به چاه فرستاده شود تا او به آن چنگ زند و نجات یابد. آری، نجاتِ امتِ متفرّق- که بر اثر تفرقه و دو دستگی، حیات مادی و معنوی او در آستانه خطر قرار می‌گیرد- در تمسک به جبل وحدت، (وحدت کلمه در مراحل:

اندیشه، گفتار و رفتار) است که می‌تواند خود را از سرنوشت خطرناکی که در کمین او است نجات بخشد.

قرآن پیوسته، وحدت، اتفاق و همخوانی فکری و رفتاری را می‌ستاید و تفرقه و دودستگی را نکوهش می‌کند و در دعوت به وحدت کلمه تا آنجا پیش می‌رود که افراد جامعه با ایمان را، برادر یکدیگر می‌خواند و می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... (۱) «مؤمنان با همدیگر برادرند.»

اینجا است که امت مسلمان باید در سایه اخوت دینی، صفوف خود را فشرده سازند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنگاه که از اختلاف دو قبیله «اوس» و «خزرج» آگاه شد و دریافت که بر اثر فتنه‌گری جهود عنود به نام «شاس» نزدیک است که آتش جنگ در کنار مسجدش شعله‌ور گردد و جوانان آن دو طایفه به جان هم افتند، خود را به میان آنان رسانید و فرمود:

«اللَّهُ، اللَّهُ أَدْعُو الْجَاهِلِيَّةِ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ بَعْدَ أَنْ هَدَاكُمُ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَأَكْرَمُكُمْ بِهِ، وَقَطَعَ عَنْكُمْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَنْقَذَكُمْ مِنَ الْكُفْرِ وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ». (۲)

«از خدا بترسید، از خدا بترسید، آیا در برابر چشم من رسم جاهلیت را تجدید می‌کنید؟ آن هم پس از اینکه خدای بزرگ شما را به اسلام هدایت کرد و گرامی داشت و رشته جاهلیت را گسست و شما را از کفر نجات بخشید و دلهایتان را به هم نزدیک و مهربان ساخت؟!»

از دیدگاه قرآن، یکی از بدترین عذاب‌های الهی این است که خدا ملّتی را- به خاطر سرکشی و کردار بد- گروه گروه سازد

۱- حجرات: ۱۰

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۰

ص: ۳۶

و جامعه دودستگی بر پیکرشان ببوشاند؛ چنانکه می‌فرماید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَ كُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ (۱) «بگو او توانا است که از بالا یا از پایین عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ و اختلاف به هر یک از شما، به وسیله دیگری بچشاند.»

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «از تفرقه پرهیزید، فرد یا گروه جدا شده از جامعه اسلامی طعمه شیطان است؛ چنانکه گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ می‌شود.» (۲) چهار قرن از مصیبت‌بارترین قرن‌ها

قرن‌های ششم تا پایان قرن نهم از بدترین و مصیبت‌بارترین قرن‌ها، برای مسلمانان بود و پیروان «صلیب» و «صنم» دست به دست هم دادند تا بر پیکر اسلام ضربات مهلک و کاری را وارد سازند.

و این هدف با گشودن سه جبهه جنگ صورت پذیرفت:

۱. جنگ‌های صلیبی؛ برای تصرف بیت‌المقدس از اروپا آغاز گردید و حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید و میلیون‌ها کشته و مجروح و آواره به جای گذاشت و از سال ۴۸۹ آغاز شد و در سال ۶۹۰ پایان پذیرفت.

۲. هجوم گسترده مغول؛ هنوز زخم دشنه صلیبیان بر پیکر «قدس» بهبود نیافته بود، که ارتش بت‌پرست مغول، به رهبری «چنگیز»، پا در رکاب کرد و شرق اسلامی را مورد تاخت‌وتاز قرار داد و در سال ۶۵۶، خلافت عباسی را ساقط کرد. این کار زمانی انجام گرفت که مصر و شام، سخت با صلیبیان درگیر بودند و هلاکو فاتح بغداد، حکمران شرق اسلامی گردید.

جانشینان «هلاکو» (ایلخانان) نیز راه «هلاکو» را تا مدتی ادامه دادند، حتی غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳) پادشاه معروف ایلخانی با اینکه اسلام آورد، ولی هنوز اندیشه فتح دمشق و مصر را رها نکرده بود و در سال‌های ۶۹۹-۷۰۲ درگیری سخت و ویرانگری میان ارتش ایلخانی و سلاطین

۱- انعام: ۶۵

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲، «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ».

ص: ۳۷

شام و مصر رخ داد و سرانجام حکومت ایلخانان و جانشینان آنان، با مرگ تیمورلنگ در سال ۸۰۷ پایان یافت. ۳. فاجعه اندلس؛ این فاجعه آنگاه رخ داد که آتش جنگ در شرق، میان مسلمانان و مغول‌ها شعله‌ور بود، در چنین وضعیتی جبهه سومی بر ضد مسلمانان در غرب اسلامی گشوده شد و نبرد سخت و حساب‌شده‌ای میان مسلمانان و فرنگیان در سرزمین «اندلس» رخ داد که نتیجه آن تار و مار شدن مسلمانان و پناهندگی آنان به سرزمین «مغرب گردید» و همه اندلس (اسپانیای امروز) که روزی مهد تمدن اسلامی و مرکز علم و دانش بود، در اختیار فرنگیان قرار گرفت. این نبرد در سال ۶۰۹ آغاز شد و در سال ۸۹۸ پایان پذیرفت.

از این بیان نتیجه می‌گیریم که چهار قرن میانه‌ای در چهارده قرن اسلامی، پربلاترین و مصیبت‌بارترین قرن‌ها بود. جهان اسلام در آن تاریخ، به بزرگ‌مردی نیاز داشت که مصمم و قاطع به پا خیزد و با تکیه بر مشترکات، بر صفوف پراکنده وحدت بخشد و همه را بر ضد صلیب و صنم و فرنگ و مغول و همه متجاوزان بسیج سازد.

تفرقه‌افکنی در آغاز قرن هشتم

احمدبن تیمیه در سال ۶۶۱؛ یعنی ۵ سال پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد، در شهر «حزان» دیده به جهان گشود و در پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم، تفرقه‌افکنی را در پاسخ به پرسش مردم «حماة» از آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى آغاز کرد. او در رساله «العقیده الحمویه»، در پاسخ پرسش مردم «حماة» با صراحت و آشکار نوشت: «خدا بالای آسمانها است، در ثلث آخر هر شب به آسمان پایین فرود می‌آید و می‌گوید: کیست که مرا بخواند تا من او را پاسخ گویم.» (۱) از دیدگاه قرآن، یکی از بدترین عذاب‌های الهی این است که خدا ملتی را - به خاطر سرکشی و کردار بد - گروه گروه سازد و جامه دودستگی بر پیکرشان بیوشاند به خاطر پخش و انتشار این عقیده - که نتیجه آن، جسم بودن، جهت داشتن، حرکت و انتقال خدا از مکانی به مکان دیگر است! - گروهی از علما و دانشمندان که نشر «رساله

۱- مجموع الرسائل الکبری، رساله یازدهم، العقیده الحمویه.

ص: ۳۸

حمویه» را مخالف با عقیده اسلامی تشخیص داده بودند، به مخالفت با او برخاستند و از قاضی «دمشق» خواستند که او را محاکمه کند.

ابن کثیر در تاریخ خود به نام «البدایة والنهایه» در حوادث سال ۶۹۸ می‌نویسد:

گروهی از فقها بر ضد او قیام کردند و از جلال‌الدین حنفی خواستند که او را به محکمه بطلبد ولی او از حضور خودداری کرد، سرانجام ابن تیمیه در دمشق به‌عنوان دارنده عقیده منحرف معرفی گردید، ولی چون او در نشر عقیده خود پافشاری می‌کرد و رساله دیگر او به نام «الواسطیه» نیز دارای انحرافات بود، سرانجام پس از چند جلسه، کمال‌الدین زملکانی با او به بحث و گفتگو نشست و محکومش ساخت. نتیجه این شد که ابن تیمیه در سال ۷۰۵ به مصر تبعید و زندانی گردید. (۱) اخیراً مناظره‌ای میان دو عالم سنی انجام گرفت؛ یکی طرفدار ابن تیمیه و دیگری مخالف او. این مناظره از کانال تلویزیونی «المستقله»، از طریق ماهواره پخش می‌شد، طرفدار ابن تیمیه مدعی بود که زندانی شدن ابن تیمیه به خاطر مسائل عقیدتی نبوده، بلکه به خاطر مسأله‌ای فقهی بوده و آن اینکه: سه طلاقه کردن زن - بر خلاف فقهای اهل سنت در یک مجلس - حکم یک طلاق دارد.

یادآور می‌شویم این ادعا درست بر خلاف گفتار شاگرد او، ابن کثیر شامی است که در تاریخ خود - به نحوی که بیان گردید - آورده است.

مورخان اتفاق نظریه دارند که محکومیت او به خاطر مطالب دو رساله «حمویه» و «واسطیه» است و در این دو رساله، مسائل فقهی مطرح نبوده و هرچه بوده مربوط به عقیده، به‌خصوص «صفات خبریه» بوده است. (۲) این تنها مورد نیست که وی محکوم به تبعید و زندان شد. او بارها این راه را پیمود و سرانجام در سال ۷۲۶، روانه زندان گردید و در سال ۷۲۸، در زندان جان سپرد. تفرقه‌افکنی در سخت‌ترین وضعیت

بیشتر یادآور شدیم که مجموع چهار قرن، برای جهان اسلام سخت‌ترین و شدیدترین سالها بود. وی عقیده خود درباره

۱- البدایة والنهایه، ج ۱۴، ص ۴

۲- البدایة والنهایه، ج ۱۴، ص ۳۹

ص: ۳۹

«صفات خبری»، «استوای خدا»، «ید الله» و «عین الله» را هنگامی ابراز کرد که مسلمانان، جنگ صلیبی را در سال ۶۹۰ پشت سر نهاده و با میلیونها کشته و مجروح و آواره روبه‌رو بودند و غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) پادشاه مشهور ایلخانی، در صدد فتح شام و مصر بود! در چنین زمان حساسی بود که ابن تیمیه دست به نشر افکار خود زد و علما و فقها را بر ضد خود شوراند. با اینکه ابن کثیر شاگرد مکتب او است و آشکارا از وی طرفداری می‌کند، با این حال نتوانسته است که بر حقایق پرده افکند و اتفاق علما و دانشمندان را بر انحراف او نادیده بگیرد. بیانیه‌هایی که عالمان شام و مصر درباره او صادر کرده‌اند، در این مقاله نمی‌گنجد، کافی است که بدانیم در طول تاریخ، شخصیت‌های بزرگی از اهل سنت در نقد عقاید وی، کتاب نوشته و یا با او به مناظره پرداخته‌اند و متن مناظره‌ها در تاریخ محفوظ است.

اسامی برخی از این گروه عبارت‌اند از:

۱. شیخ صفی‌الدین هندی ارموی (۶۴۴-۷۱۵ ق.).
۲. شیخ شهاب‌الدین بن جهیل کلابی حلبی (م ۷۳۳).
۳. قاضی القضاة کمال‌الدین زملکانی (۶۶۷-۷۳۳).
۴. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸).
۵. صدرالدین مرّحل (متوفای ۷۵۰).
۶. علی بن عبدالکافی سبکی (م ۷۵۶).
۷. محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴).
۸. ابو محمد عبدالله بن اسعد یافعی (۶۹۸-۷۶۸).
۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م ۸۲۹).
۱۰. شهاب‌الدین احمد بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).
۱۱. جمال‌الدین یوسف بن تغری اتابکی (۸۱۲-۸۷۴).
۱۲. شهاب‌الدین بن حجر هیتمی (م ۹۷۳).
۱۳. ملا علی قاری حنفی (م ۱۰۱۶).
۱۴. ابوالایس احمد بن محمد مکناسی معروف به ابوالقازی (۹۶۰-۱۰۲۵).
۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نبهانی (۱۲۶۵-۱۳۵۰).
۱۶. شیخ محمد کوثری مصری (م ۱۳۷۱).
۱۷. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م ۱۳۷۹).
۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶-۱۳۹۶). [\(۱\)](#) ابن بطوطه سیاح و گردشگر قرن هشتم

۱- برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، نک: «بحوث فی الملل والنحل»، ج ۴، صص ۳۷-۵۰) مراجعه کنید.

ص: ۴۰

می‌نویسد: ابن تیمیه روز جمعه در یکی از مساجد مشغول وعظ بود، از جمله گفتار او چنین بود: «خداوند (از عرش) به آسمان نخست فرود می‌آید، مانند فرود آمدن من از منبر! این سخن را بگفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی مالکی به نام ابن الزهراء به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد. مردم به طرفداری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند!» (۱) این نمونه‌ای از عقاید او است که شاهد عینی کاملاً بی‌طرف، باگوش خود شنیده و دیده است. هرگاه مردی با این پایه از درایت و آگاهی از عقاید و معارف به تحلیل پردازد، باید از پی آمدهای آن به خدا پناه برد. دستاورد مکتب

اکنون که از موقعیت ابن تیمیه نزد عالمان شام و مصر آگاهی یافتیم، شایسته است با خصوصیات مکتب او نیز آشنا شویم. در اینجا از مثل معروف «درخت را باید از میوه‌اش شناخت» بهره می‌گیریم و یادآور می‌شویم که ویژگی‌های مکتب او را چهار چیز تشکیل می‌دهد:

۱. دعوت به تجسیم

شعار مسلمانان در طول هفت قرن، بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بود، لیکن او با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشانند که از آن نقطه بلند بر جهان می‌نگرد! و احیاناً او را به آسمان پایین فرود می‌آورد!

او درباره صفات خبری؛ مانند «استوا»، «ید»، «عین»، «وجه» و مانند آنها، معتقد است که خدا واقعاً دارای دست و چشم و صورت است، چیزی که هست چگونگی آن برای ما روشن نیست.

مسئلاً جمله اخیر را به خاطر فرار از اتهام به «تجسیم» ذکر می‌کند، ولی سودی به حال او نمی‌بخشد؛ زیرا خدایی که بر سریر می‌نشیند، حرکت می‌کند و با دستش آدم را می‌آفریند، خدای جسمانی خواهد بود، هر چند چگونگی او برای ما معلوم

۱- رحله ابن بطوطه، صص ۹۶-۹۵، چاپ دار صادر سال ۱۳۸۴ ق.

ص: ۴۱

نباشد. مگر این کلمات را کنایه از یک رشته معانی بدانند، در این صورت دیگر در معانی لغوی به کار نخواهد رفت که وی مدعی آن است.

لیکن او (ابن تیمیه) با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشانند که از آن نقطه بلند، بر جهان می‌نگرد!

۲. کاستن از مقامات انبیا و اولیای الهی

در مکتب ابن تیمیه، پیامبر و اولیای الهی انسان‌هایی هستند که همه کمالات و مقاماتشان با مرگشان پایان می‌یابد! و لذا زیارت و توسل به آنان را بدعت دانسته و کاری غیر سودمند می‌شمارد.

۳. تکفیر مسلمانان

ابن تیمیه مسلمانان را به خاطر توسل به اولیای الهی تکفیر کرد و از این طریق نوعی دو دستگی در میان آنان پدید آورد، اما خوشبختانه بر اثر مساعی عالمان زمان، با مرگ او، مکتب او نیز مرد و جز چند نفر از دست پرورده‌هایش، دیگر کسی از او یاد نکرد.

۴. بی‌احترامی به خاندان رسالت

در سراسر نوشته‌های ابن تیمیه نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد.

او پیوسته می‌کوشد، فضایل امام علی علیه السلام را منکر شود و احیاناً او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم سازد، تا آنجا که امام علی را در هفده مسأله تخطئه می‌کند! (۱) این چهار ویژگی عمومی مکتب او است که می‌تواند ما را با واقعیت مکتب و طرز تفکر او آشنا سازد.

ذکر دلایل این چهار ویژگی در این نوشتار نمی‌گنجد ولی محتویات کتاب منهاج السنه او بر این چهار ویژگی گواهی می‌دهد.

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶)

یادآور شدیم که افکار ابن تیمیه، از همان روزهای نخست، به وسیله دانشمندان، در بوته نقد قرار گرفت و نقدهای استوار عالمان شامی و مصری، مکتب او را منزوی و مطرود ساخت، ولی پس از حدود سه قرن و نیم، شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب

۱- الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۵۴، تألیف ابن حجر، به نقل از نجم‌الدین طوفی، متوفای سال ۷۱۰

ص: ۴۲

مکتب او را از انزوا در آورد و با قوه شمشیر به نشر آن پرداخت.

متأسفانه طرح مجدد افکار ابن تیمیه از سوی محمد بن عبدالوهاب، همچون طرح آن توسط خود ابن تیمیه، زمانی انجام گرفت که جهان اسلام در بدترین وضعیت تاریخی به سر می‌برد. اروپا خود را آماده می‌کرد که کشورهای اسلامی را مستعمره خود سازد.

کشور هند با زور و تزویر از دست مسلمانان خارج شده و ارتش انگلستان بر آن شبه‌قاره حکومت می‌کرد.

محمد بن عبدالوهاب به پشتیبانی سران قبایل نجد، به مناطق مسلمان‌نشین حجاز، عراق، سوریه و یمن حمله می‌کرد و اموال آنان را به‌عنوان غنایم جنگی، همراه می‌برد و از این راه به بازار تجارت نجدیان رونق می‌بخشید. در طول تاریخ یک بار هم وهابیان با کافران جنگ نکرده‌اند. تمام نبردهای آنان با مسلمانان منطقه بوده و پس از قتل و خونریزی به غارت پرداخته و اموال و احشام آنها را همراه خود به نجد می‌آوردند. خمس آن متعلق به محمد بن عبدالوهاب و باقی‌مانده در اختیار سران قبایل و مجاهدان! قرار می‌گرفت.

کشتار مسلمانان به دست وهابیان در عتبات عالیات، صفحه تاریخ را سیاه کرد.

صلاح‌الدین مختار، که از نویسندگان وهابی است، می‌نویسد:

«در سال ۱۲۱۶ ه. ق. امیر سعود با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی‌قعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند.

سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در کنار آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، میان مهاجمین تقسیم شد.» (۱) ابن بشر، مورخ نجدی، درباره حمله وهابیان به نجف می‌نویسد:

«در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد

ص: ۴۳

معروف در عراق (مقصود، نجف است) فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند، ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند، به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که میان دو طرف رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان سعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشسته و به غارت روستاهای اطراف پرداختند.» (۱) در پایان، از تذکر دو نکته ناگزیریم:

۱. به تصدیق تاریخ نگاران، آیین وهابیت مسلکی ساختگی است که هیچ پیشینه تاریخی در عصر صحابه و تابعان و سه قرن نخست (که از نظر اهل سنت خیر القرون است) ندارد و در اوایل قرن هشتم، تخم آن پاشیده شد و به صورت ماده خام در لابلائی کتابها بود، سپس به وسیله محمد بن عبدالوهاب احیا شد و گسترش یافت.

۲. با اینکه احمد بن تیمیه از نظر فضل و دانش و قلم و نگارش، قابل قیاس با محمد بن عبدالوهاب نبود، با این حال، مکتبش در زمان او اصلاً رشد نکرد و با مرگ او نیز مرد، در حالی که همین مکتب نیمه‌جان به وسیله محمد بن عبدالوهاب رشد کرد و بخش شرقی عربستان را فراگرفت و پس از فروپاشی عثمانی‌ها، حرمین شریفین در اختیار وهابیان قرار گرفت و بزرگترین پایگاه تبلیغی را تصاحب کردند تا آنجا که زائر خانه خدا باید از نظر عقیدتی و فکری و عملی و رفتاری تابع مکتب وهابی و فقه حنبلی باشد.

اکنون پرسش این است که علت آن ناکامی و رمز این موفقیت چیست؟

در پاسخ می‌گوییم:

دو عنصر «مکان» و «زمان» در این دو نتیجه‌گیری مؤثر بوده است:

ابن تیمیه افکار شاذ خود را در محیطی مطرح کرد که عالمان بزرگی در شام و مصر، در سنگر دفاع از عقیده و شریعت قرار داشتند و با حضور در مناظرات علمی، مشت او را باز کردند و او دیگر نتوانست در اذهان عموم مردم تأثیر بگذارد و اگر هم اثری داشت، جنبه عاطفی بوده نه مکتبی؛ زیرا زندانی شدن یک روحانی، عواطف عوام را تحریک می‌کند.

در حالی که مروج مکتب او، اندیشه به ظاهر توحیدی را در میان عرب‌های بدوی و

ص: ۴۴

بیابانی دور از علم و فرهنگ مطرح کرد و توانست از بساطت و سادگی آنان کمال استفاده را بکند به خصوص آنجا که عمل مسلمانان را به عمل بت پرستان تشبیه می کرد و از این طریق روح جهادگری را در آنان که توأم با غنایم نیز بود احیا می نمود. اکنون دامن سخن را با دو پیشنهاد بر می چینیم و کوتاه می کنیم:

۱. روحانیان کاروانها باید زبان عربی را فراگیرند؛ زیرا بر اثر آگاهی از زبان، می توانند بر بسیاری از مشکلات فایق آیند و سخن خود را با منطق روشن بیان کنند. امروز بسیاری از محققان و عالمان بزرگ ما در مجالس بین المللی، ساکت و خاموش اند؛ زیرا زبان جمع را که همان زبان عربی و احیاناً انگلیسی است نمی دانند، پس ناگزیرند سکوت اختیار کنند. از این جهت باید زبان عربی با روشی که مصریان برای بیگانگان تنظیم کرده اند آموخت. خوشبختانه در حوزه علمیه قم، اساتید مجرب در این مورد فراوانند. در مقام مناظره، باید از قرآن کریم بیشتر بهره گرفت که دلالت قاطع بر موضوع دارد و در این مورد پیشنهاد می شود که کتاب «بحوث قرآنیة فی التوحید والشرك» محور تدریس قرار گیرد و عزیزان در پرتو تسلط به زبان و نقد مکتب، به وظایف خود جامه عمل ببوشانند.

در اینجا دو بند از عقاید وهابیان را مطرح می کنیم و آن را از طریق آیات قرآنی به نقد می کشیم:

۱. بزرگداشت میلاد پیامبر

خطیبان وهابی در سخنرانی های خود، از دو چیز بیشتر نام می برند: الف: شرك ب: بدعت، تو گویی در قوطی آنها جز این دو واژه، چیز دیگر نیست و همگان از خطبه واحدی پیروی می کنند و بر این جمله ها اصرار می ورزند که «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثٍ بِدْعَةٌ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» و از این شیوه می خواهند امور مسلمانان؛ مانند بزرگداشت میلاد پیامبر و تبرک به آثار باقیمانده از آن حضرت را، بدعت معرفی کنند که سرانجام آن آتش است.

اکنون ببینیم بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله بدعت است یا تکریم، که قرآن بر آن تأکید دارد؟

قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

ص: ۴۵

... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ (۱) «آنانکه به پیامبر ایمان آورده و او را کمک می‌کنند و به تکریم و تعظیم می‌پردازند.»

از این سه جمله استفاده می‌شود که مسلمانان در برابر پیامبر، سه نوع تکلیف دارند:

۱. ایمان ۲. کمک به او ۳. تکریم و تعظیم او.

خطیبان وهابی در سخنرانی‌های خود، از دو چیز بیشتر نام می‌برند: الف:

شرک ب: بدعت، تو گویی در قوطی آنها جز این دو واژه، چیز دیگر نیست

آیا این سه وظیفه منحصر به زمان پیامبر است یا پس از آن نیز جریان دارد؟ اگر شقّ نخست را برگزینیم، باید ایمان به او را نیز منحصر به دوران حیات پیامبر کنیم. اکنون که این شق باطل شد، طبیعی است شق دوم حکمفرماست و آن اینکه باید او را در حال حیات و ممات، تکریم و تعظیم کرد و بزرگداشت میلاد نوعی تکریم و تعظیم اوست و چنین چیزی که اساس آن در قرآن وارد شده، نمی‌تواند بدعت باشد.

قرآن کریم در سوره دیگر می‌فرماید:

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ (۲) «تو را بزرگ آوازه کردیم»

به یقین بزرگ آوازه شدن پیامبر، از طریق اسباب طبیعی صورت می‌پذیرد و تمام احتفال‌ها و بزرگداشت‌ها نوعی تجسم بخش این آیه است.

تبرک به آثار پیامبران

تبرک به آثار پیامبران، به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اصول مسلمی است که قرآن و روایات و سیره مسلمانان بر آن تأکید دارد. فعلاً درباره روایات و سیره مؤمنان سخن نمی‌گوییم، همین قدر یادآور می‌شویم که از طرف عالمان سنی و شیعه درباره تبرک کتابهای سودمندی نوشته شده است؛ مثلاً محمدطاهر مکی کتابی را درباره تبرک در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد و دوست عزیزمان مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی کتاب گسترده‌تری درباره تبرک الصحابه نوشت و به یادگار نهاد.

۱- انفال: ۱۵۸

۲- انشراح: ۳

ص: ۴۶

ما فعلاً نگاهی به کتاب خدا می‌افکنیم و از او راهنمایی می‌خواهیم که در دو مورد از تبرک به آثار پیامبران و صالحان سخن می‌گوید:

۱. تبرک به پیراهن یوسف

پس از مدت زمانی، که فراق یوسف بر دیدگان یعقوب اثر نهاد؛ یوسف پیراهن خود را فرستاد تا پدر به چشمش افکند و بدینوسيله بینایی خود را بازیابد. قرآن دنباله جریان را چنین نقل می‌کند:

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَيْتَ يُرِ الْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِصَتِيرًا ... (۱) «آنگاه که بشیر به کنعان آمد و پیراهن یوسف را بر صورت پدر (یعقوب) افکند، او بینایی خود را بازیافت.»

این آیه حاکی است تبرک، گذشته از آنکه نشانی است از محبت و علاقه به صاحب اثر، تأثیر خاصی نیز بر جای می‌گذارد؛ یعنی همان خدایی که غم و غصه را مایه نابینایی قرار داده، همان خدا تبرک به پیراهن یوسف را در وضعیتی خاص، وسیله‌ای می‌کند برای بینایی.

مفسران و مورخان می‌نویسند:

تابوت موسی که در آن عصا، نعلین و آثار دیگری از آن حضرت و برادرش بود، پیوسته مایه پیروزی بنی‌اسرائیل بر دشمنان می‌شد؛ یعنی در نبرد با مخالفان، صندوق را به میدان نبرد می‌بردند و به آن تبرک جسته و بر دشمن چیره می‌شدند، ولی آنگاه که صندوق به علنی سرقت شد، مدت زمانی پس از آن، پیامبران به آنان گفت: خدا طالوت را به عنوان فرمانده قوا برای شما معرفی کرده تا با رهبری و فرمان او، با دشمنان جهاد کنید و در ضمن افزود: نشانه برگزیدگی او از طرف خدا این است که صندوق دزدیده شده در اثنای جنگ را باز می‌گرداند؛ صندوقی که در آن مایه آرامش از طرف پروردگار برای شماست و در احترام

ص: ۴۷

این صندوق همین بس که فرشتگان آن را حمل می‌کنند:

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. (۱) «پیامبر آنان به بنی‌اسرائیل گفت: نشانه فرماندهی او این است که آن صندوق از دست رفته را برای شما باز می‌گرداند؛ صندوقی که در آن سکینه و آرامش از جانب خدا برای شماست و در آن ترکه آل موسی و آل هارون قرار دارد و فرشتگان آن را حمل می‌کنند و در آن برای شما آیه و نشانه است، اگر مؤمن باشید.»

این آیه از تأثیر چیزهای بر جای مانده انبیا در نبرد با دشمن خبر می‌دهد و به روشنی و صراحت می‌گوید: وجود این صندوق آرامش‌بخش رزمندگان است. این صندوق به قدری شریف و عزیز است که فرشتگان پاک، آن را حمل می‌کنند. هرگاه آثار به جا مانده از موسی و هارون، که از عصا و عمامه و نعلین و چند پیراهن تجاوز نمی‌کند، چنین منزلت و مرتبه‌ای داشته باشد؛ چرا آثار به جا مانده از اشرف پیامبران دارای چنین منزلت و مرتبه‌ای نباشد؟

در پایان، از خداوند بزرگ، خواهان بصیرت و بینش صحیح برای همگان هستیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ

ص: ۴۹

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

نام‌های ارکان کعبه

سید جواد مظلومی

خانه خدا، بنا به روایتی، به جهت چهار گوش بودن بنایش، به «کعبه» شهرت یافت (۱) و هر یک از گوشه‌های آن «رکن» خوانده شد و از درون، زاویه‌هایش «کنج» نام گرفت. (۲) گرچه ارکان، به ملاک‌های گوناگون، نام‌های مختلفی دارند، ولی گاه در نوشته‌های متفاوت و یا حتی در ضمن یک متن، عنوان واحدی به بیش از یک رکن اسناد داده شده است.

در این نوشته، پس از تبیین عناوین مورد اتفاق، به مهمترین و شایعترین اختلاف موجود نیز می‌پردازیم و در نقل اقوال گوناگون، اشاره‌ای به برخی خطاهای نادر هم خواهیم داشت.

رکن اسود؛ از آن روی که حجرالأسود در آن است، به این اسم خوانده شد و چون آغاز و انجام هر طوافی باید از امتداد حَجْر باشد و استلام حجرالأسود از آداب مشترک طواف در میان همه مذاهب اسلامی است؛ نام «رکن اسود» به صورت مکرر در متون به کار رفته و همه بر مصداقی واحد دلالت دارند. حتی این کثرت استعمال به گونه‌ای

۱- شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح مرحوم علی اکبر غفاری، چهار جلد، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، هشت جلد، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش. ج ۴،

ص: ۵۱

است که هرگاه عنوان رکن به صورت مطلق و بدون انضمام قرینه‌ای به کار رود و منظور رکن خاطی باشد، به رکن اسود انصراف خواهد داشت (۱) و حتی گاه خود حجرالأسود رکن خوانده شده است. (۲) نام‌های ارکان، به اعتبار جهات چهارگانه: از آنجا که رکن‌های چهارگانه کعبه، با اختلاف ناچیزی، در سمت جهات چهارگانه اصلی قرار دارد، هر رکن به اعتبار جهت جغرافیایی، نامی خاص گرفته است؛ یعنی رکن اسود که در سمت شرق واقع است، «رکن شرقی» نامیده شده و رکن‌های بعدی، به ترتیبی که در طواف پیموده می‌شوند، رکن‌های شمالی، غربی و جنوبی نام گرفته‌اند. وضوح و ثبات جهات چهارگانه، از عللی بوده که جز در مواردی نادر اختلافی را در این اسامی مشاهده نمی‌کنیم. نظریه مخالف اول: قرار گرفتن حَجْرِ الْأَسْوَدِ در رکن شمالی به این مدعا در دو شکل اشاره شده است:

۱. نخست در کتب لغت، داستان ذیل از طواف نقل شده که رکن بعد از اسود را رکن غربی نامیده است که در نتیجه باید رکن اسود را رکن شمالی فرض نمود.
- طاف رضى الله تعالى عنه بالبیت مع فلان، فلما انتهى إلى الركن الغربى الذى يلي الحجر الأسود. قال له: أ لا تستلم؟ فقال له: انفذ عنك؛ فان النبى صلى الله عليه و آله لم يستلمه.
- این خبر علاوه بر الفائق (۳) (قرن ششم) در کتابهای النهایه فی غریب الحدیث (۴) (قرن هفتم) و لسان العرب (۵) (قرن هشتم) نیز تکرار شده است.
- این نقل در کتب روایی اهل سنت با

۱- شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵

۲- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، صد و ده جلد، دار الکتب الاسلامیه و المكتبة الاسلامیه، ج ۹۹، ص ۲۱۹

۳- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، ذیل ماده «نفذ».

۴- ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تصحیح طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ذیل ماده «نفذ».

۵- ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده‌های «نفذ» و «عنن».

ص: ۵۲

تفصیل بیشتری از زبان یعلی بن امیه آمده است که:

«یعلی بن امیه قال: كنت مع عمر فاستلم الركن، قال يعلی: و كنت ممّا يلي البيت فلما بلغت الركن الغربی الذی يلي الأسود و حدرت بين يده لأستلم، فقال: ما شأنك؟ قلت أ لا تستلم هذين؟ فقال أ لم تطف مع رسول الله صلى الله عليه و آله؟ فقلت: بلى قال أ رأيتہ يستلم هذين الركنين؟ يعنى الغربيين؟

قلت: لا، قال: فليس لك فيه اسوء حسنة؟ قلت: بلى، قال: فانفذ عنك.»

خبر با اختلافی اندک، علاوه بر کتب روایی قرن دوم؛ همچون مسند احمد بن حنبل «(۱)»^۱ و المصنف (۲)، در مجامعی مانند کنز العمال (۳) نقل شده است. علاوه بر اینکه در نقل دیگری از مسند احمد بن حنبل (۴) و کنز العمال (۵) داستان را یعلی بن امیه به خلیفه سوم اسناد می‌دهد.

از ادامه خبر به خوبی دانسته می‌شود دو رکن غربی و شمالی، که در مجاورت حجر اسماعیل قرار دارند، از باب تغلیب، «غربیین» خوانده شده‌اند و سپس جهت تمییز رکن شمالی از رکن غربی حقیقی، قید «الذی يلي الأسود» به عنوان قیدی احترازی در متن ذکر شده است.

۲. در کتاب معجم البلدان از ابو عراره نقل شده است که:

«و هو (الحجر الأسود) فی الركن الشمالی.» (۶) این گفته با نقل‌های دیگر مصنف تعارض دارد:

«و الحجر الأسود علی الركن الشرقی.» (۷) «و جعل ابراهیم ... عرضها فی الأرض»

۱- احمد بن حنبل، المسند، تصحیح حمزه احمد الزین، بیست جلد، چاپ اول، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۱۴، ص ۱۶

۲- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، تصحیح حبيب الرحمن الاعظمی، یازده جلد، المجلس العلمی، ج ۵، ص ۴۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقہی، نسخه سوم.

۳- متقی هندی، کنز العمال، تصحیح محمود عمر الدمیاطی، شانزده جلد، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۶۸

۴- احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۳۸۲

۵- متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۰

۶- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الحجر الأسود».

۷- همان، ذیل کلمه الكعبه.

ص: ۵۳

اثین و ثلاثین ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشمالي الّذی عند الحجر». (۱) نظریه مخالف دوم: قرار گرفتن حجر الأسود در رکن جنوبی

در کتاب معجم الفاظ الفقه الجعفری آمده است:

«الحجر الأسود يقع فی الركن الجنوبي من أركان الكعبه و يعرف هذا الركن باسمه فيقال له ركن الحجر الأسود». (۲) این تعبیر با عبارت دیگر همین متن، در تعارض است؛ زیرا اولاً: رکن‌های بعد از اسود را که در مجاورت حجر اسماعیل قرار دارند به ترتیب شمالی و غربی می‌خوانند که در نتیجه باید رکن اسود شرقی محسوب شود:

«يحيط بها (حجر اسماعيل) جدار على شكل نصف دائرة، طرفاه إلى زاويتي البيت الشمالي والغربي». (۳) ثانياً: در جای دیگر، اسود را در جهت جنوب شرقی معرفی می‌کند:

«الركن اليماني: ركن الكعبه الجنوبي الغربي ... و الركن الجنوبي الشرقي هو الحجر الأسود». (۴) به نظر می‌رسد که این ناهمخوانی، از انحراف اندک ارکان، از جهات چهارگانه ناشی می‌شود؛ زیرا با دید دقیق جغرافیایی، رکن اسود مقداری از مشرق به سمت جنوب انحراف دارد و همانگونه که به تسامح غالباً شرقی محسوب می‌شود، مؤلف محترم نیز آن را جنوبی فرض کرده است. هر چند با توجه به انحراف کمتر از ده درجه رکن اسود از سمت شرق، جنوبی نامیدن آن تسامحی غیر متداول است.

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الحجر الأسود».

۲- د. احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۵۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهي، نسخه سوم.

۳- همانجا.

۴- همان، ص ۲۱۲

ص: ۵۴

نام‌های ارکان به اعتبار کشورها:

ارکان کعبه به جهت سرزمین و کشورهایی که در امتدادشان قرار دارند، به نام رکن‌های «یمانی»، «شامی» و «عراقی» خوانده شده‌اند.

رکن یمانی؛ در طواف، آخرین رکن هر شوط است و پیش از رکن اسود قرار دارد و هیچ اختلافی در مصداقش دیده نمی‌شود. این رکن را چون در جهت کشور یمن واقع شده و یا چون به دست ابی‌بن سالم یمنی ساخته شده، به این نام خوانده‌اند: و ذکر قوم:

إِنَّ «أبِي بَن سَالِمِ الْكَلْبِيِّ» وَرَدَ مَكَّةَ وَ قَرِيشَ تَبَنِي الْبَيْتِ، وَ تَشَاجَرُوا فِي إِخْرَاجِ النِّفْقَةِ، فَسَأَلَهُمْ أَنْ يُولُوهُ رُكْنًا مِنْ أَرْكَانِهِ، فَوَلَّوهُ الرُّبْعَ الَّذِي فِيهِ الرُّكْنُ الْيَمَانِي، فَبَنَاهُ. فَسَمَّى الْيَمَانِي. وَ قَالَ شَاعِرُهُمْ:

لَنَا أَيْمَنُ الْبَيْتِ الَّذِي تَعْبُدُونَهُ وَرِاثَةٌ مَا بَقِيَ أَبُو بَن سَالِمِ

و أكثر الناس على أنه سمي: يمانياً؛ لأنه من شق اليمن». (۱) رکن عراقی و شامی؛ این دو رکن براساس جهات جغرافیایی مناطق متناظر، در طواف به همین ترتیب قرار دارند ولی به ندرت ادعا شده که رکن دوم طواف شامی و رکن بعدی عراقی نامیده می‌شود که در این صورت ترتیب ارکان، خلاف سیاق معهود خواهد بود؛ همانند دیدگاه‌های ذیل:

اول: نظریه محمدبن احمدبن محمد نهروانی (متوفای ۹۹۰) در کتاب الإعلام بأعلام بیت‌الله الحرام:

«قال الأزرقی - رحمه الله - تعالی فی تاریخه عن ابن إسحاق إنَّ الخلیل علیه السلام لما بنی البیت، جعل طولہ فی السماء سبعة أذرع و جعل طولہ فی الأرض من قبل وجه البیت الشریف من الحجر الأسود إلى الرکن الشامی اثین و ثلاثین ذراعاً و جعل عرضه فی الأرض من قبل المیزاب من الرکن الشامی إلى الرکن الغربی الَّذی یسمی الآن الرکن العراقی اثین و عشرين ذراعاً و جعل طولہ فی الأرض من جانب رکن ظهر البیت الشریف من

۱- ابن قتیبه، المعارف، تصحیح د. ثروت عکاشه، چاپ ششم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۵۶۱

ص: ۵۵

الركن الغربى المذكور إلى الركن اليمانى إحدى و ثلاثون ذراعاً و طول عرضه فى الأرض من الركن اليمانى إلى الحجر الأسود عشرون ذراعاً». (۱) باید توجه داشت که علاوه بر اتفاق تاریخ‌نگاران بر ارتفاع نه ذراعی کعبه در بنای حضرت ابراهیم علیه السلام، در اخبار مکه ازرقی هم، که منبع نقل مذکور است، به جای کلمه «سبعه»، «تسعه» آمده است. (۲) و حتی در بخش دیگری از متن، نهروالی هم به این ارتفاع تصریح می‌کند:

«و كان طول الكعبة قبل قریش تسعة». (۳) در تلخیص کتاب، که به قلم عبدالکریم ابن محب‌الدین نهروالی قطبی است، هر چند بخشی از عبارت به خطا ساقط گردیده ولی ارتفاع کعبه همان نه ذراع قید گشته است. (۴) دوم: در فصلی نیز که قطبی به تلخیص افزوده، بر همان مدعای غیر متداول تأکید دارد:

«فطولها من الحجر الأسود إلى الركن الشامى واحد و عشرون ذراعاً و من الركن الشامى إلى الركن العراقى سبعة عشر ذراعاً و ثلثا ذراع (و من الركن العراقى إلى الركن اليمانى أحد و عشرون ذراعاً و ثلثا ذراع) و من الركن اليمانى إلى الحجر الأسود ثمانية عشر ذراعاً». (۵) سوم: در معجم‌البلدان نیز آمده است:

«و جعل إبراهيم طولها فى السماء سبعة أذرع و عرضها فى الأرض اثنين و ثلاثين ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشمالى الذى عند الحجر، و جعل ما بين الركن الشامى إلى الركن الذى فيه الحجر، اثنين و ثلاثين ذراعاً

۱- محمد بن احمد نهروانى، الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تصحيح هشام عبد العزيز عطا، چاپ اول، المكتبة التجارية، مصطفى احمد الباز، مکه، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۲

۲- ابو وليد ازرقى، اخبار مکه، تصحيح رشدى الصالح ملحس، دو جلد، دار الاندلس، بيروت، ۱۴۱۶ ق. ج ۱، ص ۶۴

۳- محمد بن احمد نهروانى، الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، ص ۱۱۸

۴- عبد الكريم النهروالى القطبى، اعلام العلماء الأعلام ببناء المسجد الحرام، تصحيح احمد محمد جمال، عبد العزيز الرفاعى و د. عبدالله الجبورى، چاپ دوم، دارالرفاعى، رياض، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۰

۵- همان، ص ۱۴۲

ص: ۵۶

و جعل طول ظهرها من الركن العراقى إلى الركن اليماني، احداً و ثلاثين ذراعاً و جعل عرض شقها اليماني من الركن الأسود إلى الركن اليماني، عشرين ذراعاً». (۱) این اندازه‌های کعبه را ازرقی اینگونه نقل می‌کند:

«و جعل طوله في السماء تسعة أذرع و عرضه في الأرض اثنين و ثلاثين ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشامي، الذي عند الحجر من وجهه و جعل عرض ما بين الركن الشامي إلى الركن الغربي الذي فيه الحجر، اثنين و عشرين ذراعاً و جعل طول ظهرها من الركن الغربي إلى الركن اليماني، أحد و ثلاثين ذراعاً و جعل عرض شقها اليماني من الركن الأسود إلى الركن اليماني عشرين ذراعاً». (۲) در مورد اختلاف اندازه‌ها در دو متن، می‌توان گفت که علاوه بر خطای در نقل ارتفاع بنای ابراهیمی کعبه، شکل حاصل از اندازه‌های مذکور در معجم البلدان، دوزنقه‌ای با ابعاد ۳۲، ۳۲، ۳۱، ۲۰ ذراع خواهد بود که خلاف واقعیت مشهود است.

لذا به نظر می‌رسد نسخه مرجع تصحیح کتاب و یا شیوه تحقیق مصحح، از آشفتگی آشکاری رنج می‌برد.

در تعیین مصداق ارکان عراقی و شامی، دو دیدگاه متضاد مشهود است:

الف: رکن عراقی همان رکن اسود و رکن شامی نیز رکن شمالی است. پس رکن بعدی در این دیدگاه نامی بجز رکن غربی نخواهد داشت.

ب: رکن عراقی رکن شمالی و رکن شامی رکن غربی است و رکن اسود به اسمی بر اساس مناطق نامیده نمی‌شود.

دیدگاه دوم اکنون از اشتهاار بیشتری برخوردار است و در متون معاصری همچون آثار اسلامی مکه و مدینه پذیرفته شده (۳) و بنای اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره نیز قرار گرفته است. (۴) هرچند در کتاب

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الکعبه».

۲- ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۴

۳- رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ پنجم، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶

۴- معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، چاپ اول، نشر مشعر، ۱۳۸۱ ش، ص

ص: ۵۷

حج و عمره در قرآن و حدیث نقشه‌ای آمده که مطابق دیدگاه اول ترسیم شده است. (۱) دلایلی را که برای اثبات هر یک از دو دیدگاه می‌شود اقامه کرد، در ضمن گروه‌هایی بررسی می‌کنیم:

۱. روایات اهل بیت علیهم السلام

در تأیید دیدگاه اول می‌توان به روایات زیر تمسک کرد:

روایت اول:

«أحمد بن محمد بن عیسی عن إبراهیم بن أبی محمود، قال: قلت للرضا علیه السلام:

أستلم الیمانی و الشامی و الغربی؟

قال نعم».

این روایت را شیخ طوسی در کتابهای تهذیب (۲) و استبصار (۳) نقل کرده و در مجامع ثانویه مانند کتاب وسائل الشیعه (۴) آمده است.

چون استحباب استلام حجر الأسود قطعی بوده، استلام ارکان دیگر مورد سؤال قرار گرفته و روشن است که رکن شامی غیر از رکن غربی است و باید بر رکن شمالی منطبق باشد. شیخ طوسی نیز در ذیل روایت رکن اسود را عراقی می‌نامد و در باره دو رکن شامی و غربی می‌فرماید:

«و يجوز أن يكون رسول الله صلى الله عليه و آله لم يستلمهما لأنه ليس في استلامهما من الفضل و الترغيب في الثواب ما في استلام الركن العراقي و اليماني». (۵) روایت دوم:

«و في رواية أخرى كان لبني هاشم من الحجر الأسود إلى الركن الشامي».

این روایت در کافی (۶) و کتاب من لا يحضره الفقيه (۷) نقل شده است.

چنانکه در اخبار مکه نقل شده (۸) هنگامی که قریش در سال پنجم پیش از

۱- محمد محمدی ری شهری، حج و عمره در قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ص ۱۷۵

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ده مجلد، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ خورشیدی، ج ۵، ص

۱۲۳

۳- شیخ طوسی، الاستبصار، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، چهار مجلد، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳

خورشیدی، ج ۲، ص ۲۱۶

۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح موسسه آل‌البیت، سی جلد، چاپ اول، موسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم،

۱۴۱۲ ق.، ج ۱۳، ص ۳۴۴

۵- شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۱۷

۶- ج ۴، ص ۲۱۹

۷- ج ۲، ص ۲۴۸

۸- ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۶۱

ص: ۵۸

بعثت، بنای کعبه را تجدید می کردند، بازسازی دیوارهای کعبه در میان قبایل قریش بطاح، با قرعه تقسیم گردید و با توجه به تعدد قبایل، هیچ گروهی عهده‌دار بیش از یک دیوار نشد. پس، از این حدیث استفاده می‌شود که دو رکن اسود و شامی مجاورند و لذا رکن شامی در جهت شمال قرار خواهد داشت.

علامه محمدتقی مجلسی در روضه المتقین (۱) و علامه محمد باقر مجلسی در بحار (۲) پس از نقل روایت از کتاب کافی، آورده‌اند که در برخی نسخه‌های کافی به جای شامی، یمانی بوده است که در آن صورت برای استدلال مفید نخواهد بود؛ ولی از آنجا که کتاب‌هایی همچون وسایل الشیعه (۳) و مستدرک الوسایل (۴) روایت را به همین شکل از کافی نقل کرده‌اند و حتی در شرح خود علامه مجلسی (۵) نیز متن به شکل حاضر نقل شده و در نسخه‌های خطی موجود فعلی نیز هیچ نشانه‌ای از صورت دیگر نیست، باید نسخه حاضر را صحیح و روایت را وافی به مقصود فرض کرد.

روایت‌های مؤید دیدگاه دوم عبارت‌اند از:

الف: «و قال الصادق علیه السلام: إن تهباً لك أن تصلی صلواتك كلها الفرائض و غيرها عند الحطيم فافعل فإنه أفضل بقعه علی وجه الأرض و الحطيم ما بين باب البيت و الحجر الأسود و هو الموضع الذي فيه تاب الله عز و جل علی آدم علیه السلام، و بعده الصلاة فی الحجر أفضل، و بعد الحجر ما بين الركن العراقي و باب البيت و هو الموضع الذي كان فيه المقام، و بعده خلف المقام حيث هو الساعة، و ما قرب من البيت فهو أفضل إلا أنه لا يجوز لك أن تصلی ركعتی طواف النساء و غيره إلا خلف المقام حيث هو الساعة».

۱- علامه محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چهارده جلد، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ج ۴، ص ۱۴۱

۲- ج ۱۵، ص ۳۳۹

۳- ج ۱۳، ص ۲۱۶

۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تصحیح موسسه آل‌البتت علیهم السلام، هجده جلد، چاپ دوم، موسسه آل‌البتت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۳۷۶

۵- علامه محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، تصحیح سید محسن حسینی امینی، بیست و شش جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ خورشیدی، ج ۱۷، ص ۵۹

ص: ۵۹

این روایت در کتاب من لا- یحضره الفقیه (۱) وارد شده است و چون از نظر فضیلت، اولین رتبه به فاصله رکن اسود و در خانه و سومین رتبه به محلی اختصاص دارد که میان در کعبه و رکن عراقی است، آشکار می‌گردد که رکن بعد از اسود، عراقی نامیده شده است.

متن روایت در برخی از نسخه‌های خطی کتاب وسائل، به شکل مذکور و در برخی نسخه‌ها به تعبیر «مابین الرکن الشامی و باب البیت» آمده است؛ لذا در نسخه اسلامیة تعبیر «العراقی» در داخل پرانتز به دنبال «الشامی» ذکر شده است (۲) و در نسخه آل‌البیت، در پاورقی به این اختلاف اشاره شده (۳) ولی از آنجا که در شروح نیز همچون لوامع صاحبقرانی و روضه‌المتقین تعبیر عراقی آمده، و این در حالی است که شارح متوجه غیر متعارف بودن این عنوان بوده و در هر دو متن کوشیده است بگونه‌ای کاربرد واژه را توجیه کند، باید صحت نسخه‌های فعلی فقیه را بپذیریم.

علامه محمد تقی مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

«الرکن العراقی الذی هو مشهور الآن بالشامی و هو محاذ للقطب الشمالی تقریباً». (۴) و در لوامع صاحبقرانی تأکید شده است که: «رکن عراقی که مذکور است، رکنی است که مشهور است به رکن شامی». (۵) یعنی ظاهر روایت بر خلاف قول مشهور است که بر دیدگاه اول منطبق است.

ایشان در شرح حدیثی دیگر نیز از قائلان دیدگاه دوم به عنوان «بعض» تعبیر می‌نمایند و اشاره‌ای به شهرت دیدگاه اول دارند: «و ظاهراً مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می‌گذرند به آن می‌رسند و بعضی این رکن را عراقی می‌گویند». (۶)

۱- ج ۲، ص ۲۰۹

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیست جلد، چاپ سوم، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.، ج ۳، ص ۵۳۹

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، موسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۷۵

۴- روضه‌المتقین، ج ۴، ص ۵۸

۵- علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، هشت جلد، چاپ اول، انتشارات دارالتفسیر، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۷، ص ۹۳

۶- همان، ج ۷، ص ۲۳۸

ص: ۶۰

این روایت را به انضمام سه روایت بعدی، علامه مجلسی در کتاب بحار (۱) از نوشته شیخ محمد بن علی جبعی (جدّ شیخ بهائی) و او از نوشته شهید اول نقل کرده است و سپس در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از بحار وارد شده است. (۲) از طرف دیگر روایت در ضمن متنی طولانی در کتاب فقه الرضا علیه السلام نیز ذکر شده است، (۳) هر چند اعتبار و استناد این کتاب، خود مورد مناقشه جمعی از محققان است؛ (۴) ولی معتقدان به صحت کتاب، روایت را در تألیفات خود همچون بحار (۵) و مستدرک الوسائل (۶) نقل کرده‌اند.

روایت دوم در نسخه دیگری از کتاب فقه الرضا علیه السلام که به دست علامه مجلسی رسیده بوده، آمده است:

«فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمَ حَرَمُكَ، وَالْعَبِيدَ عِبْدُكَ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. ثُمَّ تَطَوَّفُ فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى رُكْنِ الْعِرَاقِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرِكِ وَالشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَمَخَافَةِ الْعَدَى وَسُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ وَالْحِرْمَانِ وَالْمُنَى وَالْفَنَقِ وَغَلْبَةِ الدِّينِ آمَنْتُ بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَوَلَّيْتُكَ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيًّا وَإِمَامًا وَبِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى تَحْتِ الْمِيزَابِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَظْلَنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ آمِنِي رَوْعَةَ الْقِيَامَةِ وَأَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ وَ

۱- ج ۹۹، ص ۲۳۱

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۳ و ج ۹، ص ۴۲۷

۳- منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه، تصحیح موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چاپ اول، کنگره جهانی حضرت

رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۲۲

۴- همان، ص ۱۰

۵- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰

۶- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۲

ص: ۶۱

أَوْسَعَ عَلَيَّ رِزْقِي مِنَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَاعْفُزْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الشَّامِيِّ فَقُلْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجَّهٖ مَقْبُولَةً وَذَنْبًا مَغْفُورًا وَسِعْيًا مَشْكُورًا وَعَمَلًا مُتَقَبَّلًا تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَعِيسَى رُوحِكَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَبِيبِكَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۱) روایت را مستدرک الوسائل نیز به نقل از بحار الأنوار ذکر کرده است. (۲) چون ادعیه وارد در روایت به ترتیب طواف می‌باشد، باید رکن عراقی بعد از در کعبه قرار گیرد، پس بر همان رکن شمالی منطبق می‌گردد.

چون این بخش در متن مصحح فقه الرضا علیه السلام موجود نبوده، علامه کل نسخه را برخلاف شیوه معمول در یک محل ضبط نموده‌اند. (۳) از سوی دیگر استدلال به گفتار یا رفتار اشخاصی همچون ابن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر، عایشه، انس بن مالک و عبدالله بن مسعود و نقل تردید علما در چگونگی حج قران و اعلام نظر به شیوه اجتهاد ظنی و نه علم یقینی با مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام سازگار نیست. این مجموعه اگر قرائن عدم اعتبار روایت نباشد، نشانه‌ای روشن بر تقیه‌ای آشکار است که تمسک به حدیث را با اشکال روبه‌رو می‌سازد.

۲. کتب فقهی شیعه

ارکان کعبه در ضمن چند مسأله در کتاب‌های فقه مورد بحث قرار گرفته است.

دربری از مسائل، مصداق خارجی موضوع تبیین نمی‌گردد و تنها بعضی از منابع با ذکر ویژگی‌های فعلی، رکن مورد نظر را تعیین می‌نمایند. در این فصل فهرست مسائل فقهی و موارد تصریح و یا اشاره به مصادیق ارکان را پی می‌گیریم.

مسأله اول: بحث قبله

دربسیاری از کتب فقهی، به یک یا چند شیوه ذیل، دیدگاه اول تأیید شده است:

۱. ارکان چهارگانه کعبه عبارت‌اند از:

رکن‌های عراقی، شامی، غربی و یمانی که تفکیک رکن «شامی» و «غربی» قرینه پذیرش دیدگاه اول است؛ مانند:

حمزه بن عبد العزیز دیلمی (متوفای

۱- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۷

۲- ج ۹، ص ۳۸۷

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۳۳

ص: ۶۲

۴۴۸ ق.) در کتاب المراسم العلویه می‌نویسد:

«و النَّاسُ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى الْأَرْكَانِ، فَالْغَرْبِيُّ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ وَالشَّرْقِيُّ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْيَمَانِيُّ لِأَهْلِ الْيَمَنِ وَالشَّامِيُّ لِأَهْلِ الشَّامِ». (۱) شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) در کتابهای المبسوط، (۲) النهاية، (۳) الجمل و العقود، (۴) و الاقتصاد، (۵) علاوه بر آنچه در الاستبصار گذشت، بر این مبنا تأکید می‌کند.

اصباح الشریعه (۶) در بحث قبله (۷) و ابن حمزه طوسی (متوفای ۵۶۰) در کتاب الوسیله الی نیل الفضیله (۸) نیز عبارتی مشابه دارند. ابو الفضل شاذان بن جبرئیل در کتاب «ازاحه العله» که بنا بر گزارش بحار (۹) در سال ۵۵۸ ق. تألیف نموده بحث مبسوطی را درباره قبله مناطق و شهرهای مختلف طرح می‌کند که بنا به نقل شهید اول چنین است:

«إنَّ الْعِرَاقَ وَالْخُرَاسَانَ وَمَا كَانَ فِي حُدُودِ- مِثْلَ الْكُوفَةِ وَبَغْدَادَ وَحُلُوانَ إِلَى الرِّیِّ وَمَرُورَ وَخَوَارِزْمَ- یَسْتَقْبِلُونَ الْبَابَ وَالْمَقَامَ ... وَ أَهْلَ سَمِیْطَ وَ

۱- حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، تصحیح سید محسن حسینی امینی، معاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.، ص ۶۰، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقہی، نسخه سوم.

۲- شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، تصحیح سید محمد تقی کشفی، هشت جلد، چاپ دوم، المكتبة المرتضویة، تهران، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۷۸

۳- همو، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، انتشارات قدس محمدی، قم، ص ۶۳

۴- همو، الجمل و العقود در ضمن الرسائل العشر، تصحیح واعظ زاده خراسانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ص ۱۷۵

۵- همو، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تصحیح حسن سعید تهرانی، مكتبة جامع چهلستون، تهران، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۵۷

۶- برخی از محققان همچون میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء، ج، ص ۴۴۶ این کتاب را از تألیفات قطب‌الدین کیزری قرن ششم دانسته‌اند گروهی نیز همچون آقابزرگ تهرانی در الذریعه آن را از تألیفات نظام‌الدین صهرشتی متوفای اواخر قرن پنجم بر شمرده‌اند. در سند چاپ شده نیز از قول دوم پیروی شده است.

۷- اصباح الشیعه بمصباح الشریعه در ضمن مجموعه سلسله الینابیع الفقہیه، تصحیح علی اصغر مروارید، چهل جلد، چاپ اول، دار التراث و الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق. ج ۴، ص ۶۱۰

۸- ابن حمزه طوسی، الوسیله إلى نیل الفضیله، تصحیح محمد الحسون، چاپ اول، مكتبة السيد المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۵ به نقل از لوح فشرده المعجم الفقہی، نسخه سوم.

۹- ج ۸۴، ص ۷۲

ص: ۶۳

الجزیره إلى باب الأبواب يتوجهون إلى حيث يقابل ما بين الركن الشامي إلى نحو المقام ... و أهل الشام إلى منتهى حدوده يستقبلون الميزاب إلى الركن الشامي ... و أهل مصر و الاسكندريه و القيروان إلى السوس الأقصى من المغرب إلى البحر الأسود يستقبلون ما بين الركن الغربي إلى الميزاب ... و أهل الحبشه و النوبه يستقبلون ما بين الركن الغربي و اليماني». (۱) این بخش‌های کتاب با تفاوت‌های ناچیزی در کشف اللثام (۲) و بحار (۳) نیز نقل شده است.

۲. حجرالأسود در رکن عراقی قرار گرفته و یا رکن اسود عراقی نیز نامیده می‌شود، مانند:

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهدجد تأکید می‌کند:

«و أهل العراق يتوجهون إلى الركن العراقي و هو الركن الّذي فيه الحجر و أهل اليمن إلى الركن اليماني و أهل المغرب إلى الركن الغربي و أهل الشام إلى الركن الشامي». (۴) سید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴) در فلاح السائل، (۵) محقق حلّی (متوفای ۶۷۶) در شرایع الاسلام، (۶) و علامه حلّی (متوفای ۷۲۶) در تذکره الفقهاء، (۷) و قواعد الأحكام (۸) نیز با عباراتی مشابه به این دیدگاه تصریح می‌کند.

محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) در بحث اوقات نماز می‌گوید:

۱- شهید اول، ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة، تصحيح موسسه آل البيت عليهم السلام، جلد، چاپ اول، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ ق.، ج ۳، صص ۱۶۵-۱۶۴

۲- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحكام، پانزده جلد، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳، صص ۱۵۰-۱۴۰

۳- ج ۸۴، صص ۸۹-۷۳

۴- شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، چاپ اول، موسسه فقه الشيعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ص ۲۷

۵- سید ابن طاووس، فلاح السائل، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ص ۱۲۹

۶- محقق حلّی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تصحيح عبد الحسين محمد علی بقال، چهار جلد، چاپ دوم، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ق.، ج ۱، ص ۵۵

۷- علامه حلّی، تذکره الفقهاء، تصحيح موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.، ج ۳، ص ۱۲

۸- همو، قواعد الاحكام، سه جلد، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق. ج ۱، ص ۲۵۱

ص: ۶۴

«لهذا يقال قبله العراق الركن اليماني فيه الحجر و يراد الحائط اليماني فيه الباب لأننا نجد قبله العراق (على ما وضع الجدي) قريب الباب كمن يقف عند المقام منحرفاً إلى جانب الركن كما مر». (۱) سيد علي طباطبائي (متوفای ۱۲۳۱) بر مبنای دیدگاه اول می‌فرماید:

«فاهل المشرق و هم أهل العراق و من والاهم و كان جهتهم إلى أقصى المشرق و جنبيه ممّا بينه و بين الشمال و الجنب إلى الركن اليماني يليهم و هو الركن العراقي الذي فيه الحجر الأسود و أهل المغرب إلى الغربي و أهل الشام إلى الشامي و أهل اليمن إلى اليماني».

(۲) آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲) در کتاب مصباح الفقيه در این باره می‌نویسد:

«و أهل كلّ اقليم يتوجهون إلى سمت الركن اليماني على جهتهم فاهل العراق إلى العراقي و هو اليماني فيه الحجر و أهل الشام إلى الشامي و المغرب إلى المغربي و اليمن إلى اليماني». (۳) شریقیان به رکن عراقی رو می‌کنند پس رکن عراقی در جهت شرق قرار دارد و چون حجرالاسود نیز در رکن شرقی است این دو رکن بر یکدیگر منطبق‌اند:

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) در کتاب مقنعه تصریح می‌کند:

«فجعل الركن الغربي لأهل المغرب و الركن العراقي لأهل العراق و أهل المشرق و الركن اليماني لأهل اليمن و الركن الشامي لأهل الشام».

(۴) در کتاب اصباح الشيعه نیز آمده است:

«و يعرف أهل العراق و من يصلی إلى

- ۱- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، تصحیح مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی اصفهانی، چهارده جلد، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.، ج ۲، ص ۱۰
- ۲- سيد علي طباطبائي، رياض المسائل، هجده جلد، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق. ج ۳، ص ۱۲۱
- ۳- آقا رضا همدانی، مصباح الفقيه، پنج جلد، مكتبة الصدر، ج ۲، بخش ۱، ص ۹۲، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.
- ۴- شيخ مفيد، المقنعه، چاپ دوم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.، ص ۹۶

ص: ۶۵

قبلتهم من أهل الشرق قبلتهم بكون الجدی ...» (۱) یحیی بن سعید حلّی (متوفای ۶۸۹) در کتاب «الجامع للشرایع» (۲) و علامه حلّی در «منتهی المطلب» (۳) نیز بر این مبنا سخن گفته‌اند.

محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) در جامع المقاصد، علاوه بر شرح کلام علامه در قواعد (۴) که بر دیدگاه اول مبتنی است، در مواردی به دیدگاه خود تصریح می‌کند:

«فیکون الرکن العراقی لأهل المشرق». (۵) ۴. رکن یمانی و شامی بر یک قطر از کعبه و در مقابل یکدیگرند:

محقق کرکی در «جامع المقاصد» می‌نویسد:

«و ربما یسأل فیقال أهل الشام یجعلون الجدی علی المنکب الأیسر و هم فی مقابله أهل الیمن فکیف یجعله أهل الیمن بین العینین و یجاب بأنّ أهل الشام یستقبلون المیزاب إلی الرکن الشامی و أهل الیمن یستقبلون المستجار و الرکن الیمانی فبینهم انحراف یسیر عن المقابله». (۶) یعنی چون میان یمین و شام تقابل است، رکن شامی باید تقریباً در جهت مقابل رکن یمانی قرار گیرد و در نتیجه رکن بعد از رکن اسود باشد.

۵. رکن شامی در مجاورت رکن اسود است:

فاضل هندی قبله اهل عراق را دیوار میان رکن شامی و عراقی می‌داند و با وجود اشکال طرح شده، اطلاق عراقی بر رکن اسود را تأکید می‌کند:

«إنّ العراق و ما والاہ لما زادت علی

۱- اصباح الشیعه بمصباح الشریعه در ضمن مجموعه سلسله الینایع الفقهیه، ج ۴، ص ۶۱۱

۲- یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۳

۳- علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تصحیح بخش فقه، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۷۰

۴- محقق کرکی، جامع المقاصد، تصحیح موسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.

ج ۲، صص ۵۹-۵۳

۵- همان، ص ۵۳

۶- همان، ج ۲، ص ۵۹

ص: ۶۶

مکه طوفاً و عرضاً فلهم أن يتوجهوا إلى ما يقابل الركن الشامى إلى الركن الحجر و بالجملة إلى أى جزء من هذا الجدار من الكعبة، فبادنى تياسر يتوجهون إلى ركن الحجر و هو أولى بهم من أن يشرفوا على الخروج عن سمت الكعبة». (۱) و در جای دیگر تأکید می‌کند:

«والرکن الشامى و هو ثانى ركنى الجدار البذى فيه الباب لأهل الشام و من والاهم». (۲) شیخ جعفر کاشف الغطا (متوفای ۱۲۲۸) نیز در کتاب خویش بر همین نکته تأکید می‌ورزد:

«ثالثاً: بالنسبة إلى أوساط العراق كالکوفة و ما سامتها من موصل و ما حازاها إلى الحجاز و قبلتهم الرکن المشرقى المحاذى لمقام الحنبلى و بئر زمزم على ما قيل و الذى ظهر لى بعد الاختبار أنه بين المشرقى الذى فيه الحجر و بين الرکن المسمى بالشامى». (۳) در کتاب جواهر نیز آمده است:

«و اما الرکن الثانى من ركنى الباب فهو لأهل الشام و غیرهم». (۴) مسأله دوم: ادعیه طواف

دعاهای مبسوطی به عنوان «مستحبات طواف» نقل شده است. این ادعیه که هر یک باید در بخشی از طواف، در محاذات ارکان باب، میزاب و مستجار قرائت شوند، نشانگر ترتیب وقوع اجزاء و ارکان کعبه نیز می‌باشند.

این ترتیب بر دیدگاه اول منطبق است:

قاضی ابن بزّاج (متوفای ۵۶۰) در کتاب «المهذب» می‌نویسد:

«فإذا ابتدا به من الحجر الأسود و صار مقابل باب الكعبة دعا فقال ... و إن كان نائباً من غیره ذكره و دعا له و مضى

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۱

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۸

۳- شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن خفیات مبهمات شریعة الغراء، انتشارات مهدوی، اصفهان، ص ۲۱۸

۴- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی، چهل و سه جلد، چاپ سوم، دار الکتب

الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی، ج ۷، ص ۳۷۸

ص: ۶۷

حَتَّى يِقَابِلَ الْمَقَامَ فَإِذَا جَازَ بَابَ الْكَعْبَةِ وَ صَارَ مُحَاذِيًّا لِلْمَقَامِ قَالَ ... ثُمَّ يَقُولُ فِي طَوَافِهِ بَيْنَ كُلِّ مَوْضِعَيْنِ - يَقِفُ بَيْنَهُمَا لِلدُّعَاءِ - ... وَ يَكْثُرُ مِنْ قِرَائَتِهِ سُورَةَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي طَوَافِهِ حَتَّى يِقَابِلَ الرُّكْنَ الشَّامِيَّ فَإِذَا قَابَلَهُ وَ صَارَ مُحَاذِيًّا لِطَرَفِ الْحَجَرِ قَالَ ... ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى يَصِيرَ مُحَاذِيًّا لِلْمِزَابِ فَإِذَا صَارَ مُحَاذِيًّا لِذَلِكَ مِنْ خَارِجِ الْحَجَرِ فِي ظَهْرِهِ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ ... وَ يَدُورُ حَوْلَ الْحَجَرِ حَتَّى يَسِيرَ عِنْدَ طَوَافِهِ الْآخَرَ مُحَاذِيًّا لِلرُّكْنِ الْغَرْبِيِّ، فَإِذَا صَارَ مُحَاذِيًّا فِي ذَلِكَ قَالَ ... ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ يَجَاوِزَ الرُّكْنَ الْغَرْبِيَّ قَبْلَ وَصُولِهِ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ ... ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى يَصِلَ إِلَى الْمَسْتَجَارِ وَ هُوَ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ قَلِيلًا فَإِذَا صَارَ كَذَلِكَ فَلْيَقُلْ ...

ثُمَّ يَتَقَدَّمُ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَإِذَا صَارَ عِنْدَهُ التَّرْمَةَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَتِمَّكَنْ مَسَحَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهَا وَجْهَهُ وَ قَالَ ... ثُمَّ يَجُوزُ حَتَّى يَصِيرَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ يَقُولُ ... ثُمَّ يَنْفِدُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَيْهِ فَقَدْ تَمَّ شَوْطًا فَيَسْتَلِمُهُ». (۱) ابن زهره حلی (۲) (متوفای ۵۸۵) و علی بن محمد قمی (۳) (قرن هفتم) نیز در ادعیه طواف را با ترتیبی مشابه نقل می‌کنند:

مسأله سوم: مستحبات خروج از کعبه

برای ورود به کعبه آدابی ذکر شده که تا خروج از آن نیز ادامه می‌یابد. یکی از آداب خروج، اقامه دو رکعت نماز در برابر هر رکن است که باید با رکن شامی آغاز شود و با رکن اسود به انجام برسد. این ترتیب تنها در صورتی شامل هر چهار رکن خواهد بود که دو کن شامی و اسود مجاور یکدیگر باشند و این فقط در دیدگاه اول حاصل می‌شود:

ابن حمزه در کتاب «الوسیله الی

۱- قاضی ابن براج، المهذب، دو جلد، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق.، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۳۳

۲- ابن زهره حلی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ابراهیم البهادری، چاپ اول، موسسه الامام الصادق ع، قم، ۱۴۱۷ ق، صص ۱۷۴-۱۷۲

۳- علی بن محمد قمی، جامع الخلاف و الوفاق، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، پاسدار اسلام، صص ۲۰۳-۲۰۲، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

ص: ۶۸

نیل الفضیله» می‌نویسد:

«و صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَأْزَاءَ كُلِّ رُكْنٍ وَ بَدَأَ بِالرُّكْنِ الشَّامِيِّ وَ خَتَمَ بِالرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجْرُ». (۱) مسأله چهارم: استحباب استلام ارکان در بیان استحباب استلام ارکان چهارگانه، گاه اسامی ارکان نیز ذکر می‌گردد. تفکیک دو رکن غربی و شامی نشانگر اعتقاد به دیدگاه اول خواهد بود.

یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرايع» می‌فرماید:

«و روى استلام الركن الغربى و الشامى فى كلّ شوط». (۲) علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱) نیز در شرح روایت تهذیب به این نکته تصریح می‌کند:

«و ذهب أكثر الأصحاب إلى استحباب استلام الأركان كلّها، و إنّ تأكد استحباب استلام العراقى و اليمانى ...

ومنع ابن الجنيد من استلام الشامى و المغربى». (۳) سید علی طباطبایی در شرح بحث استحباب استلام ارکان متن المختصر النافع اینگونه می‌نویسد:

« (آکدها) استحباباً (رکن الحجر) یعنی العراقى (و اليمانى)». (۴)

۱- ابن حمزه طوسی، «الوسيله الى نیل الفضیله»، ص ۹۰

۲- یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، ص ۱۹۷

۳- علامه محمد باقر مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تصحیح سید مهدی رجائی، شانزده جلد، مکتبه السید المرعشی، قم، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۸۸

۴- سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۶

ص: ۶۹

مسأله پنجم: محدوده حجر اسماعیل

در برخی منابع، هنگام معرفی حجر اسماعیل، به وقوع آن در بین دو رکن شامی و غربی اشاره می‌شود که تفکیک آنها فقط با دیدگاه اول قابل توضیح خواهد بود.

فاضل هندی در بحث واجبات حج می‌فرماید:

«... ح: (ادخال الحجر) و هو موضع من الركن الشامي إلى الغربي محوط بجدار قصير بينه و بين كل من الركنين فتحه (في الطواف)».

(۱) مسأله ششم: جایگاه کوه صفا

در معرفی مسعی گفته شده که صفا در امتداد ضلع بین رکن عراقی و یمانی است. این مجاورت تنها با قول اول منطبق خواهد بود. در کتاب کشف اللثام آمده است:

«و هو (الصفا) أنف من جبل أبي قبيس بإزاء الضلع الذي بين الركن العراقي و اليماني». (۲) صاحب جواهر نیز می‌فرماید:

«و كيف كان فالصفا أنف من جبل أبي قبيس بإزاء الضلع الذي بين الركن العراقي و اليماني». (۳) مسأله هفتم: استقبال کعبه از بالای کوه صفا

از مستحبات سعی، وقوف بر بالای کوه صفا و قرائت دعاهای وارده و نگریستن به کعبه است. این عمل پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد؛ زیرا بنا به روایات، هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از بالای کوه صفا حجر الأسود را دید که در رکن جای گرفته است، تکبیر و تهلیل گفته، خدا را به مجد و عظمت خواند:

«فلما نظر آدم من الصفا و قد وضع الحجر في الركن كبر الله و هلله و مجده فلذلك جرت السنه بالتكبير و استقبال الركن الذي فيه الحجر من الصفا». (۴) در تاسی به این سنت، دستورات متعددی در روایات وارد شده است:

«قال ابو عبدالله عليه السلام: ... فاصعد على الصفا حتى تنظر إلى البيت و تستقبل

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۸

۲- همان، ج ۶، ص ۶

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۲۱

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶

ص: ۷۰

الركن الّذی فیہ الحجر الأسود». (۱) از این رو فقها به استحباب فتوا داده‌اند و گاه در بیان حکم فقهی، به اتحاد رکن اسود و رکن عراقی تصریح کرده‌اند؛ چنانکه صاحب جواهر در شرح کلام شرایع الاسلام به اشتغال رکن عراقی بر حجر الأسود تصریح می‌کند که:

«(و) منها أن (يستقبل الركن العراقي) ذی الحجر حال كونه علی الصفا». (۲) مسأله هشتم: جایگاه باب حناطین ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵) در کتاب خود پس از اینکه به استحباب خروج از باب حناطین در وداع خانه کعبه حکم می‌کند، برای تعیین موضع باب نشانه‌ای را از ملا مهدی نراقی نقل می‌کند:

«وقال والدی العلامه - طاب ثراه - فی المناسک المکیه: و هو الباب الّذی یسمی الآن بباب الدریبه یحاذی الرکن الشامی و هو اول باب یفتح فی جنب باب السلام من جهه یمین من یدخل المسجد، انتهى». (۳) با توجه به قرار گرفتن باب السلام در جهت دیوار شرقی کعبه، باب حناطین نیز در همین سو جای گرفته است و چون محاذی رکن شامی است باید رکن شامی را در انتها الیه این دیوار جستجو کرد که بر قول اول منطبق خواهد بود؛ زیرا بر اساس قول دوم که رکن شامی در ملتقای دیوار شمالی و غربی است، باید باب حناطین را نیز در همان ضلع‌ها پی گرفت.

چند نکته:

از مجموع موارد متعددی که ذکر شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. فقهای شیعه در طول تاریخ بر انتساب رکن اسود به اهل عراق، نامگذاری رکن اسود به عراقی و نامیدن رکن شمالی به شامی اتفاق داشته‌اند. این توافق در برخی از متون نیز حکایت شده است:

سید محمد جواد عاملی (متوفای ۱۲۲۶) در کتاب مفتاح الکرامه آورده است:

«کون الرکن الّذی فیہ الحجر رکن اهل

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۱۵

۳- ملا احمد نراقی، مستند الشیعه، تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، نوزده جلد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۹۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

ص: ۷۱

العراق، قال به الأصحاب قاطبةً كما في كشف اللثام و في فوائد الشرائع صرحوا به» (۱) در کتاب جواهر الکلام نیز هر اختلافی در این بحث انکار می‌شود:

«و كيف كان (فأهل العراق) و من شاركهم (إلى العراقى و هو الذى فيه الحجر) و كذا أهل الشام إلى الشامى و المغرب إلى المغربى و اليمن إلى اليمانى) بلاخلاف أجده في شىء من ذلك» (۲) در جای دیگر پس از بیان اشکال مطرح شده، قبله بودن رکن اسود برای عراقیان را مشهور در بین قدما و متأخرین اصحاب معرفی می‌کند:

«فخطا الأصحاب قاطبةً في قولهم إن ركن الحجر قبله أهل العراق و زعم أن قبلتهم الشامى و أنه العراقى أيضاً و هو خلاف المعروف بين الأصحاب قديماً و حديثاً» (۳) ۲. این توافق گرچه در ابتدا به نظر می‌رسد ناشی از این باشد که عراق را در سمت رکن اسود می‌دانسته‌اند، ولی حتی با کشف انحراف سمت عراق نیز در این نامگذاری تردیدی حاصل نشد و تنها درصدد توجیه گفته‌های پیشینیان بر آمدند.

چنانکه در کتاب ازاحة العلة (تألیف ۵۵۸)، قبله عراق در کعبه و مقام ابراهیم گزارش شده است:

«انّ العراق و الخراسان و ما كان في حدود- مثل الكوفة و بغداد و حلوان إلى الرى و مرو و خوارزم- يستقبلون الباب و المقام» (۴) محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) تصریح می‌کند:

«إنّ الركن العراقى ليس قبله أهل العراق- كما هو معلوم- (۵)

۱- سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، تصحیح محمد باقر خالصی، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.، ج ۵، ص ۲۹۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، ص ۳۵۷

۳- همانجا.

۴- شهید اول، ذکرى الشيعه فى احكام الشريعة، ج ۳، ص ۱۶۴

۵- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳

ص: ۷۲

لیکن در توجیه کلام علامه حلّی که قبله عراقی‌ها را رکن عراقی نامیده، پس از تمسک به کلام شاذان بن جبرئیل و بیان مصنف در تذکره الفقها، می‌فرماید:

«فینزل کلام المصنف علی التوسّع، لأنّ موضع توجّهم إلى البيت قریب من الرکن العراقی». (۱) محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) نیز در شرح کلام علامه حلّی در «ارشاد الاذهان» رو کردن به رکن عراقی برای تشخیص زوال را اینگونه تفسیر می‌کند: «و الظاهر أنّ مراده، الحائط الّذی فیہ الرکن العراقی: أي حائط الباب، فأنّه قبله العراق، لا- الجزء الّذی هو الرکن خاصه: أو مراده باستقبال الرکن، هو التوجه نحوه فی الجملة كما فی البعید:

فانّ الظاهر: أنّ قبله البعید، علی ما رأیناه، علی تقدیر وصول خط القبلة إلى البيت، إنّما یصل إليه بالانحراف نحو الرکن، لا جعله بین العینین، و إلاّ لا تجيء الشمس إلى الحاجب الأيمن إلّا قریب الغروب، و لهذا یقال قبله العراق، الرکن الّذی فیہ الحجر و یراد الحائط الّذی فیہ الباب، لأنّنا نجد قبله العراق (علی ما وضع الجدی) قریب الباب، کمن یقف عند المقام منحرفاً إلى جانب الرکن كما مرّ». (۲) فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷) در بحث قبله، اشکال یکی از معاصرانش را طرح می‌کند و سپس به بیان پاسخ آن می‌پردازد: «ثمّ إنّّه وضع آله تستعلم بها نسبة البلاد الی جهات الکعبه، فاستعلم منها أنّ الحجر الأسود إلى الباب فی جهة بعض بلاد الهند کبهلوازه، و الباب فی جهة بعضها کدهلی و ... و من الباب إلى منتصف هذا الضلع فی جهة الاحساء و ... و منه إلى السدس الرابع جهة هرات و ... و منه إلى السدس الخامس جهة إصبهان و البصره و ... و السدس الأخير

۱- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۳

۲- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، صص ۱۰-۹

ص: ۷۳

المنتھی إلى الشامی جهه کرما ... و بغداد و الکوفه و سرّ من رأی. فخط الأصحاب قاطبه فی قولهم إنّ رکن الحجر قبله أهل العراق وزعم أنّ قبلتهم الشامی و أنّه العراقی أيضاً. (۱) در «مفتاح الکرامه» نیز تصریح برخی از فقها، به تقرّب قبله اهل عراق و رکن عراقی نقل شده است:

«و فی فوائد الشرایع فی قولهم هذا توسّع لأنّ أهل العراق لا یتوجّهون إلى نفس هذا الرکن، بل هذا الکلام تقریبی فإنّ قبله البعید إمّا الجهه أو الحرم علی اختلاف القولین و کلاهما لا ینطبق علی هذا، كما لا یخفی ... و فی إرشاد الجعفریه قبله أهل العراق ما بین الباب و المقام لا الرکن و أنّ اطلاقهم الرکن المذكور للعراقی تجوز إذ هو فی الحقیقه لأهل الشرق، و فی حواشی الشهید للشامی من المیزاب إلى الباب و للعراقی منه إلى نصف الیمانی و الیمانی إلى نصف الغربی و للغربی منه إلى المیزاب». (۲) ۳. اعتقاد گروهی به نامگذاری رکن شمالی به عراقی و نامیدن رکن غربی به شامی نیز مورد غفلت فقها نبوده است ولی در عین حال بر مبنای خود تاکید داشته‌اند نقل این اختلاف نظریه را در برخی از منابع می‌توان مشاهده کرد:

علامه حلّی (متوفای ۷۲۶)

و الرکن الأسود و الباب فی صوب الشرق و الأسود و هو أحد الرکنین الیمانیین و الباب بینہ و بین أحد الشامیین و هو الّذی یسمی عراقیاً أيضاً و الباب إلى الأسود أقرب منه إليه و یلیه الرکن الآخر الشامی و الحجر بینهما و المیزاب بینهما و یلی هذا الرکن الیمانی الآخر الّذی عن یمین الأسود». (۳) علامه محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰) بر این نظریه است که:

«رکن عراقی که مذکور است رکنی است که مشهور است به رکن شامی و در واقع بعضی از مواضع عراق رو به آن می‌کنند و بعضی از شام، بنابراین، هر دو را بر او اطلاق می‌کنند واللّه تعالیٰ یعلم». (۴)

۱- فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۱

۲- سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۲۹۵

۳- علامه حلّی، تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۸۷

۴- علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۹۳

ص: ۷۵

گفتگو

طرح جایگزین شود.

نگاهی به فعالیتهای دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در ایام عمره در عربستان

انجام اعمال عمره مفرده توسط زائران خانه خدا و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر اماکن مقدس در حرمین شریفین، در هر سال، حاصل تلاش و کوشش جمعی از کارگزاران صادق و خدمت گزاران عاشقی است که همواره در این راه گام بر می‌دارند.

از آن جمله است حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای سید عبد الفتاح نواب که سالها است با عنوان مسؤول نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عربستان افتخار خدمت به راهیان دیار وحی در ایام عمره را دارد.

آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفتگویی صمیمانه است با وی در باره چگونگی برگزاری عمره، مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده در این زمینه، تعداد زائران اعزامی و مسائل مختلف دیگر در موسم عمره، که توجه خوانندگان گرامی را به مشروح این گفتگو جلب می‌کنیم:

: لطفاً در رابطه با فعالیتهای دفاتر بعثه مقام معظم رهبری در شهرهای مکه مکرمه و مدینه منوره را توضیح دهید.

آقای نواب: بسم الله الرحمن الرحیم، در آغاز خداوند را شاکریم که خدمت گزاران زائران خانه خویش را نصیب ما کرده است.

ص: ۷۷

بعثه در عمره؛ چه در مدینه منوره و چه در مکه مکرمه، به دنبال برگزاری هرچه بهتر اعمال زائران و حفظ اعتقادات آنان است. برای رسیدن به این اهداف، مطالعاتی انجام گرفته و برنامه‌ریزی‌هایی شده است؛ از جمله مسأله «نظارت بر عملکرد و فعالیتهای روحانیون کاروانها» است.

نمایندگی محترم ولی فقیه در حج و زیارت، هم وظیفه اصلاح رفتاری زائر را برعهده دارد و هم ناظر بر حسن انجام اعمال حج و عمره آنان است.

همچنین خدمات‌دهی به آنان برای بهتر انجام دادن مأموریت‌هایشان، بخش دیگری از فعالیت‌های این دفتر را تشکیل می‌دهد. بخش دیگر، نظارت بر کارهای فرهنگی بعثه است که روابط عمومی بعثه، پیگیر آن می‌باشد. و بالاخره نظارت بر حسن انجام امور مربوط به حج و زیارت است.

در حقیقت دفتر نمایندگی ولی فقیه در حج و زیارت، هم وظیفه اصلاح رفتاری زائر را برعهده دارد و هم ناظر بر حسن انجام اعمال حج و عمره آنان است.

مجموع فعالیتهای بعثه مقام معظم رهبری در ایام عمره را می‌توان در سه بخش زیر خلاصه کرد:
بخش نخست:

برنامه‌های روحانیون و نظارت بر فعالیتهای آنان

در مکه و مدینه، در ایام عمره، که حدود سی هفته به طول می‌انجامد، همزمان در هر هفته سه جلسه؛ در روزهای زوج برای روحانیان و معین‌های محترم برگزار می‌گردد.

در جلسات مدینه بیشتر به مباحث مربوط به اعمال و مناسک زائران توجه می‌شود و در جلسات مکه بیشتر به مسائل کاربردی می‌پردازیم. بیش از یکصد و پنجاه جلسه عمومی برای روحانیون کاروانها داشته‌ایم. بعضی از این جلسات، با جمعیتی حدود یکصد و چهل تا یکصد و پنجاه نفر روحانی تشکیل می‌شد. بدیهی است که بعضی از جلسات، به خصوص در زمان آغاز یا اواخر عمره، جمعیت آقایان مقداری کمتر می‌شود.

سعی کرده‌ایم در این جلسات، از وجود شخصیت‌های بزرگ علمی حوزه‌های علمیه، که به سرزمین وحی مشرف می‌شوند، استفاده کنیم؛ مانند حضرت آیت‌الله مکارم

ص: ۷۸

شیرازی، حضرت آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله حاج آقا حسن امامی اصفهان آیت‌الله حاج آقا مرتضوی از مشهد، آیت‌الله آقای فلسفی از مشهد و دیگر بزرگان.

بهره بگیریم، گاهی هم از وجود بعضی اساتید و شخصیت‌های علمی غیر ایرانی استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال آقای شیخ عبدالکریم عبید از روحانیون مبارز لبنان.

در مکه، در یکی از جلسات حضور یافتند و مطالبی ایراد کردند که روحانیون گرامی بهره‌مند شدند.

برای شناساندن بهتر اماکن بیشتر مورد توجه قرار گیرد، برنامه‌های آموزشی خاصی برای روحانیون داریم که در مکه مکرمه دنبال می‌کنیم؛ زیرا که روحانیون در مکه فراغت و فرصت بیشتری دارند، امّا در مدینه درگیر کار زائرند و ما نمی‌توانیم زیاد وقت روحانی را بگیریم.

از جمله برنامه‌های مکه، زیارت شهدای فح، احرام از حدیبیه، و زیارت قبر اُمّ المؤمنین میمونه است. دیدار از موزه حرمین شریفین و پرده‌بافی کعبه دیدار از جعرانه، غار ثور و مشاعر مقدس نیز از برنامه‌هایی است که در طول هفته انجام می‌شود.

این دیدارها، مورد استقبال روحانیون و زائران قرار گرفته است. در سال جاری، هر شب حدود ۴۰۰ نفر از زائران ایرانی از برخی اماکن پیشگفته دیدار می‌کردند و یا از حدیبیه مُحرم می‌شدند.

همچنین همه روزه صبح‌ها همراه حدود صد نفر از فرهیختگان، از کارگاه پرده‌بافی، موزه، مزار شهدای فح و منطقه حدیبیه دیدار داشتیم. جعرانه هم جایگاه خود را پیدا کرده است. افرادی که در جعرانه حضور می‌یافتند، برایشان بسیار قابل استفاده بود و اظهار قدردانی می‌کردند.

از برنامه‌هایی که برای روحانیون محترم کاروانها داریم، پاسخ به پرسشهایی است که برای روحانیان پیش می‌آید؛ چه پرسشهای فقهی و مناسکی و چه شبهات اعتقادی. بدیهی است پرسشهای مناسکی در مکه مکرمه بیشتر است؛ چراکه منطقه عملیاتی مناسک و اعمال زائران است.

فعالیت دیگری که در بخش امور روحانیون عمره انجام می‌شود، ارزیابی عملکرد آنان است. عملکرد همه روحانیانی که به عمره مشرف می‌شوند، به وسیله رابطین

ص: ۷۹

ارزیابی می‌شود. رابطین به کاروانها سرکشی می‌کنند و از مدیر کاروان، زائران و روحانی در باره برنامه‌ها و آنچه که عمل شده، پرس‌وجو می‌کنند. اگر خدای ناکرده روحانی نتوانسته باشد وظیفه خود را انجام دهد، اقدام به برطرف کردن مشکل آنان می‌کنیم. گاهی پیش می‌آید که روحانی، به دلیل کسالتی که برایش پیش می‌آید نمی‌تواند مأموریتی را که به عهده‌اش گذاشته شده، به نحو نیکو انجام دهد. در این صورت بعثه مقام رهبری، کار روحانی کاروان را دنبال می‌کند و کمبودها را برطرف می‌سازد. آخرین مطلبی که باید در باره امور روحانیون گفته شود، این است که گاهی، البته به ندرت اتفاق می‌افتد که به دلیلی؛ مانند اشکال در گذرنامه و یا اتفاق دیگری مانند تصادف و یا اینکه مدیر کاروان نتوانسته است روحانی جذب کند و در نتیجه کاروان بی روحانی به عربستان اعزام می‌شود، (مانند آنچه که در سال ۱۳۸۳ یک مورد رخ داد) برایشان روحانی می‌فرستیم تا در انجام وظایفشان، آنان را راهنمایی کند.

حتی برای پزشکها و گروه‌های کوچکی که به عنوان خادمان زائران می‌آیند و خواستار روحانی هستند، روحانی فرستاده‌ایم.

این تقریباً مجموعه کارهایی که تقریباً در بخش اول و امور روحانیون بعثه انجام وظیفه می‌کنند

بخش دوم:

کارها و فعالیت‌های فرهنگی

دربخش فرهنگی نیز فعالیت‌هایی در کاروانها انجام می‌گیرد، مثل تشکیل جلساتی که در هتلها برگزار می‌گردد. هر هفته چه در هتل‌های مدینه- که حدود ۶۰ هتل است- و یا مکه- که به حدود ۴۰ می‌رسد- زائران دو یا سه هتل در یک جا جمع می‌شوند و برایشان سخنرانی برگزار می‌گردد. در موسم عمره ۱۳۸۳ بیش از یک هزار و پانصد برنامه عمومی؛ مانند سخنرانی و مدیحه‌سرایی در حرمین شریفین، در جمع زائران انجام گرفت. همچنین بیش از یکصد برنامه دعای کامل و ندبه، همراه با فیلم برداری به وسیله دفاتر بعثه در مکه و مدینه برگزار گردیده است. در تمام این جلسات، مجری و سخنران از طرف بعثه اعزام شده است. البته نظارت اجمالی از طرف بعثه بود و سعی می‌شد که به صورت خودگردان اداره شود؛

ص: ۸۰

یعنی خود زائران، روحانی کاروان، مدیر کاروان و مدیر هتل هماهنگ هماهنگ عمل کنند.

مراسم دیگری که در مناسبت‌های مختلف؛ مانند عیدها، وفات‌ها در مکه و مدینه برگزار شده و فیلم برداری گردیده و فیلم‌ها یا سی دی‌های آن در اختیار زائران قرار گرفته، به بیش از پانصد برنامه می‌رسد.

جلسات عمومی را هم که در مکه و مدینه، در ساختمان بعثه، برای زائران، در ایام وفیات و مناسبت‌ها و جشنها منعقد شده، می‌توان به آنها افزود.

توجه دادن زائران به قرآن کریم، از جمله فعالیت‌های فرهنگی بوده که مسؤولیت آن عمدتاً بر دوش روحانیون کاروانها گذاشته شد که بعضی از کاروانها در ایامی که در مکه بودند یک مرتبه و برخی دو مرتبه، ختم قرآن گروهی داشتند؛ بدین صورت که شبی در مسجدالحرام حضور می‌یافتند و در میان همه قرآن توزیع می‌شد و آنها هر کدام یک جزء یا کمتر و یا بیشتر می‌خواندند و ثواب آن را به شهدایی که خانواده‌هایشان در کاروان بودند و روح امام راحل قدس سره هدیه می‌کردند.

نیایش در مسجد الحرام نیز از برنامه‌های بود که به وسیله روحانی کاروان انجام می‌گرفت، و برنامه‌ریزی آن با بعثه بود.

در مراسم نیایش، مناجات‌هایی که در مناجات‌خمس‌عشر یا مناجات علی علیه السلام در مسجد کوفه خوانده می‌شد. در ماه شعبان مناجات شعبانیه و در ماه مبارک رمضان دعای افتتاحیه را می‌خواندند.

گزاردن نماز عشا با امامت نماینده بعثه در مدینه، در مسجد شجره از کارهای دیگری بود که هر شب در طول ایام عمره انجام می‌شد. وحدت و یکپارچگی زائران ایرانی و اقتدا به ایشان، بسیار باشکوه می‌نمود.

ص: ۸۱

پاسخ گویی به زائران عمره گزار در مسجدالحرام و صفا از کارهای ارزشمند دیگر بعثه مقام معظم رهبری بود. وقتی زائران برای عبادت به مسجدالحرام می‌آیند گاهی دچار مشکل شده و پرسشهایی در ذهن آنان ایجاد می‌گردد، برای اینکه مشکل آنان برطرف شود و برای پرسشهایشان پاسخ درست و به موقع داده شود، بگونه‌ای برنامه‌ریزی کرده‌ایم که روحانیون محترم، به نوبت در کنار مقام ابراهیم علیه السلام، صفا، رکن یمانی، مقابل حجر اسماعیل و در قسمت‌های دیگر مسجدالحرام حضور می‌یابند و به پرسشهای زائران پاسخ می‌گویند. گرچه از سوی بعضی از افراد وهابی با مزاحمت‌هایی روبه‌رو می‌شدیم، اما با این حال، گاهی بیش از چهار هزار مأموریت در طول هفته، توسط روحانیون انجام می‌گرفت.

در یکی از دیدارها این مسأله را به آگاهی ریاست محترم شئون حرمین شریفین، جناب آقای شیخ صالح بن عبدالرحمان رساندیم و ایشان اظهار تعجب کردند و گفتند: اینکه دستور قرآنی است؛ ... فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ... (۱) و اینها سؤال می‌کنند از کسانی که آشنا به احکام هستند! به ایشان گفتیم: اینها در حد راهنمایی به زائر است و کار به زائران کشورهای دیگر و احیاناً مسائل دیگر ندارند، لیکن با کمال تأسف، بعضی از تندروهای وهابی مزاحمت‌های زیادی برای این برادران ایجاد می‌کردند.

پاسخ گویی به نیازهای شرعی زائران ایرانی که از دیگر کشورها می‌آیند و یا شیعیان دیگر کشورها؛ مانند بحرین، قطر، دوبی، یمن، پاکستان، افغانستان، عراق و یا شیعیانی از کشورهای اروپایی و ... از فعالیت‌های دیگر بعثه بود.

گاهی دیده می‌شد که زائرانی با ماشین شخصی از کشورهای حاشیه خلیج فارس بدون آگاهی و بدون راهنما آمده بودند که ما از روحانیون می‌خواستیم تا آنان را راهنمایی کنند.

در سالهای اخیر روند رو به رشد حضور زائران جوان را شاهدیم که به سفر عمره مشرف می‌شوند و برنامه جشن ازدواجشان را در حرم خدا رقم می‌زنند.

از طرف بعثه مقام معظم رهبری هدایایی؛ مانند: سجاده و قرآن کریم به آن

ص: ۸۲

عزیزان دادیم، که به حدود بیش از ۴۵۰ قرآن رسید.

در میان تعدادی از خانواده‌های ایثارگران و یا کاروانهای دانشجویی و دانش آموزی جلساتی می‌گذاشتند برای تشویق، بیش از ۵۰۰ جلد قرآن از سوی بعثه به آنان اهدا گردید.

تهیه و نصب نوشته‌های تبلیغاتی بر دیوار هتل‌ها، غذاخوری، سالن اجتماعات، راهروها و ... از جمله کارهای فرهنگی بعثه است. دست نوشته‌ها، پارچه‌نوشته‌ها و جزوه‌هایی (بروشورهایی) تهیه می‌شود که به مناسبت‌های مختلف توزیع می‌گردد؛ مثلاً در اعیاد، وفیات.

می‌دانیم که بیشترین جشن‌ها در طول سال، در ایام عمره است؛ در تمامی این مناسبت‌ها مراسم متعددی را در هتل‌ها برگزار می‌کنیم.

از برنامه‌های فرهنگی دیگر، ایجاد کتابخانه در هتل‌ها است؛ یعنی برای تمام هتل‌ها کتابخانه‌ای پیش بینی شده است. گفتنی است، زائران معمولاً کتابهایی را در اختیارشان گذاشته می‌شود، با خود از مدینه به مکه می‌آورند و ما آنها را جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌کنیم و اضافه‌هایش را به مدینه می‌فرستیم و این کار در طول ایام عمره دو یا سه نوبت انجام می‌شود تا کتابخانه‌های مدینه هم از کتاب خالی نبوده و زائران بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

بعضی از زائران هم کتاب‌ها را در داخل اتاقهایشان می‌گذارند و می‌روند، فرصت بسیار مناسب و خوبی است که کتابخانه‌هایی در محل کاروانها ایجاد شود و زائران بتوانند اوقات فراغت خود را به مطالعه پردازند.

جا دارد نویسندگان هم از نوشته‌های خود، تعدادی را به کتابخانه‌های مکه و مدینه هدیه کنند و یا روحانیون و فرهیختگان دیگر کتابهایی را که با خود به مدینه یا مکه آورده‌اند، به عنوان هدیه در اختیار کتابخانه‌های هتل‌ها بگذارند و این کتابخانه‌ها غنای بیشتری پیدا کنند، در این صورت یادی از نویسنده و هدیه کننده در سرزمین وحی می‌شود که کار بسیار ارزشمند و خوبی است.

همچنین هدیه کردن کتابهایی که به زبان عربی نگاشته شده و در اختیار کتابخانه‌های مکه مکرمه و مدینه منوره گذاشتن هم کار پسندیده‌ای است. البته چنین کاری در سال

ص: ۸۳

گذشته توسط بعثه مقام معظم رهبری انجام گرفت و از سوی آنان استقبال شد.

یکی دیگر از گامهایی در راستای غنا بخشیدن به مسائل فرهنگی در مکه و مدینه برداشته می‌شود، سرکشیِ رابطین فرهنگی به کاروانها است. آنان مرتب به هتل‌ها سرکشی می‌کنند تا از نزدیک بر امور فرهنگی نظارت کنند که به نحو مطلوب انجام بگیرد و مشکلی به وجود نیاید.

گام دیگری که برای آشنایی زائر با مناسک و احکام حج برداشته شده، اعزام و استقرار خواهران مبلغ در مدینه و در مسجد شجره است. آنان در هتلها جلسات ویژه برای بانوان برگزار می‌کنند، یا در مسجد شجره برای تلبیه و احرام بانوان زائر حضور می‌یابند و یا برای پاسخ‌گویی به پرسشهای بانوان زائر در مسجدالنبی مستقر می‌شوند.

جدا از فعالیتهایی که گفته شد، دیدارها و ملاقاتهایی هم با شخصیت‌های علمی عربستان به وسیله مسؤولان دفتر نمایندگی بعثه در مدینه و مکه انجام می‌شود که در جای خود لازم و مفید است.

از کارهایی که باید توسط شرکت‌های عمره‌گزار انجام بگیرد، این است که در داخل اتوبوسهایی که زائران را از مدینه به مکه انتقال می‌دهند و یا از جدّه به مکه می‌برند، نوارهای ویدیویی در نظر گرفته شود تا زائران را راهنمایی کند و به درستی توجیه شوند، در سالی که گذشت چنین کاری تجربه شد که مفید بود.

حضور مبلغان و سخنرانان با تجربه یا مداحان خوب نیز در بهتر برگزار شدن برنامه‌های بعثه در مکه و مدینه بسیار مؤثر است و نقش به‌سزایی دارد.

کمک به آسیب‌دیدگان فلسطینی هم از جمله کارهایی است که در آنجا انجام گرفت. مراجعه آسیب‌دیدگان فلسطینی به ایرانیان زیاد است، با توجه به اینکه آن عزیزان در صف مقدم مبارزه با رژیم اشغالگر و متجاوز و ستم‌پیشه اسرائیل عنود قرار دارند و برای ما عزیز هستند، برای اینکه احترام و عزتشان حفظ شود، کمک‌هایی از زائران ایرانی جمع‌آوری می‌شود و به صورت محترمانه توسط دفتر نمایندگی بعثه در مکه، در اختیارشان قرار می‌گیرد.

در سالی که گذشت، بیش از ۲۳۰ نفر از آسیب‌دیدگان فلسطینی، از هدایای زائران ایرانی بهره‌مند شدند.

ص: ۸۴

بخش سوم:

فعاليتها در امور نظارتی

در بعثه مقام معظم رهبری، واحدی مشغول فعالیت است که مسؤولیت بازرسی و نظارت را بر عهده دارد. ناظران کاروانها در مدینه و مکه که زیر نظر دفتر نمایندگی بعثه در مکه و مدینه انجام وظیفه می‌کنند، کارشان این است که در هتلها حضور می‌یابند و چگونگی عملکرد مدیران، با تعداد نیرو و خدمه‌ای که در اختیار دارند- را ارزیابی می‌کنند که آیا می‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند یا نه؟ و نیز خدمات‌دهی شرکت‌های عربی به زائران ایرانی را بررسی می‌کنند. کوتاهی‌ها و نواقص را اگر وجود داشته باشد به بعثه انتقال می‌دهند. شرکت‌های عربی را که باید به زائران ایرانی خدمات برسانند و شرکت‌های مجری عمره را نظارت می‌کنند.

برنامه نظارتی دیگری هم وجود دارد که به وسیله مسؤولان بعثه در مکه مکرمه و مدینه منوره انجام می‌گیرد و آن اینکه ما هر روز، به‌طور سرزده به یکی از هتلها رفته، در نهار یا شام، سر میز غذای زائران شرکت می‌کنیم تا از نزدیک چگونگی خدمات‌دهی و کیفیت غذا به آنان را ارزیابی کنیم و عملکرد مدیران هتلها را از نزدیک ببینیم.

شرکت در جلسات مدیران راهنما و مدیران ثابت نیز از برنامه‌هایی است که هر هفته داریم و از نزدیک بر فعالیت‌هایشان نظارت می‌کنیم و احیاناً اگر تذکرات اخلاقی یا تذکرات دیگری لازم باشد، در همان جلسات مطرح می‌کنیم.

یک شواری هماهنگی هم داریم که با حضور مسؤولان نمایندگی بعثه در مکه و مدینه، مسؤولان نمایندگی حج و زیارت در مکه و مدینه، مسؤولان نمایندگی سیاسی ایران در کنسولگری ایران مستقر در جده و مسؤولان ستاد اجرایی عمره برگزار می‌شود که در آن جلسات در باره سیاست‌های کلی گفتگو می‌شود.

اینها مجموع فعالیت‌های بعثه بود که بیان شد. البته نواقص و کاستیهایی هم داشته و داریم که هم‌اکنون مکتوب می‌شود و هر سال در کاستن از نواقص و تقویت موفقیت‌ها از آن استفاده که بحمد الله سال به سال برنامه‌های بهتری را در خدمت به زائران خانه خدا خواهیم داشت.

ص: ۸۵

به نظر می‌رسد روحانیون کاروان‌ها اگر در مورد اماکن آگاهی و تسلط کامل داشته باشند و بتوانند توضیحات کافی به زائران بدهند، به خصوص زائرانی که به تاریخ علاقه‌مند هستند، تأثیر بسیار مثبتی خواهد داشت. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دوانی که حدود سال ۵۰ به حج مشرف شده، در کتاب «شعاع وحی بر کوه حرا» می‌نویسد:

دفعه اول که به حج مشرف شدیم نمی‌دانستیم «غار حرا» در کوه‌های اطراف است. در مرتبه دوم که مشرف شدیم، پرس‌وجو کردیم و فهمیدیم حرا در کجاست. ایشان اظهار تأسف می‌کنند که این اماکن غریب است و چرا تا کنون کسی توجه نداشته است؟! اما امروزه بحمد الله روی این مسأله کار شده و بسیاری از زائران عشق دیدار از چنین اماکنی را دارند.

لطفاً بفرمایید آیا در مورد مکان‌هایی مانند بدر و غدیر پژوهشی صورت گرفته؟

جا و محل آنها مشخص است ولو محدود؟

و آیا در ایام عمره یا حج، زائران می‌توانند از آنجاها دیدار کنند یا نه؟

آقای عبد‌الهادی الفضلی، مقاله‌ای در مجله «تراثنا» نوشته بود که در آن آورده است: من رفتم جای غدیر را پیدا کردم و عکسهایی هم در آن مقاله ارائه کرده بود.

مطالب آن، تا چه اندازه دقیق است؟

آقای نواب: در مسیر مکه به مدینه شهر یا شهرک بدر مشخص است؛ همان منطقه‌ای که چاههای بدر بود و شهدای بدر مدفون‌اند. امروزه قبرستانی در آنجا موجود است و آیات سوره انفال را انسان می‌تواند در آنجا به وضوح ببیند؛ قسمتی که مسلمانان در دامنه کوه بودند و رمل است و نیز قسمتی که مشرکان آمدند و مستقر شدند. اینها همه در کنار چاههای بدر بوده، که خاک است و وقتی باران آمد، آن رمل‌ها زیر پاهای رزمندگان و نیروهای اسلام سفت شد و وقتی دسترسی به چاههای بدر پیدا نکردند، از آب باران برای غسل یا وضو (طبق آیات انفال) استفاده کردند و همین بارندگی موجب شد زیر پای مشرکان گل و لای شود و عرصه بر آنان تنگ گردد.

اما در باره غدیر باید بگوییم: مکرر توفیق تشرف به آنجا را داشته‌ام. در سالهای گذشته با جمعی از روحانیون در بازگشت از مکه به مدینه، به آنجا رفتیم.

سؤال کردید که آیا علاقمندان

ص: ۸۶

می‌توانند از آنجا دیدار کنند یا نه؟

البته اگر کسی با منطقه غدیر آشنا باشد و مدینه بعد اعزام شود، می‌تواند با ماشین خود یا ماشین دیگران به آنجا برود و گشتی بزند و برگردد.

محل ریزه را پیشتر می‌گفتند که در واسط، بعد از بدر و میان راه بدر- مدینه واقع است، اما برخی بر این باورند که این مطلب درست نیست و ریزه در جای دیگر است. بفرمایید نظریه درست کدام است و آیا امکان دیدار و رفت و آمد وجود دارد؟

آقای نواب: بله، پیش از این می‌گفتند در واسط است. میان راه بدر به مدینه، منطقه‌ای است که به آنجا واسط می‌گویند. مسجدی در آنجا سرپاست و امام جماعتی دارد به نام آقای شیخ احمد. پیشتر فکر می‌کردند قبر صحابی جلیل القدر پیامبر در این منطقه است ولی طبق کتابی که در رابطه با آثار ریزه نوشته شده و از ریزه به عنوان یکی از مکانهای تاریخی یاد کرده، آمده است که ریزه در جنوب جاده مدینه به ریاض است؛ در شمال مهدالذهب، فرعی جاده است و فاصله‌اش تا مدینه از راه هوایی حدود صد کیلومتر می‌باشد، ولی اگر کسی بخواهد به جاده مدینه- ریاض برود و از آنجا فرعی بیاید، شاید بیش از حدود یکصد و سی تا یکصد و چهل کیلومتر راه باشد و چون منطقه تاریخی و باستانی است، معمولاً تردد در آنجا انجام نمی‌گیرد. در ضمن قبری هم مشخص نیست. در کتاب یاد شده، که به عنوان «ریزه» نوشته شده، تنها از ابوذر غفاری با عنوان یار و صحابی بزرگ پیامبر گرامی اسلام نام برده شده و محل قبر یا ریزه را مشخص نکرده است.

اماکن تاریخی دیگر در منطقه «اصحاب الحجر» که گفته می‌شود محل وقوع بعضی از داستانهای قرآنی است و جایی که ناقه صالح از آنجا بیرون آمده و برای قوم ثمود عذاب نازل شد و ... خوب است شناسایی شود؛ چون بسیاری از زائران در فرصتهایی که دارند، علاقمند هستند از چنین مکانهایی دیدار کنند. آیا تا کنون در این مورد تدبیری اندیشیده‌اید و گامی برداشته‌اید؟

آقای نواب: فاصله آن منطقه تا مدینه، حدود چهارصد و اندی کیلومتر است و برای رفتن به آنجا یک روز کامل زمان لازم است. و جالب است که دولت عربستان، برای دیدار

ص: ۸۷

از این اماکن، تسهیلاتی هم قائل شده و بعضی از شرکت‌های توریستی؛ مانند شرکت النجم، در عربستان و شهر مدینه از افراد ثبت‌نام کرده، به آنجا می‌برند و برمی‌گردانند، و حتی به زائران نهار می‌دهند و در میان راه، از منطقه خیبر هم دیدار به عمل می‌آورند.

محلّ خیبر و فدک الآن معلوم و مشخص است؟

آقای نواب: بله، محلّ خیبر مشخص و در ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه منوره، در جاده تبوک واقع است. خیبری که زمان پیامبر بود، قلعه‌ای است بر فراز یک کوه و همچنان مشخص می‌باشد. اطراف آن کوه، خانه‌های قدیمی است که دیوارهایش از سنگ و سفش از شاخه‌های خرماست. تنه‌های خرما را دو نیم کرده‌اند و روی آنها را شاخه‌های خرما ریخته‌اند و رویش حصیر کشیده‌اند. مشخص است که در قرون وسطی، خیبر دیگری را با فاصله‌ای از آن ساختمانهای پیشین ساختمانهای جدیدتری ساخته‌اند، که آن هم الآن متروکه است و اخیراً در همین دوران، شهر خیبری ساخته‌اند که مردم زیادی به این منطقه آمده‌اند و فاصله‌اش تا خیبر قدیم حدود ۵ کیلومتر می‌باشد و اینجا هم برای دیدار عموم، با اجازه‌ای که از امارت مدینه می‌گیرند، ممکن است و مشکلی ندارند.

ص: ۸۸

حضرت عالی دیدارهایی با علمای عربستان، در قالب مأموریت‌های به اصطلاح سازمانی و اداری داشته و دارید، اکنون بفرمایید چقدر با آنان ارتباط برقرار می‌کنید؟ بدیهی است رفت و آمد برای پی‌گیری نظریات آنان و همچنین پیشنهادهای و نظریات خودتان، به عنوان مسؤول نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عربستان، به نفع هر دو طرف است.

آقای نواب: البته ارتباط با علمای عربستان، در این زمان، یک نیاز دو طرفه است؛ هم بعضی از علما آنها که تا حدی معتدل هستند، می‌خواهند بهتر و بیشتر شیعه را بشناسند و هم شیعه مایل است با آنها انس و الفت بیشتری داشته باشد. ضمن اینکه ما دشمن مشترک داریم. امروزه کسانی آماده‌اند بر ضد ما و آنها وارد عمل شوند.

پس باید بکوشیم فاصله‌ها را کمتر کنیم و برای یاری اسلام دست در دست هم بگذاریم.

افراد روشن و آگاه آنها به این حقیقت اعتراف می‌کنند اما در میان ایشان هم مانند ما افراد تندروی هستند که به مصلحت مسلمانان نمی‌اندیشند و فکر خود را صحیح می‌دانند؛ در حالی که ما؛ چه شیعه و چه سنی، دشمن مشترک داریم. آمریکا در عراق، هم شیعه را می‌کشد و هم اهل تسنن را. برای آمریکایی‌ها تفاوتی نیست میان فلوجه و نجف یا فلوجه و کربلا، حله و ...

اگر به خط قرمز همدیگر احترام بگذاریم و رفیق باشیم و دشمن مشترک را در برابر خود بینیم، دشمن به هدف شومش نخواهد رسید که این، هم خواسته حضرت امام خمینی قدس سره بوده و هم آرزوی مقام معظم رهبری است و مراجع عظام تقلید و بزرگان شیعه هم، در طول تاریخ پیوسته بر این مسأله پای می‌فشرده‌اند؛ مانند آیت‌الله‌العظمی بروجردی. در این راستا، مطالب شنیدنی زیادی از ایشان رسیده است.

اگر به خط قرمز همدیگر احترام بگذاریم و رفیق باشیم و دشمن مشترک را در برابر خود بینیم، دشمن به هدف شومش نخواهد رسید.

باید بگویم که ما به جلسات آنها می‌رویم و با بزرگانشان، حتی با رییس هیئت کبار علمای عربستان، جناب آقای شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ، که مفتی اعظم و رییس هیئت کبار علما است، دیدار و صحبت داشتیم. با بعضی از اعضای هیئت

ص: ۸۹

کبار علما هم گفتگو و صحبت داشتیم. با روحانیون، نویسندگانشان و دانشگاہیان در رفت و آمد هستیم و معتقدیم این ارتباطها برای نزدیک شدن ما به آنها بسیار مؤثر است و امیدواریم که ان شاء الله روزی این فاصله‌ها کم شود و امت اسلام در مقابل دشمنان، قدرت خود را نشان دهد.

روزی در مسجدالحرام، در جلسه طلبه‌های عربستان (که سال دوم یا سوم بودند) حضور یافتیم، آنها پیرامون ما گرد آمدند و می‌پرسیدند: کتاب «لله ثم للتاریخ» را خوانده‌اید؟! گویا این کتاب در حدّ زیادی میان آنان توزیع شده است. این امکان وجود دارد کتابهایی - که نقد محترمانه است - مانند «لله ثم للحقیقه» نیز در میان علمای آنان توزیع شود؟

آقای نواب: متأسفانه در عربستان بعضی از گروه‌ها هستند که اهل رعایت نیستند، حتی چارچوب‌های تعریف شده خود دولت را مراعات نمی‌کنند و پا را فراتر نهاده، زمینه‌های اختلاف میان شیعه و سنی را فراهم می‌کنند؛ از جمله اقدام به نشر کتابی کرده‌اند که نویسنده‌اش معلوم نیست و هر کس یا هر گروهی باشد؛ از دلارهای آمریکایی ارتزاق کرده و برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی این گام را برداشته است.

شیعیان خودشان می‌گویند این روایات را قبول نداریم و در هیچ‌یک از کتابهای ما به‌عنوان روایت صحیح از آنها یاد نشده است و این در حالی است که اهل سنت معتقدند روایات صحاح همه‌اش صحیح است! اما در این کتابها روایاتی هست که خود اهل سنت قبول ندارند. با اینکه در صحیح بخاری (که تالی تلو قرآنش می‌دانند) و در صحیح مسلم فراوان از این دست روایات وجود دارد. بنابراین، ما از فرهیختگان اهل سنت انتظار داریم که خودشان اینگونه اعمال را تقبیح کنند نه اینکه دامن بزنند و ذهن افرادی را که تازه در مسیر تحصیل قرار گرفته‌اند نسبت به شیعه خراب کنند!

کاش اجازه می‌دادند که خود شیعه خودش را معرفی می‌کرد و می‌پرسیدند و پاسخ می‌داد، همانگونه که در دنیا مرسوم است. ما دنبال این نیستیم که اهل سنت عقیده ما را بپذیرند، تنها توقع ما این است که آنچه می‌گوییم را بشنوند و چنین نباشد که از پیش خود روایات را سر هم کنند و بعد به نقد آن پردازند!

ص: ۹۰

در ایام عمره هم مانند ایام حج، گویا زائران غیر ایرانی به بعثه مراجعه می‌کنند، برای آنها چه برنامه‌هایی دارید؟! آقای نواب: شکی نیست که ما باید پاسخ‌گوی ارباب رجوع باشیم و باید آماده باشیم تا اگر کسی در مسجدالحرام، مسجدالنبی، شهر مکه، مدینه و ... از ما سؤال کرد، پاسخش را بدهیم. در حدی که احیاناً از ما سؤال می‌کنند. به آنها پاسخ می‌دهیم. در کشور ما (ایران)، موقوفاتی هست که وقف شده برای شیعیان مدینه یا شیعیان عربستان، از نمونه‌های آن وقفنامه میرزا احمدخان مشیرالدوله است، وقفنامه مفصّلی است و در آن آمده است: بخشی از آن صرف سادات مدینه شود ... چنین مواردی ممکن است باز هم وجود داشته باشد. در گذشته رایج بوده که وقف برای سادات مدینه می‌کردند. آیا اکنون در این خصوص، در این موقوفه یا موقوفات دیگر، مواردی هست که سازمان اوقاف، عواید و درآمد آن را برای شیعیان مدینه بفرستد یا سابقه نداشته است؟ آقای نواب: من از چنین مطلبی آگاهی ندارم، البته قابل بررسی و پی‌گیری است. البته در سالهای اخیر، وضعیت سادات مدینه نسبت به گذشته مقداری بهتر شده است ولی اگر احیاناً برای سادات و شیعیان مدینه و یا دوستداران اهل بیت در هر جای عالم مشکلی پیش آید، زائران ایرانی و ملت مسلمان ایران، برای کمک به آنها، به هر شکلی که باشد، همواره اعلام آمادگی کرده و گامهای عملی نیز برداشته‌اند. موضوع دیگر، زمینهای موقوفه‌ای است که ایرانی‌ها در عربستان داشته‌اند. یک مورد آن، موقوفات طائف و مکه، مال آل معصوم یا سید علیخان مدنی معروف شارح و صحیفه سجادیه بوده است. این دو، اموالی را در طائف و مکه وقف کرده‌اند و اسنادی هم هست که از سال ۱۳۲۰ ش. به این سو، دولت ایران مثلاً قرارداد اجاره ببندد با کسانی که آنها را تصرف کرده‌اند. سرنوشت آنها به کجا رسیده است؟ آیا الآن خبری از موقوفات آل معصوم هست که مصرف می‌شود یا نمی‌شود؟ زمانی هم بحثی بود در باره خرید زمین در مدینه یا مکه که مسؤولان رژیم قبلی ایران می‌خریدند و هدیه می‌کردند،

ص: ۹۱

اسنادی هم در این باره وجود دارد، وضعیت آنها اکنون چگونه است، در این زمینه شما اطلاعی دارید؟ آقای نواب: خیر، من آگاهی ندارم ولی در حال حاضر دولت عربستان رویکرد جدیدی در سرمایه‌گذاری در عربستان دارد؛ یعنی همه مسلمانان می‌توانند در عربستان سرمایه‌گذاری کنند؛ چه در رابطه با ساخت اماکن مانند هتل و یا حیثاً کارهای دیگر و از عوایدش هم می‌توانند بهره‌مند شوند.

استقبال زائران عمره گزار در سال جاری بی‌سابقه بود، آمار دقیقی از زائران ایرانی در ایام عمره، در دست هست؟ آقای نواب: طبق گزارش شرکت‌های عمره گزار، اندکی کمتر از پانصد هزار نفر به صورت رسمی مشرف شده‌اند و کسانی که به صورت آزاد مشرف شده‌اند، و بنا بوده که حدود ۵۰ هزار نفر اعزام کنند، می‌توان گفت که مجموعاً حدود ۵۲۰ تا ۵۴۰ هزار زائر ایرانی به صورت رسمی و آزاد برای انجام اعمال عمره مشرف شده‌اند، البته اینان غیر از ایرانیانی هستند که از کشورهای دیگر آمده‌اند. اگر آمار آنان را هم اضافه کنیم، بیش از آن است که گفتیم.

ایرانیانی از آمریکا، اروپا، کشورهای حاشیه خلیج فارس به عمره مشرف شده بودند و حتی بعضی از آنها تورهایی ایجاد کرده بودند و روحانی کاروان داشتند. البته افرادی هم متفرق و آزاد آمده بودند.

چرا در ایام عمره، مانند ایام حج دعای کمیل در مدینه برگزار نمی‌شود، اگر هر هفته نشد، لا اقل در مناسبت‌های خاص؛ مانند ۲۷ رجب یا نیمه شعبان، ولو چند مرتبه در طول عمره. آیا این امکان وجود دارد و می‌توان برنامه‌ریزی کرد؟

آقای نواب: در گذشته به دنبال این قضیه بودیم که اگر اجازه بدهند، با توجه به اینکه در هتلها جای مناسبی نداریم، در مدینه و همین‌طور در مکه، در صحن مقابل مسجدالحرام دعای کمیل برگزار شود، لیکن با توجه به مشکلاتی که از سوی بعضی جریانهای تندرو به وجود آمده، مسؤولان عربستان حتی امنیت چهار برنامه در ایام حج را هم - که دو برنامه در مدینه قبل و دو برنامه در مدینه بعد برگزار می‌شود - حاضر نیستند تضمین کنند و می‌گویند ما مشکل داریم! بنابراین، با توجه به وضعیت فعلی، مصلحت هم نیست. هر چند داوطلب برای برگزاری

ص: ۹۲

دعای کمیل؛ از سوی شیعیان و حتی در میان برخی اهل سنت زیاد است. اگر اجازه داده شود افراد کشورهای دیگر هم شرکت می‌کنند و کار پسندیده‌ای هم هست، چون یاد و ذکر خدا و توجه به معنویت است. اگر خود آنها همراهی کنند بسیار خوب و مفید خواهد بود. برخورد افراد و جریانهای تندرو اگر سیاسی نبود و عبارات و مضامین دعای کمیل را بررسی می‌کردند، می‌دیدند که از عمق فطرت انسانی سرچشمه گرفته است و هرکسی که مراجعه به فطرتش داشته باشد، در مقابل دعای کمیل کرنش و تواضع خواهد کرد و آن را خواهد پذیرفت.

برخورد افراد و جریانهای تندرو اگر سیاسی نبود و عبارات و مضامین دعای کمیل را بررسی می‌کردند، می‌دیدند که از عمق فطرت انسانی سرچشمه گرفته است.

اگر زائران ایرانی در ایام عمره بخواهند معتکف شوند، با مانع مواجه خواهند شد؟ و اصلاً خود سعودی‌ها اعتکاف می‌کنند؟ آقای نواب: اعتکاف آنها در دهه آخر ماه مبارک رمضان است. حتی بعضی از مسؤولان بلندپایه عربستان هم در دهه آخر به مکه مشرف می‌شوند و از بعضی کشورها هم می‌آیند و از مسجدالحرام خارج نمی‌شوند و اعتکاف ده روزه دارند. ولی در ماه رجب یا ماه‌های دیگر معتکف نمی‌شوند.

مسئله اعتکاف در میان زائران ایرانی کم‌کم رایج می‌شود؛ به‌خصوص در میان دانشجویان. البته از سوی دولت عربستان و مسؤولان مسجدالحرام موانعی ایجاد می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که افراد در ایام بیض، در ماه رجب، یا ماه‌های دیگر اعتکاف داشته باشند. البته با گفتگوهایی که با مسؤولان آنجا صورت گرفته، مقداری آسان می‌گیرند. گفتنی است در این مورد برای خانمها مشکلی وجود ندارد.

در مورد بدحجابی بعضی از خانم‌های ایرانی، که امسال گویا کمتر از سالهای قبل بوده، آیا تدبیری اندیشیده شده است که این امر سبب وهن ایرانی‌ها و شیعه نشود؟

و آیا بهتر نیست غیر از کار فرهنگی و دادن تذکر، برای ثبت نام شرط و توصیه‌ای

ص: ۹۳

اضافه کنند؛ مثلاً بگویند شرط ثبت نام برای خانم‌ها این است که چادر سرکنند؟

آقای نواب: این مشکل تنها در میان زائران ایرانی نیست بلکه برخی زائران غیر ایرانی هم در حرمین شریفین این مشکل را دارند. وقتی زائری در مکه از احرام بیرون می‌آید و پوشش و لباس دیگری به تن می‌کند، یک حالی پیدا کند که یعنی مثلاً آزاد شده و می‌تواند راحت باشد! در این مورد هم برخی زائران بی‌توجهی‌هایی دارند که اغلب با تذکر اصلاح می‌شود.

اهل سنت وقتی احرام به تن می‌کنند، فقط در طواف مستحب می‌دانند که شانه راستشان بیرون باشد. اما می‌بینید در همه حال شانه راستشان را بیرون می‌گذارند. در نماز مکروه است که شانه راست بیرون باشد ولی اهل سنت رعایت نمی‌کنند. حتی بعضی از آنان حوله احرام را به گردن می‌اندازند و بدن و پشتشان کاملاً پیداست. بر مرد واجب است که بدنش را از دید نامحرم حفظ کند. البته ما آرزو داریم که زائران ایرانی از هر جهت، نمونه و الگوی دیگران باشند.

همانگونه که مسؤولان عربستان بارها به نمونه بودن زائران ایرانی اذعان و اعتراف کرده‌اند.

ریاست محترم شؤون حرمین شریفین می‌گفت: نظام عمره‌گزاری زائران ایرانی نمونه است. پس این آرزوی ما است که زائران ایرانی از آن جهت که پیرو ائمه معصوم علیهم السلام هستند، همواره الگو و نمونه باشند. لیکن متأسفانه برخی از خواهران و یا برادران، از آنجا که آشنا به مسأله نیستند و یا بی‌توجه‌اند، رعایت شأن را نمی‌کنند؛ مثلاً در مسجدالحرام و حتی در حال طواف، دیده شده که بعضی از زائران؛ چه ایرانی و چه غیر ایرانی، وقتی زنگ تلفن به صدا در می‌آید، آن را روشن می‌کنند و با صدای بلند مشغول صحبت می‌شوند. این کار رعایت نکردن یکی از شؤون مسجدالحرام است. در مسجدالنبی هم گاهی از این اتفاقها می‌افتد.

و از مسائل دیگر، پوشش بانوان ایرانی است. خانمهای ایرانی در ایران که هستند، یا چادر سر می‌کنند و یا احیاناً مانتو می‌پوشند و نسبتاً پوشش خوبی دارند، ولی وقتی به سفر عمره می‌آیند می‌بینند که بعضی از زنان در اینجا پابرهنه هستند، یا در پوشش مقداری بازتر هستند؛ مثلاً زائران مصری به جای اینکه با روسری سر و گردنشان را کاملاً بپوشانند، موهایشان را با روسری می‌بندند! اینها از بدآموزی‌هایی است که وجود دارد.

ص: ۹۴

زائر ما تصوّر می‌کند که آنان در کشور خودشان هم اینگونه روسری سر می‌کنند، در حالی که در کشور خودشان به شکل دیگری رفتار می‌کنند! و مثلاً به احترام حرمین این مقدار از پوشش را مراعات می‌کند. اما زائر ما هر حجابی که در ایران دارد، در سرزمین وحی هم می‌خواهد همانگونه باشد، در حالی که باید حرمت حرمین شریفین را داشته باشد، اگر مراعات کند و بکوشد الگوی دیگران شود، به یقین با مشکل روبرو نمی‌شویم.

اگر زن ایرانی بخواهد مورد دعای معصومین علیهم السلام قرار گیرد و در فردای قیامت مورد شفاعت آن بزرگواران قرار گیرد، باید امروز وظایفش را به درستی انجام دهد.

این گروه از خواهران باید متوجه باشند که در این سرزمین زهراى اطهر علیها السلام حضور داشته و گام برداشته است.

اگر زن ایرانی بخواهد مورد دعای معصومین علیهم السلام قرار گیرد و در فردای قیامت مورد شفاعت آن بزرگواران قرار گیرد، باید امروز وظایفش را به درستی انجام دهد.

ص: ۹۵

نقد و معرفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ادبیات حج در دوره دولت عثمانی

اسرا دوغان

پیش از آن که الفبای لاتینی برای زبان ترکی در سال ۱۹۲۵ در ترکیه رسمیت یابد، کتابهای ترکی، با الفبای عربی نوشته می‌شدند. آنچه در این جا به آن پرداخته خواهد شد، آثاری است که پیش از این تحوّل، به زبان ترکی- یا عربی- و با الفبای عربی در باره حج نوشته شده است. برخی از این آثار، که البته مهم بود، بعدها با حروف لاتین نیز به چاپ رسید؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «مرآة الحرمین» ایوب صبری پاشا یا «حاج یولوندا» (در راه حج) شهاب‌الدین یا «تحفة الحرمین» نابی اشاره کرد.

کتابهایی که به آنها خواهیم پرداخت، بخشی خطی و البته بخش اندکی چاپی است. آثار منتشر شده در دولت عثمانی، برخی به ادبیات خاص عربی در حجاز یا قاهره بر می‌گشت و بیشتر آن به زبان ترکی و برخی نیز فارسی بود.

اکنون ما در این فهرست، نه همه آثار عربی را، بلکه قسمتی از آنها را که به نوعی نزدیک به ادبیات عثمانی است، خواهیم آورد. معمولاً اینگونه آثار، با گرایش سنی؛ اعم از حنفی یا شافعی و ... نوشته شده است. این گرایش در آثار مناسکی آشکار و برجسته است، اما در دیگر آثار نیز خود را نشان می‌دهد. لازم به گفتن است که فقه رسمی در

ص: ۹۷

دوره عثمانی، فقه حنفی بوده است.

آثار یاد شده، برخی به خواست سلاطین یا ویژه آنان و یا برای تقدیم به آنان نوشته می‌شد و بسیاری هم برای عامه مردم بود. بسیاری از این آثار به نثر است، اما در میان آنها آثار منظوم نیز وجود دارد که این جهت نیز مورد توجه ما قرار گرفته و همه آنچه را از آثار منظوم می‌شناختیم، در این فهرست ارائه کرده‌ایم.

آثار یک وجهی یا تک‌نگارانه و آثار چند وجهی یا چندنگاری هم، که هر بخش از آن به موضوعی پرداخته، در این فهرست مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ یعنی یک اثر ممکن است منحصر در مناسک باشد و بسا افزون بر مناسک، به سفرنامه یا علم‌المنازل هم پردازد. با این حال، توضیحات مربوط به آنها در یک مورد آمده و در بخش‌های دیگر تنها به مشخصات آن پرداخته شده است.

هدف اصلی این فهرست آن است که

ص: ۹۸

نشان دهد سهم ترکان عثمانی در تولید ادبیات حج چه اندازه بوده است. دوره طولانی حکومت آنان - از زمان تسلط بر حرمین در سال ۹۲۳ هجری، با عنوان خادم الحرمین - ایجاب می‌کرد که به مسائل مختلف حج توجه داشته باشند. طبعی است بخشی از آن، مسائل فرهنگی حج بود که در اینجا به آن توجه شده است.

عثمانی‌ها، گذشته از اینکه در این زمینه از خود مایه می‌گذاشتند، حامی جریان فرهنگی - تألیفی موجود در حجاز نیز بودند. ادبیات اسلامی در حجاز پیشینه‌ای عمیق داشت و عثمانی‌ها همواره از آن حمایت می‌کردند.

گرچه آن فعالیت‌ها را نمی‌توان از تولیدات عثمانی دانست، اما به هر روی، بدون حمایت آنان قابل دوام نبود. برای نمونه، آثار بسیار ملاً علی قاری در باره حج، در مکه تألیف می‌شد و البته نظایر آن در آن شهر و نیز مدینه، در همه ابعاد مربوط به حج از فقه و تاریخ فراوان بود. گفتنی است برخی از این آثار، حتی خارج از محدوده دولت عثمانی بود؛ از جمله می‌توان به آثار جامی، به ویژه «مناسک الحج» او اشاره کرد.

برخی از اهالی شام بودند؛ مانند محیی‌الدین ابو زکریا یحیی بن شریف نووی دمشقی (م ۶۷۶) است که کتاب «الایضاح فی مناسک الحج» را نوشت. با این همه، آثار یاد شده در فرهنگ حج عثمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. خلاصه باید گفت، حمایت آنها از کارهای مربوط به تاریخ مکه و مدینه، سبب شده است که در این حوزه، فعالیت تولیدی بیشتری انجام گیرد که نمونه‌های آن را ملاحظه خواهیم کرد.

در موضوع منازل حج نیز کارهای فراوانی انجام گرفته است؛ به طوری که نویسنده این سطور، خود هشتاد و هشت نسخه خطی را در این زمینه از نزدیک دیده است.

سفرنامه‌های حج نیز متعدد بوده و آثاری هم در باره معماری بناهای مکه و مدینه نوشته شده است که به آنها نیز مرور خواهیم کرد. باید بدین نکته توجه داشت که دولت عثمانی در قبال حج و برگزاری آن و نیز حراست و حفاظت از شهرهای مقدس و نیز زائران خانه خدا، مسؤولیت مستقیم داشت و هر نوع تخطی از انجام این مسؤولیت، تبعات ناگواری روی مشروعیت آن نزد مسلمانان به‌جای می‌گذاشت. به همین دلیل در زمینه‌های مختلف؛ از جمله رسیدگی به

ص: ۹۹

اوقاف حرمین، حفظ امنیت منازل و راهها و نیز بهداشت حجاج تلاش می‌کرد.

بخشی از این کارها، می‌توانست کارهای فرهنگی باشد که جنبه راهنمایی برای حجاج داشت.

عمده منابع نویسنده این سطور در ارائه کردن ادبیات حج در دوره عثمانی، نسخه‌های موجود در کتابخانه سلیمانیه استانبول، مؤسسه دایرة المعارف ترکیه و کتابخانه‌های چند مرکز دیگر بود. (۱) البته تاکنون از دیدن کتابخانه‌هایی که در شهرهای دیگر آناتولی است، محروم مانده‌ام.

در مجموع این کتابخانه‌ها، نزدیک به ۴۷۰ عنوان کتاب در باره منازل حج و مناسک ثبت شده است. تنها در کتابخانه سلیمانیه ۱۳۸ عنوان کتاب در این دو موضوع ثبت گردیده است. افزون بر این، در چند مورد برای تکمیل بحث، از فهرست‌های برخی از کتابخانه‌های موجود در مصر، حرمین و غیره نیز استفاده شده است.

بیشتر کتابهای موجود در سلیمانیه را از بخش‌های دیگر قلمرو عثمانی به این نقطه آورده‌اند، (۲) اما بسیاری نیز در جای خود ماندند که باید آنها نیز مورد بررسی قرار گیرند.

همانگونه که می‌دانیم زبان علمی جهان اسلام عربی بود و نیز می‌دانیم که بسیاری از مسلمانان ترک بودند و قادر به فهم زبان دیگری جز ترکی نبودند. به همین دلیل بخشی از ادبیات حج در این دوره، بعد از عربی، ترکی است. معمولاً در ابتدای برخی از رساله‌های ترکی نوشته‌اند: «من این رساله را به ترکی نوشتم تا مردم بفهمند».

متن‌های ترکی بیشتر متأثر از زبان فارسی و لغات آن بود؛ به طوری که برخی از رساله‌های ترکی را می‌بایست رساله‌های فارسی-ترکی نامید. این سخن به ویژه در باره به کاربردن اشعار فارسی در متون ترکی بیشتر صادق است. نمونه روشن آن

۱- این کتابخانه‌ها عبارتند: دانشگاه مرمره، کتابخانه سلیمانیه، کتابخانه دولت بایزید، کتابخانه شهرداری استانبول، نورعثمانیه، عاطف افندی، راغب پاشا، حاجی سلیمان آغا، کوپرلی، ملت، توپقاپی، دیانت، مؤسسه تاریخ ترک، سلیمیه ادرنه، بورسا، افیون، مفتی استانبول، الهیات دانشگاه آنکارا، دانشگاه از میر، قونیه.

۲- در باره بازگرداندن بخشی از کتابهای حرمین به استانبول به همراه برخی از امانات مقدس، بنگرید به تزی با عنوان: **ve fahrettin pasa Medine mudafasi** در دانشگاه مرمره، بخش تاریخ. در این تز بخشی به مطلب فوق‌الذکر اختصاص یافته است.

ص: ۱۰۰

سیاحتنامه یوسف نابی؛ یعنی «تحفة الحرمین است». به هر حال، بسیاری از این آثار، مشتمل بر کلمات و تعبیرات و واژه‌های فارسی است؛ چنان که گاه نام رساله فارسی بود، اما محتوای آن به ترکی نوشته می‌شد.

نمونه آن کتاب «منظومه در مناسک حج» از نالی محمد افندی القونوی (م ۱۰۵۸/۱۶۷۴) است که نسخه آن در کوپریلی، احمد پاشا، ش ۲۶۳ موجود است.

هرگاه از ادبیات عثمانی در حج سخن می‌گوییم، باید توجه داشته باشیم که بسیاری از ترکها نیز به عربی می‌نویسند. بیشتر آنان در مراکز علمی استانبول درس می‌خواندند و به حرمین اعزام می‌شدند. اما همه نویسندگان مسلمان این دوره ترک نبودند و فراوان بودند کسانی که ترکی یاد نداشته و صرفاً به عربی می‌نوشتند. با این همه، حمایت‌های مالی دولت عثمانی بود که مراکز علمی را در سراسر این دیار به چرخش در می‌آورد.

بی‌شک باید زبان ترکی را ذیلی بر زبان عربی شمرد و ادبیات حج را ساری و جاری در سه زبان عربی، فارسی و ترکی دانست. البته زبان فارسی تا حدی از سلطه عثمانی خارج بود، اما علاقه بدان همچنان تا مدت‌های مدید در نواحی عثمانی نیز وجود داشت و به‌خصوص در زمینه شعر، بسیاری از ترکها، توانایی سرودن اشعار فارسی را داشتند، نمونه روشن آن، خود سلطان سلیم است که دیوان فارسی دارد.

توجه داریم که در روزگار ما، پس از انقلاب عربها در برابر عثمانی، حرکتی در جهت زدودن رنگ عثمانی از ادبیات اسلامی آغاز شد و چندان پیش رفت که گویی اثری از آن در کار نبوده است. این در حالی است که در یک دوره طولانی، زبان ترکی نقش قابل ملاحظه‌ای در ادبیات اسلامی داشت؛ همان‌گونه که بخش‌های زیادی از آثار معماری باقی مانده در بخش‌هایی از جهان اسلام، رنگ عثمانی دارد. سلاطین و پاشاهای عثمانی، مدارس و کتابخانه‌های فراوانی در حرمین ساختند که نمونه معروف آن، کتابخانه «شیخ الاسلام عارف حکمت بیک» در مدینه منوره است. (۱)

۱- در باره این کتابخانه، محمد کمال درست‌مقاله‌ای در مجله «ملی کلتور» ج ۳، ۱۹۸۱، آنکارا نوشت. مقاله دیگری نیز با عنوان «کتابخانه‌های حجاز» توسط مصطفی فایده در مجله دانشگاه آنکارا، ش ۱۷، سال ۱۹۶۹ نشر یافت. در باره تأثیر دولت عثمانی در تدوین کتابهای عربی در دنیای اسلام، مقاله‌ای توسط محمد تکین داغ، در مجله مؤسسه تاریخ ترک آنکارا ۱۹۸۳ نوشته و منتشر شد.

ص: ۱۰۱

از سوی دیگر، بسیاری از علمای عثمانی و ترک، به عربی نوشتند و در زمینه ادبیات حج، آثار فراوانی پدید آوردند. با این همه، باید توجه داشت که در ادبیات حج، برخی از بخش‌ها فربه‌تر و برخی ضعیف‌تر است. برای نمونه، نوشتن سفرنامه و بحث از منازل راه، چندان گسترده نبوده است. شاید بدان‌جهت که از سویی حج یک امر عبادی بود و زائران خانه خدا سرگرم کار عبادی خود بودند و از سوی دیگر، حاجیان با کاروان‌های مشخصی از شام و مصر راهی مکه و مدینه می‌شدند؛ کاروان‌هایی که هر سال مسیر حج را طی می‌کردند و منازل برایشان مشخص بود و گزارش راه هم توسط خود دولت عثمانی نوشته می‌شد؛ بنابراین، دیگران میلی به نگارش این‌گونه آثار نداشتند.

آثاری که در این زمینه نوشته می‌شد، برخی رنگ ادبی داشت، برخی تاریخی، شماری نیز وجهه جغرافیایی‌اش به دلیل ارائه کردن شرحی از منازل و ویژگی‌های آنها، بیشتر بود. شماری از آن آثار، تصاویر نقاشی از اماکن مقدس ارائه می‌کردند. به لحاظ ویژگی‌های نسخه‌شناسی، آثاری در مجموع ادبیات حج وجود دارد که خاص سلاطین نوشته شده است. این در حالی است که هیچ‌یک از سلاطین عثمانی به حج نرفته‌اند، اما در ادبیات موجود شاهدیم که کتابهایی در مناسک برای آنها نوشته‌اند. دیگر آثار هم بسا در مقدمه، به سلاطین عثمانی یا امرای برجسته اهدا می‌شد.

تلاش من در این نوشته، شناساندن تمامی آثاری است که به زبان ترکی با حروف عربی نوشته شده است. برخی از این آثار، با تحقیق به چاپ رسیده، برخی نیز همچنان مخطوط مانده است. هر آگاهی که در باره آنها داشته باشم، ارائه خواهم کرد. خلاصه آن‌که باید توجه داشت، عثمانی‌ها طی تسلط چهارصد ساله خود بر حجاز، به دلایل مذهبی و سیاسی، اهمیت زیادی به حج می‌دادند. تاریخچه فعالیت‌های آنان در میان اعراب و دیگران، به مقدار زیادی مورد غفلت قرار گرفته است. این علاوه بر آن است که خود عثمانی‌ها نیز پس از تغییر الفبای خود، از آن میراث جدا شدند و تنها در مواردی، به برخی از تحقیقات آکادمیک در این باره ادامه دادند.

همچنین ایرانیان نیز از چندوچون این فعالیت‌ها آشنا نیستند. گرچه در دوره قاجار

ص: ۱۰۲

برخی از آثار ترکی، از جمله کتاب «مرآت الحرمین» صبری پاشا به فارسی ترجمه و چاپ شد. هدف این مقاله آن است که فهرستی از آنچه در این حوزه، طی دوره تسلط ترکها بر حجاز نوشته شده، تنظیم نماید؛ زیرا به هر روی، این ادبیات مشترک مذهبی است و در کنار آثاری که در ادبیات حج، به فارسی نوشته شده، می‌تواند مجموعه کامل‌تری را در این زمینه، به عنوان میراث جهان اسلام، به خصوص بخش غیر عربی آن، ارائه کند.

۱. کتابهای مناسک

کتابهای مناسک در ادبیات حج عثمانی، حجم زیادی را به خود اختصاص داده است، چرا که این بخش، بیش از هر بخش دیگر، مورد نیاز مردم در انجام مناسک و اعمال حج بود. هدف اصلی این کتابها، که عمده‌اش به زبان عربی نوشته شده، روشن کردن فرایض دینی حجاج بوده است. برخی از این کتابها همراه با بخش زیارات نشر یافته و بخشی منحصر در همان احکام فقهی است. برای نمونه، کتاب «رساله فی مناسک الحج و زیارة قبر النبی» از محمدبن حمزه آماسیالی است که احکام و زیارات را یکجا دارد (نسخه کتابخانه بایزید دولت، ولی الدین افندی:

ش ۲۲۸۱، برگهای ۱۱۴ - ۱۳۰).

برخی از آثار فقهی، شرحی هم در باره منازل دارند که تصویرها و نقشه‌هایی در آنها آمده است، هرچند ممکن است بدون تصویر و نقشه باشد. از آنجا که کتابهای مناسک گاهی مشتمل بر تصاویر و نقشه‌ها هستند، در ادبیات هنری حج هم می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

در انتهای برخی از این آثار، جدولی برای مقدار مسافت میان شهرها و ساعات حرکت میان منازل درج شده است. در این کتابها، آداب ورود به اماکن مقدس و خصوصیات این شهرها را نیز آورده‌اند.

نمونه‌ای از این آثار، که همزمان مناسک و منازل دارد، کتاب «منازل الحما و مناسک الحج» است که نویسنده آن، مصطفی سنائی است و در سلیمانیه، اسعد افندی: ش ۲۹۱۷ نگهداری می‌شود.

نمونه دیگر «مناسک المسالک» (سلیمانیه، لالا اسماعیل: ۱۰۴) از عبدالرحمان هبری (م ۱۰۴۱) است. متن کامل آن را *ilgulen* Scvin در مجله پژوهش تاریخ (۱۹۷۵) چاپ کرد.

ص: ۱۰۳

برخی از این کتابها، اعمال و احکام زیارتِ قدس و خلیل‌الرحمان را نیز دارد. در واقع برای عثمانی‌ها چهار نقطه مقدس بود: قدس، الخلیل، مکه و مدینه. که سلطان مراد سوم، سالانه سه و پانصد فلوری صره برای این چهار نقطه می‌فرستاد. (۱) قدس در دوره عثمانی سخت مورد توجه بود و برخی سفر زیارت حج را از آنجا آغاز می‌کردند. زمانی که کاروان استانبول به شام می‌رسید و در آنجا توقف می‌کرد، کسانی در این فاصله، برای زیارت به مسجد اقصی می‌رفتند و آن را زیارت می‌کردند. به همین دلیل، آثاری هم در باره تاریخ قدس و زیارات آن در میراث عثمانی برجای مانده است؛ برای نمونه، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

مناسک قدس مبارک، دانشگاه مرمره، الهیات، عمومی، ش ۲۳۴۰

قدس شریف مناسکی و نیچه زیارتلر، کتابخانه سلیمانیه، یازما باغیش‌لر، ش ۳/۲۴۱۱

مناسک خلیل ابراهیم علیه‌السلام، مسلح یوسفی، کتابخانه سلیمانیه، یازما باغیش‌لر، ش ۳/۳۷۲۳

شهرت یک حدیث میان ترکها سبب اهمیت قدس میان آنان شد و آن این بود که «هر کسی با نیت حج و عمره، از مسجد الاقصی احرام بپوشد، مانند آن است که از مادر متولد شده است». (۲) از میان کتابهای مناسک، چند کتاب اصلی بود که دیگر آثار از روی آنها نوشته می‌شد. آثار اصلی عبارت بودند از: مناسک حج، از یوسف سنان افندی.

بهجه‌المنازل، از محمد ادیب بن محمد درویش. از این دو اثر نسخه‌های فراوانی موجود است. آثار دیگری که زیاد استفاده می‌شد مناسک جامی، دهلوی و سندی بود که به ترکی عثمانی ترجمه شده و شهرت زیادی به دست آورده بود. کتاب مناسک جامی در سراسر عثمانی موقعیتی ویژه داشت و تا اواخر دوره عثمانی مورد استفاده بود. از این اثر، نسخه‌های فراوانی در دست است. کتابهای مناسک، برخی مفصل و برخی کوتاه بود. در این اواخر بیشتر این آثار کوتاه شد تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. آثار بسیاری از این مناسک نیز به مرور از میان رفت و دلیل آن، استفاده در طول سفر بود که سبب می‌شد تا آنها از میان برود و مندرس

۱- تاریخ عاشق‌پاشازاده، ص ۱۹۶

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ش ۳۵۰۷۱

ص: ۱۰۴

شود. برخی از آنها به قدری پاره شد که امکان بازنویسی و تصحیح آنها نیست.

فقه مقبول عثمانی‌ها، حنفی بود و کتابهای مناسک بر اساس فقه حنفی نوشته می‌شد. با این حال، نسخه‌هایی از آنها برجای مانده که برخی از آنها بر اساس مذهب شافعی یا مذهب شیعه و یا مذاهب چهارگانه نوشته شده است.

مناسک الحج، از نور الدین جامی، نسخه ایاصوفیا، ش ۴۲۰۹. (گویا بر اساس مذاهب چهارگانه نوشته شده بود).

فقه المناسک علی مذهب الإمام المالک، الوارثی قَدَّور.

اهمیت مناسک چندان بود که گاه در شکل ساده به عنوان «کتاب حج» به دانش‌آموزان در مراحل ابتدایی تدریس می‌شد. در اواخر عثمانی، ضمن حرکت تجدید و احیا، چندین کتاب در این زمینه منتشر شد. از آن جمله «زمان مزه» و «مشروطیت مزه مناسب مناسک حج» توسط بکر صدقی (استانبول، مطبعه ابوالضیاء، ۱۳۲۹ ق.) نوشته و چاپ شد. کتاب دیگری با عنوان «احیای حج» که در سال ۱۸۷۳ م.

چاپ شده است.

عناوینی که برای کتابهای مناسک انتخاب می‌شد، چنین بود:

«مسالک فی المناسک»، «بهجۀ المناسک»، «جامع المناسک»، «لب المناسک و نفع المسالک»، «منهج السالک و صراط المسالک»،

«مناسک الکبری»، «مناسک الوسطی»، «مناسک الصغری»، «منیة الناسک فی خلاصه المناسک». «تحفه المسلمین فی مناسک حجاج

المسلمین»، «جامع المناسک علی أحسن المسالک»، «اسرار مناسک حج شریف»، «منظومه در مناسک حج» و ...

ص: ۱۰۵

گذشت که در عثمانی، علمای دین از کتابهای عربی استفاده می کردند. توده مردم ترکی می خواندند و گهگاه آثاری به فارسی هم نوشته می شد. برای نمونه «کتاب فی مناسک الحج» از محمدبن محمد عینتاب (م ۷۹۰) است که به ترکی نوشته شده و در کتابخانه کوپریلی، محمد عاصم بیک:

ش ۱۱۶ موجود است و ۱۳۹ برگ دارد.

گاهی عنوان عربی انتخاب می شد اما محتوا ترکی بود. مانند «کتاب مناسک الحج عن الغیر» که نام عربی است اما کتاب به زبان ترکی است. مؤلف آن سنان افندی و نسخه آن در کتابخانه سلیمانیه، یازما باغیشلر ش ۱۰۰۳، موجود است.

از این آثار، یک نمونه نیز اثر فارسی در مناسک با نام «مناسک حج» است که در کتابخانه سلیمانیه، لالا اسماعیل: ۱۰۲ نگهداری می شود. بسا این نسخه از مناطق فارسی زبان به این کتابخانه منتقل شده باشد.

گاهی هم عنوان کتاب به زبان ترکی انتخاب می شد؛ مانند کتاب «مناسک حج رساله سی» از سنان الدین محمدبن یوسف که نسخه آن در ۱۰۴ برگ در سلیمانیه، حاجی محمود افندی: ش ۱۰۵۸ نگهداری می شود.

همان گونه که در عناوین پیشگفته آمد، برخی از کتابهای مناسک، منظوم است؛ از جمله می توان به کتاب «منظوم مناسک حج» اشاره کرد که مؤلف آن را نمی شناسیم و در سال ۱۱۸۳ نوشته شده و نسخه آن در سلیمانیه، حاجی محمود افندی، ش ۱/ ۶۴۰۵ موجود است. اثر منظوم دیگر با نام «مناسک حج کامل» که در قرن نوزدهم، در چهل برگ، در سال ۱۸۴۵ نوشته شده و در موزه توپقاپی سرای به شماره ۲۸۰/ ۳۵۴۶ A نگهداری می شود.

نگرش برخی از این آثار صرفاً فقهی است و برخی جنبه عرفانی و معنوی دارد؛ از جمله «مناسک الحج معنویه» است که نویسنده آن، محمد شرف الدین بوده و در سلیمانیه، یازما باغیشلر، ش ۱/ ۴۳۰۸ نگهداری می شود.

علاقه به تصوّف در حوزه عثمانی سبب استفاده از آثاری مانند «مناسک جامی» بود که خود مؤلف به عنوان یک صوفی مشهور شناخته می شد.

از کهن ترین آثار مناسک، «مناسک حج» محمدبن محمد خواجه پارسا (م ۸۲۲) رییس صوفیان نقشبندی است که قبر او در بقیع مورد توجه عثمانی ها بود. نسخه هایی از

ص: ۱۰۶

مناسک حج، در سلیمانیه، حکیم اوغلو:

ش ۷۲۵ و سلیمانیه، بغداد یازما باغیشلر:

ش ۸۷۷ موجود است.

تلفیق مناسک و فضایل حرمین نیز در برخی از این آثار رعایت شده که از جمله می‌توان به کتاب «مجامع المناسک فی نسک الحج و فضائل الحرمین» از رحمت‌الله بن خلیل‌الرحمان اشاره کرد که در سال ۱۲۸۹، در استانبول به چاپ رسیده است.

باید توجه داشت که مقصود از مناسک، تنها احکام مربوط به فریضه حج است، اما احکامی نیز وجود دارد که به نوعی مربوط به حرمین و مسائل خاص آنها است. در این مورد هم آثاری وجود دارد. برای نمونه احکام مربوط به تجدید بنای کعبه و اصلاح و تعمیر آن و دیگر امکنه مقدس است.

احکام این مسائل را گاه در کتابهای تاریخ ابنیه و اماکن می‌آوردند. نمونه دیگر، احکام ساختن بنا در منا و یا اجاره خانه در مکه و حتی احکام سدانءالبیت است. نماز در کعبه و یا حج اکبر نمونه‌های دیگر از این دست است. در آن دوره، در بیشتر این زمینه‌ها، کتابهایی نوشته شده که بیشتر به زبان عربی است.

در مقدمه آثار مناسکی، به آداب حج نیز پرداخته‌اند. در بخش آداب حج آموزش‌های ویژه سفر به حاجیان داده می‌شد؛ مانند اینکه: حاجی در سفر حج باید چگونه دوستانی را برگزیند. چه چیزهایی را برای حفظ سلامت خود رعایت کند. چگونه وارد اماکن مقدس، به‌خصوص مسجدالحرام و مسجدالنبی شود. چه دعاهایی را بخواند و

نویسنده در مقدمه اثرش یادآور می‌شود که هدفش از نگارش کتاب چیست و برای مثال تصریح می‌کند که نسخه پیشین از میان رفته است - شاید در راه حج - و اکنون باردیگر آن را تحریر می‌کنم و یا این که مثلاً به ترکی نوشتیم تا مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد و

اکنون برای نمونه، بخشی از متن ترکی مقدمه کتاب «منازل الطریق الی بیت الله العتیق» را که همزمان، مناسک و منازل حج است، نقل می‌کنیم. مؤلف در برگ ۲- آ می‌نویسد:

«وقتی که الله تعالی بو ضعیف و مقصیر قولونا محضا فضل احسانندن بیت شریفینین زیارت اتمسون روزی قلوب بعدده حجة الاسلام نیجه حجا دخی میسر ای‌لدو و ساکن حرم شریفی و جیرانی

ص: ۱۰۷

اولانلاردان ایلدی، اشته مسائل حجون مشکلات بیزه محال اولوپ کثرت و ممارست ایله و موادی نسک لری مشاهده اتمکل «الخبر لیست کالمعاینه» و جمله مناسک کتابلرین بیرم یلدان دخی زیاده مقدار تتبع ادیب اتقان اوزره اذعان اولماک میسر اولدو و واجب اولدو. بو نعمتین شکرانه سی ایچون اخوان مؤمنین واضح اولماغی و البیان مناسک کتابلرین جمع اتمک لسان عربدن ترکی اوزره عمومی ناسک هر طایفه سینیه افهامی چون الحمد لله که لسان عرب اوزره احیاء الحج و قرّة العیون اولدوغو اکی مناسک کتابلر معتبردن زبده سین اخذ ادیب جمع میسر اولدو، لکن هر کس عرب جا بیلمیوپ و بیلنده اکثر مسائل حج عقل اتفاق فهم اتمیوپ کندی غلط ایتیگوندن غیر نیجه لری ده غلط اتروپ حجنا نقصان ورورلر، زیرا بو حج علمی آله التمام بیلیمک مکده مجاور اولوپ مجموع مناسک لری تتبع و موادی نسک لری مشاهده اتمکله اولور. بس لازم اولدو کی ترک چده علی الاختصار مناسک جمع اتمک عموم الناس مفید اولماغ ایچون بو رساله معتمد کتابلردان اخراج ادوپ قطعی مهم و کثیر الوقوع اولان مسائل ذکر اولوندو.»

نویسنده این اثر ناشناخته است اما در جایی از کتاب، خود را عبدالقادر می نامد.

نسخه آن در سلیمانیه، ایاصوفیا: ک ۱۴۶۹، برگهای ۱-۱۶۳ موجود است.

به طور معمول پس از مقدمه، ابواب اصلی احکام حج آمده است: واجبات حج، نیت، احکام عمره، میقات، تعریف احرام، ادعیه، اوصاف بیت الله الحرام، مشاعر مقدسه، حج تمتع و انواع دیگر آن.

در کتابهای مناسک، گاه نام مؤلف درج نمی شود که دلایل مختلف دارد؛ یکی تواضع مؤلف است. دلیل دیگر آن است که بسیاری از این مناسک شهرت زیادی داشته و معروف اند و به همین دلیل نیاز به ذکر نام مؤلف در آن نبوده است.

برخی از کهن ترین کتابهای مناسک که ترکی است، عبارت است از «مناسک الحج» سنان الدین یوسف المکی (م ۹۸۹) که نسخه ای از آن در کتابخانه ملی از میر موجود است.

اکنون به معرفی برخی از مناسک های ترکی و عربی رایج در عثمانی و شناساندن نسخه های آنها می پردازیم:

ص: ۱۰۸

«رسالة فی مناسک الحج»، محمد بن عبدالقادر الحنفی، سلیمانیه، عاشر افندی، ش ۱۲۱ (در پایان این کتاب شرحی از مسیر، از مصر به شام و از شام به مکه درج شده است).

«کتاب الابهاج فی مناسک الحاج»، عبدالغنی بن اسماعیل بن عبدالغنی النابلسی، سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۳۶۰۷ تاریخ کتابت، سال ۱۱۴۳

«منظومه فی مناسک الحج»، مرالی البختی، سلیمانیه، عاشر افندی: ش ۱۲۳، چهل برگ دارد و در آن نقشه‌ها و تصاویری چند درج شده است. زبان آن ترکی میانه و اندکی دشوار می‌باشد. واژه‌های فارسی و عربی فراوانی در آن آمده و در مواردی، از شعرهای فارسی استفاده شده است. تصاویر آن مربوط به اماکن مقدس و برخی از حوادث مهم تاریخ اسلام می‌باشد. نویسنده اشعاری از جامی و محیی لاری در اثر خویش درج کرده است. گفتنی است صاحب کتاب، منظومه‌اش را پیش از سفر حج سروده است.

«کتاب المناسک»، سلیمانیه، قلیچ علی پاشا، ش ۸۱۵ / ۲ (همراه با زیارت قدس و مقدمه‌ای مفصل به زبان ترکی عثمانی).

«مناسک حج طوفی» و نام دیگرش «کتاب مناسک الحج بالترکی»، از احمد سلانیکی، سلیمانیه، ایاصوفیا: ش ۱۴۷۳

«هذا الكتاب، مناسک الحج»، از سال ۱۰۳۹، سنان افندی، سلیمانیه، لاله‌لی: ۱۱۸۶

«تکملة المناسک»، ایوب صبری پاشا ابن احمد ارومیه‌لی، سلیمانیه، دکملی بابا:

ش ۱۱۰

کتاب پیشگفته از چندین اثر مناسکی عربی و ترکی اقتباس شده و مشتمل بر ادعیه، زیارات، قصه‌ها، شرایط و فرایض حج است. توسط مکتبه الفنون البحریه، به سال ۱۸۷۵ در استانبول، در مطبعه یحیی افندی چاپ گردیده است.

«مناسک الحج»، سید حسین (م ۱۱۷۰).

سلیمانیه، حاجی محمود: ش ۱۹۱

«مناسک الحج»، از صلحی، کتابخانه ملت، شرعیه، ش ۴۴۵. این اثر، منظوم و کوتاه است که آن را در حجاز سروده و مشتمل بر ۶۷ بیت می‌باشد و ضمن بر گهای ۲۴-۲۱، شماره یاد شده، درج گردیده است. احکام حج، ابواب مکه و منازل میان اسکدار و مکه در آن آمده است.

«مناسک المسالک»، از عبدالرحمان هبری، سلیمانیه، لالا اسماعیل: ش ۱۰۴

ص: ۱۰۹

این شخص میان سالهای ۱۰۱۲ تا ۱۰۶۹ (دوران محمد چهارم) می‌زیسته است. در باره این کتاب مقاله‌ای در مجله پژوهش‌های تاریخی، ش ۶ (اکتبر ۱۹۷۵) چاپ شده است.

نویسنده مدرّس بوده و نیز در شهر ادنا منصب قضاوت داشته است.

برخی از کتابهای مربوط به حج، که به‌طور معمول مشتمل بر احکام و مناسک حج می‌باشد، کتابهایی است که باید به آنها عنوان دلیل، رهبر، دعا و آداب داد. این‌گونه آثار در ترکیه جدید متحوّل و فراوان شده اما در دوره عثمانی هم نمونه‌هایی داشت؛ از جمله:

«رساله متعلق به حج»، کتابخانه ملت، علی امیری: ش ۴۴۹، از سال ۱۲۶۱ ق.

«دلیل الحج فی مناسک الحج»، اسماعیل حقی حافظ دیوریکی، کتابخانه دانشگاه مرمره، بخش عربگیری، عمومی: ش ۱۸۱۴

«اسرار مناسک حج شریف»، چاپی از یونس وهبی، استانبول، ۱۳۱۸ ق.

«احیاء حج»، احمد رفعت افندی، مطبعه عامره عثمانی، ۱۲۵۰ ق.

«مناسک الحج»، سلیمانیه، دارالمثنوی، ش ۱۳۲. در این کتاب پس از گفتن: «اما بعد»، پیش از آغاز مناسک حج، از وظایف حاجی سخن می‌گوید که مفصّل و جالب است.

«کتاب احوال حج بیت الله الحرام و انواعه و دعائه»، سلیمانیه، یازما باغیشلر، ۱۲۳۳. در این کتاب نقشه جالب موجود است.

«رساله مناسک حج»، قاضی احمد مختار افندی الگیریدی (قاضی مصر)، سلیمانیه، عاشر افندی، ش ۲۱۲

«مناسک الحج»، غباری (م ۹۷۴)، کتابخانه ملت، ش ۸۲۰. این اثر نخستین کتاب مناسک منظوم می‌باشد. نویسنده همراه سلطان سلیمان به عراق آمده و کتاب دیگری با عنوان «کعبه نامه» به سلطان تقدیم کرده است.

«رساله مکیه»، از فُوری (م ۹۷۹). نسخه این کتاب با نام «رساله فی مناسک» در سلیمانیه، شهید علی پاشا: ش ۲۸۲۸ موجود است. وی همراه سلطان سلیمان به نخجوان رفت. او در مدرسه سلطانیه مدرّس بوده و در حالی که در شام به قضاوت اشتغال داشت، درگذشت. وی در ۳۱ سالگی از اسکندریه به بندر سوئز سپس به جدّه- مکه و مدینه رفت و این اثر را به عنوان راهنمای حج در همان سفر نوشت. این اثر به لحاظ ادبی ارزشمند می‌باشد.

ص: ۱۱۰

- کتابهای چاپ شده در موضوع مناسک، به زبان ترکی و به خط ترکی عثمانی:
- «مناسک حج شریف»، شیخ مصطفی نیازی (استانبول، تقویم خانه عامره، ۱۲۷۲).
 «ادعیه زیارت مدینه طیبه»، چاپ سنگی، محمد بیک مطبعه‌سی، ۱۳۲۳ ق.
 «رساله دلیل الحرمین»، ابراهیم قدوم، چاپ سنگی، ۱۲۹۰ ق.
 «رساله میقات»، مصطفی صفوت، استانبول، مکتبه فنون شاهانه مطبعه‌سی، ۱۲۸۵ ق.
 «منافع الحجاج»، مصطفی حمدی پاشا، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۸۰
 «مناسک حج شریف»، استانبول، شرکت صحافی عثمانیه، ۱۳۱۶ ق.
 «مناسک حج شریف»، شیخ محمد حافظ مراد نقشبندی، ۱۲۷۳ ق.
 «دلیل الحج»، کدخدای زاده الحاج حسن فهمی، استانبول، سنگی، ۱۳۲۷ ق.
 برخی رساله‌های فقهی که به نوعی به مکه مربوط می‌شود؛ مانند:
- «رساله فی بیان صحه الاقتداء بامام مسجد الحرام»، عبدالعظیم مکی، (سلیمانیه، اسعد افندی: ۸۵۸)
 «رساله فی جواز صلاة الجنازه فی مسجد الحرام»، ملاعلی القاری (م ۱۰۱۴)، سلیمانیه، عاطف افندی، ش ۲۸۲۴).
۲. کتابهای منازل

حج در دوره عثمانی، نوعی حج گزارى منظم بود و حجاج مسیری تعریف شده و مشخص داشتند. در هر سال، یک کاروان دولتی با نام صُیرّه همایون، آماده حرکت شده و با طیّ منازل مشخص، راه تا مکه را می‌پیمودند. مسیرهای آن زمان حج، هفت عدد بود؛ شام- مکه، مصر- مکه، عدن- مکه، عمان- مکه، لَحْسَا- مکه، بصره- مکه، و بغداد- مکه.

در دوره عثمانی، صره همایون؛ یعنی همان کاروان دولتی، حرکت خود را از اسکدار آغاز می‌کرد و شش ماه طول می‌کشید تا به مکه برسد؛ از استانبول به قونیه، انطاکیه، حلب، شام و سپس مدینه و بعد به مکه می‌رسید. قافله مصر و شام و بغداد، قافله‌های رسمی بودند.

کاروان صره همایون از دوازدهم رجب حرکتشان را آغاز می‌کردند. این وضعیت تا سال ۱۲۸۱ قمری ادامه داشت. پس از آن که مسافرت با کشتی رواج

ص: ۱۱۱

یافت، حجاج مصری با کشتی می‌رفتند که راه کوتاه‌تر می‌شد. به همین دلیل دیرتر حرکت می‌کردند. به سخن دیگر از سال ۱۲۸۱/۱۸۶۴ صره همایون؛ یعنی هدایایی به وسیله کشتی می‌فرستادند. مسیر از استانبول به بیروت و از آنجا به شام می‌رفت. از شام تا مدینه و مکه همان مسیر معمولی را طی می‌کرد.

نمونه این گونه سفرنامه را در «سیاحتنامه حجاز» از سلیمان شفیق بن علی کمال، از سال ۱۳۰۸/۱۸۹۰ مشاهده می‌کنیم. سلیمان شفیق از صاحب منصبان عثمانی بوده و کل آغاسی در ارتش عثمانی؛ یعنی فرمانده لشکر توپخانه بود. این اثر مهمی است که تاکنون به خط عثمانی مانده و به ترکی لاتینی برگردانده نشده است. زمانی که راه آهن شام-حجاز ساخته شد؛ یعنی از سال ۱۳۲۸/۱۹۰۸ صره به

ص: ۱۱۲

وسیله راه آهن فرستاده می‌شد. صره از استانبول به قونیه و از آنجا به حلب، از حلب به شام و از شام به مدینه می‌رفت. رفت و برگشت این سفر با راه آهن، از استانبول تا مدینه و بازگشت به استانبول، سه و ماه و ۲۵ روز طول می‌کشید. در باره این دوره، به جز اسناد صره، سفرنامه‌ای نداریم و خاطرات اندکی از آن باقی مانده است.

بعد از باب شدن سفر با هواپیما، دیگر کسی سفرنامه‌ای که در آن ذکر منازل را کرده باشد، ننوشته است! آثاری که در باره منازل نوشته شده، سفرنامه‌هایی است که طی کنندگان این مسیرها نوشته‌اند و هدفشان راهنمایی حجاج بوده است. نام این گونه کتابها، منازل و یا مراحل است. در این راه‌های طولانی، توقفگاه‌هایی وجود داشت که کاروان می‌ایستاد و نویسندگان این کتابها مطالبی در شرح این توقفگاه‌ها می‌نوشتند.

پس از هر چند توقفگاهی، محل‌های اطراق بوده که کاروان چندین روز در آنجا می‌ماند؛ مانند قونیه یا خود دمشق که گاه از ده روز تا بیشتر، کاروان در آن نقطه می‌ایستاد تا استراحت کافی کرده و علاوه کاروان‌های محلی به کاروان اصلی ملحق شوند. این اطراقگاه‌ها مزکریت بیشتری داشت و به صورت نوعی بازار برای تأمین مایحتاج حجاج نیز عمل می‌کرد. به همین دلیل، اطراقگاهها، معمولاً جای‌های معمور و آباد بود. نمونه‌های دیگر از این اطراقگاهها، ازنیق، ادنا، حلب و معان است.

در کتابهای منازل، آگاهی‌های مربوط به اطراقگاهها بیش از نقاط دیگر است.

باید توجه داشت که اصطلاح «منازل» از قدیم در کتابهای جغرافیایی در تمدن اسلامی وجود داشت. در واقع، دانش منزل‌شناسی که در اصل برگرفته از سفر حج بود، از ابتدا در درون تمدن اسلامی بالید.

برای مثال سفرنامه ناصر خسرو شرح سفر او به حج و سفرهای حاشیه‌ای است. اندک اندک شرح منازل و فواصل شهرها و مناطق، جدی‌تر شد. در فرهنگ عثمانی، که ادامه همان فرهنگ است، حج همچنان موقعیت بالایی داشت و دانش منزل‌شناسی هم موقعیت ویژه خود را دارا بود.

گفتنی است یکی از جهات اهمیت منازل، اهمیت آنها از دید برید و نامه‌رسانی؛ اعم از دولتی و خصوصی بود. در بسیاری از این منازل، علاوه بر کاروانسراها، پاسگاه‌هایی برای حفاظت از کاروانها و نیز

ص: ۱۱۳

برید وجود داشت که به آن دربند می‌گفتند.

آثاری که در باره منازل نوشته می‌شد، چون جنبه راهنمایی داشت، بسا احکام فقهی و مناسک هم در آن نوشته می‌شد؛ به طوری که فصل خاصی به مناسک اختصاص می‌یافت.

مراحل و تفاوت آنها با یکدیگر، گاه با تعیین ساعت حرکت میان دو منزل و ذکر نام هر مرحله و منزل نوشته می‌شد. به طور معمول، ادبیات نگارش آثار منازل آن است که ابتدا علت تألیف کتابش را بیان می‌کند، سپس توضیح می‌دهد که برای چنین سفری طولانی چه وسایلی را باید تهیه دید و چگونه باید خود را آماده ساخت. پس از پایان یافتن تذکرات، از منزل نخست که اسکدار است بحث آغاز شده و سپس در هر منزل، از وضعیت کلی آنجا، از مسجد، مقبره و زیارتگاه و تکیه و بناهای تاریخی یا هر چیز استثنایی و قابل توجه که دارد، سخن به میان می‌آید. به طور معمول وقتی در باره این قبیل اماکن بحث می‌شود، تاریخچه‌ای از آنها به دست می‌دهد و در ضمن توصیه به زیارت آن مقابر می‌کند. گاه در باره مردم و ویژگی‌های آنها، محصولات آنجا یا هر چیز دیگر که جلب توجه کند نیز صحبت به میان می‌آید. بحث از آب و هوا و نیز مشخصات مسیر و راه و این که تنگ است یا خوب است، به دست می‌دهد. نام قبایل، خوراک مردم، گیاهان آن ناحیه، مسائل سیاسی، حاکم آن دیار و ... نمونه‌های دیگری از آگاهی‌هایی بود که در این گونه کتابها می‌آمد. برخی از این آگاهی‌ها می‌توانست نیازهای مادی حجاج را برآورده کرده و به آنان تعلیم دهد که در هر منزل می‌توانند چه نوع کاری را انجام دهند و چه نیازهایی را برآورده سازند. وجود یا عدم کاروانسرا نیز به طور معمول در این آثار قید می‌شد.

به طور کلی توجه دادن به مشکلات خاص در طول مسیر، یکی از اهداف اصلی این گونه آثار بود که زائر باید خود را در برابر آنها آماده می‌کرد.

بیشتر این آثار به زبان ترکی نوشته شده؛ زیرا زبان مردم ترکی بوده و هدف آنان راهنمایی این مردم بوده است. به علاوه، بیشتر آنها در طول مسیر نوشته شده و همراه آنان بوده است، به همین دلیل بسیاری از این نسخه‌ها که باقی مانده، آثار استفاده مکرر از آنها را حتی در سفرهای بعدی ملاحظه می‌کنیم. بیشتر آنها در قطع کوچک هستند و

ص: ۱۱۴

شاید دلیل آن این بوده که همراه اشخاص باشند و جای زیاد نگیرند.

به این گونه کتابها، به جای منازل و مراحل، گاه مسافت و مسیر هم گفته می‌شد.

برای نمونه، نام یکی این کتابها، «کتاب مسیر شوق الأنام إلى الحج» بود.

سبب اندک بودن تعداد کتابهای مراحل و منازل آن بود که راه کاروان مشخص بود و نیاز به نوشتن بیش از آن در این باره نبود. با این حال، چون بسیاری از زائران، در عمر خود یک بار به حج مشرف می‌شدند، علاقمند بودند تا فهرستی از منازل و مراحل بدانند؛ به‌خصوص این کتابها، برای کسانی که بنا داشتند از نیمه راه به کاروان دولتی بپیوندند، یا احیاناً عقب می‌افتادند و می‌خواستند محاسبه کنند که کی و در کجا می‌توانند به کاروان ملحق شوند، فایده‌بخش بود. کاروان‌های کوچک محلی، می‌بایست از زمان رسیدن کاروان به اولین نقطه‌ای که می‌توانند به کاروان دولتی ملحق شوند، آگاهی داشته باشند.

بحث مسافت و واحدهای اندازه‌گیری هم مطابق مرسوم صورت می‌گرفت. واحد ساعت، یکی از رایج‌ترین واحدهاست که البته گاه به حسب آن، مسافت را به فرسنگ، پای اسب، پای شتر، یا پای آدم تعیین می‌کرد.

به‌طور کلی، برخی از این آثار بسیار مجمل است؛ به‌طوری که فقط ساعت و نام منزل را می‌آوردند، اما برخی دیگر مفصل بوده و حالت سفرنامه‌ای تفصیلی پیدا می‌کند.

برخی از آنها به‌طور کامل مسیر از استانبول تا مکه را دارد، اما برخی دیگر اختصاص به برخی از مسیرها؛ مثلاً راه قدس - مدینه، راه شام - مدینه و یا ... دارد. این مطلب بستگی به عوامل متعددی دارد.

روشن است یکی از فواید جانبی این گونه آثار، ارائه کردن آگاهی‌های جغرافیایی از شهرها، روستاها، راهها، کوهها، چشمه‌ها، آب‌ها و غیره بود. مسأله آب به‌خصوص در فاصله میان شام و مکه، بسیار اهمیت داشت و به همین دلیل در این باره که آب و چشمه در آنجا هست یا نه، حساسیت خاصی وجود داشت. این مسأله به‌خصوص میان استانبول تا انطاکیه زیاد مطرح نبود اما بعد از آن، از حلب به این سو، آب مهم‌ترین مسأله می‌شود.

به هر روی این آثار در حال حاضر، منبعی برای شناخت این مسیرها و شهرها و

ص: ۱۱۵

روستاهای آن نواحی است.

برخی از این آثار چندان پر استفاده بود که از آن‌ها نسخه‌های مختلفی مانده و آشکار است که کسانی از آنها رونویسی می‌کردند تا در سفر همراهشان باشد.

یک مسیر کامل از اسکدار تا مدینه منوره بر اساس کتاب «منازل الحج» (نسخه کتابخانه سلمانیه، بخش مهر شاه، ش ۱۵۰) چنین است:

اشیکدار، قُزْتال، کُکُجُوزِه، هُزَسَک، اَزْنِیق (اطراق گاه)، لُفْکَه، وزیرخان، اشکی شهر، سید غازی، خسروپاشا، بُولُوادین، اسحاق لو، آق شهر، الغین، لادیک، قونیه (اطراق گاه)، اسمیل، قره بیگا، ار کلی [اریلی]، اولوقشلا، چیفته خان، رمضان اوغلو یا یلاسی، چاقط خانی، اَطْنا [ادنا]، مِسیس، قورت قولاغی، پائیس، بَلَن، انطاکیه (اطراق گاه)، زباقیه، شعور، مزق، حما، حمص، ایکی قاپولو، نَبَک، قُمدَیفَه (قطیفه)، شام شریف (اطراق گاه)، ترخانه خانی، مُضَیرب، مَفرق، عین الزرقاء، بَلْقه، قطران، بوت قورُسی، عنزه، قلعه معان (اطراق گاه)، رأس العقبه، صحرای جقیمان، قلعه اشملر، صحرای قاع، عاصی خرما، مقابر، قلعه حیدر، برکه معظمه، دار الحمراء، مداین صالح، قلعه غُلا، صحرای مطران، ایکی قاپولو، مدینه اشمه‌سی، نخلتین، دارالقرار مدینه منوره.

به صورت معمول، کاروان دولتی از قدس نمی‌گذشت، اما به دلیل آن که برخی از افراد در طول مسیر به زیارت قدس هم می‌رفتند، برخی از این آثار، مشتمل بر شرح منازل مسیر قدس نیز هست.

گاه مسیرهای خاصی، حالت فرعی و اصلی پیدا می‌کرد و به همین دلیل، منازل متفاوت می‌شد. برخی از نویسندگان این منازل، مراحل مختلف فرعی و اصلی را در آثار خود شرح می‌دهند. این تغییر مسیر میان شام و اسکدار بیش از مسیرهای دیگر است. در برخی از اوقات، به دلیل بروز مشکلاتی خاص، مسیر کاروان دولتی در حد محدودی عوض می‌شد. این مشکلات به عدم وجود امنیت باز می‌گشت، گرچه معمولاً همراه کاروان دولتی، نیروهای نظامی زبده‌ای وجود داشتند که از کاروان محافظت می‌کردند. به هر حال، باید تاریخ‌های ورود به منازل معین باشد، به خصوص در شام که جشن‌های خاصی برگزار می‌شد و ممکن نبود که از آن تخطی شود.

همین‌طور، گاه کاروان، به دلایل

ص: ۱۱۶

خاصی، در برخی از مراحل توقف نمی‌کرد و این به دلیل آن بود که وقت‌های تلف شده جبران شود. با تأسف این کتابها که دیگر نیاز روز مردم نیستند و تنها از طرف پژوهشگران روی آنها باید کار شود، مورد بی‌توجهی قرار گرفته و تا امروز، تا آنجا که می‌دانیم، هیچ متنی از آن منازل به ترکی لاتیینی ترجمه نشده است. گزارش برخی از آنها در برخی از مجلات آمده است.

باید توجه داشت که اطلاعات معمول در باره راه‌ها، در دفاتر صره، با دقت نوشته می‌شد. این کار امیر صره بود که گزارش تمامی مسیر را بنویسد. بنابر این، جز در حد عمومی و به قصد برآوردن نیاز مردمی که به دفاتر صره دسترسی نداشتند، هدفی برای نوشتن آنها در کار نبود و توسط مردم پیش از حرکت یا در طول راه مطالعه می‌شد. برخی از این آثار مسیر بازگشت را نیز شرح می‌دهند، هرچند تعداد آنها اندک است.

این قبیل کتابها، معمولاً خالی از ارزش ادبی است، اما گهگاه نمونه‌هایی یافت می‌شود که از نثر ادبی هم بهره برده است. باید توجه داشت که برخی از آثار منازل، منظوم است و ارزش ادبی ویژه خود را دارد؛ برای نمونه می‌توان «دلیل المناهل و مرشد المراحل» از مصطفی بوسنوی (سلیمانیه، بغدادلی وهبی، ش ۱۰۲۴) نام برد.

در برخی از این آثار، عناوین کتاب به فارسی نوشته شده که «رساله در بیان منازل مکة المکرمة» (سلیمانیه، مهرشاه سلطان: ۴۴۶) از این نمونه است.

«دلیل المناهل و مرشد المراحل» نمونه خوب از آثار منازل است که مسیر صره مصر را توضیح می‌دهد. (سلیمانیه، بغدادلی وهبی ۱۰۲۴).

در باره مسیر قدس، کتابی است با عنوان «منازل الطریق الی بیت الله العتیق» نوشته عبدالقادر (و شاید با تخلص قادری)، سلیمانیه، ایاصوفیه: ک ۱۴۶۹، سال ۱۰۵۶/۱۶۴۶) و این کتاب نمونه‌ای جامع و مشهورترین اثر در بیان منازل حج بوده است.

در بخش اول، توصیه‌هایی برای حاجیان دارد که از جمله انتخاب دوست و همراه مناسب است. همراه برداشتن پول کافی، داشتن رفتار مناسب با همراهان، دقت در انجام فریضه نماز، لزوم زیارت قدس و ... تذکراتی است که در این کتاب آمده است. قسمت دوم

ص: ۱۱۷

شرح منازل از اسکدار به شام است، قسمت سوم وصف شام، قسمت چهارم از قدس به شام، پنجم از شام به مدینه، ششم از مدینه به مکه، هفتم مدینه و هشتم عرفات.

مؤلف در این کتاب راه‌های دیگر را هم شرح می‌دهد.

«منازل حج» از قیس الداودی (سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۱۸۲۷) کتابی است که مؤلف در سفر خود از استانبول به مصر و از آنجا به حج، اطلاعات ارزشمندی در باره مصر ارائه می‌کند.

این کتاب، منازل میان قاهره و مکه را شرح می‌دهد. در آغاز از تاریخ مصر و شرح حال گروه‌ها و قبایل مختلف، همچنین از احوال امیرالحاج، اوقاف، لشکر، کاروانسراهای چرخس سخن می‌گوید. از صفحه چهل و یک آغاز سفرنامه از قاهره به شام و شرح منازل است. وی از تمامی جشن‌ها که در قاهره برگزار شده، سخن می‌گوید. نویسنده موقعیت جغرافیایی تمامی منازل بر اساس طول و عرض جغرافیایی و ویژگی‌های هر یک را توضیح داده است.

«منازل حما، مناسک حج» نوشته مصطفی سنائی (نسخه آن در سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۲۹۱۷) طی صفحات ۹۰-۴۵ شرحی از منازل میان اسکدار تا شام و سپس مدینه را شرح داده است. این اثر، یکی از بهترین نمونه‌ها است در آثار منازل که نام تفصیلی منازل را در آن ملاحظه می‌کنیم.

اثر یاد شده، مورد استفاده در تدوین برخی دیگر از آثار منازل در دوره‌های بعدی است.

«مراحل مکه من الشام» نوشته احمد با تخلص جودی (م ۱۷۰۰ م)، مدرّس مدرسه سلیمان پاشا در ازنیق است. او در سال ۱۱۱۲ به مدینه رفته و آنجا مانده است.

نسخه آن را شخصی با نام حافظ عثمان در سال ۱۲۱۸/۱۸۰۳ استنساخ کرده است.

«تحفة الحرمين» که به سال ۱۰۵۷/۱۶۴۴ توسط حاج علی بیگ نوشته شده، از جهت تاریخی، یکی از قدیمی‌ترین آثار منازل است که نسخه‌ای از آن در سلیمانیه، ش ۳۸۶ موجود می‌باشد. وی سفر را از اسکدار به شام و از آنجا به مکه دنبال کرده است. این اثر از دید مسیحیان آناتولی و سوریه نیز اهمیت دارد؛ چرا که نام برخی از مکان‌ها را که نام‌های کهنی بوده در آن ثبت کرده است.

«منازل الحج و مسافه الفج للبعج و البج من غیر اللج» از شیخ الحج ابراهیم

ص: ۱۱۸

(نسخه در سلیمانیه، عاشر افندی: ۲۴۱ از سال ۱۱۹۱) شرحی است از منازل اسکدار به مکه. لطیف ارمغان متن آن را در مجله «تحقیقات عثمانی» (قرن هیجده، گذرگاه‌های راه حج و منازل) با مشخصات زیر به چاپ رسانده است ..

۱۸. nagamrA fitaL .A ,rellizneM evihagrezug uloy caH ad liuzuy .

[. ۲۰۰۰ ,ralamritsarA ilnamsO ,xx

راه حج در آناتولی از راه‌های اصلی گذرگاه دست راست بود. از اسکدار به اسکی شهر، قونیه، ادنا، انطاکیه و شام و از شام دو راه بود؛ یکی به قدس و دیگری به حجاز. از اسکدار به حلب ۲۴۷ ساعت بود.

این راه‌ها علاوه بر راه حج، راه پُست، سفرهای مذهبی مسیحیان، تجارت، جنگ و سفرهای معمولی هم بود.

«حاصل الحج المنازل الحرمین» از سید ابراهیم حنیفی افندی اسلامبولی که در سال ۱۲۰۱ نوشته شده و نسخه آن در کتابخانه سلیمانیه (لالا اسماعیل، ش ۲۲۰) موجود است. در این کتاب، یک طرح شگفت وجود دارد. در آغاز نعت پیامبر صلی الله علیه و آله سپس یک حکایت و آنگاه آشنایی با راه و منازل که همراه با داستانها و حکایت است و این شیوه نگارش بحث را شیرین می‌کند. حکایتش مربوط به حوادثی است که در طول راه شنیده یا رخ داده است. برای هر نقطه‌ای هم، اگر اطلاعات تاریخی دارد، به دست می‌دهد. به هر روی، کتابی پر تحرک و به لحاظ ادبی نیز جالب اما با نثری دشوار است. وی از اسکدار حرکت کرده و به مکه رفته است.

«کفایة المحتاج الی معرفة منازل الحاج»، نمونه‌ای از کتاب منازل و به زبان عربی است که در کتابخانه سلیمانیه (ایاصوفیه، ش ۱۱۷۵) از عبدالله بن زاهد موجود است.

ص: ۱۱۹

نمونه دیگر از این دست کتابها، که از شهری از آناتولی - و نه از استانبول - سفرش را آغاز کرده، کتاب «منازل آق حصار الی الشام و الی بیت الحرام» است که مؤلفش را نمی‌شناسیم. نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلیمانیه (آ. تکلی اوغلو: ش ۹۳۰ موجود است. کتاب دیگر با عنوان «منازل مدینه، مکه، حرمین» از خلیل بن علی در کتابخانه تیره موجود است که در ردیف وقف نجیب پاشا به شماره ۲۹۷ موجود است.

همچنین کتابی با عنوان «وصف منازل من مصر الی مکه المکرمه و من الشام» از فتحی افندی است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه کوپرلی احمد پاشا با شماره ۳۴۲ نگهداری می‌شود.

نمونه دیگر از کتابهای منازل، که به چاپ هم رسیده، کتابی است که در باره راه حلب به قسطنطنیه نوشته شده و منازل میان راه را شرح داده است. این اثر البته ربطی به حج ندارد. کتاب یاد شده در سال ۱۳۰۸ در مطبعه استپان در استانبول چاپ شده است. (نام کتاب از «راه طریق حلب به قسطنطنیه» است).

نسخه‌ای از «رساله فی بیان مواضع بیت الله الحرام» (مؤلف مجهول) در کتابخانه سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۳۷۶۳ نگهداری می‌شود. «طریق الی الحرمین» (نویسنده ناشناخته) در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه مرمره با شمار ۱۶۶۵۶۰ - ۸۵ عمومی موجود است. «الاشارات الی اماکن الزیاره»، از ابن حورانی است که نسخه‌های متعددی از آن در سلیمانیه موجود است.

«نهجۃ المنازل» از محمد ادیب بن محمود درویش (سلیمانیه، اسعد افندی، ش ۱۳۳۹). این کتاب به چاپ هم رسیده است (استانبول، ۱۸۱۷). کتاب یاد شده منازل میان اسکدار تا شام و سپس مکه را نوشته است. مؤلف آن، مدرس و قاضی بوده و در سال ۱۱۹۳ به حج رفته و سفرش از ۲۵ رجب تا ۲۰ ربیع الاول؛ یعنی ۲۶۵ روز طول کشیده است. کتاب وی فراوان مورد استفاده محققان قرار گرفته است. برحسب آنچه در آنجا آمده، فاصله مدینه تا استانبول ۱۳۸۲ میل است.

معروف‌ترین نویسنده در این زمینه ایوب صبری پاشا (م ۱۳۰۸ قمری) است که در اواخر دوره عثمانی برای انجام وظایفی

ص: ۱۲۰

خاص به حجاز فرستاده شد. وی مؤلف سه جلد کتاب است که از میان آنها «مرآة جزیره العرب» او در شرح منازل راه است. این کتاب مفصل‌ترین اثری است که در دوره عثمانی در این زمینه و نیز تاریخ عرب و قبایل عربی نوشته شده. در این کتاب راه شام، مصر، عدن، عمان، لحسا و بصره به مکه شرح داده شده است. مؤلف، نظامی و فارغ‌التحصیل نیروی دریایی بوده و به مناصب قائم مقامی، میرآلایی و میرلوائی رسید. وی استاد دانشکده نیروی دریایی بوده (مهندس خانه بحر همایون) و مدت‌ها در حجاز در مأموریت بود.

این کتاب از طرف سازمان دیانت ترکیه به ترکی لاتینی برگردانده شده است. بخش مکه آن در همان روزگار به فارسی ترجمه و اخیراً با تصحیح جدید توسط میراث مکتوب با نام «سفرنامه مکه» (ترجمه عبدالرسول منشی، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۲ شمسی) به چاپ رسیده است.

چاپ ترکی نخست این سه جلد کتاب در سال ۱۳۰۲ در مطبعه بحریه استانبول به انجام رسید. کتاب وی به عربی نیز ترجمه و با عنوان «مرآة جزیره العرب» چاپ شد (قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۹۹۹). (۱) کتاب «منازل بحری از اسکدار به شام» در کتابخانه سلیمانیه، مهر شاه سلطان، ش ۳۲۲ به صورت منظوم موجود است.

این که مؤلف کدام بحری است، روشن نیست. در منابع، از شش بحری یاد شده است. در باره نویسنده، اطمینان داریم که پس از قرن هفدهم میلادی می‌زیسته است.

عبارت نخست آن این است: منازل‌ها از اسکدار به شام شریف، علی الترتیب تحریر و انشا شد. سفر وی همراه با کاروان دولتی (صّرّه همایون) از اسکدار به شام بوده اما در دو مورد راه خاص خود را انتخاب می‌کند و از لفکه، اسکی شهر و انطاکیه - حما مسیرش را بر می‌گزیند.

کتاب دیگری با عنوان «تحفة النازل کعبه» از حاج سید حسین رضی (م ۱۰۷۵) در کتابخانه کمبریج ش ۲۸۴ موجود است. وی از هیجدهم رجب عازم شام شده و

۱- وی کتابی هم با عنوان «تاریخ الوهابیین» دارد که مترجم ترکی به فارسی آن آقای علی اکبر مهدی پور و مترجم از فارسی آن به عربی عبدالناصر الجزائری است. متن فارسی آن در سال ۱۳۷۷ شمسی در تهران چاپ شد.

ص: ۱۲۱

پس از ۵۳ روز در یازدهم رمضان به این شهر رسیده است. به نظر می‌رسد وی منازل را برای خودش نوشته و اطلاعاتی در باره آنها ارائه نمی‌کند.

نمونه‌ای از آثار ساده در این بخش، که فقط نام منازل و ساعات حرکت میان منازل را قید می‌کند، «رساله فی حدود بیت الحرام و مساحه مکه» است که مؤلفش را نمی‌شناسیم و نسخه‌ای از آن در کتابخانه رصدخانه قاندلی ش ۱۱۱ موجود است.

ابراهیم رفعت پاشا که زمانی امیرالحاج بود، کتابی با عنوان «مرآة الحرمین و الحج و مشاعره الدینیة» یا «الرحلة الحجازیة» نوشت. وی در سال ۱۳۱۸ سردار محمل و در سال ۱۳۲۰ امیرالحاج بود.

رساله‌ای هم در باره منازل حج از شام، بغداد و یمن به مکه در کتابخانه سلیمانیه، لالا اسماعیل، ش ۳۴۸۴ بر گهای ۱۹-۱۵ موجود است.

کتاب «بیان منازل الشریف از اسکدار به شام الشریف و مکه» که به چاپ رسیده و نسخه چاپی آن در کتابخانه ملت، بخش علی امیری، قسمت شرعیه، ش ۴۴۷ موجود است.

«المطالع البدریة فی منازل الرومیة»، (الرحلة الغزیه) بدرالدین محمد بن محمد ابن الغزی (م ۹۳۷)، کتابخانه کوپریلی، ش: ۱۳۹۰ (فهرس مخطوطات مکتبه کوپریلی: ۱۰۷/۲). وی در سال ۱۴۶۲ در قاهره به دنیا آمد. به هدف آمدن به استانبول از شام وارد آناتولی شد و به استانبول آمد و در مسیر، گزارش منازل را نوشت. این اثر یکی از کهن‌ترین آثار مربوط به منازل است. این سفرنامه، مربوط به حج نیست، اما به لحاظ شناسایی منازلی که حجاج از آن عبور می‌کردند، جالب توجه است.

دو سفرنامه توسط حجاج بوسنیایی به ترکی عثمانی نوشته شده است:

یکی از آنها از یوسف لیونیاک است که در سال ۱۶۱۵ نوشت. در این سفرنامه آگاهی‌های دقیقی از مسیر، روستاها و شهرهای واقع در مسیر مکه تا سارایوو آمده است. نویسنده از استانبول با کشتی به اسکندریه و قاهره و از طریق دریای سرخ تا شهر جده یک سال و دو روز سفرش به طول انجامیده است. مورد دوم از مصطفی بوشنیاک (م ۱۷۵۰) است که قاضی بوده و از مکه به سوریه و آناتولی و سرانجام به استانبول برگشت.

ص: ۱۲۲

۳. کتابهای سفرنامه، تذکره، خاطرات، قصه و داستان

ادبیات سیاحت‌نامه نویسی در دوره عثمانی، مانند امروز از رشته علمی بهره‌مند نبود و بسیاری از امرا، مأموران، درویش، تجار یا سرداران نظامی سفرنامه می‌نوشتند.

البته عامه مردم تمایلی به این سفرنامه‌ها نداشتند و از آنها استقبال نمی‌کردند.

اولیاء چلبی (۱۶۸۲/۱۰۹۳)، نخستین کسی است که سفرنامه‌نویسی به معنای مرسوم آن را در دوره عثمانی باب کرد.

سفرنامه وی تنها سفرنامه جدی و نخستین آنها در آن دوران بود.

پس از آن گرچه سفرنامه‌نویسی به تدریج معمول شد، لیکن حجم آن با انتظاری که از رشد آن وجود داشت، چندان قابل اعتنا نبود. این در حالی است که هر سال، هزاران نفر عازم حج می‌شدند. شاید به خاطر همین فراوانی، اهمیت نگارش سفرنامه در اذهان خطور نمی‌کرد. حاجی در این سفر، عضوی از یک مجموعه بود و نمی‌توانست انتخاب راه و عمل داشته باشد. به همین دلیل، همه چیز تکراری بود و این همه تکرار قابل نوشتن نبود.

اشاره شد که منازل نویسی هم به نوعی سفرنامه‌نویسی است، جز آنکه تکیه آنها روی معرفی منازل است و به هر روی، یکی از شعب سفرنامه‌نویسی است. در مقدمه بحث منازل اشاره شد که هدف آنها جنبه کاربردی داشت و نه جنبه علمی و ادبی. این در حالی است که در سفرنامه‌نویسی جنبه‌های ادبی و به‌خصوص همه‌جانبه‌نگری بیشتر دیده می‌شود و به همین دلیل، بر آنها ترجیح دارد. جنبه‌های ادبی بیشتر در سفرنامه‌های منظوم دیده می‌شد. در آنجا به قالب کار و الفاظ بیش از محتوا اهمیت داده می‌دادند. این آثار مورد توجه شاهان و امیران نیز قرار می‌گرفت و به‌خصوص جاودانه‌تر می‌شد. شاید فواید مالی هم برای نویسندگان آنها داشت.

سفرنامه‌نویسان، با توجه به جنبه دینی این سفر، بعد مذهبی نیرومندی داشتند، دلیل آن هم این بود که سفر به حج، یک سفر کاوشگرانه یا ماجراجویانه نیست، اما با این حال، گاه اهداف سیاسی و شخصی و یا علمی و اطلاعاتی را دنبال می‌کردند. برای مثال، ممکن بود فتح‌نامه‌ها، غزنامه‌ها و وقایع‌نامه‌ها نیز در آنها درج شود. قالب

ص: ۱۲۳

«سفرنامه چلبی» کم‌وبیش مورد نظر اینان بوده است.

سیر سفرنامه‌نویسی در دوره عثمانی هم-مانند ایران- بیشتر به دوره‌ای مربوط است که با غرب ارتباط بیشتری داشت.

چنان‌که در ایران نیز بیشتر سفرنامه‌ها مربوط به دوره قاجاری-آن‌هم نیمه دوم آن- است.

طبق معمول، در سفرنامه‌ها نقل از گذشته هم به صورت قصه و داستان وجود داشت. بسیاری از این قصه‌ها شرح سفرهای پیشین است که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و گاه در متون بعدی درج می‌گردید.

گفتنی است در ادبیات امروز ترکیه، تعدادی از آن سفرنامه‌ها، به خاطر ویژگی‌های زبانی و غیره، به حروف لاتین چاپ گردیده، در حالی که نسبت به منازل، با این‌که عددشان بسیار فزونتر از سفرنامه‌هاست، اهمیت چندانی داده نشده است.

اصطلاح خاطره‌نویسی که از دوره مشروطه عثمانی یا اندکی پیش از آن آغاز شده و تحت تأثیر برخی از نوشته‌های جدیدتر غربی است، اندک‌اندک جای سیاحتنامه‌نویسی در حج را می‌گیرد و ویژگی‌های کار را در نگارش تغییر می‌دهد.

مقایسه سفرنامه‌های حج قاجاری در مقایسه با آنچه در همین دوره، در دانش سیاحتنامه در عثمانی نوشته شده، اندک است، اما اگر منازل و غیره را بر آن بیفزاییم، بسیار بیشتر می‌شود.

به هر روی، فایده این سیاحتنامه‌ها نیز بسان منازل، آشنا ساختن حجاج با معارف این سفر دینی بوده است.

تعداد اندکی از این سفرنامه‌ها در پایان دوره عثمانی و در محدوده ممالک عثمانی، به عربی نوشته می‌شد که می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- «الرحلة الحجازیه» از محمد بن عثمان السنوسی (۱۲۶۷-۱۳۱۶) که خود میرآلای کاروان عثمانی بوده و کتابش در سه جلد به کوشش علی الشنوفی در تونس به سال ۱۳۹۶/۱۹۷۶ چاپ شده است.

- «الرحلة الحجازیه» از محمد لیب بتنونی (قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة) که گزارش سفر وی به سال ۱۳۲۷ است. ترجمه فارسی این اثر توسط هادی انصاری (مشعر، ۱۴۲۱) به چاپ رسیده است.

- «الرحلة الحجازیه» از فقیه حافظ محمد یحیی بن محمد المختار الولاتی (م ۱۳۳۰/۱۹۱۲) که توسط دارالغرب

ص: ۱۲۴

الاسلامی، ۱۹۹۰ منتشر شده است.

- «الحقیقه و المجاز فی الرحله الی بلاد الشام» از عبدالغنی بن اسماعیل النابلسی (م ۱۱۴۳) که در قاهره به سال ۱۹۸۶ چاپ گردید.
 - «الرحله الانوریة الی الاصقاع الحجازیة و الشامیه» از محمد کردعلی (بیروت، ۱۳۳۴/۱۹۱۶)، این کتاب در باره سفر انورپاشا از مقامات دولت عثمانی به نقاط مختلف حجاز و شام است که ضمن ۳۰۲ صفحه چاپ شده است. کردعلی خود از علمای برجسته سوری و مؤلف کتاب خطط الشام می باشد.

- «القواعد السنیه فی رحله المدینه و الرومیه»، از قطب الدین مکی در قرن دهم هجری. کتابخانه بایزید جامع، ولی الدین افندی، ش ۲۴۴۰. وی از طرف ابو نمی، شریف مکه، برای توجیه سلطان عثمانی در جهت عزل فرمانده ینی چری های مکه که نامش پیری بود، به استانبول رفت و البته در این کار توفیقی نیافت. این سفر در سال ۱۵۵۷/۹۶۴ و در دوره سلطان سلیمان قانونی صورت گرفت. قطب الدین نویسنده کتاب دیگری است با نام «البرق الیمانی». وی در این سفر از مدینه به شام، حلب، ادنا، استانبول رفته و سپس با کشتی به اسکندریه بازگشته و از آنجا به مکه رفته است که «القواعد السنیه» گزارش آن سفر است. آقای اکرم کامل در باره بخش آناتولی آن مقاله ای در مجله سمینارهای تاریخ دانشگاه استانبول (سال ۱۹۳۷) چاپ کرده است.

این سیاحتنامه ها، گاه به لحاظ موضوع، به شرح یک واقعه یا قصه محدود شده و از حالت سیاحتنامه کلی در می آمد. تعداد اندکی از سیاحتنامه های مسیحی نیز در دست است که به دلیل مشترک بودن مسیر تا قدس، اخباری از این سفر را گزارش می کردند که برخی را معرفی خواهیم کرد.

شماری از سیاحتنامه های عثمانی به زبان ترکی عثمانی:

- «سیاحتنامه» اولیاء چلبی (م ۱۰۹۴).

این اثر که ده جلدی بوده و بخشی از مجلد نهم آن در باره حجاز است، یکی از نخستین سفرنامه های تفصیلی است که جزئیات سفر را نوشته است. در باره این سیاحتنامه، دهها مقاله و کتاب نوشته شده و بخش حجاز آن با عنوان «الرحله الحجازیه»، توسط احمد

ص: ۱۲۵

الصفصافی احمد المرسی به عربی برگردان و چاپ شده است (قاهره، ۱۹۹۹).

سفر وی از قاهره به شام و از آنجا همراه صرّه همایون به مدینه و سپس مکه رفته و شرحی از مسائل مختلف را در کتاب خود آورده است.

- «سفرنامه حجاز»، مؤلف ناشناخته، کتابخانه ملت، شهید علی پاشا، ش ۲۸۳۹

- «سیاحتنامه حجاز»، سلیمان شفیق سلیمز اوغلو، کتابخانه دانشگاه استانبول، ش ۴۱۹۹ ty. پدر این مؤلف، در سال ۱۸۹۰ امین صرّه بوده و وی که پدرش را همراهی می کرده، گزارش سفر را نوشته است. در این کتاب آگاهی‌هایی در باره وهابیان آمده است. وی از دانش پدرش در باره این سفر بهره برده است. سفر وی تا بیروت با کشتی بوده و از آنجا از راه زمینی، به شام و سپس به مدینه و مکه رفته‌اند. در اصل، این اثر یک گزارش از شهرهای عرب در طول مسیر است. در باره این اثر، پایان‌نامه‌ای نیز نوشته که به شماره ۴- /۹۱۰ kar. s نگهداری می‌شود.

- «حج یولوندا» (/ در راه حج)، از شهاب‌الدین (۱۸۷۷/۱۹۳۴). این اثر مشتمل بر هفده مکتوب است که چاپ نخست آن در سال ۱۹۰۹ م در مطبعه احمد احسان و چاپ جدید آن با حروف لاتین به سال ۱۹۹۶ به انجام رسیده است. وی در سال ۱۸۹۷ به عنوان مفتش صحیه، از مصر به جده رفته است. سفرنامه او به سبک سفرنامه‌های جدید اروپایی است. همین نویسنده کتابی هم با عنوان «سیاحتلریم» نوشته که شرح سیاحت‌های اوست. او همچنین شاعری بزرگ از دوره ثروت فنون است.

ص: ۱۲۶

- «سیاحتلریم»، از علی سعاد. این اثر به اهتمام احمد اوزال توسط ketab eve در سال ۱۹۹۶ چاپ شده است. وی نویسنده‌ای روشن‌فکر از اواخر دوره عثمانی بود که از طرف دولت به عراق رفته و از آنجا عازم حج شده است. همین نویسنده کتابی با عنوان «احوال اواخر عثمانی در حجاز»، در حجمی کوچک اما بسیار ارزشمند دارد.
- «اوصاف مسجد الشریفین»، از احمد فقیه، کتابخانه بریتیش میوزیوم، بخش ترکی، ش ۹۸۴۸. این اثر منظوم و مشتمل بر ۳۳۹ بیت است. اشعار آن در شرح قدس، مدینه و مکه است. احمد فقیه که از آناتولی و قونیه به قدس رفته، دو ماه در آنجا اقامت کرده و سپس به حرمین رفته است. این اثر مربوط به اوایل قرن چهاردهم هجری می‌باشد.
- «رساله مکیه»، از فوری (م ۱۵۷۱ / ۹۷۹)، کتابخانه سلیمانیه، شهید علی پاشا، ش ۲۸۲۸. سفر وی به حج در سال ۱۵۴۵-۱۵۴۶ / ۹۵۲-۹۵۳ بود. زمانی هم به همراه سلطان سلیمان عازم نخجوان شد و کارش تدریس در سلیمانیه بود. وی زمانی که قاضی شام بود در گذشت. سفرش از راه دریا، به اسکندریه، از آنجا به جده و مکه و مدینه بود. از استانبول تا مکه را طی ۳۵ فهرس وز پشت سر گذاشت. نثر آن بسیار ادبی و دشوار است.
- «تحفة الحرمین» از یوسف نابی (م ۱۷۱۳ / ۱۱۲۴). این سفرنامه که ادبی و مشتمل بر نثر و نظم است، سفرنامه‌ای بسیار مقبول و پراچ می‌باشد که بیش از دویست نسخه خطی از آن، در جهان باقی است. در باره این سفرنامه و نسخه‌های خطی و چاپی آن، نک: مجله آینه پژوهش، ش ۸۷، صص ۶۴-۶۱. سفرنامه مزبور به ترکی لاتینی توسط مندرس جوشقون به سال ۲۰۰۲ در آنکارا چاپ شده است. اثر یاد شده توسط شخصی به نام رافع به صورت خلاصه به فارسی ترجمه شده که نسخه‌ای از آن هم در کتابخانه سلیمانیه باقی مانده و در شماره ۴۹ «میقات حج» چاپ شده است.
- «حج نامه»، رضا نجارزاده، کتابخانه سلیمانیه، حاجی محمود، ش ۳۲۹۲.
- «خاطرات یوسف عزت»، که به نظم است و تألیف آن به سال ۱۳۲۴ ق. می‌باشد.
- این متن در مجله «صراط المستقیم»، سال ۱۳۲۴، ماه یازده، (ج اول، ش ۱۶) ص ۲۴۵ منتشر گردید.
- «خاطرات حج»، از رضا توفیق، که از چهره‌های برجسته فرهنگی اواخر عثمانی

ص: ۱۲۷

است، ملقب به فیلسوف. وی پس از مشروطه دوم در سال ۱۹۲۲ به مصر گریخت و سپس در بیروت اقامت گزید. این متن در سال ۱۹۳۰ به اسم *In Holy Mecca* به انگلیسی در مجله *Asia* در نیویورک به چاپ رسید.

– «طیبه الاذکار»، از درویش احمد پیشکاری، شغلش سرداگران مصطفی پاشا، از اوایل قرن سیزدهم هجری. این اثر، خاطرات وی از مدینه می‌باشد. این کتاب خاطرات روزانه زندگی و آداب و رسوم مردم مدینه است. ابواب آن عبارتند از: باب اول: اوصاف حرم شریف، دوم: حجره شریف، سوم: خدمت حجره شریف، چهارم: خدمات حجره شریف، پنجم، خدمات شب و آداب بیداری قنديل (روشن کردن چراغها)، ششم: شستن حجره سعادت.

چاپ عثمانی آن در مطبعه عامره، استانبول، ۱۳۱۶، و چاپ ترکی لاتینی آن با ترجمه عبدالله کوچیک در مکتبه بدر، استانبول، ۱۳۹۹ ق. انجام یافته است.

– «خاطرات آشجی دده خلیل ابراهیم»، از سال ۱۸۲۸ / ۱۲۴۴. این کتاب به ترکی و به حروف لاتینی توسط مرکز دائرة المعارف استانبول چاپ گردیده است. ترجمه انگلیسی آن نیز چاپ شده است:

Findley hajj, ۱۸۹۸, Traslaited by Corter Vaughn Ascı Dede Halil Ibrahim on the

۴. آثار تاریخی و جغرافیایی

آثار تاریخی و جغرافیایی متنوعی در باره حرمین در ادبیات قدیم عثمانی دیده می‌شود. برخی تاریخ سیاسی، برخی تحولات خاص و برخی تاریخ وقایع موردی است، اما به هر روی، عثمانی‌ها توجه به این بُعد قضیه هم داشته‌اند و گاه عربی و در مواردی ترکی در این باره کتابها و رساله‌هایی می‌نوشتند. نوشتن تاریخ شهرها؛ اعم از مکه، مدینه، جده و یا به‌طور کلی حرمین، محور این قبیل فعالیت‌های علمی به حساب می‌آمد. به‌طور خاص، تاریخ مسجدالحرام، مسجد نبوی، تاریخ پرده کعبه و نیز اوقاف و مؤسسات حفظ الصحه و همچنین در این اواخر، راه آهن از موضوعات مورد علاقه آنان بود.

باید توجه داشت که دفاتر اسنادی؛ مانند دفاتر صرّه، دفاتر اوقاف، صرّه‌نامه‌ها، دفاتر محاسبه وقف الحرمین، دفاتر مهمه و نیز سالنامه‌های ولایت حجاز، هر یک منبع

ص: ۱۲۸

تاریخی مهمی در باره تاریخ حجاز و حرمین به شمار می آیند.

اکنون به معرفی شماری از آثار تاریخی، با گرایش‌هایی که یاد شد، می‌پردازیم:

الف: آثار عمومی

- «حل الشبهات فی تاریخ الحج»، از محمد بن مصطفی بن عثمان حادمی (سلیمانیه، Hus. ۳۵۷)

- «تاریخ الحجاز»، از محمد ان‌شاء‌اللهی، (کتابخانه ملت، بخش علی امیری، ۹۹۷).

- «احتلال حجاز در تاریخ»، از توفیق اوزمرد، فهرست نسخه‌های خطی ترکیه (Tuyatok: ۱۲۷)

- «مرآة الحرمین»، از ابراهیم رفعت پاشا، این کتاب در سال ۱۹۲۶/۱۳۴۴ در قاهره به ترکی چاپ شده است.

- «جغرافیا و تاریخ خطاط الحجازیه و اوصاف الحرمین»، از حسن تحسن (مؤلف و روزنامه نگار مشهور که بعدها در جنگ عثمانی

و یونان کشته شد و به خاطر قتل او، جنگ بالا گرفت) (دانشکده الهیات عثمانی، عربگیری، ش ۸۹۳۰۰۰

- «نصرت نامه»، از محمد آقای سلاح‌دار، دایرة المعارف اسلام، ۶۵۹. ۰۴۷۰.

- «فتوحات المدینة المنوره»، از عاشق محمد بن نافذ بن عمر (کتابخانه نور عثمانیه، ۵۹۳۳) مشتمل بر ۱۸۳ صفحه به دو زبان عربی و

فارسی.

- «تاریخ حرمین»، (کتابخانه از میرلی ابراهیم حقی، ش ۱۳۴۲) از شریف محمود صادق. این نوشته مشتمل بر مسائل بسیار جزئی و

اسامی بسیاری از جاها و چیزهاست).

- «مرآة الحرمین»، ایوب صبری پاشا.

متن کامل آن به ترکی و اخیراً در پنج جلد به عربی در قاهره چاپ شده است. بخشی از آن که تاریخ مکه است توسط عبدالرسول

منشی به فارسی ترجمه و با تصحیح آقای جمشید کیانفر توسط نشر میراث مکتوب تهران (۱۳۸۳) چاپ شده است. مجلدات مختلف

این اثر، تاریخ مکه، مدینه، قبایل و دیگر مسائل و تحولات تاریخی مهم حجاز است که توسط ایوب صبری پاشا، که از میرآلایهای

بحریه دولت عثمانی بوده و اطلاعات جغرافیایی و تاریخی جامعی داشته، به نگارش درآمده است.

- «تاریخ مسجد الحرام»، (سلیمانیه، یازما باغیشلر، ش ۵۴۷۳).

ص: ۱۲۹

- «تاریخ اماره مسجد الحرام»، بارالما حسین بن عبدالله، نسخه آن در ارسیکا (:

BAT /۱۹۸۰ ۹۹/ ۲۹۷- ۵۴۷۰

موجود است.

- «تاریخ اوقاف حرمین»، محمود کمال، (نسخه آن در کتابخانه دایره المعارف اسلام، ش ۱۶۳ / ۶۵۹۷ / IBN. E موجود است).

در آنجا نام سی نفر از کسانی که بر اوقاف نظارت می کرده‌اند، آمده است.

- «یادگار حجاج، مکه مکرمه، مدینه منوره، جده، قدس شریف، شام شریف، منظره‌های صرّه همایون»، مطبعه استانبول احمد احسان و شرکا.

- «منظومه در باره تشکیلات تابور هجینی مدینه منوره»، (گزارشی است در باره لشکر عثمانی مستقر در مدینه) استانبول، ۱۳۳۵ / ۱۹۱۴، مطبعه عسکریه.

- «ریاض الجنه و مرآة الکعبه»، از احمد امین بن امین، استانبول، چاپ سنگی، ۱۸۸۱ / ۱۲۹۹

- «تحصیل المرام من تاریخ البلد الحرام»، (مختصر تحفه الکرام از محمد بن احمد بن علی مکی مالکی). حسین چلبی این اثر را به ترکی ترجمه کرده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایاصوفیه: ش ۲۲۱۳ موجود است.

- «الاعلام بأعلام البلد الحرام»، از قطب الدین محمد بن علاء الدین نهروالی.

اصل کتاب عربی است و توسط مولی عبدالباقی افندی، که شاعر بوده و متوفای ۱۰۰۸ است، به ترکی ترجمه شد. پنج نسخه از آن در توپقابی و یک نسخه در دانشگاه استانبول، بخش ولی الدین افندی، ش ۵۰۴۲ موجود است.

- «الروضه الفردوسیه و الحضرة القدسیه»، این کتاب را محمد بن احمد بن امیر آقشهری (۷۳۹ ق / ۱۳۳۹ م) در باره مدفونین در بقیع نوشته و نسخه آن در دانشگاه برلین، مجموعه جدید ۰۱۵ (M. S. Of ۲۸۰۲) به خط مؤلف موجود است.

- «جغرافیا و تاریخ ممالک عثمانی، بخش حجاز»، از علی جواد، استانبول، مطبعه دارالسعاده، ۱۳۱۴

ب: راه آهن شام- حجاز

یکی از آخرین اقدامات دولت عثمانی در شام و حجاز، خط راه آهن است. این اقدام که از ابتکارات سلطان حمید برای بخش عربی بود، مناطق قدس، مدینه، بیروت، حوران، حلب، حمص، طرابلس شام و دمشق را به یکدیگر متصل می کرد. راه

ص: ۱۳۰

آهن پیشگفته با هزینه گزافی که بخشی را دولت عثمانی را پرداخت و بخشی با کمک سایر مسلمانها درست شد، برای چند سال برقرار بود و صرّه همایون بدان طریق به حجاز می‌رسید. در باره این راه آهن تاکنون کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است. در جریان نبردهای استقلال طلبانه اعراب، این خطوط ویران گردید و آثار برخی از آنها هنوز در مناطق مختلف دیده می‌شود. ایستگاه آن در مدینه، در منطقه عنبریه است که طی دو-سه سال اخیر به عنوان یک اثر تاریخی بازسازی شده است. برخی از نوشته‌ها در این باره چنین است:

- «جغرافیا و تاریخ خط حجازیه و اوصاف حرمین شریفین»، از مؤلف مشهور حسن تحسن که به سال ۱۲۹۷/۱۸۸۰ در مطبعه سنیه چاپ شده است.

- «یادگار حج حجاز»، استانبول، ۱۹۱۳

- «نظام نامه کومیسیون راه آهن شام-حجاز»، مطبعه طاهریک، استانبول، ۱۹۰۲

- «راه آهن حجاز»، افق گول سوی، استانبول، ۱۹۹۶ (جدیدترین کار پژوهشی در باره این راه آهن به شمار می‌آید). فیلم مستندی هم با عنوان «حجاز دمیر یولو» (/ راه آهن حجاز) در این باره ساخته شده است.

ج: صرّه نامه‌ها و دیگر اسناد

- «صرّه نامه»، از سال ۱۹۱۶/۱۳۳۵ (ممدوح بیگ: TSMK Me ۷۸۵). آقای منیر آتالر، مقاله‌ای در باره این صرّه نامه در نشریه

دانشکده الهیات مرمره (XXVIII) چاپ کرده است. این راپورت به رشاد چهارم، آخرین خلیفه عثمانی تقدیم شده است.

گفتنی است که دفتر صره، حاوی آگاهی‌های مربوط به اسامی کسانی بود که باید هدیه دریافت کنند، مقدار آنها و این که سالانه چه اندازه و در کجاها هزینه شده است. در آغاز دفتر صرّه، طغرای پادشاه و در پایان آن امضای دیگر مسؤولان مربوطه بود.

این دفاتر از زمان سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۶) تا آخرین سالی که صره فرستاده شد؛ یعنی سال ۱۹۱۶ منبع مهمی برای تاریخ حجاز است. دفاتر دیگری هم وجود دارد که برخی از نام‌های آنها عبارت است از: صرّه محلولاتی، صرّه اسامی، صرّه مفرداتی، صره مصارفاتی، ارسالیه و مانند آن. این قبیل دفاتر برای سالهایی که دفاتر صره آنها مفقود شده می‌تواند کمک خوبی باشد. دفاتر صرّه

میان

ص: ۱۳۱

سالهای ۱۵۵۹ تا ۱۹۱۷ تقریباً بدون نقص وجود دارد که ۱۵۰ عدد آن تاکنون منظم شده و بقیه هم در حال تنظیم است. قدیمی‌ترین دفتر صرّه از سال ۱۵۵۹ است و آخرین دفتر صرّه تاریخ‌دار مربوط به سال ۱۹۱۵ می‌باشد.

منیر آتالر، یک دفتر صرّه را به‌طور کامل چاپ کرده است. این دفتر که در بایگانی دولتی نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۲۵۳/۱۸۳۷ می‌باشد. چندین صرّه دیگر هم چاپ شده و پایان‌نامه‌های دیگری هم در این باره در دانشکده الهیات و ادبیات تدوین شده است.

در باره اوقاف حرمین، اسناد بسیار زیادی در دست است؛ بخشی از این اسناد در یک پایان‌نامه دکتری، با عنوان «اوقاف حرمین و اهمیت آنها در دولت عثمانی» در قرن ۱۶-۱۵ (مصطفی گولر) (دانشگاه مرمره، ۱۹۹۸) مورد بررسی قرار گرفته است. اما بایگانی‌های عثمانی در آنکارا و استانبول پر از این گونه اسناد است.

- «سالنامه‌های حجاز ولایت»، شمار فراوانی از آنها در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد و در برخی سال‌ها؛ مانند سالهای ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶ چاپ شده است.

- «دفتر محاسبه اوقاف حرمین» (توبقایی: ۲۵۱ yen) از سالهای ۱۶۹۸، ۱۷۱۳، ۱۷۱۷

- «دفتر وقف حرمین ولایت شام»، سلیمانیه، ۸۴۸۲ Hac

باید توجه داشت که باز هم از این قبیل کارهای سندی؛ مانند «منشآت فریدون بیگ» که در دو جلد، در سال ۱۸۷۰ چاپ شده، حاوی اسناد فراوانی است که مربوط به تاریخ حجاز می‌باشد.

- «دفاتر مهمه» هم حاوی اسناد فراوانی در این زمینه است که شماری از آنها به چاپ رسیده است.

- «راپورت حجاز» در ۱۷ جولای ۱۸۸۵ چاپ شده که نسخه‌ای از آن در دانشگاه بیلکند موجود است.

بخشی از این قبیل اسناد را می‌توان در کتاب «نجد و الحجاز فی الوثائق العثمانیه» از سنان معروف اوغلو مشاهده کرد که به سال ۲۰۰۲ توسط دارالساقی بیروت به چاپ رسیده است.

ص: ۱۳۲

د: در باره وهابیان

در جریان ظهور وهابیان، در هر دو مرحله؛ یعنی اواخر قرن یازدهم هجری و نیز در دهه‌های نخست قرن چهاردهم هجری، نگارش تاریخ تحولات مربوط به آنان نیز از موضوعات مورد علاقه نویسندگان ترک به حساب می‌آمد.

رفعت پاشا و همین‌طور ایوب صبری پاشا و سویلمز اوغلو شفیق کمالی، نوشته‌هایی در باره وهابیان دارند. «تاریخ وهابیان» ایوب صبری پاشا از ترکی به فارسی ترجمه و چاپ شده است (تهران، طوفان، ۱۳۷۷).

احمد وصفی افندی، کتاب «محاسن الآثار و حقایق الأخبار» را در این باره نوشت و دانستنی‌های مفصلی در باره حرکت وهابی در آن آورد. نسخه خطی آن در دانشگاه استانبول (ش ۶۰۱۳) وجود دارد و به سال ۱۹۷۸ چاپ شده است.

در «تاریخ جودت پاشا»، مجلد دهم آن هم در این باره مطالبی وجود دارد. به سال ۱۹۷۹ یک تز دانشگاهی هم در باره حرکت وهابی در دانشگاه آنکارا توسط احمد وهبی اجره نوشته شد.

کتاب «داستان وهابی در حجاز» از سری گلزار به سال ۱۲۸۴/۱۸۶۷ که مربوط به دوره اول حرکت وهابی هاست چاپ شده است.

کتاب «مظالم حجاز» هم در این باره است که به سال ۱۳۱۳/۱۹۰۶ در قاهره چاپ گردید.

«مدافعه مدینه و فخرالدین پاشا»، سلیمان یاتاق، دانشگاه مرمره، تز دکتری. در باره فخرالدین پاشا که ماهها در مدینه در برابر وهابیان مقاومت کرد، نوشته‌های تاریخی و سندی فراوانی هست که در این تز دکترا مورد بررسی قرار گرفته است.

ص: ۱۳۳

ه: تاریخ تشکیلات حفظ الصحه

در باره تشکیلات حفظ الصحه که مربوط به کنترل حجاج در جهت جلوگیری از بیماری‌های مسری بوده، رساله‌ها و کتابهایی نوشته شده است:

- «یک لایحه طیبه، حاوی احوال حجاج عمومیه‌ای صحیّه و اصلاحات اساسیه حاضره»، دانشگاه استانبول، ش ۹۰۶۴

- «تاریخچه قرنطینه در دولت عالیّه عثمانیه»، سالنامه نظارت خارجه، ۱۳۱۸

- «مکه مکرمه کولرا و حفظ الصحه»، گزارش سالهای ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ق.

- «تشکیلات قرنطینه در حجاج ۱۸۶۵-۱۹۱۴»، مؤلف: گل‌دان ساری یلدیز، مؤسسه تاریخ ترک، ۱۹۹۶

۵. کتابهای فضائل

بخشی از کتابهایی که در باره حرمین، به زبان‌های مختلف نوشته شده، مربوط به فضایل این دو شهر، اماکن خاص آن؛ مانند کعبه و مقام ابراهیم و زمزم و غیر ذلک است.

در باره مدینه نیز چنین است. بیشتر این آثار که عربی هستند، شامل آیاتی از قرآن و اخبار و احادیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشند. البته در کتابهای تاریخی و یا مناسک و غیره هم بخش‌هایی به فضایل اختصاص داده شده، اما مراد ما در اینجا، کتابهایی است که تنها به نقل فضایل پرداخته است. هدف اصلی از تألیف این کتابها، ایجاد شوق در مسلمانان برای سفر به حرمین و آشنا ساختن آنان با فضایل آن دو شهر و فضیلت سفر زیارتی به آنها و نیز اسرار نهفته از مکان‌های مقدس در آنجا است. بنابر این، برخی از آثار را هم که مربوط به اسرار حج است، در اینجا ارائه خواهیم کرد:

- «مسیر شوق الأنام إلی حجّ بیت‌الله الحرام»، محمد علی بن محمد علان المکی البجری (م ۱۰۵۷) (سلیمانیه، شهر علی، ۴۰۵۱ شامل ۱۲۶ برگ).

- «فضائل الحرمین الشریفین»، محمد ابن مصطفی بن علی دده البوسونوی (م ۱۶۵۰ / ۱۰۶۰) (سلیمانیه، اسعد افندی، ۳۶۳۳).

- «ترجمات حسنات الحرمین لعبدالله ابن محمد بن معصوم»، مستقیم زاده سلیمان سعدالدین، (سلیمانیه، پرتوپاشا: ۴۳۲).

- «فضائل مکه و المدینه و البیت المقدس»، سلیمانیه، فاتح، ش ۴۴۴۷

- «تحفه الحرمین»، افضل الدین

ص: ۱۳۴

ابراهیم بن علی، (نورعثمانیه، ۴۶۹۴، برگهای ۱۸۵-۲۱۹).

- «فضیلة المجاورة فی المکة المکرمة و المدينة المنورة»، حسن بصری، استانبول، مطبعة عامره، ۱۸۶۳

- «اسرار مناسک حج شریف»، یونس وهبی یاووز، استانبول، ۱۹۰۰، مطبعة احمد احسان و شرکا.

- «اجتماعی اسلام در عرفات»، استانبول، مطبعة خیریه و شرکا، ۱۹۱۰

- «درر الحکم فی اسرار المعارک الحاجة للیت الحرام»، یونس وهبی، استانبول، ۱۹۰۳، مطبعة عثمانی.

- «تحفة العطائیه»، اسماعیل حقی بورسوی (م ۱۱۳۲) یکی از متصوفان معروف در دوره اخیر عثمانی. این کتاب یک اثر صوفیانه

است که بخشی از آن طی سفر وی به حج، در توجیه عرفانی برخی از مسائل حج و حرمین است.

۶. تاریخ بناهای مقدس

عثمانی‌ها از زمانی که سلطان سلیم به حرمین غلبه کرد تا آخرین روزهای حکومت خود، مبالغ فراوانی صرف بناهای مقدس در حرمین کردند. در این باره فتاوی زیادی صادر شده است، چون یک مشکل فقهی بود. اما در همان زمان نیز گاه رساله‌ها و

کتابهایی در باره خصوص بنای برخی از آثار نوشته می‌شد. بخشی از آثاری که به این حوزه مربوط می‌شود عبارت‌اند از:

- «اسعاد آل عثمان المکرم ببناء بیت الله المحرم»، حسن بن عمار الشرنبلالی، مکه، جامعه ام‌القری، ۲۰۰۳

- «خلاصة الکلام فی بناء بیت الله الحرام»، نوح بن مصطفی القنوی الحنفی (م ۱۰۷۰).

- «خلفاء عظام عثمانیه حضراتنک حرمین الشریفین دکی آثار مبروره و مشکوره هماینلری»، محمد الامین المکی (از اعضای معارف

عمومیه)، استانبول، مطبعة در سعادت، ۱۳۱۷ ق.

این کتاب یکی از مفصل‌ترین آثار در این باره است که ضمن آن، به ترتیب تاریخ سلطنت سلاطین عثمانی، فعالیت‌هایی ساختمانی

و تعمیراتی انجام شده در اماکن متبرکه حرمین و مساجد مهم و نقاط دیگر، شرح داده شده است.

- «کتاب اوصاف الحرمین الشریفین»، احمد فقیه (گویا از نیمه اول قرن چهاردهم).

ص: ۱۳۵

حسیبه ماضی اوغلو بر اساس نسخه موزه بریتیش میوزیوم (Or. ۸۴۸۹) گزارشی از این کتاب نوشته که به سال ۱۹۷۴ چاپ شده است.

- «تمکین المقام فی المسجد الحرام»، علی دده ابن الحاج مصطفی البوسنی المستاری، معروف به شیخ التربه (م ۱۰۰۷).
مؤلف این رساله را در باره بازسازی مقام ابراهیم برای سلطان مراد عثمانی نوشته است (سلیمانیه، اسعد افندی: ش ۴۱۸۳)

گزارش بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

گزارش بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱)

دبیرخانه کتاب سال

کتاب مظهر بارز خردمندی و فرهیختگی آدمی و کتاب خوب نمونه اعلای این فرهیختگی است. تلاش در جهت تقویت این ویژگی ارجمند، وجود انسان تلاشی است در جهت تحقق هرچه بیشتر کمالات والای بشری و هموار ساختن راه‌های وصول به حقایق. کوشندگان طریق معرفت و پویندگان راه حقیقت، ورزندگان بهترین و عالی‌ترین تلاش‌ها برای بیرون کشیدن ابنای بشر از اعماق ظلمانی جهل و جاهلیت و برکشیدن او به آسمان‌های فراخ دانش و معرفت‌اند. آنها پیوسته در تلاش‌اند تا در دیوارهای تاریک‌اندیشی رخنه درافکنند و روزهایی به جهان نور و روشنایی بگشایند. قصد آنان فراتر رفتن از مغاک نفس‌پرستی به سوی افق‌های پهناور پهنه معناست، و نگارش یک کتاب خوب، گامی است در راه وصول این مقصود.

نهادهای اجتماعی در طول حیاتشان، به تبع دگرگونی‌های محیط اجتماعی، فراز و فرودهای خاص خود را دارند، اما مهم این است که آهنگ کلی حرکت هر نهاد در سوی بهبود باشد؛ یعنی رفع کاستی‌ها از یک سو و بهبود کمی و کیفی روش‌ها، معیارها و قواعد و ضوابط سازمانی از سوی دیگر. به گمان ما نهاد «کتاب سال»، به رغم کمبودها و

۱- برگرفته از کتابچه‌ای که دبیرخانه کتاب سال منتشر کرده است.

ص: ۱۳۷

کاستی‌هایی که بسیاری از آنها در مسیر حرکت هر نهادی از این دست طبیعی است، تا حدود قابل توجهی در راه دستیابی به هدف‌های خویش کامیاب بوده است.

کتاب سال کارنامه کتاب کشور است و لذا نماد و نشانه‌ای است از وضع کمی و کیفی نشر کتاب در ایران. فراز و فرودها و قوت و ضعف‌های حوزه کتاب، کم و بیش، در این کارنامه بازتاب می‌یابد. کتاب سال بر آن است که در این بازنمایی کامیاب بوده است. اقبال اهل قلم و جامعه نویسندگان و ناشران ایران و البته حساسیت‌ها و انتقادهای آنان به این کار، گواهی بر این کامیابی است. حاصل برگزاری بیست و یک دوره کتاب سال، ۴۶۶ کتاب برگزیده و ۴۳۷ کتاب تقدیر شده، در رشته‌های مختلف علمی است. صدها مؤلف و مترجم و مصحح در ادوار بیست‌ویک ساله آثارشان برگزیده شده و مورد تقدیر و تشویق قرار گرفتند.

بسیاری از نویسندگان با استطلاع از معیارها و ضوابط انتخاب کتاب‌های برگزیده کوشیدند تا آثار خویش را متناسب با این ضوابط و در قالب معیارها و استانداردهای کتاب سال که ضمناً معیارهایی عام و جهانی نیز هستند تدوین و تنظیم کنند و این خود از آثار مثبت و قابل توجه مترتب بر وجود این پدیده فرهنگی است.

ارزیابی کتاب‌ها را بیش از ۶۰۰ نفر از استادان معظم حوزه علمیه قم، دانشگاه‌های

ص: ۱۳۸

تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر، علم و صنعت، خواجه نصیر طوسی، الزهرا علیها السلام، امام صادق علیه السلام، علامه طباطبائی، تربیت معلّم، علوم پزشکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده صنعت آب و برق، سازمان حسابرسی، دانشگاه‌های تبریز، فردوسی، شیراز، شهید چمران، بوعلی و دیگر مؤسسات پژوهشی و صاحب‌نظران علمی و فرهنگی در نقاط مختلف کشور برعهده داشته‌اند.

در بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، منحصراً کتاب‌هایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۲ منتشر شده‌اند. در این دوره، بر اساس آمار ارائه شده از سوی خانه کتاب ایران، کتاب‌های چاپ اول ۲۰۲۹۶ عنوان بوده است که پس از حذف کتاب‌های چاپ افسست یا کتاب‌هایی که برای نخستین بار از سوی ناشر خاصی چاپ شده‌اند ولی پیش از آن، ناشر دیگری آن را چاپ کرده است و یا کتاب‌های کمک درسی، تعداد ۸۶۱۲ عنوان برای بررسی در حوزه‌های تخصصی انتخاب شدند که به تفکیک موضوع به قرار ذیل‌اند:

آمار مجموع کتاب‌های بررسی شده در بیست و دومین دوره کتاب سال

۱. کلیات

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کل کتاب‌ها

کلیات ۱۲۰۲۱۰

کلیات و روش تحقیق ۸۰۱۷

کتابشناسی و فهرست ۲۴۱۲۲۱

علوم کتابداری ۳۳۰۱۹۱۴

دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها ۱۰۰۲۸

روزنامه‌نگاری ۱۲۰۰۱۲

جمع کل ۹۹۱۲ ۲۶۷۲

ص: ۱۳۹

۲. فلسفه و روان‌شناسی

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کل کتاب‌ها

کلیات ۳۶۰۱۷۱۹

فلسفه غرب و شرق ۴۹۰۳۵۱۴

فلسفه اسلامی ۳۷۰۶۳۱

منطق ۹۰۵۴

روان‌شناسی ۳۷۰۰۲۰۴۱۶۶

جمع کل ۵۰۱۰۲۶۷۲۳۴

۳. دین

تألیف ترجمه تصحیح تعداد کل کتاب‌ها

دین- کلیات ۱۷۰۵۱۲

اسلام کلیات ۲۱۷۲۲۸۱۸۷

علوم قرآنی ۱۵۵۱۱۷۱۳۷

حدیث ۷۳۰۲۰۵۳

رجال ۵۱۳۳۴۵

فقه و اصول ۱۲۵۱۹۱۱۵

کلام ۸۱۲۱۱۶۸

اخلاق ۱۴۷۳۲۱۱۲۳

عرفان ۸۷۷۱۷۶۳

سیره معصومین ۱۵۹۱۳۳۱۲۵

ادیان دیگر ۸۰۰۶۰۲۰

جمع کل ۱۱۹۲۲۰۲۲۴۹۴۸

ص: ۱۴۰

ج) دین:

از میان رشته‌های مختلف این موضوع، کتاب زیر در رشته کلام (تألیف) ممتاز شناخته شد:

۱. سلامه القرآن من التحریف و تفنید الإفتراءات علی الشیعۀ الامامیۀ

فتح الله المحمدی (نजारزادگان). - تهران: مشعر، ۱۳۸۲

۷۵۸ صفحه.

کتابنامه.

۱. قرآن -- تحریف. ۲. قرآن - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

اهمیت قرآن کریم به عنوان یکی از دو ثقل اکبر بازمانده از آورنده عظیم‌الشان آن و نقش بارز و محوری این کتاب کریم الهی در ایجاد و بقای اتحاد امت مسلمان از مسائل بارز و قابل توجه در خصوص این متن و حیاتی الهی است. به اعتقاد عموم مسلمانان، قرآن از هرگونه تحریف و تغییر مصون بوده، دست تحولات و تغییرات زمان را به دامن مطهر آن راهی نیست و این تحقق وعده الهی است؛ چنانکه به صراحت در متن قرآن کریم ذکر شده است. یکی از اتهاماتی که به ناروا بر شیعه وارد شده و گاه بر آن اصرار شده است، اتهام اعتقاد به تحریف قرآن است که این امر به‌ویژه در کتابی با عنوان «اصول مذهب الشیعۀ الامیۀ الاثنی عشریۀ» تألیف ناصر علی قفاری به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف با عنایت به این کتاب و برخی کتب دیگر که قبل از آن تألیف شده و در آنها این اتهام به شیعه مطرح گردیده، اقدام به تألیف کتاب «سلامه القرآن من التحریف» نموده است. کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است: بخش اول به مسأله سلامت قرآن از تحریف در نظر فریقین، با قطع نظر از آراء و افتراءات بعض افراد، پرداخته است. در بخش دوم به مسأله اتهاماتی که در خصوص تحریف قرآن بر شیعه وارد شده پرداخته شده است. بررسی ادله مصونیت قرآن از تحریف از نظر شیعه امامیه، بررسی روایات تحریف قرآن در کتب شیعه، بررسی کتاب «فصل الخطاب» محدث نوری، شهادت علمای امامیه به مصونیت قرآن از تحریف، بررسی احادیث تحریف قرآن در کتب اهل سنت، و پاسخگویی به شبهات دکتر ناصر بن علی قفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعۀ»، احسان الهی ظهیر در کتاب «شیعه و القرآن» و

ص: ۱۴۱

محمد مال الله در کتاب «الشیعة و تحریف القرآن»، از مهم‌ترین مباحث کتاب است.

۲. لله وللحقیقة: ردّ علی کتاب «لله ثم للتاریخ»

علی آل محسن. - تهران: مشعر، ۱۳۸۲

کتابنامه: ص ۶۶۹-۶۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

روشنگری در باب حوادث تاریخی و عقاید و احکام و بازشناسی حقیقی آنها نسبت به هر یک از فرق و طوایف مذهبی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وفاق و اتحاد بین مسلمانان و زدودن موانع وحدت امت اسلامی است.

کتابی که چند سال پیش با عنوان «لله ثم للتاریخ: کشف الاسرار و تبرئة الاثمة الأطهار» از نویسنده‌ای با نام سیدحسین موسوی به طبع رسیده و در آن برخی شبهات و شکوک در خصوص تاریخ شیعه و عقاید و احکام از نظر آنان مطرح شده است، نویسنده را بر آن داشته است تا ضمن بررسی دقیق و موشکافانه، مدعیات مطرح شده در کتاب و با مراجعه به متون و منابع اصیل و مورد وثوق، حقیقت را در باب هر یک از آنها مطرح نماید. اتقان در تحلیل عمیق مطالب و استنتاج منطقی و یکدستی ارجاعات، از ویژگی‌های کتاب است. در این کتاب به مزعومات نویسنده کتاب «لله ثم للتاریخ» در باب انتساب شیعه به اهل البیت علیهم السلام، و اثر بیگانه عناصر در تکون تشیع و مسأله انتظار پاسخ داده شده است.

ص: ۱۴۲

لوح آقای آل محسن؟؟؟

لوح آقای نجارزادگان؟؟؟

ص: ۱۴۳

فاطرات

طرح جایگزین شود.

فاطراتی از نهضت امام خمینی قدس سره در حج ۱۳۹۷ ق. / ۱۳۵۶ ش.

مصطفی پاینده

پخش اعلامیه

در سوریه، کنار مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام بودیم که آگاه شدیم در ایران مجالس با شکوهی در سوگ شهادت حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله (۱) برگزار می‌شود و سخنرانان در منابر نام امام خمینی قدس سره را بر زبان می‌آورند. امید و شور و صف‌ناپذیر وجودمان را فرا گرفت.

گروه ما، که سرپرستی آن با شهید محمد منتظری بود، نزدیک بیست روز قبل از شهادت حاج آقا مصطفی، در کلیسای «سن مری» پاریس برای بازگشت امام به وطن و آزادی زندانیان تحصن و اعتصاب غذای هفت روزه‌ای داشت و این اعتصاب غذا و تحصن به نام «روحانیون و مسلمانان مبارز خارج از کشور» در قلب فرانسه انجام گرفت و انعکاس زیادی در خارج و داخل کشور پیدا کرد. وقتی خبر رسید که جو رعب و وحشت در ایران شکسته شده، نام امام خمینی بر سر زبانها است و مخالفان رژیم ستمشاهی در مبارزه فعال‌تر شده‌اند، تصمیم ما هم بر آن شد که در موسم حج، بیانیه‌های فارسی، عربی و انگلیسی (در راستای نهضت امام خمینی بر ضد رژیم طاعتی) میان زائران توزیع کنیم.

۱- حاج آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ ش. / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۹۷ ق. به شهادت رسید.

ص: ۱۴۵

چندین گروه شده و هر گروه با هواپیما یا ماشین، راهی حرمین شریفین شدیم. من و آقای دکتر غرضی (وزیر پست و تلگراف در دولت جناب آقای هاشمی رفسنجانی) که از طریق هوا عازم جده بودیم، اعلامیه‌ها را در لابلای لباسها مخفی نموده، در ساکهای متعدد جاسازی کردیم. در فرودگاه دمشق بود که با بد اقبالی مواجه شدیم و یکی از ساکها به زمین افتاد و اعلامیه‌ها در سالن انتظار پراکنده شد. از فاش شدن هدفمان سخت نگران و هراسان بودیم ولی به یاری خدا، به خیر گذشت و به سرعت و با خونسردی، آنها را گرد آوردیم و در ساک جاسازی کردیم.

در فرودگاه جده

هواپیما، پس از چند ساعت پرواز، در فرودگاه جده بر زمین نشست. من و آقای غرضی باید گذرنامه عربی خود را نزد مأموران فرودگاه مهر می‌زدیم، لحظه حساسی است؛ چرا که احتمال به دام پلیس افتادن جدی بود، لیکن اینجا نیز خداوند یاریمان کرد و بنده به آسانی و آقای غرضی با اندکی تأخیر از این مرحله هم گذشتیم.

اکنون به لحظه بازرسی نزدیک می‌شویم. باید با ساکهای پر از لباس و اعلامیه از مقابل مأموران فرودگاه بگذریم! پلیس ساکهای حاجیان را با تفتیش می‌کند و با قطعه گچی علامت می‌زند. و این کار برای هر دو ما غیر منتظره بود. مانده بودمی که چگونه ساکهای پر از اعلامیه را رد کنیم؟! در این حال، ماجرای آقای ناصری (امام جمعه شهر کرد) را به یاد آوردیم که از نجف و بغداد راهی مکه بود و همراه اعلامیه‌های جاسازی شده امام خمینی، به چنگ مأموران می‌افتد و سه سال از عمر خود را در بدترین وضعیت، در زندان می‌گذراند.

اما خداوند اینبار هم مدد نمود و پیش از آنکه ساکها را نزد مأموران ببریم، از شلوغی فرودگاه بهره جستیم و تمام اعلامیه‌ها را از ساکهای متعدد در آورده، در یک ساک جا دادیم. ساکهای پر از لباس و اثاثیه را برای علامت‌زدن و ترخیص آماده ساختیم و تنها یک ساک اعلامیه بود که نمی‌دانستیم با آن چه کنیم؟ با خود گفتیم، اگر از پیش خبر داشتیم، قطعه گچی همراه خود می‌آوردیم و

...

و سرانجام قرص سفید رنگی یافتیم و تکه گچی هم با چاقوی دستی از دیوار جدا کردیم و آن یک ساک را با علامت

ص: ۱۴۶

کم‌رنگی، در لابلای ساکهای دیگر، که علامت خورده بودند، رد کردیم.

زیارت مدینه

از فرودگاه جده (که آن روز در داخل شهر بود)، بیرون آمدیم و برای زیارت مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بقیع علیهم السلام به سوی مدینه منوره حرکت کردیم.

بیش از دو روز در مدینه نماندیم؛ چرا که فرصت برای انجام حج اندک بود و برای پخش اعلامیه هم زمینه‌ای وجود نداشت.

مسجد النبی صلی الله علیه و آله در آن سال، به همان قسمت قدیمی و دو حیاط دارای سایبان محدود می‌شد و تنها در قسمت باب‌السلام فضایی باز با سایبانهایی ساده و ساخته شده از ایرانیت، برای نماز گزاران وجود داشت و میان باب جبرئیل و بقیع، محله بنی‌هاشم با خانه‌های قدیمی و کوچه‌های تنگ و تعدادی مغازه به چشم می‌خورد.

در بقیع برای زائران گشوده می‌شد و پنجره‌ها و دیوارهایش به شکل کنونی نبود.

در سال ۱۳۵۶، اطراف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نه وضوخانه‌ای بود و نه دستشویی. اگر کسی در هتل و یا مسافرخانه نبود، باید ظرف آبی از صاحبان بشکه آب می‌خرید و در گوشه‌ای تطهیر می‌کرد و وضو می‌گرفت.

در آن روز، در چند متری ما حادثه‌ای تلخ رخ داد! مسافرخانه‌ای قدیمی که درهای چوبی داشت و نزدیک مسجد النبی بود آتش گرفت و تعدادی زائر در طبقات مختلف آن سوختند! صحنه‌ای که بسیار رنجمان داد. نه برای ما امکان امداد وجود داشت و نه برای دیگران. ماشین‌های آتش‌نشانی هم پس از سوختن زائران رسیدند!

دیگر اماکن زیارتی مدینه؛ مانند مسجد قبا و ذوقبتین، به شکل توسعه یافته و جدید امروزی نبود. و از میان آنها، تنها اُحد و خندق به شکل سابق باقی مانده‌اند.

احرام در مسجد شجره

برای این محرم شویم و به سوی حرم رویم، به مسجد شجره رفتیم. بسیار کوچک و دارای ساختمانی قدیمی بود. پیرامون آن نیز نه دستشویی بود و نه وضوخانه‌ای! هر کسی باید برای وضو یا غسل، یک یا دو ریال سعودی به صاحبان بشکه آب می‌داد و یک حلب کوچک آب می‌خرید. در آن زمان، یک ریال سعودی، معادل دو تومان

ص: ۱۴۷

ایرانی بود!

من و آقای غرضی هم مانند بسیاری از حاجیان فکر می‌کردیم که غسل احرام واجب است، لذا با خریدن آب و ایجاد حایل (به وسیله حوله احرام) میان خود و دیگران، غسل کردیم و احرام پوشیدیم و در قسمت عقب یک وانت بار بدون سقف، نشستیم و راهی مکه معظمه شدیم.

راه مکه - مدینه، در آن سال‌ها، همان طریق هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و در میان راه، برای ما هیچ نشانه‌ای جز تابلوی شهدای بدر قابل توجه نبود.

هنگامی که به مکه رسیدیم، در یک خانه قدیمی، واقع در خیابان ابراهیم خلیل، اتاقی کرایه کردیم و دوستان دیگر هم که از راه اردن یا هوا آمدند بودند، به ما پیوستند.

خانه محل سکونت ما آب لوله کشی نداشت. تنها بشکه آبی بود که باید با ظرفی کوچک از آن آب می‌گرفتیم. حمام خانه همراه دستشویی بود و غسل کردن در آن، با آب آفتابه، بسیار مشکل می‌نمود.

از قسمت مسعی (میان صفا و مروه) به مسجد الحرام می‌رفتیم و اگر کسی در خانه یا هتل تطهیر نمی‌کرد و یا وضو نمی‌گرفت، در اطراف حرم برایش امکان طهارت وجود نداشت و نمی‌توانست با طهارت وارد مسجد شود؛ زیرا در هر نقطه‌ای، کسی را می‌دیدیم که نشسته است و مشغول ... و تطهیر است! هنگام رفتن به مسجد باید با دقت تمام پای خود را در قسمت‌های خشک زمین می‌گذاشتی و مواظب می‌شدی که مسجد نجس نشود!

حرکت به سوی عرفات

برای انجام عمره تمتع، تنها یک روز در مکه بودیم و برای حرکت به سوی عرفات باز هم مُحرم شدیم و مانند بقیه حاجیان، بعضی با پای پیاده و بعضی با وانت، خود را به عرفات رساندیم و از همان صبح روز نهم، پخش اعلامیه‌های امام قدس سره و دیگر بیانیه‌های ضدّ شاه را آغاز کردیم. آن روز، در قسمت چادرهای ایرانی آفتابی نشدیم و اعلامیه‌های ترجمه شده به زبان عربی و انگلیسی را در میان حاجیان مختلف از کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی توزیع نمودیم و این برنامه، به وسیله یکی از دوستان فیلمبرداری شد.

ص: ۱۴۸

کوچ به سوی مشعرالحرام

غروب روز نهم، بعد از نماز مغرب و عشا، همراه بسیاری از حاجیان، عرفات را با پای پیاده به سوی مشعر ترک کردیم. برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل آسای حاجیان به سوی مشعر نبود! به طوری که یکی از همراهان، که با شهید محمد منتظری آشنا بود و برای تهیه فیلم و گزارش از فرانسه آمده بود و سابقه هواداری از حزب توده ایران را داشت و دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود. وقتی آن صحنه عظیم مردمی را دید، تحت تأثیر قرار گرفته، گفت:

«مارکس (بنیانگذار فکری مارکسیسم)، لنین (رهبر انقلاب کمونیستی شوروی سابق) و دیگر رهبران سیاسی و حزبی در اروپا، ماهها و سالها تلاش، مبارزه و تبلیغ می‌کنند تا یک تظاهرات و میتینگ سیاسی چند هزار نفری راه بیندازند یا حزبی تشکیل بدهند و هنوز یک قرن نشده، نفوذ فکری و قدرت سیاسی خود را از دست می‌دهند و به فراموشی سپرده می‌شوند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابراهیم (علیه السلام) هزار و چهارصد سال پیش، راه و رسمی را آورده و در اندیشه‌ها و دلها این چنین نفوذ کرده‌اند! و هر سال جمعیتی متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، سیاه، سفید، عرب، عجم و ...

از نقاط مختلف جهان با مال و اختیار خود به این سرزمین می‌آیند و در یک زمان مشخص، اعمال یکسانی را برای خدا انجام می‌دهند و روز به روز در یادها و خاطره‌ها زنده‌تر و بالنده‌تر می‌گردند! با اینکه همه مراسمهای حزبی و صاحبان قدرت پس از مدتی از یادها محو و نابود می‌شوند.»

برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل آسای حاجیان به سوی مشعر نبود!

این همراه گزارشگر و بزرگ‌شده فرانسه، در ادامه سخنانش گفت:

«من این صحنه و حرکت عظیم عبادی را نمی‌توانم تجزیه و تحلیل کنم و برایم مایه بهت و شگفتی است!»

در منا

در سر زمین منا، مسیر چادرهای ایرانیان تا رمی جمرات، موقعیت خوبی بود

ص: ۱۴۹

برای پخش اعلامیه میان حجاج ایرانی و غیر ایرانی. ضمن اینکه به شدت مراقب پلیس بودیم، اعلامیه‌های زیادی را توزیع کردیم ولی برخی از زائران ایرانی به دلیل وجود مأموران ساواک و نیروهای دولتی در کاروانشان، از گرفتن اعلامیه‌ها خودداری می‌کردند و بعضی هم در صدد بودند ما را شناسایی کنند که با شتاب خود را در میان جمعیت مخفی می‌کردیم. یکی از دوستان همراه، به نام آقای سراج‌الدین موسوی (عضو دفتر امام و فرمانده اسبق کمیته‌های انقلاب)، با ذغال به دیوارهای اطراف جمرات «الموت للشاه» می‌نوشت و من هم مراقب پلیس بودم که اگر از راه رسید، علامت دهم و از صحنه بگریزیم.

روز دهم ذی‌حجه، در رمی جمره عقبه، یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسباند و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

در نظر بگیریید لحظه‌ای را که عکس محمد رضا پهلوی به ستون جمره نصب شده و به وسیله حاجیان سنگ‌باران می‌شود! برای ما لحظه‌ای بود شورانگیز و فراموش ناشدنی!

گفتنی است که عرفات، مشعر و منا در آن روزگار، مانند امروز سرویس بهداشتی و کولر و سایبان و آب‌سردکن نداشت. هر کس هر جا که می‌خواست قربانی‌اش را ذبح می‌کرد. البته بسیاری از حجاج در قربانگاه‌های سابق ذبح می‌کردند.

یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسباند و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

پایان سفر

سفر ما به سرزمین وحی، از پنجم ذی‌حجه آغاز شد و در سیزدهم ذی‌حجه پایان یافت. وقتی به کشور سوریه برگشتیم، تعدادی عکس از گروه، در حال پخش اعلامیه و نمونه‌هایی از اعلامیه‌های توزیع شده، را برای برخی از مجلات و جراید در بیروت، پاریس و لندن فرستادیم که تنها مجله «الوطن العربی»، قسمتی از آنها را چاپ کرد.

مجله «الوطن العربی»، در لندن انتشار می‌یافت و از سوی حکومت عراق حمایت مالی می‌شد. در گزارش این مجله آمده بود:

ص: ۱۵۰

«مبارزان مسلمان ایرانی ده‌ها هزار اعلامیه و نشریه در عرفات و منا، میان حجاج توزیع کردند که در آنها جنایات شاه افشا شده بود.» این گزارش همراه با تصویر پخش اعلامیه در چادرهای عرفات بود. البته این مجله تحت فشار رژیم شاه، گزارش خود را در شماره بعد تکذیب کرد.

آری، در روزگاری که بردن نام امام و نقل فتاوا و تبیین مواضع او، در همه جا ممنوع بود، پخش اعلامیه‌های مربوط به امام و بیانیه‌های ضد شاه و یا درج آنها در یک مجله، یک پیروزی بزرگ در راستای نهضت ملت ایران به شمار می‌رفت، گرچه در زمان ما به دلیل جهانی شدن نام و آوازه امام و انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه تاریخی و ساده قلمداد می‌گردد.

گفتنی است قیام ۱۹ دی در قم، یک ماه پس از حج سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاد و نهضت پانزده خرداد را شتاب بیشتری بخشید.

ص: ۱۵۱

پرواز در بهشت

سفرنامه مدینه منوره و مکه مکرمه

همایون علیدوستی

هان ای عزیز! چه دانی که چه می‌گویم؟ که عسل گفتن دیگر است و عسل دیدن دیگر است و عسل بودن دیگر

لَيْتِيكَ اللَّهُمَّ لَيْتِيكَ

همه‌تن جان شدم ای جان که کنم جان به فدایت سر سودایی خود را بکشانم به منایت
 من به جان می‌خرم این هروله سعی و صفا را می‌کنم سعی در این ره که برم پی به صفایت
 کی شود همچو پرستو به حریم تو کنم رو نکنم روی بدان سو که نه آن است رضایت
 همره خیل ملایک به لبم نغمه لبیک پر حیرت بگشایم به گلستان لقایت
 با دلی سوخته از غم به لب چشمه زمزم قدحی نوشم و آیم به سوی صحن سرایت

ص: ۱۵۲

چه مبارک بود آن دم که به یاد تو زدم دم ز تو دردی بستانم نکنم میل دوایت
 منم آن بنده مسکین که گنااهش شده سنکین توئی آن خسرو شیرین که چو دریاست عطایت
 همه کارم شده مشکل دگر از گریه چه حاصل چه کنم با دل غافل که نکرده است هوایت
 تویی آن سرور و مولا کرمت بر همه پیدا تو زبس خوبی و زیبا نکند دیده رهایت
 من اگر هر چه که هستم ز می عشق تو مستم چه کنم گر نزنم این همه پیوسته صدایت
 که تقصیر شد اکنون بگذر زین دل مجنون که به جز لغزش و تقصیر نیاورد برایت
 توشه بنده نوازی تو برازنده نازی نگهی کن به گدایی که سرافکنده به پایت
 همایون علیدوستی

صلا، صلا، صلا، عشق است و کاروان کاروانی که ما را به سوی ملکوت می برد. همه چیز، بوی تجلی می دهد.
 و لحظه‌ها سر شار از نور و کرامت‌اند. وقت آن رسیده است که با همه چیز و همه کس وداع کنیم و تنها به یک چیز و یک کس
 بیندیشیم.

اکنون هنگام آن است که بر اعتماد خویش به عالم غیب بیفزاییم و خدا را بر این حقیقت شاهد بگیریم که ما همه بنده اویم و به
 سوی او باز خواهیم گشت.

گویی آسمان در یک قدمی ماست و ما می‌خواهیم پروازی عاشقانه را آغاز کنیم پروازی که تا کنون آن را تجربه نکرده‌ایم و تازه
 می‌خواهیم به سمت و سویی برویم که جز به خدا و پیامبر و خاندان او ختم نمی‌شود.

ص: ۱۵۳

با تمام وجود احساس می‌کنیم از خود خالی و از خدا لبریز شده‌ایم. احساس می‌کنیم که دیگر آن آدم قبلی نیستیم و می‌خواهیم به ابدیت بیوندیم، به نور، به پاکی، به عشق، به صفا و خلاصه به هر چه که خوبی است و ما تا کنون از آن غافل بوده‌ایم. سفر حج تنها یک سفر زیارتی نیست. این سفر، سفر تمرین پرواز از خاک تا افلاک است.

پای نهادن در این سرزمین به منزله پای نهادن در حریم پیامبران بزرگ و اولیای خداست. این سرزمین یاد آور خاطراتی جاودانه است که تاریخ در صندوقچه ذهن و ضمیر خود پنهان کرده است. در این سرزمین بود که ابراهیم فرزند خود را تا مرز قربانی کردن پیش برد و از آزمایش خداوند سر بلند بیرون آمد و همین جا بود که اسماعیل از همه آنچه که می‌خواست چشم پوشید و در برابر شمشیر قضای الهی لباس رضا بر تن کرد.

سرزمین عربستان مهد تمدن اسلام و جایگاه تبلور پاک‌ترین احساسات و نایب‌ترین ارزشهای انسانی است. از آن روی که علی علیه السلام با آن شکوهش در این سرزمین و در آغوش خانه کعبه زاده شد و بالید موجب عظمت و افتخار اسلام شد. و آنگاه که خداوند دردانه‌ای همچون زهرای اطهر را به پیامبر عطا کرد، چشم هستی از درخشش نور سیمای او خیره ماند و به واسطه او دوازده نور عالمتاب در شب چراغ آفرینش روشن شد.

نخستین مرحله این سفر وداع با خویش و خویشاوندان است که اگر از خویش وداع نکنی وداع با خویشاوندان بی فایده است و اگر نتوانسته باشی از آنچه که تا کنون به آنها دل بسته بودی دل بکنی، نخواهی توانست خود را بر جای نهی و به خدا برسی. همچنانکه گفته‌اند:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

آری در هم شکستن دیواره‌های عقل و پای نهادن در حریم عشق، کاری دشوار است. اما اگر می‌خواهی به مقصود برسی راهی جز این در پیش نیست.

براستی چه رویداد شگفتی است حضور در میقات و دست دادن با ابراهیم، دیدار با اسماعیل، نگاه به کعبه، استلام حجر الأسود و بوسه بر آستان الهی!

لیک گوین از راه رسیدن و گرد خانه خدا گردیدن یعنی چه؟ یعنی اینکه خدایا! من تنها بله

ص: ۱۵۴

قربان گوی تو هستم و تنها از تو می ترسم و تنها تو را می پرستم؛ همچنانکه در نماز هر روز و هر شب زمزمه می کنیم که: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**.

تلاطم امواج حاجیان بر گرداگرد کعبه تداعی زیباترین نوع پرستش و دوست داشتن خداست، مگر نه آن است که آدمی دوست داشتن را باید به نوعی ابراز کند، پس این خود نوعی ابراز دوست داشتن کسی است که سالها به دنبال او بوده‌ای و اکنون او را یافته‌ای چون خودت را یافته‌ای.

اکنون لحظه‌ها شتابان ما را به سوی منزلگاه عشق می برند. «و همه ذرات وجودمان متبلور شده است» دیگر بهانه‌ای برای ماندن نیست و باید هر چه زودتر به آنهایی پیوست که به دوست پیوسته‌اند. پس اگر بمانیم برای همیشه می مانیم و فیض حضور را در نمی یابیم.

سه شنبه ۱۰/۴/۸۲

کاروان ما لحظاتی پس از اذان ظهر و برپایی نماز جماعت در مسجد ابوالفضل شهر کرد آماده حرکت است.

سفر در میان سیل اشکهای دوستان و اطرافیان آغاز می شود و از هر شهری با هر زائری دهها نفر برای مشایعت آمده‌اند. اشک شوق در چشمها حلقه زده و دستهای وداع یکی پس از دیگری در هم گره می خورد. خورشید در وسط آسمان است و هوای گرم تیر ماه ...!

روز، روز عجیبی است، اگر دیر بجنبی از کاروان جا می مانی و فرصتی برای خداحافظی نیست، باید هر چه زودتر خود را به کاروان برسانیم.

سرانجام پس از دقایقی سوار بر اتوبوس، سفر سبز خود را با توکل به خداوند آغاز می کنیم و به امامان معصوم علیهم السلام توسل می جوئیم.

هنوز اتوبوس هایمان حرکت نکرده‌اند که عده‌ای از پشت شیشه‌ها برایمان دست تکان می دهند. بعضی گریه می کنند و بعضی دیگر لبخند شادی بر لبانشان نقش بسته است. همه دوست دارند یاد و نام آنها هنگام زیارت در دل زائران زنده شود و از خدا و پیامبر بخواهند که آنها را هم به دیدار خود بخواند و این آرزوی کوچکی نیست!

ساعت موعود فرا رسید. عقربه‌های ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر را نشان می دهد و ما در میان بارانی از صلوات، شهر کرد را به مقصد اصفهان ترک می گوئیم. ساعت پنج و سی دقیقه

ص: ۱۵۵

به فرودگاه اصفهان می‌رسیم.

پس از اقامتی نیم ساعته در خارج از سالن و پس از یکی دو ساعت انجام تشریفات و باز بینی ساکها، وارد سالن انتظار می‌شویم. سنگینی دو کوله بار بزرگ، رمق از تنم گرفته و عرق گرمی بر سر و صورت و پیشانی‌ام نشانده است.

روحانی کاروان ما سیدی معمم و از روحانیان با صفای چهار محالی است که در قم درس می‌خواند.

لحظاتی را با او به گفت و گو می‌نشینم و دیدگاه او را درباره کتاب حج دکتر شریعتی جویا می‌شوم و او نظر خود را در این زمینه ابراز می‌کند. همچنین مطالبی را از بزرگان دین درباره اسرار حج برایم شرح می‌دهد و براستی که در این فرصت اندک از چشمه فیض جوشانش سیراب می‌شوم. درست در حین گفت و گو با آقای کاظمی گلبنگ حرکت از فرودگاه بلند می‌شود و ما سالن انتظار را به سوی هواپیمایی که در انتظار ما است، ترک می‌کنیم. هواپیمای ما چیزی حدود ساعت نه، با چهارصد و پنجاه زائر از زمین بر می‌خیزد و اصفهان را به سوی مدینه وداع می‌کند.

ما همه در آرزوی یک چیز هستیم و آن دیدار حرم پیامبر و استشمام تربت آن عزیز عالمیان است.

میهمانداران هواپیما به گرمی از زائران استقبال می‌کنند. از قیافه‌هایشان پیدا است فلیپینی هستند.

ساعت ده و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر است که اعلام می‌شود تا لحظاتی دیگر هواپیما در فرودگاه مدینه بر زمین خواهد نشست. قلبها می‌تپد و اشک شوق از چشمها جاری است، در همین حین صدای غمگنانه یکی از مدیران کاروان که از مداحان اهل بیت علیهم السلام است، از چند دریف عقب تر بلند می‌شود. او با روضه‌ای غم‌انگیز دلهای زائران را تا حرم رسول‌الله نزدیک می‌کند. همه اشک می‌ریزند و همه با پیامبر و اهل بیت او نجوا می‌کنند.

اکنون ما بر فراز آسمان مدینه‌ایم. چه شب زیبا و دل‌انگیزی است، احساس می‌کنیم به هر آنچه که آرزو کرده بودیم رسیده‌ایم و چونان کبوتران تشنه‌ای هستیم که لحظاتی دیگر در کنار چشمه‌های زلال، در باغهای مصفاً خواهیم نشست.

ص: ۱۵۶

آری، مدینه قدمگاه پیامبر و بوسه‌گاه جبرئیل امین اکنون در برابر چشمان ماست؛ شهری که پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف آن فرمود:

«من مدینه را حرم قرار دادم همان گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد.»

با ایستادن هواپیما، وارد فرودگاه مدینه می‌شویم. ساعت یازده شب است. از هنگام حضور ما در فرودگاه برای تطبیق کارت تا زمان حرکت یک ساعت طول می‌کشد. آقای که کارت‌ها را تطبیق می‌کند با نگاهی تعجب‌آمیز قیافه یکی از زائران را که نامش «ولی‌الله» است بر انداز می‌کند و به شوخی می‌گوید: محمد رسول الله، انت ولی الله! خنده‌ای گذرا بر لب‌هایمان می‌نشیند.

اگر چه خستگی راه تا حدی بی‌تابمان کرده است، اما همه اینها هیچ نیست و باید این همه سختی را با جان و دل خرید که گفته‌اند: در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور
با پایان یافتن تشریفات قانونی و گرفتن مدارک، راهی هتلی می‌شویم که در فاصله‌ای کمتر از یک کیلومتر از جوار رسول الله صلی الله علیه و آله واقع است.

نام هتل «الساحه السفیر» است، از خیابان مجاور که نگاه می‌کنیم، دیدگان اشکبار ما برای نخستین بار به بارگاه قدسی پیامبر خدا، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روشن می‌شود!

ص: ۱۵۷

خدایا! چه عظمتی، چه شکوهی و چه نورانیتی این گنبد ساده، اما شریف را در بر گرفته است! اتاق شماره ۷۰۷ هتل سفیر انتظار ما را می کشید، در این اتاق کوچک مستقر می شویم، مادرم دست و صورتش را می شوید و پاشویه‌ای می دهد و من در زیر خنکای کولر لحظاتی شیرین وصال حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را احساس می کنم. در این لحظات عرفانی به راز و نیاز با معبود می پردازم و در خلوت خود با خدا می گویم: خدایا! از اینکه مرا قابل دانستی و در زمره زائران حرم پیامبرت قرار دادی، تو را سپاس می گویم. تو را سپاس می گویم که به من نیرو و توان دادی که عزم دیدار تو کنم. تو را سپاس می گویم که آتش محبت خود را در دلم افکندی و مرا به سوی خود خواندی. خدایا! اکنون من نیز آماده‌ام تا وظیفه‌ای را که بر عهده‌ام نهاده‌ای انجام دهم و این لحظات عزیز را قدر بدانم و نگذارم این فرصت نایاب بیهوده از دستم برود. خدایا! مرا بپذیر و عفو کن.

اکنون که با تحمل همه سختی‌ها این سفر را تجربه می کنم، توفیقم ده که اعمال و کردارم مقبول در گاه تو شود، که همانا تو ارحم الراحمینی. آمین یا رب العالمین.

در حال همین نجواها، چرتی سنگین چشمانم را در می نوردد و کم کم به خوابی دو ساعته تبدیل می شود.

چهارشنبه ۸۲/۴/۱۱

صدای روحبخش اذان صبح از مسجد مدینه به گوش می رسد. این نخستین بار است که این اذان زیبا را می شنوم، تا خودم را برای نماز آماده کنم، نیم ساعتی طول می کشد. همراه مادرم برای رفتن به نماز و زیارت آماده می شویم. هوا هنوز گرگ و میش است که از هتل بیرون می زنیم و دستم در دست مادرم راهی حرم می شویم. در نزدیکی‌های حرم. مادرم را به یکی از مادران هم کاروانی می سپارم و از آنها خداحافظی می کنم.

اکنون با تمام وجود، در برابر دنیایی از عظمت قرار گرفته‌ام، خدایا! چه می بینم، من کجا، حرم رسول الله کجا، نکند که این یک رؤیاست. به پاس این توفیق الهی دو رکعت نماز شکر گزاردم و برای بوسه زدن بر آستان پیامبر، وارد حرم می شوم.

ص: ۱۵۸

به خاطر می‌آورم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرموده است:

«هر که در جایی از زمین بر من سلام دهد، به من رسانده می‌شود و اگر کنار قبرم سلام دهد می‌شنوم.»

پس باید مواظب باشم، اینجا سلام کردن به رسول الله صلی الله علیه و آله چیز کمی نیست. پیامبر سلامم را می‌شنود! فضای مسجدالنبی به قدری نورانی است که گویی امواج نور از هر طرف به سویم می‌آید.

لحظاتی می‌نشینم و به قرائت آیاتی از کلام الله مجید مشغول می‌شوم تا برای تشرف آمادگی بیشتر پیدا کنم. به این آیه از سوره نساء می‌رسم که می‌فرماید:

... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

«ای پیامبر، آنانکه به خود ستم نموده‌اند، اگر پیش تو آیند و از خدا مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.»

اشتیاق دیدار امانم نمی‌دهد. از جا برمی‌خیزم و بی صبرانه به سوی مرقد نورانی حضرتش می‌روم.

دقایقی بعد، در برابر ضریح سبز رنگ نبوی می‌ایستم. بی اختیار قطرات اشک صورتم را نوازش می‌دهد و کم کم این قطرات چونان سیلابی پهنای صورتم را می‌پوشاند و در ادای سلام به آن حضرت ناتوان می‌شوم اما با صدای بغض آلود سلامم را آغاز می‌کنم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ ...
 أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصَيْحَتِ لَأُمَّتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةُ الْحَسِينَةُ وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَ أَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غُلِظَتْ عَلَى الْكَافِرِينَ ...

ص: ۱۵۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشُّوكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

لحظاتی به گذشته بر می‌گردم، گذشته‌های دور، حدود ۱۴۰۰ سال پیش که پیامبر رحمت به این دیار هجرت کرد.

آری، اینجا همان مکانی است که روزگاری مهاجران و انصار برای اقامت حضرت رسول الله برگزیدند ...

پس از التجای به درگاه رسول حق صلی الله علیه و آله از باب بقیع بیرون می‌آیم، کمی جلوتر مدیر کاروانمان را می‌بینم، زیارت قبول می‌گوید و از من می‌پرسد: می‌دانی اکنون در کجا ایستاده‌ای و بعد بی آنکه مهلت دهد پاسخش را بگویم، ادامه می‌دهد: در شریفترین مکان روی زمین، در محله بنی‌هاشم!

خورشید از پشت کوهها بالا آمده است و اشعه‌های زرین خود را در آسمان شهر مدینه می‌پراکند. کبوتران قبرستان بقیع دسته دسته پرواز می‌کنند و در پیرامون قبور مطهر می‌نشینند.

عجب حالی دست می‌دهد! به هر سمتی می‌نگری انبوه زائران با اشکهای جاری کلماتی را زمزمه می‌کنند.

اینجا قبرستان بقیع است، تصویری گویا از مظلومیت امامان شیعه علیهم السلام و تکه‌ای از بهشت.

گورستانی که حقایق تاریخ را در خود نهفته دارد و شعله‌ای است فروزان در کانون عشق و ایمان.

وقتی چشم بگشایی صفحات تاریخ در برابر چشمانت ورق می‌خورد و صدای مظلومیت شیعه را از پشت میله‌های سبز رنگ می‌شنوی. به طرف مدفن چهار امام پاک می‌شتابم. اشکها و التماس‌ها در هم می‌آمیزد. بغضی غریب گلویمان را می‌فشارد. زائران به یکدیگر نگاه می‌کنند و بر غربت ائمه بقیع می‌گریند. از در بزرگ قبرستان که وارد می‌شوی، روبه‌روی خود چشمانت به قبر خاکی چهار امام معصوم می‌افتد.

خاک بقیع، چونان صدفی، این چهار گوهر درخشان را در آغوش کشیده است و تماشای مزار خاکی آنها دل را می‌سوزاند.

ص: ۱۶۰

هیچ کس یارای سخن گفتن ندارد. گویی بر لبها مهر سکوت زده‌اند و تنها اجازه داده‌اند که بگریی. در این میان، بسیاری نیز به دنبال گمشده خود هستند که در کجا آرمیده است و چگونه است که مدفن پاکش از چشمها پنهان است؟ مگر هزار و پانصد سال پیش، چه حادثه‌ای روی داد که...؟!

گمشده‌ای که پیامبر در توصیفش فرمود:

«هرگاه دخترم فاطمه را می‌بوسم، گویی بوی بهشت را استشمام می‌کنم، اما...؟!»

به راستی تاریخ در این باره چه پاسخی دارد؟!

اینجا هنوز طنین گریه‌های زهرا علیها السلام از بیت‌الاحزان به گوش می‌رسد.

بیت‌الاحزان، خرابه‌ای که شناسنامه غمهای زهراست! چرا که او اجازه ندارد در خانه خود بر اندوه مرگ پدر، بی‌وفایی امت ناله کند

پنج شنبه ۱۲/۴/۸۲

سحرگاهان، ساعتی پیش از اذان صبح، همراه با مادرم و در جمع کاروان، راهی حرم مطهر پیامبر می‌شویم. عشق و عقل در هم آمیخته است و جاذبه‌ای عجیب ما را به سوی کانون مهر رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌کشاند و ما چونان براده‌های آهن در برابر آن کانون مغناطیس، از خود اراده‌ای نداریم و همچون موجهایی گریزان از خویش، به طرف آن ساحل امن پناه می‌بریم. هنوز تا اذان صبح دقایقی مانده و فرصت خوبی است برای نافله شب ...

آدمی با شنیدن اذان و نوای «الله اکبر»، به یاد اذان هزار و چهارصد سال پیش بلال می‌افتد که مسلمانان را به نماز فرا می‌خواند. پس از نماز دنبال فرصتی می‌گردم که دو رکعت نماز در محراب پیامبر بخوانم و این فرصت با اندکی صبر و حوصله، دست می‌دهد.

محراب پیامبر صلی الله علیه و آله میان منبر و حجره شریف واقع است. بر بالای آن با خطوطی زرین و زمینه‌ای قرمز نوشته‌اند: «هذا محراب رسول الله صلی الله علیه و سلم» با خواندن نماز در این محراب، حس زیبایی به انسان دست می‌دهد؛ گذاشتن پا در جای پای پیامبر!

ص: ۱۶۱

دو رکعت نماز متفاوت با نمازهایی که تاکنون خوانده‌ام، می‌خوانم و ثواب آن را به روح پدرم نثار می‌کنم. از مسجد النبی به قصد زیارت ائمه بقیع بیرون می‌آیم. خورشید در حال دمیدن است.

نسیمی روح نواز می‌وزد. به پله‌های قبرستان بقیع که می‌رسم، به تماشای قبه‌الخضراء می‌ایستم، از خود می‌پرسم: پیامبر چه کرد که خداوند این همه جلال و عظمتش بخشید؟! و باز خودم پاسخ خود را می‌دهم که: او عبد خدا شد و بندگی کرد! آری پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هر چیز بنده خاضع خدا بود و در مسیر بندگی و عبودیت تا آنجا پیش رفت که مسلمانان در هر نماز بر بندگی او شهادت می‌دهند.

در این لحظات است که کم‌کم قطراتی از اشکم بر گونه‌هایم نقش می‌بندد.

کاغذی از کیف کوچکم در می‌آورم تا شعری را که به ذهنم آمده، بنویسم:

یا رسول الله جانم تازه شد از دیدن تو جان به قربان تو و گل‌های صحن گلشن تو

فیض دیدارت نصیبم کرده‌ای از روی رحمت تا که هستم بر نخواهم داشت دست از دامن تو

شربت وصلم چشاندی، در بر خویشم نشاندی چشم دل روشن شد از دیدار روی روشن تو

آن شب قدری که نور سرمدی شد بر تو نازل خوشه چینی کرد جبریل امین از خرمن تو

هم بشیر و هم نذیری، بر همه دلها امیری می‌برازد جامه سبز رسالت بر تن تو

کوه رحمت شد تجلی‌گاه نور طور سینین تا چهل شب دامن غار چرا شد مسکن تو

دشمن راه رسالت چون تو زهرایی ندارد کور باد ای دوست، چشمان حسود دشمن تو

ص: ۱۶۲

گر چه سنگین است جرم ما ولیکن روز محشر دست ما کوتاه مباد از دامن پیراهن تو در حال ترنم بقیه ایاتم هستم که کاروان از راه می‌رسد و من هم با آنان همراه می‌شوم. پشت میله‌های غم گرفته بقیع می‌ایستم. صدای محزون و ناله‌های غم‌انگیز از همه سو به گوش می‌آید، همگان با دیدگانی اشکبار میله‌های اطراف قبرستان را در دست گرفته‌اند و عاشقانه اشک می‌ریزند ...

بعد از ظهر پنج شنبه ۱۲/۴/۸۲

ساعت چهار و سی دقیقه است. از باب‌البقیع وارد حرم می‌شوم. در امتداد در ورودی، چشمم به ضریح خانه فاطمه علیها السلام می‌افتد. در کنار سکویی که حایل در خانه است می‌نشینم. اینجا جایی نیست که بتوان در آنجا گریه نکرد. اگر اشک نریزی مدیون چشمانت هستی. مگر می‌توان کنار خانه فاطمه علیها السلام بود و نگریست. به تعبیری شاعرانه: چگونه می‌توان به این خانه نگریست و نگریست؟!

به در خانه که نگاه می‌کنی، همان سبک و سیاق درهای قدیمی را دارد و قفلی تزئینی در وسط آن دیده می‌شود. اینجا راز و نیاز با خداوند، حال و هوای دیگری دارد. آخر روزگارانی این مکان، محل رفت و آمد زهرا ی اطهر علیها السلام بوده است. اینجا مکانی است که جبرئیل و فرشتگان بدون اجازه به آن قدم نهاده‌اند. اینجا باب‌الحوایج و مفتاح‌الجنان است. باران اشک کم کم هموار می‌شود، نوبت خواندن زیارتنامه می‌رسد.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ ...
أُشْهِدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ، أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِئاً وَمُثَبِّئاً...»

ص: ۱۶۳

اقامت در این مکان عزیز، یکی - دو ساعت به طول می‌انجامد. دل‌کندن از اینجا بسیار دشوار است. اما سوار بر قایق زمان باید پیش رفت و از زیارت مکانهای دیگر غافل نشد. پس از اقامه دو رکعت نماز، به محلی می‌روم که به منذنه بلال مشهور است.

اینجا اکنون به صورت سایه‌بانی سنگی ساخته شده است. تمامی بنا یکدست سفید است و پلکان‌هایی مورب، ارتباط بالا و صحن مسجد را برقرار می‌کند. در زیر این سایه‌بان نماز می‌خوانم. پس از نماز به جایگاهی قدم می‌گذارم که میان محراب و منبر پیامبر است. اینجا همان جایی است که پیامبر در شأن آن فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». (۱) در میان صفوف منتظران نماز جماعت نشسته‌ام. در دو سوی من دو برادر مصری نشسته‌اند، از یکی می‌پرسم معنای این حدیث پیامبر که فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» چیست؟

او لبخند معنا داری می‌زند و می‌گوید: الله اعلم، منظورش را فهمیدم، می‌خواست بگوید: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

به دیگر برادر مصری که در سمت راستم نشسته، می‌گویم: آیاتی از قرآن را با لحن مصری برایم تلاوت کن. او خنده‌ای می‌کند و می‌گوید: قرائت، مصری و غیر مصری ندارد!

ص: ۱۶۴

امروز نماز صبح را در هتل خواندم. ساعت شش و سی دقیقه است. اتوبوسها آماده حرکت به محل غزوه احد و زیارتگاه شهدای این جنگ است. چهار اتوبوس با رنگ‌های مختلف در مقابل هتل ایستاده‌اند. من و مادرم در اتوبوس شماره ۳ جای می‌گیریم. امروز صبحانه را در داخل اتوبوس صرف می‌کنیم. گروهی از دوستان بطری‌های پر از آب یخ را نیز همراه خود آورده‌اند. اتوبوسها به حرکت در می‌آیند و درست پس از ده دقیقه به دامنه کوه احد می‌رسیم. با وجود آنکه هنوز چیزی از آفتاب بالا نیامده است اما گرمای هوا احساس می‌شود. از اتوبوسها پیاده می‌شویم و پشت سر روحانی کاروان حرکت می‌کنیم. در جای جای این مکان شریف، کاروانهایی از نقاط مختلف برای بازدید آمده‌اند و هر کدام دور یک روحانی حلقه زده‌اند و به حرفهایش گوش می‌دهند. ما نیز بر فراز جبل رماث که مشرف به دامنه کوه احد است، قرار می‌گیریم. احد در محلی به نام وادی عقیق، در شش کیلومتری شمال مدینه قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این کوه فرموده است:

«احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم.» (۱) دیواری سفید با پنجره‌های مشبک، دور تا دور قبور شهدای احد کشیده شده است و حمزه، سیدالشهدا، عموی پیامبر و حدود هفتاد تن از مسلمانان؛ مانند مُصَعَّب بن عَمیر در این خاک آرمیده‌اند. در آغازین نگاه، به یاد می‌آورم مطلبی را که در جایی خوانده‌ام، حضرت زهرا علیها السلام، نخستین تسیح خود برای ذکر و دعا را از این تربت ساخت.

درود و صلوات به روح پاک شهیدان خفته در این دیار نثار می‌کنیم.

روحانی کاروان به وقایع سال سوم هجری اشاره می‌کند و می‌گوید: در این سال سپاه سه تا چهار هزار نفری کفار به انتقام جنگ بدر به مدینه آمدند و سپاه اسلام با هزار نفر به مقابله با آنها رفتند و شکاف و تنگه‌ای را در میان کوه به ما نشان می‌دهد و می‌گوید: پیامبر تعدادی از مسلمانان را در این تنگه قرار داد اما متأسفانه علی‌رغم پیروزی و فتحی که نصیب آنها شد، مأموران حفاظت از تنگه سنگرهای خود را رها کردند و به جمع آوری غنایم پرداختند که همین امر

۱- «أُحُدُ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ»، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۷۷

ص: ۱۶۵

باعث شد مشرکان با حمله‌ای دیگر به سپاه اسلام شکست خود را جبران کنند.

می‌گویند: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هر سال یکبار برای زیارت شهدای احد به این محل مشرف می‌شد.

پس از توقیفی یک ساعته، با کوه احد خداحافظی می‌کنیم و راهی مسجد ذوقبلتین می‌شویم. تحمل گرمای این مکان در زیر آفتاب تیر ماه، انسان را به یاد صبر و استقامت یاران پیامبر می‌اندازد. اندکی بعد، در زیر سایه بان سقف اتوبوس قرار می‌گیریم. کولرها روشن‌اند و از خنک کردن مسافران مضایقه‌ای نمی‌کنند. به مسجد ذوقبلتین می‌رسیم. نگهبان در مسجد به خاطر داشتن دوربین عکاسی، مانع ورود ما می‌شود. پسر بچه‌ای دم در مسجد ایستاده وسایل ما را تحویل می‌گیرد و تا زمان بازگشت ما همان جا می‌ماند.

وارد مسجد می‌شویم، دو رکعت نماز تحیت می‌خوانیم. مسجد ذوقبلتین از مساجد بسیار مهم مدینه است. در این مسجد دو محراب ساده و بی پیرایه دیده می‌شود؛ یکی به سوی بیت المقدس است و دیگری به سوی کعبه. در همین مسجد بود که برای تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شد. آیات قرآن بر این موضوع دلالت دارد.

خورشید در وسط آسمان قدم می‌زند و گلبانگ اذان از مسجدالنبی به گوش می‌آید و ما هنوز در هتل هستیم. باید زودتر خود را برای شرکت در نماز جمعه آماده کنیم. وضویی می‌گیریم و راهی مسجدالنبی می‌شویم.

این بار پیراهن عربی را که از بازارهای مدینه خریده‌ام، می‌پوشم و هیچگونه کیف و محموله‌ای بر نمی‌دارم تا مبادا شرطه مقابل در مسجد، جلویم را بگیرد و مانع رفتنم شود.

امروز جمعیت شلوغتر از روزهای گذشته است. در صحن مسجدالنبی از حضور نمازگزاران غلغله‌ای برپاست و جمعیت به حدی است که جایی برای ایستادن نیست! ناگزیر به پشت بام مسجد می‌رویم. پس از عبور از پله‌های تمیز صیقلی، در چندین دور متوالی به پشت بام مسجد می‌رسیم. گرمای هوا در پشت بام مسجد بیشتر احساس می‌شود.

کف آنرا از سرامیک‌های سفید بزرگ پوشانده‌اند. در زیر سایه بان کناره پشت بام می‌ایستم.

امام جمعه در خطبه‌های نماز از محرمات سخن می‌گوید و در این باره احادیثی از

ص: ۱۶۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. پس از نماز عده‌ای می‌روند و عده‌ای می‌مانند و قرآن می‌خوانند. بلند می‌شوم و به گشت و گذار در پشت بام مسجد می‌پردازم. قدم زدن در این فضا حال و هوایی دارد.

به طرف قبه‌الخرضا می‌روم و از نزدیک، این گنبد شریف را نظاره می‌کنم. روحانیانی کاروانی درباره چگونگی این بنا برای گروهی سخن می‌گویند. وی می‌گفت: مسؤولان عربستان تصمیم دارند با اجرای طرح توسعه حرم، بقیع را نیز به حرم الحاق کنند و شاید در آن دخل و تصرف نمایند اما بعد ادامه می‌دهد، خدا آن روز را نیاورد که اگر چنین شد امام عصر (عج) ظهور خواهد کرد و نخواهد گذاشت چنین کاری را انجام دهند و ما آن روز دیگر در ایران نخواهیم بود.

به هتل باز می‌گردم. نهار و همه چیز آماده است. به خصوص آبهای سرد و گوارا و نوشابه‌های جور و اجور. هتل داران به قدری با میوه و آب میوه از ما پذیرایی کرده‌اند که رنج خستگی و بی‌خوابی‌ها را فراموش کرده‌ایم، هر چند تعدادی از پیرمردها و پیرزن‌ها دایم غر می‌زنند و حتی از نبودن دمپایی گلایه می‌کنند، اما خونسردی و صبر و حوصله مسؤولان کاروان، بیش از این حرف‌هاست که غر زدن زائران آنها را عصبانی کند یا از پای در آورد.

مدیر کاروان ما در جایگاه مخصوص کشیک داخل هتل نشسته و با لبخندی رضایت بخش زائران خود را جمع و جور می‌کند و تازه‌ترین اطلاعات را درباره ادامه برنامه سفر به آنان توضیح می‌دهد.

ساعت دو بعد از ظهر است. به اتاق می‌روم. مادرم نیز آمده است، استراحت می‌کنیم و دو ساعت بعد بلند می‌شویم و باز زمان رفتن به حرم و زیارت است.

ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر جمعه است. این بار در مقام جبرئیل دو رکعت نماز می‌خوانم. تا ساعت هفت و سی دقیقه در حرم می‌مانم.

با پایان یافتن نماز جماعت، از حرم بیرون می‌آیم و به طرف قبرستان بقیع می‌روم. محوطه بقیع در فضایی تاریک و روشن فرو رفته است. زن‌ها دسته دسته نشسته‌اند. بعضی‌ها گریه می‌کنند.

عده‌های زیارتنامه می‌خوانند و عده‌ای هم سرپا ایستاده‌اند و از پشت میله‌های غم گرفته بقیع تربت پاکان این دیار را تماشا می‌کنند. کمی آن طرف‌تر مرد میان سالی را می‌بینم که نشسته است و با صدای سوزناک روضه

ص: ۱۶۷

می خواند. قدمها را کوتاه می کنم می نشینم و بر دیوار بقیع تکیه می زنم. کم کم افراد دیگر به جمعیت ما ملحق می شوند و شور و حالی وصف ناشدنی دست می دهد. اگر دیوار را از میان بردارند میان ما و قبر ام البنین، مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام چهار قدم بیشتر فاصله نیست. روزه خوان که شال سبزی بر گردن انداخته روزه حضرت ابوالفضل را می خواند و گریه امانان نمی دهد. زار زار می گریم؛ چنان بلند که شرطه نهیب می زند: حاجی! هیس ... یواش و روزه خوان صدایش را کمی پایین می آورد، اما روزه را قطع نمی کند تا آنکه اشک های باقی مانده ما نیز مجال می یابند از چشمانمان بیرون بریزند.

ساعت هشت شب به هتل می آیم، پس از صرف شام در برنامه هماهنگی سفر شرکت می کنیم. امشب شب میلاد حضرت زینب علیها السلام است. برنامه ای ترتیب داده شده است. در این برنامه شعری را در توصیف پیامبر برای حاضران می خوانم. ردیف شعر به نام مبارک «محمد» ختم می شود و زائران با پایان یافتن هر بیت یک صلوات چاشنی برنامه می کنند و پس از یکی دو ساعت، خسته و کوفته به استراحت می پردازیم.

شنبه ۸۲/۴/۱۴

پس از اقامه نماز در حرم به هتل آمدیم.

امروز را تا اوایل ظهر مشغول خرید در بازارهای مدینه بودیم نزدیکی های ظهر به هتل آمدیم و سپس با شنیدن گلبانگ آسمانی اذان، راهی مسجدالنبی شدیم و پس از اقامه نماز، دوباره به هتل بازگشتیم. تا ساعت پنج عصر در هتل ماندیم و سپس برای دیدن مسجد غمامه از هتل بیرون شدیم.

نام دیگر این مسجد «مصلی العید» است، از آن روی که پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین نماز عید قربان را در آنجا گزاردند. از آن رو غمامه اش خوانده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله یک روز در آنجا نماز استسقا خواند و دیری نپایید که تکه ابری در آسمان پدیدار شد و آنگاه باران بارید و اکنون امت او نیازمند باران رحمت اوست.

روحانی کاروان در جمع زائران، نکاتی درباره مسجد غمامه گفت. وقتی خواستیم از داخل مسجد دیدن کنیم متوجه شدیم که در مسجد بسته است. به خواهش روحانی نگهبان در مسجد

ص: ۱۶۸

را به رویمان گشود. پس از ادای دو رکعت نماز تحیت و دعا و نیایش، از مسجد علی علیه السلام هم که در نزدیکی مسجد غمامه بود، دیدن کردیم.

یک شنبه ۸۲/۴/۱۵

نماز صبح را به جماعت در حرم خواندیم.

امروز قرار بر این است که پس از نماز در بین الحرمین، روبه‌روی قبرستان بقیع جمع شویم تا با هم دیداری از مسجد مباحله داشته باشیم. تابلوی راهنمای زائران در دست من است. به کمک آن، افراد کاروان را به سوی خود خواندم. پس از آنکه همه آمدند به اتفاق راهی مسجد مباحله شدیم.

این مسجد یادآور رویدادی است که می‌گویند: گروهی از رهبران مسیحیان نجران در مدینه به محضر حبیب خدا صلی الله علیه و آله آمدند و راز رسالت او را پرسیدند. او گفت: عیسی مخلوق خداست و گفت و گو در همین زمینه سرگرفت و آیاتی؛ از جمله آیه مباحله نازل شد.

مدتی پشت درهای بسته مسجد مباحله ایستادیم و سپس با دور زدن مسجد راهی مسجد ابوذر شدیم.

در کنار مسجد مباحله بزرگراهی بود که اندکی غفلت می‌توانست مشکل ساز باشد. تابلوی راهنما هنوز در دستم بود و من برای آنکه پیرمردها و پیرزنها راحت بتوانند از این خیابان رد شوند، در وسط جاده ایستادم و رانندگان با دیدن تابلو، ماشین‌ها را متوقف کردند و زائران یکی یکی به پیاده رو رفتند.

دقایقی بعد به مسجد ابوذر رسیدیم. این مسجد درست در خیابانی قرار دارد که به شارع ابوذر معروف است و به هتل محل اقامت من می‌رسید. از نامهای دیگر این مسجد مسجد السجده و مسجد البحیری است. به روایتی اینجا منزلگاه ابوذر غفاری صحابه وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و اکنون محل اقامه نمازهای جماعت است.

دوشنبه ۸۲/۴/۱۶

این سطور را در حالی می‌نگارم که در کنار کفش کن روبروی باب جبرئیل چشم انتظار بازگشت مادر از زیارت هستم. او ساعت ۸/۵ رفته و هنوز نیامده است. ساعت ۹/۱۵ دقیقه صبح است، خانم زائری پیرمردی را با ویلچر آورده و می‌خواهد با خود به حرم

ببرد اما اجازه

ص: ۱۶۹

نمی دهند و او را باز می گردانند.

تماشای گنبد سبز رسول الله باعث شده است ذره‌ای احساس دل‌تنگی یا خستگی نکنم. دو تن از زائران ایرانی در کنارم نشسته‌اند، از طرز حرف زدنشان معلوم است شمالی هستند. با هم گرم صحبت می‌شویم. بحث درباره علل در هم ریختگی اوضاع اقتصادی ایران بالا- می‌گیرد و یکی دو نفر دیگر هم به جمع ما می‌پیوندند. دو نفر از زائرانی که در کنارم نشسته‌اند گنبد امام رضا علیه السلام و گنبد رسول الله صلی الله علیه و آله را با هم مقایسه می‌کنند حرفهایشان شنیدنی بود.

سه شنبه ۱۷/۴/۸۲

امروز باید با مدینه وداع کنیم و این وداع برای هر کس که شمیم وصال این بهشت الهی را چشیده باشد، بسی تلخ و دشوار است. لحظه‌ها به سرعت می‌گذرند، برای آخرین بار به سوی تربت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روم، قدمها را آهسته بر می‌دارم، خاطرات چند روز گذشته در پیش چشم مجسم می‌شوند، آه، ایام چه زود گذشتند! آیا این روزها یازهم تکرار می‌شود؟! به حرم می‌روم تا آخرین درد اشتیاق خود را با رسول الله بازگو کنم. می‌روم تا بار دیگر بوسه بر آستانش زنم. تا با او و دخترش فاطمه علیها السلام، با امام حسن، با امام سجاد، امام صادق و امام باقر علیهم السلام خداحافظی کنم. می‌روم تا دستهایم را بر بقعه بی‌ضریحشان حلقه زنم. اشکهای چشمانم را در آن سر زمین بیارم. با خودم این شعر سعدی را نجوا می‌کنم:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امید واران

با ساریان بگوید احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

چندان که بر شمردم از ماجرای عشقش اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران

در حرم رسول الله در کنار قبر به راز و نیاز می‌پردازم و پس از سه ساعت، با دیدگان اشکبار، دیار محبوب قلوب را وداع می‌کنم.

در گرداگرد ضلع جنوبی حرم اسامی و القاب مبارک پیامبر خدا نوشته شده که برخی از آنها عبارتند از: صاحب الوسیله، صاحب الشفاعة، صاحب المعجزات، صاحب الكوثر، مفتاح الجنه، مفتاح الرحمه، وکیل، کفیل، خلیل الرحمن، امام المتقین، سید المرسلین، صادق، مصدق، صراط

ص: ۱۷۰

المستقیم، نعمة الله، مطاع، مطیع، رسول الثقلین، خاتم الرساله، خاتم النبیین، صفی الله، کلیم الله، حبیب الله، رسول الرحمة، متقی، یس، طاها، طیب، مطهر، احمد، محمد، وحید، رسول الامم، مدثر و

بعد از ظهر سه شنبه ۱۷/۴/۸۲

آماده احرام می شویم، پس از غسل، لباسهای خود را بیرون می آوریم و جامه سفید احرام بر تن می کنیم. این جامه نمادی از رها شدن، بی رنگی، ساده شدن و به خدا پیوستن است. گویا داریم سفر آخرت را تمرین می کنیم. کندن جامه های دنیوی و پوشیدن لباس دیدار. لباسی که لبیک را به همراه دارد و انسان را آماده رفتن تا بی نهایت می کند.

لباسی که تمامی تعینها، مالکیتها، دوست داشتنها، خودپسندیها و تشخصها را کنار می ریزد و اکنون این لباس به تن ماست و ما آماده سوار شدن بر بال فرشتگان تا به معراجی روحانی رویم.

ص: ۱۷۱

اگر خوب گوش کنیم، زمزمه‌های قدسیان را خواهیم شنید و چه تماشایی است دیدن حاجیانی که برای زیارت خانه خدا یکدست سفید پوشیده‌اند. دو تکه جامه احرام مرزهای تفاخر و تکبر را در هم می‌شکنند.

با اشتیاق، محلّ اقامت خود را ترک می‌کنیم از آسانبر پایین می‌آیم و در سالن طبقه همکف هتل سفیر می‌ایستیم. پیرمردی که حدود شصت و پنج ساله به نظر می‌رسید، از راه می‌آید و با صدای محزون شروع به روضه خوانی می‌کند و زمزمه‌های وداع با مدینه را سر می‌دهد. ساعت پانزده سوار بر اتوبوس راهی مسجد شجره می‌شویم. وقتی به مسجد شجره رسیدیم کاروانهای دیگر نیز آمده بودند. عده‌ای مشغول غسل بودند گروهی وضو می‌گرفتند و عده‌ای مشغول نماز. مسجد شجره میقات وصال عاشق و معشوق است. این مسجد به ذوالحلیفه نیز شهرت دارد. مقات حج پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل مدینه بوده است.

کف مسجد شجره با فرشینه‌های زیبای سبز رنگ پوشانده شده. در ضلع غربی مسجد پانزده کودک زیر پنج سال با لب‌السه‌های سفید نشسته‌اند و سه جوان قرائت یا حفظ قرآن را به آنها آموزش می‌دهند.

حضور در مسجد شجره ما را برای دیدار دوست مصمم‌تر می‌کند تا آنکه لحظه موعود فرا می‌رسد. نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خوانیم و با ذکر تلبیه روانه مسجدالحرام می‌شویم.

گروه‌های مختلف پشت سر هم به راه می‌افتند و من از میان کاروان، فریاد لبیک سر می‌دهم و دیگران نیز پشت سرم تکرار می‌کنند. «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

اتوبوس ما روانه مکه می‌شود. فاصله میان مسجد شجره تا مکه ۴۵۰ کیلومتر است. شور و اشتیاق دیدار خانه خدا لحظه به لحظه در دل‌مان فزونی می‌گیرد و جان و روحمان پر می‌کشد و اوج می‌گیرد.

سحرگاه چهارشنبه ۱۸/۴/۸۲

ساعت سه بامداد در برابر هتل اجیاد مکه از اتوبوس پیاده می‌شویم و با ارائه کارت

ص: ۱۷۲

شناسایی، کلید اتاقمان را تحویل می‌گیریم. ساکهای هر کسی را پشت در اتاقش گذاشته‌اند. آنها را داخل اتاق می‌گذاریم و برای انجام اعمال عمره، در سکوت و خلوت شب راهی مسجد الحرام می‌شویم. حدوداً یک ساعت تا نماز صبح باقی است. به آستانه مسجد الحرام می‌رسیم، شور وصال بی‌تابمان کرده است. پیش از آنکه چشمهایمان به جمال کعبه بیفتد، به سجده می‌افتیم.

بغضهایمان می‌شکفتد و اشک امانان نمی‌دهد. در حالت سجده این ذکر بر زبانم جاری می‌شود:

«لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ، لَكَ الشُّكْرُ يَا رَبِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ».

و آنگاه آرام آرام سر را بالا می‌آورم ...

نماز صبح را در میان صفوف نماز جماعت می‌خوانیم و پس از نماز، اعمال عمره را آغاز می‌کنیم. هفت شوط طوافِ گرد خانه خدا، نماز پشت مقام ابراهیم، سعی میان صفا و مروه، تقصیر، طواف نساء و نماز طواف نساء پشت مقام ابراهیم و بدین ترتیب اعمال عمره ما به آخر می‌رسد.

بر دیواره اطراف حرم تکیه می‌زنیم. آرامشی توأم با عشق و معنویت در دل و جانمان متبلور می‌شود. ذره ذره وجودمان احساس مستی می‌کند. گویی شراب عشق در رگهایمان دمیده‌اند. تماشای خانه خدا پس از اعمال عمره، چه حالی و چه لذتی دارد! گویی تکانی خورده‌ایم و به خویشتن بازگشته‌ایم.

نسیم خنک سر و صورتمان را نوازش می‌دهد و تماشای طواف حاجیان حلاوت وصال را در کاممان دو چندان می‌کند. خانه کعبه این یادگار ابراهیم را در برابر خود می‌بینیم.

کعبه، خانه‌ای که مقابل بیت المعمور قرار گرفته و بیت المعمور در برابر عرش است. به یاد می‌آورم زمانی را که ابراهیم این خانه را به یاری فرزندش اسماعیل بنا کرد و اکنون میعادگاهی است برای تمامی آنان که می‌خواهند با ابراهیم خلیل میثاقی دوباره ببندند.

عصر چهارشنبه ۱۸ / ۴ / ۸۲

سه ساعت از ظهر گذشته، وارد بیت‌الله الحرام می‌شویم در صحن ورودی می‌نشینیم و محو

ص: ۱۷۳

تماشای کعبه می‌شویم. چهار نفر سودانی محملی سبز رنگ را در دست گرفته‌اند و پیرزنی را در آن نشانده‌اند و آن را گرد خانه خدا طواف می‌دهند. صدای آرموتورها از سمت شرقی مسجدالحرام به گوش می‌رسد. مهندسان و کارگران مشغول بازسازی و ایجاد تغییراتی در لوله کشیهای چاه زمزم‌اند. همراه مادرم از جا برمی‌خیزیم و به سوی کوه صفا می‌رویم. بر بلندای آن می‌نشینیم و صفا می‌کنیم! در اینجا داستان سرگردانی هاجر را که برای یافتن آب هفت بار فاصله میان صفا و مروه را دوید برای مادرم تعریف می‌کنم و برایش می‌گویم که روزگاری این مکان بیابانی بی آب و علف بوده که حتی پرنده‌ای در آنجا پر نمی‌زده است و ... پس از ساعتی، که دمامد نماز مغرب، به مسجدالحرام می‌آییم. مادرم را برای نماز به شبستانهای اطراف حرم می‌فرستم و خودم در یکی از صفهای مقابل خانه کعبه قرار می‌گیرم.

پنجشنبه ۸۲/۴/۱۹

ساعت ده صبح جلسه توجیهی اعضای کاروان تشکیل می‌شود. روحانی کاروان درباره چگونگی اعمال حج توضیحاتی می‌دهد. تعدادی از زائران از وضعیت هتل گلگه دارند. آنها می‌گویند: هتل‌های درجه سه از هتل ما که درجه یک است وضعیت بهتری دارد. قرار است شکایت آنها نزد مسؤولان بعثه برده شود. نزدیکی‌های ظهر صدای اذان به گوشمان می‌رسد. مینی‌بوسی در مقابل هتل ایستاده است. این مینی‌بوس مخصوص زائران اندونزیایی است. وارد مینی‌بوس که شدیم، یکی از آنها تعارف کرد که بنشینید. با آن مینی‌بوس راهی حرم می‌شویم.

پس از نماز جماعت ظهر و عصر حالی دست می‌دهد. خود را به کعبه می‌رسانم در حاشیه خانه قرار می‌گیرم، سیاه چرده‌ای پاکستانی مثل کودک مادر مرده ضججه می‌زند و گریه می‌کند.

پرده کعبه را در دست گرفته، با لوجه پاکستانی خدا را به التماس می‌خواند. با خودم می‌گویم کاش او را داشتم! کمی بعد مردی از پشت سر انگشترش را به من می‌دهد و می‌گوید: به در کعبه متبرک کن، انگشتر را متبرک می‌کنم و به او باز می‌گردانم آنگاه به حجر اسماعیل می‌روم؛ مدفن هاجر و اسماعیل و بسیاری از اولیای خدا. درست زیر ناودان طلا دو رکعت نماز می‌گزارم و زمزمه‌ای و گریه‌ای ...

عصر پنجشنبه ۸۲/۴/۱۹

ساعت شش عصر مادر را همراه خود به مسجدالحرام می‌آورم. او به سمت شبستانهای

ص: ۱۷۴

اطراف حرم می‌رود.

در میان کسانی که برای اقامه نماز آمده‌اند، جایی را پیدا می‌کنم و رو به کعبه می‌نشینم. انبوه حاجیان چونان امواج متلاطم گرداگرد کعبه به حرکت در آمده‌اند. تماشای این صحنه مرا به یاد قیامت می‌اندازد. پیشاپیش صف نماز سفره سفید پلاستیکی گسترانیده‌اند و خرماهای نیم رسی را در بشقابهای کوچک نهاده‌اند.

به قرائت سوره توبه مشغول می‌شوم، نورافکنهای اطراف در ردیفهای شش تایی، صحن حرم را روشن کرده‌اند. صدای ذکر طواف کنندگان گوشها را می‌نوازد.

چندین تن از عربها، در میان صفوف نماز گزاران آب تعارف می‌کنند.

تماشای کعبه و دو گلدسته سفید زیبا، که چراغهای آنها روشن است، در زیر آسمان آبی، که هنوز سیاهی شب آن را نپوشانده، مرا در رویایی عارفانه فرو می‌برد. گویی در باغهای ملکوت نشسته‌ام و دری از درهای بهشت به رویم گشوده است.

به کعبه خیره می‌شوم و در این آئینه تمام نمای الهی سادگی، زیبایی، آرامش، متانت، کمال، پاکی، رضایت، طمأنینه، صبوری، تواضع، تعادل، شرافت، عظمت، کرامت، ادب، نظم، محبوبیت، مقبولیت و ... را می‌بینم.

با شنیدن صدای اذان، آماده نماز می‌شوم. نماز مغرب را به جماعت می‌خوانم و نماز عشا را به صورت فرادی، کمی هم دعا و نیایش و توسل به خانه خدا ...

اندکی تأخیر کرده‌ام، باید به سراغ مادر بروم ... او را در مکان موعود چشم انتظار می‌بینم.

دلم نمی‌خواهد از حرم بیرون روم. احساسم این است که اگر از حرم بیرون روم، دنیایی از صفا و پاکی را از دست می‌دهم! خطاب به مادرم گفتم: من دوست دارم به سخنرانی شیخ عرب که برای نماز گزاران سخن می‌گوید گوش فرا دهم. مادر می‌پذیرد و هر دو به حرم باز می‌گردیم. او درباره فضیلت صله رحم صحبت می‌کند و در کلامش به احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، مطعم بن جبیر، ابوهریره و عمر اشاره می‌کند. حوصله‌ام سر می‌رود، مشغول قرائت قرآن می‌شوم، مادرم مشغول ذکر تسبیح و مناجات است. او می‌گوید برخیز به طواف پردازیم. به پیشنهاد او مشغول طواف می‌شویم. اکنون نزدیکی‌های نماز عشا است. در حین طواف به قرائت قرآن می‌پردازم. مادرم می‌گوید: باید

ص: ۱۷۵

هفت دور گرد خانه خدا بگردم و تا هفت دورمان کامل نشود، از حرم نخواهیم رفت. هنوز دو دور از طوافمان باقی مانده است که صدای اذان نماز عشا بلند می‌شود، به مادرم می‌گویم: اندکی شتاب کن مبادا طواف ما با وقت نماز تداخل کند، ولی انگار گوشش بدهکار نیست و به طواف خود ادامه می‌دهد. با خودم می‌گویم، بنده خدا حق دارد، پیرزن است. این همه مسافت را از شهر کرد تا مکه آمده است که چه...؟ با او هم‌نوا می‌شوم. با هم طواف را ادامه می‌دهیم که ناگهان صدای تکبیر مؤذن بلند می‌شود و نمازگزاران گرداگرد کعبه صف می‌کشند و به نماز می‌ایستند.

جمعیت نمازگزار به حدی زیاد است که حتی روزنه‌ای برای عبور ما از میان آنها نمی‌ماند. مادرم باید قبل از بسته شدن صفوف برای اقامه نماز به شبستانهای اطراف حرم می‌رفت و اکنون من حاج و واج در مقابل صفوف نمازگزاران، همراه مادرم ایستاده‌ام. درست در کنار رکن یمانی. به مادرم می‌گویم: حالا جواب شرطه‌ها را چه بگوییم. در همین حال شرمنده از نمازگزاران و نگران از اینکه مبادا شرطه‌ها به ما تحکمی کنند، کنار رکن یمانی ایستادیم. امام جماعت مشغول قرائت سوره حمد است، دلم عجیب شور می‌زند، نمی‌دانم چه کنم و راه نجات ما چیست؟! در همین حال دیدم که آقای بزرگواری در روبه‌روی ما از صفهای دوم و سوم نمازگزاران به طرف ما می‌آید. او لباسی شبیه عبا بر تن دارد اما ضخیم‌تر از عباهای معمولی می‌نماید و بر کمر شالی سبز رنگ بسته است.

کم کم به طرف ما می‌آید و با مهربانی با زبان اشاره از من می‌پرسد: اینجا چه می‌کنید؟ این خانم کیست که همراه شماست؟ به عربی شکسته بسته در پاسخش می‌گویم: هذّه امّی، و با اشاره می‌گویم که اینجا مانده‌ایم و نمی‌دانیم چه کنیم؟! آن آقا به مادرم اشاره می‌کند و می‌گوید: پشت سر من بیاید و به من هم اشاره می‌کند که شما هم پشت سر مادرتان بیاید و ما پشت سرش به راه می‌افتیم.

او با کمال صبر و مهربانی صفوف نمازگزاران را از هم می‌گشاید و ما را از لابلائی صفها بیرون می‌آورد. هنوز رکعت اول نماز تمام نشده است که امام جماعت سوره‌ای طولانی را پس از سوره حمد قرائت می‌کند تا اینکه به آستانه حرم می‌رسیم. با مادرم به راه افتادیم و به طرف محل اقامت‌مان حرکت کردیم. وقتی به هتل آمدیم با تصوّر آنچه برایمان پیش آمده بود تفألّی به دیوان حافظ زدم که این غزل برابر چشمانم نقش بست:

ص: ۱۷۶

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز
 نیازمند بلاگو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است خاک کوی نیاز
 ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
 طهارت ارنه به خون جگر کند عاشق به قول مفتی عشقش درست نیست نماز
 در این مقام مجازی به جز پیاله مگیر در این سراچه بازیچه غیر عشق مبارز
 به نیم بوسه دعایی بخر ز اهل دلی که کید دشمنت از جان و جسم دارد باز
 فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز

جمعه ۸۲/۴/۲۰

سحرگاه روز جمعه، ساعت سه و نیم، روانه حرم شده، پیش از نماز فرصتی برای قرائت قرآن دست می‌دهد. پس از قرائت قرآن و نماز هفت شوط گرد کعبه طواف می‌کنیم. با پله برقی به طبقه فوقانی حرم می‌رویم. چه صفایی دارد تماشای جمعیتی که چونان انگشتری، نگین کعبه را در میان گرفته‌اند. پس از تفرجی در این آئینه صنع حضرت بی‌چون به هتل می‌آییم ...
 پس از صرف صبحانه و استراحتی دو ساعته، به اتفاق تعدادی از دوستان، راهی بازار می‌شویم. نرسیده به بازار معروف به ابوسفیان، در محلی به نام شعب ابوطالب مکانی را می‌بینم که در سر آن نوشته شده است: «مکتبه المکة المکرمه». یاد می‌آید در کتابی خوانده‌ام که زادگاه مطهر پیامبر در این مکان بوده است. به سویش می‌رویم اما درهایش بسته است و مجال دیدار از داخل مکتبه را نمی‌یابیم.

شب هنگام، برای انجام عمره مفرده، راهی مسجد تنعیم می‌شویم که در وردی شهر مکه قرار دارد و میقات عمره مفرده است. کاروانهای دیگر نیز پیش از ما به این مکان آمده‌اند. نغمه لیک از گوشه و کنار مسجد به گوش می‌رسد، ما نیز محرم می‌شویم و با ذکر تلبیه سوار بر مینی‌بوس آبی رنگ، به حرم می‌آییم. به حرم که می‌رسیم، از باب‌السلام و از میان حاجیانی که در حال سعی هستند می‌گذریم و اعمال عمره مفرده را انجام می‌دهیم و ساعت دو و نیم بامداد برای استراحت به هتل می‌آییم.

ص: ۱۷۷

شنبه ۲۱/۴/۸۲

ساعت ده صبح است که از هتل بیرون می‌زنیم. هوا گرم است و سوزان. در نزدیکی‌های حرم وضویی می‌سازیم تا طواف مستحبی انجام دهیم ...

انبوه حاجیان را می‌بینم که برای بوسیدن حجرالأسود صف کشیده‌اند و تنها مونس من در این طواف، صحیفه سجاده است؛ صحیفه‌ای که دعاهایش آمیخته به معرفت است. صحیفه باب گفتگو با خداوند را برای انسان می‌گشاید؛ به‌ویژه مناجاتهای خمسه‌عشر. یادآوری ایاتی که امام سجاد علیه السلام با در دست داشتن پرده کعبه، شب هنگام آنها را زمزمه می‌کرده، برایم روح بخش است:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم یا کاشف الضر و البلوی مع السقم
 قد نام وفدک حول البیت قاطباً و أنت وحدک یا قیوم لم تنم
 أدعوك ربّ دعاء قد أمرت به فارحم بکائی بحق البیت و الحرم
 إن کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعمة (۱)

«ای کسی که دعای بیچارگان را در تاریکی شب اجابت می‌کنی، ای آنکه پریشانی و مصیبت و دردمندی را درمان می‌کنی میهمانهایت پیرامون خانه‌ات خفته‌اند و تنها تویی ای خداوند قیوم که به خواب نمی‌روی.

ای پروردگار تو را می‌خوانم چنانکه فرمان داده‌ای، پس به حق خانه و حرم، به گریه‌هایم ترحم کن.

اگر به عفو تو، گنهکار امید گذشت نداشته باشد، پس چه کسی است که به گنهکاران نعمت ارزانی می‌دارد.»

گرما سوزان است. به شبستانهای اطراف حرم می‌رویم. در برابرمان ظرفها (کلمن‌ها) ی پر از آب را به ردیف چیده‌اند. روی آنها نوشته شده: «الرئاسة العامة لشؤون المسجد الحرام و المسجد النبوی». وسط این جمله که به خط سیاه نیم‌دایره است نوشته‌اند: «سقیای زمزم»

ص: ۱۷۸

بالای سرمان دوربینهای مدار بسته نصب است که تصاویر نمازگزاران را به طور مستقیم از تلویزیون عربستان پخش می‌کنند.

عصر شنبه ۸۲/۴/۲۱

عصر امروز در بازار چشمم به آرایشگری می‌افتد. می‌خواهم صفایی به سر و صورت بدهم. چهار نفر به طرفم می‌آیند و هر کدام اصرار دارند که به مغازه او بروم. بالأخره تسلیم یکی از آنها می‌شوم. بابت کوتاه کردن موی سر پنج ریال سعودی می‌خواهد و من که ریال ندارم، هزار تومان ایرانی به او می‌دهم.

آنگاه به حرم می‌آیم و به قرائت قرآن، سپس اقامه نماز جماعت و دو رکعت نماز غفیله می‌پردازم.

یکشنبه ۸۲/۴/۲۲

امروز زیارت دوره داریم. سوار بر اتوبوسها سفر را آغاز می‌کنیم. در برابر کوه ثور توقف می‌کنیم. آفتاب تازه از پشت کوه سر زده و خود نمایی می‌کند. کوه ثور در جنوب شرقی مسجد الحرام در راه طائف قرار دارد. غار ثور در پشت این کوه واقع است. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که مشرکان تصمیم کشتن او را داشتند، سه روز در این غار مخفی شد و چون مشرکان تا نزدیکی‌های غار آمدند به امر الهی تارهای عنکبوت در غار تنیده شد و نقشه‌های دشمنان در هم ریخت.

ص: ۱۷۹

مقصد بعدی جبل الرحمه است.

بر بلندای جبل الرحمه می‌رویم، دو رکعت نماز بر فراز این کوه سرا پا رحمت به جا آورده، خدا را سپاس می‌گوییم. هنگام بازگشت از جبل الرحمه، دوره‌گردهای سیاه پوست و سفید پوست را می‌بینیم که در پای کوه بساط خود را گسترده‌اند و اجناس خود را در معرض فروش گذاشته‌اند در پایین کوه عده‌ای شترهایی را محمل بسته‌اند تا افراد را بر آن سوار کنند، عکس بگیرند و پولی به جیب بزنند. روحانی کاروان از دیدن این صحنه در پایین جبل الرحمه اظهار تأسف می‌کند!

از آنجا مسجد خیف می‌رویم. این مسجد جایگاهی است که واقعه قربانی کردن اسماعیل علیه السلام در آنجا اتفاق افتاد و خداوند گوسفندی را برای ابراهیم علیه السلام فرو فرستاد تا آن را به جای اسماعیل قربانی کند. می‌گویند هزار پیامبر در این مکان نماز خوانده‌اند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجه‌الوداع خیمه خود را در این مکان برافراشت.

آنگاه به مشعر الحرام می‌آییم. پس از توقفی در این مکان. به منا می‌رسیم. چادرهای سفید رنگ ضد آفتاب و آتش، قد برافراشته‌اند. به محل رمی جمرات می‌رسیم. همه جمرات را رمی می‌کنیم و سپس روانه کوه حرا یا جبل النور می‌شویم. از پایین و دامنه کوه آن را تماشا می‌کنیم.

قرار است فردا صبح زود به دیدن غار حرا بیاییم.

سحرگاه دوشنبه ۲۳/۴/۸۲

ساعت سه بامداد همراه با دیگر دوستان خودرویی را کرایه می‌کنیم تا ما را به غار حرا ببرد.

این غار در شمال مکه در فاصله شش کیلومتری این شهر و مشرف بر منا است. به پای کوه می‌رسیم. شیب دامنه پایین کوه به حدی تند است که چند قدمی بر نداشته نفس آدم می‌گیرد و در برزخ شک و تردید قرار می‌دهد که آیا می‌توان از کوه بالا رفت یا نه؟! هوا بسیار تاریک است.

بسیاری از کسانی که زودتر از ما رفته‌اند، اکنون باز می‌گردند. آنن با چراغ قوه مسیر خود را روشن می‌کنند.

کششی عجیب به پاهایمان توان می‌دهد تا خودمان را از میان پیچ و خمها و نشیب‌ها و فرازها بالا بکشیم. شور و اشتیاق دیدار منزلگاه وحی چنان در وجودمان زبانه می‌کشد که هیچ مانعی نمی‌تواند سد؟ راهمان شود؛ طوری که حتی استراحتی کوتاه را جایز نمی‌دانیم. مقصد

ص: ۱۸۰

همه ما یک چیز است و آن پرواز تا قاف نور؛ یعنی غار حرا. اینجا همان جایی است که از همه جایش نور می‌تراود و بوی وحی از گوشه و کنارش استشمام می‌شود و این یقین در وجودمان ریشه دوانیده است که خداوند پیامبرش را آنچنان دوست داشت که حتی برای عبادتش گوشه‌ای دنج و ساکت را برگزیده بود و برای آنکه قلب نورانش را هر چه نازک‌تر و لطیف‌تر کند، در آن جایگاه سکناش داده بود.

با اندکی تلاش، تا نیمه‌های کوه می‌رسیم. کم‌کم بر امیدمان می‌افزاییم و نگاهمان به قلّه کوه تیزتر می‌شود و قدمهایمان برای عبور از سنگلاخ‌ها توان می‌گیرد. از بالای کوه وقتی به پایین می‌نگریم احساس می‌کنیم از زمین و زمان فاصله گرفته‌ایم و در فضایی دیگر وارد شده‌ایم.

فضایی که شکوهمندترین لحظات را تجربه کرده است. گویی آسمان با تمام بیکرانهاش در برابرمان آغوش گشوده است و ما را به طرف خویش می‌خواند. ماه با تالّو مهر آفرین خود، نورانی‌تی خاص به دامنه کوه بخشید و با تابش سحرانگیز خود گویی حریری از نور در زیر پایمان گسترده است.

وقتی پیرمردان و پیرزنانی را می‌بینم که آهسته آهسته خود را از بلندای کوه بالا- می‌کشند، از خستگی خود احساس خجالت می‌کنیم.

پس از یکی دو ساعت، بر فراز کوه حرا قرار می‌گیریم بر بلندای کوه چه نسیمی می‌وزد و چه عطر دل‌انگیزی در مشام جانمان می‌پیچد.

نماز صبح را در بالای کوه حرا به جا می‌آوریم و اندک اندک آماده می‌شویم تا به میعادگاه جبرئیل و محمد صلی الله علیه و آله پای بگذاریم.

با عبور از دیواره مشرف به غار حرا، خود را به نزدیک این مکان می‌رسانیم. برای رسیدن، تنها چند تخته سنگ بزرگ را باید پشت سر بگذاریم. عبور از لابلاهی این تخته سنگها اندکی دشوار به نظر می‌رسد اما به هر ترتیبی که هست کش و قوسی در بدن ایجاد می‌کنیم. سنگها را در می‌نوردیم و خود را به آن سو می‌کشانیم. در دهانه غار دهها نفر صف کشیده‌اند تا نماز بخوانند.

ما هم به جمع آنها می‌پیوندیم تا آنکه سرانجام نوبت به ما می‌رسد و توفیق می‌یابیم دو رکعت نماز در درون غار بخوانیم. دلم می‌خواهد ساعتها در غار بمانم و با خداوند نجوا کنم اما ازدحام جمعیتی که پشت سر ماست، چنین مجالی را نمی‌دهد. از غار بیرون می‌آیم و به‌روی یکی از

ص: ۱۸۱

تخته سنگهای بالای غار می‌نشینم و در دریای افکار غوطه‌ور می‌شوم، تنهایی، سکوت، تاریکی و بیکرانگی شب بعثت در یادم
تجلی پیدا می‌کند. به یاد آن شب زیبا می‌افتم و به توصیف آن می‌نشینم:
محمد از حرا امشب به سوی مکه می‌آید
شبی دیجور و ظلمانی ست
بیابان در بیابان ظلمت است و جهل و نادانی
چراغ غیرت افسرده ست
و حتی کور سویی روشنایی در همه آفاق پیدا نیست
دگر طوفان سرور موج و دریا را
به گوش صخره در ساحل نمی‌خواند
به شهر مکه این امّ القرای عالم توحید
به غیر از یازده تن مرد اشرافی
کسی خواندن نمی‌داند
درون خانه کعبه
همان جایی که خورشید نبوت جا نماز خویش گسترده است
گروهی پست و طغیان خواه
به پا بوس هبل تسبیح می‌گویند
در این ظلمت سرای خفته در زنجیر
در این آشوب بی تدبیر
که شلاق ستم بر کرده تاریخ می‌کوبند
صدایی مطمئن زیبا، صدایی پاکتر از موجهای آبی دریا
دل انبوه مردم را به تکرار صلای نور می‌خواند
و در هنگامه بعثت
کسی آهسته در گوش رسول نور می‌خواند
بخوان ای پیک آیات خداوندی

ص: ۱۸۲

بخوان ای مرد بیدار بلند آوا
 بخوان ای رهبر فردا
 محمد غرق در دریای حیرت بود
 رخان گلگون و عمق دیدگان لبریز از آزر
 سرا پا شرم
 عرق پیشانیش را بوسه باران کرد
 به نرمی گفت من خواندن نمی دانم
 که پژواک طنین پاک جبرائیل دیگر بار
 در غار چرا پیچید
 بخوان با اسم رب آن خالق یکتا
 که بر انسان نا آگاه تعلیم نوشتن داد
 بخوان و لحظه‌ها را با کلام لا معطر کن
 بشو زنگار از آینه توحید
 بخوان از نور، از خورشید
 بخوان با هیبت تندر
 که خواب خفتگان خفته را آشفته تر سازد
 سحر گاه توسن تندیر زین کن
 بترسان گمراهان را از لهیب آتش دوزخ
 و بر وارستگان گلگشت جنت را بشارت ده
 کمان داران بوسفیان
 که داغ شرک بر پیشانی منحوسشان پیداست
 چو بیدی از چنین غوغای طوفان زاد می ترسد
 و تیر خدعه را در چله می گیرد
 محمد می رسد از راه آیات خدا بر لب
 ردای عیسوی بر تن

ص: ۱۸۳

عصای موسوی بر کف
 و می‌خواند به گوش مردم دنیا
 پیام روشن سبز رسالت را
 و خیل خسته مستضعفان خاک می‌گویند
 بشارت باد بر حق باوران زنده تاریخ
 مسلمانان مسلمانی ز سر گیرید
 محمد دودمان کفر را بر باد خواهد داد
 پلنگ نخوت فرعونیان بر خاک خواهد خفت
 تجاهل زنگ خواهد زد
 و باطل رنگ خواهد باخت
 و مستی خاک و خاکستر
 به دامان اجاق کفر خواهد ریخت
 سه شنبه ۸۲/۴/۲۴

امروز باید با سرزمین مکه و کعبه مکرمه وداع کنیم

وضویی می‌گیریم و به مسجد الحرام می‌رویم. آخرین طواف‌های خود را گرد خانه خدا انجام می‌دهیم و از خداوند می‌خواهیم که این طوافها را آخرین طواف ما قرار ندهد.

هر چه به لحظات پایانی نزدیک می‌شویم برانبوه حسرتمان افزوده می‌شود.

حسرت روزهایی را می‌خوریم که به راحتی از دستمان رفت و قدر آنها را ندانستیم و تنها ساعات اندکی از آن به جای مانده است.

برای آخرین بار به سعی می‌رویم و خیل حاجیان را که در حال سعی میان صفا و مروه هستند می‌نگریم.

تماشای تمامی این صحنه‌ها خاطراتی سبز و فراموش ناشدنی هستند.

... و سرانجام در وداعی جانکاه، کعبه را با تمام زیبایی‌هایش وداع می‌کنیم. وداع با کعبه برای من یاد آور مویه‌های غم‌انگیزی

است که خاقانی شروانی در وداع با خانه خدا سر داده است.

ص: ۱۸۴

الوداع ای کعبه کاینک وقت هجران آمده دل تنوری گشته و از دیده طوفان آمده
الوداع ای کعبه کاینک مست راوق گشته خاک زان که چشم از اشک میگون راوق افشان آمده
الوداع ای کعبه کاینک کالبد با حال بد رفته از پیش تو و جان وقف هجران آمده
الوداع ای کعبه کاینک هفته‌ای در خدمت عیش خوابی بوده و تعبیرش احزان آمده
الوداع ای کعبه کاینک روز وصلت صبح‌وار دیر سر بر کرده و بس زود پایان آمده
الوداع ای کعبه کاینک درد هجران جان‌گزای شمه‌ای خاک مدینه حرز و درمان آمده
مکه می‌خواهی و کعبه، ها مدینه پیش توست مکه تمکین و در وی کعبه جان آمده
حَبْذا خاک مدینه حَبْذا عین النبی هر دو اصل چار جوی و هشت بستان آمده
پیش صدر مصطفی بین هم بلال و هم صهیب این چو عود و آن چون شکر در عود سوزان آمده
پیش بزم مصطفی بین دعوت کروبیان عود سوزان آفتاب و عود کیوان آمده
مصطفی دم بسته و خلوت نشسته بهر آنک بلبل و نحل است و گیتی راز مستان آمده
باش تا باغ قیامت را بهار آید که باز نحل و بلبل بینی اندر لحن و دستان آمده
از مسجد الحرام بیرون می‌آیم. اتوبوسها روبروی هتل اجیاد آماده حرکت به فرودگاه جده هستند. سوار بر اتوبوس به فرودگاه جده
می‌رسیم.
فرودگاه جده در هشتاد کیلومتری مکه واقع است. هوای جده به‌خاطر نزدیکی به دریا شرجی و بسیار گرمتر از مکه و مدینه
می‌باشد.
به داخل فرودگاه می‌رویم. ساک‌هایمان را بر چرخهای مخصوص می‌گذاریم و در صف تحویل بار می‌ایستیم. با تحویل بارها به
سالن ترانزیت می‌رویم. برای رفتن به این سالن، ابتدا مأموران گذرنامه‌هایمان را کنترل می‌کنند. ساعت پرواز ما دو بعد از ظهر
است، اما از تریبون فرودگاه اعلام می‌شود که پرواز ما تا ساعت هفت به تأخیر افتاده و بدین ترتیب ساعت‌ها در سالن فرودگاه
پرسه می‌زنیم. تا زمان پرواز فرا می‌رسد و سرانجام ساعت هفت و سی دقیقه بعد از ظهر سرزمین عربستان را به مقصد ایران ترک
می‌کنیم. حج همه مقبول و سعی همه مشکور!

ص: ۱۸۷

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

مسجد و حرم نبوی و چگونگی اداره آن در دوره عثمانی

دریادار ایوب صبری پاشا/ علی اکبر مهدی پور

پژوهشگر توانمند عهد عثمانی، سرتیپ ایوب صبری پاشا، متوفای ۱۳۰۸ هـ.

(۱۸۶۰ م.) صاحب آثار ارزشمند فراوانی در کتاب گرانسنگ «مرآت مدینه» (۱) گزارش بسیار جامع و مستندی از حرم مطهر نبوی، فراشان، خادمان، ائمه جماعات، آیین‌ها و نیایشها ارائه داده که پنجمین قسمت آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

موقعیت مسجد نبوی

مسجد شریف نبوی گرامی صلی الله علیه و آله در مرکز شهر مقدس مدینه منوره قرار دارد.

ضریح مقدس و مرقد مطهر حضرت ختمی مرتبت، در قسمت شرقی روضه مبارکه، در طرف قبله سکوی اصحاب صفا، نگین افتخار و وسیله اشتهاار مدینه منوره می‌باشد.

مساحت مسجد

هریک از مورخان به هنگام پژوهش از هجرتسرای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بحث از مساحت مسجد نبوی را زینت بخش کتاب

۱- «مرآت مدینه»، دوّمین مجلد، از مجموعه پنج جلدی «مرآت الحرمین» از آثار ارزشمند مؤلف گرانسنگ می‌باشد، که در سال ۱۳۰۴ هـ. به زبان ترکی استانبولی در استانبول به چاپ رسیده است.

ص: ۱۸۹

خود قرار داده‌اند.

مولانا عبدالرحمان جامی کتاب مستقلى در این باره تألیف کرده، آن را «ذراع مدینه» نام نهاده است. (۱) بر اساس تحقیقات ایشان، طول مسجدالنبی از دیوار شمالی تا دیوار جنوبی ۲۵۰ ذراع، و عرض آن از دیوار شرقی تا دیوار غربی ۱۵۰ ذراع می‌باشد. (۲) جامی تصریح کرده که طول و عرض آن در عصر رسالت، هر کدام ۱۰۰ ذراع بوده است.

وی اضافه می‌کند که من شخصاً روضه مطهر را اندازه گرفتم، طول آن ۳۵ و پهنای آن ۲۰ ذراع بود، درازای صُفّه ۱۲ و پهنای آن نیز ۱۰ ذراع بود. و تعداد ستونهای مسجد ۳۱۲ بود و این اندازه شرعی آن می‌باشد.

نگارنده گوید: مساحت مسجد بر اساس نقشه‌ای که در عصر سلطان عبدالحمید (۳) به وسیله مهندسان تهیه شده به استانبول ارسال شده بود، از این قرار می‌باشد:

طول ۱۵۶ ذرع، عرض جنوبی ۹۷ ذرع و ۱۸ انگشت و عرض شمالی ۸۹ ذرع و ۶ انگشت.

در عهد سلطان عبدالحمید دیوار شرقی به مقدار ۸ ذرع به طرف بیرون توسعه یافت و پهنای مسجد در ناحیه جنوب به ۱۰۵ ذرع بالغ گردید.

درها و پنجره‌های

مسجد شریف نبوی پنج در به نامهای زیر دارد:

۱. باب السلام

۱- عبدالرحمن جامی، از شخصیت‌های برجسته قرن نهم، متولد ۲۳ شعبان ۸۱۷ و متوفای ۱۸ محرم ۸۹۸ ه. صاحب تألیفات فراوان در تفسیر، فقه، تاریخ، تراجم، ادبیات، به عربی و فارسی، به نظم و نثر [اسماعیل پاشا، هدیه‌العارفین، ج ۱، ص ۵۳۴؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۲۲].

۲- از آرنج تا سر انگشت میانی را یک ذراع می‌گویند، و مقدار آن در کشورهای مختلف با اختلاف فراوان ثبت شده، در اصطلاح فقها ۲۴ انگشت و ۶ جو را یک ذراع می‌نامند. [سجادی، فرهنگ علوم، ص ۲۷۷] آهن یا فلزی که با آن زمین یا پارچه را اندازه می‌گیرند، یک ذراع نامیده می‌شود [مصطفی قره‌حصاری، اختر کبیر، ج ۱، ص ۳۲۶] ذراع اگر به طور مطلق گفته شود، نیم ذرع است، هر ذرع را یک «آرشین» می‌نامند و مقدار آن یک متر و چهار سانتی متر می‌باشد. [دهخدا، لغتنامه، حرف ذال، ص ۴۰].

۳- سلطان عبدالحمید، سی‌ویکمین پادشاه عثمانی، به سال ۱۲۵۵ ه. بر تخت نشست و تا سال ۱۲۷۷ ه. سلطنتش به طول انجامید. [شمس‌الدین سامی، قاموس الأعلام، ج ۴، ص ۳۱۳۲].

ص: ۱۹۰

۲. باب الرحمه

۳. باب جبرئیل

۴. باب النساء

۵. باب التوسل

مسجدالنبی دو پنجره به نامهای: روزنه جبرئیل و روزنه مواجهه دارد و باب التوسل در زمان سلطان عبدالحمید گشوده شده. محراب‌ها

مسجد مقدس نبوی پنج محراب به شرح زیر دارد:

۱. محراب پیامبر صلی الله علیه و آله، که محل اقامه نماز جماعت توسط پیامبر رحمت بود.

۲. محراب عثمانی، که در عهد عثمان ابن عفان اتخاذ شد.

۳. محراب سلطانی، که از سوی سلطان سلیمان بن سلطان سلیم (۱) به امام جماعت حنفی‌ها اختصاص داده شد.

۴. محراب تهجد، که محل تهجد شبانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و محراب از این جهت ساخته شده که با گذشت قرون و اعصار محل آن محفوظ بماند.

۵. محراب النساء، که در عصر سلطان عبدالمجید برای مشخص بودن محدوده بانوان ساخته شد.

ستونها و مناره‌ها

پنج مناره در چهار سوی مسجد و ۴۲۰ ستون در داخل حرم شریف وجود دارد، که تعداد ۱۰ عدد از آنها بزرگ، ۱۶ عدد از آنها سفید، ۶۴ عدد از آنها متوسط و بقیه کوچک می‌باشند.

در مسجدالنبی ۲۴۲ قبه، ۱۷۹۲ قندیل، ۲۵ شمعدان و ۱۳ آویزه (لوستر) جهت تأمین روشنایی مسجد وجود دارد که تعداد ۲۲۲ عدد از قندیلها در طول سال، همه شب روشن می‌باشد و بقیه در شبهای احیا و در شبهای ماه مبارک رمضان روشن می‌شود. (۲) هنگامی که جامی به شمارش ستونهای مسجد پرداخته، تعداد ۲۷ عدد از آنها از کاشی و تعداد ۵۷ عدد از آنها از مرمر، تعدادی از سنگ و بقیه از چوب بوده است.

در عهد سلطان عبدالمجید، همه ستونها یکنواخت شده و از مرمر شناخته شد و تعداد

۱- سلطان سلیمان، بن یاوز سلیم، دهمین پادشاه عثمانی، به سال ۹۲۶ هـ. بر تخت نشست. [همان، ص ۳۱۳۱].

۲- شبهای احیاء از نظر اهل سنت شبهایی است که مستحب است تا صبح با عبادت، نماز، ذکر و تلاوت قرآن احیا گرفته شود، از قبیل شب تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شب نیمه شعبان و شب ۲۷ رمضان.

ص: ۱۹۱

آنها به ۳۲۷ کاهش یافت.

ستونهای مرمری را «اسطوانه» می‌نامند، بیشتر ستونهای کاشی‌کاری شده در داخل روضه قرار داشت و بقیه به اقامتگاه خدام حجره نبوی اختصاص داشت.

تعداد ۱۶۴ عدد از آنها به صورت مربع و ۲۵۹ عدد از آنها گرد بود ولی در تعمیرات اخیر (در عهد عبدالمجید) همه آنها به صورت گرد ساخته شد.

تعداد ۵۴ عدد از آنها در داخل دیوارهای چهار طرف، تعداد ۲۲ عدد از آنها در داخل حجره نبوی و خانه فاطمه زهرا علیها السلام و بقیه در محاذات درهای حرم می‌باشد.

مناره‌های مسجد عبارت‌اند از مناره رئیسیه، باب‌السلام، باب‌الرحمه، مجیدیه و عزیزیه.

مناره رئیسیه از بقیه بلندتر است، در ورودی آن مقابل پنجره مواجهه و خود متصل به رکن شرقی دیوار قبله می‌باشد.

قبر شریف حضرت زهرا علیها السلام

روضه مطهر میان حجره شریف و منبر مقدس حضرت ختمی مرتبت قرار دارد، مزار کثیرالانوار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در

ص: ۱۹۲

این قسمت در منتهای شمالی حجره شریف قرار دارد. (۱) بنا به قولی دیگر، قبر شریف آن حضرت در قبرستان بقیع، در نزدیکی قبر عباس بن المطلب قرار دارد. گفته می‌شود این قول از دیگر اقوال قوی‌تر است، ولذا زائران بقیع در کنار قبر عباس برای حضرت فاطمه علیها السلام عرض ادب و اخلاص می‌نمایند. (۲) اطراف حجره شریف با شبکه شرافت احتوا همواره محدود گشته، بین قبر شریف و منبر منیر روضه مطهر نامیده می‌شود، بخش مربع قبر مطهر حجره معطر شهرت دارد. تنها فراشان حرم و سادات ذوی‌الاحترام مدینه به داخل حجره توفیق تشریف دارند، دیگر زائران از بیرون حجره، از مقابل پنجره مواجهه، عرض ادب و ارادت می‌کنند. از باب‌السلام تا حجره شریف به

۱- در مورد محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام سه قول است:

(۱) در بقیع، در محاذات خانه عقیل، که بعدها امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در مجاورت همان قبر شریف به خاک سپرده شد.
 (۲) در میان قبر شریف و منبر رسول صلی الله علیه و آله و سلم که به روضه مطهره معروف است.
 (۳) در خانه خودش که بعدها به هنگام توسعه مسجد وارد مسجد شد.
 شیخ طوسی قول دوم و سوم را صحیح دانسته، و روایات: «بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه» را به عنوان تأیید نقل کرده [ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۴] علامه مجلسی فرموده: قول صحیح‌تر آن است که در خانه‌اش دفن شده است. [بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸]. ابن شبهه بقیع را صحیح دانسته، و در عین حال با سلسله اسنادش از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرموده‌اند: حضرت فاطمه شبانه در خانه‌اش به خاک سپرده شد، به هنگام توسعه مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز در مسجد قرار گرفت. [ابن شبهه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۰۶] شیخ طوسی قول دوم و سوم را متقارب دانسته و احتمال بقیع دور از حقیقت شمرده است. [طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹] شیخ صدوق با اسناد خود از امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت فاطمه در خانه‌اش مدفون گردید، به هنگام توسعه مسجد در عهد بنی‌امیه داخل مسجد گردید. [صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۶۸].

۲- به احتمال قوی قبر شریف حضرت فاطمه علیها السلام در داخل مسجدالنبی است و آن قبری که در نزدیکی قبر عباس بن عبدالمطلب هست، قبر فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان علیه السلام است، چنانکه ابن شبهه بر آن تصریح کرده می‌گوید: عباس بن عبدالمطلب در اول بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد [ابن شبهه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۲۷] و سمهودی نیز همان را نقل کرده و صحیح دانسته است [سمهودی، وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، ج ۳، ص ۸۹۶].

ص: ۱۹۳

موازات دیوار قبله، با مرمر مفروش شده، بین این قسمت و روضه مطهره با یک حایل برنجی جدا گشته، در دو طرف محراب پیامبر و محراب سلیمانی درهایی قرار گرفته است.

محراب پیامبر

در وسط روضه مطهر، در میان قبر شریف و منبر منیر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله محراب آن حضرت قرار دارد. (۱) در دو طرف این محراب دو در از برنج می‌باشد، که روی یکی از آنها حدیث شریف:

«مَا بَيْنَ قَبْرِ وَمِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

«میان قبر و منبر من باغی از باغهای بهشتی است.» (۲) و بر روی دیگری، حدیث:

«مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَمَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي».

«هر کس بعد از وفاتم مرا زیارت کند، همانند کسی است که در حال حیات من به دیدنم آمده باشد.» (۳) نوشته شده است.

بر روی دو در دیگر که در دو طرف محراب سلیمانی قرار دارند، بر یکی حدیث:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي».

«هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود.» (۴) و بر دیگری آیه شریفه:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

«ما تو را جز به عنوان رحمت بر عالمیان مبعوث نکردیم.» (۵)

۱- محراب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً به سوی قبله است، و آن یکی از معجزات آن حضرت به شمار می‌آید، زیرا در آن زمان که وسائل امروزی نبود، حتی به دست آوردن سمت شمال و جنوب به صورت قطعی میسر نبود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً به سوی کعبه ایستاده و محراب مسجد به سوی کعبه ساخته شده، بعد از گذشته چهارده قرن و اختراع قطب‌نما و قبله‌نما پرده از معجزه باهره آن حضرت برداشته شده است. [سردار کابلی، تحفه الأجله فی معرفه القبلة، ص ۷۱].

۲- شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ص ۷۱۰؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۱؛ شیخ حرّ، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۳- دارقطنی، السنن، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبکی، شفاء السقام، ص ۳۲.

۴- بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵؛ دارقطنی، السنن، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبکی، شفاء السقام، ص ۲-۱۴.

۵- سوره انبیاء ۲۱ آیه ۱۰۷.

ص: ۱۹۴

و بر فراز پنجره پیش روی مبارک حدیث: «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِاللَّيَّاتِ» (۱) نقش شده است.

باغچه نبویه

قسمت شمالی روضه مطهر باغچه‌ای است که با ماسه و شن فرش شده و چهار طرف آن با شبکه‌هایی محدود شده است. این باغچه چهار گوش می‌باشد، در این محدوده دو نخل بزرگ، ۶ نخل کوچک، یک درخت سدر و یک تیمور هندی (۲) و در سمت دیگر آن چاه آبی هست که آب شیرین و گوارایی دارد و در نزد اهالی مدینه از آب زمزم لذیذتر و عزیزتر می‌باشد. این باغچه، روضه پیامبر و روضه فاطمه نامیده می‌شود.

برخی خیال کرده‌اند که خرماهای روضه پیامبر را رسول گرامی صلی الله علیه و آله به دست مبارک خود کاشته است، در حالی که این باغچه، باغچه حضرت فاطمه است و تعدادی از این نخل‌ها را رییس خدمه «عزیزالدوله» کاشته است. جهانگرد نامی، ابن جبیر، تعداد این نخلها را در عهد عزیزالدوله ۱۵ و در عهد مجدالدین لغوی بیش از ۱۵ نفر دانسته است. ابن فرحون تاریخ کاشت این نخلها را پیش از عهد عزیزالدوله دانسته است.

خادمان حرم

برای اینکه حجره شریفه هرگز خالی نباشد، دو قسم خادم به نامهای: «بطل» و «خبزی» استخدام می‌شود و اداره آنها به مسؤولیهایی به نامهای: بواب و مفتاحدار (کلیددار) موکول می‌گردد.

به گروه بطل «عجمی» نیز می‌گویند، آنها از نظر رتبه پایین‌تر از خبزی‌ها، و آنها

۱- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲- گیاهی از تیره شاه‌پسند، به صورت درخت و درختچه، اصلش از هند و آفریقای مرکزی است، در جنوب ایران نیز یافت می‌شود، پوستش در تداوی به عنوان مدرّ به کار می‌رود. [معین، فرهنگ، ج ۱، ص ۱۱۸۲].

ص: ۱۹۵

پایین تر از بواب و آنها پایین تر از کلیددار می‌باشند.

کلیدداران را «سبع الکبار» نیز می‌نامند.

در گذشته تعداد خادمان حرم همواره ۸۰ نفر بود، هیچوقت کم و زیاد نمی‌شد، چون یکی از «خیزی» ها وفات می‌کرد، یک نفر از بزرگان صنف بطلال به جای او نصب می‌گردید.

تعداد ۱۶ تن از خیزی‌ها «بواب» بودند، که از میان آنها چهار تن به عنوان:

نایب‌الحرم، متسلم‌الحرم، نقیب‌الحرم، و خزینه‌دار حرم برگزیده می‌شود، عزل و نصب آنها توسط «شیخ‌الحرم» انجام می‌شود. همواره چهار تن از بواب در داخل حجره شریفه نگهبانی می‌دهند و ۲۵ نفر از دیگر خدمه همواره در حرم به نوبت انجام وظیفه می‌کنند. در این اواخر تعداد خدمه را به ۵۰ نفر کاهش دادند.

از این ۵۰ نفر یکی متسلم، یکی نقیب، ۱۲ تن بواب، ۱۹ نفر خیزی، ۱۴ تن بطلال و ۳ تن ملازم می‌باشد.

این اصول استخدام از زمان دولت عثمانی‌ها اتخاذ گردید. پس از مطالعه محسِنات انتخاب اغوات و تأیید نورالدین شهید، این خادمان از حاملان قرآن کریم انتخاب شده، به سوی مدینه منوره اعزام گردید، برای گروه بعدی مقرر گردید که از حمله قرآن از حبشه، پس از حاملان قرآن روم، آنگاه از حاملان قرآن هند انتخاب و به جای درگذشتگان آنها نصب شوند. حقوق خادمان

پیش از سلطان صلاح‌الدین ایوبی، خادمان حرم مطهر نبوی صرفاً برای خدا خدمت می‌کردند و حقوق ثابتی نداشتند. با هدایا و عطایایی که از سوی اهل خیر تقدیم می‌شد، زندگی خود می‌گذراندند.

صلاح‌الدین درآمد دو شهر: «نقاده» و «قیاده» را به خدام حرم اختصاص داد و بدرالدین اسدی را به رعایت آنان نصب کرد.

بدرالدین اسدی مدتی «شیخ‌الخدمه» معروف بود، بعدها به «شیخ‌الحرم» اشتها یافت.

وی و شیخ‌الحرم‌های بعدی، با هر یک از وزرا و امرای بلاد اسلامی دیدار می‌کردند و به احترام صاحب روضه منوره مورد احترام قرار می‌گرفتند.

مقررات وضع شده از سوی صلاح‌الدین ایوبی بعدها از میان رفت.

ترتیبات دیگری از سوی سلاطین مغرب و سودان اتخاذ شد و خدام حرم مدتها از سوی آنان ارسال می‌شد، ولذا تعداد آنها در نوسان بود.

بعدها از سوی دولت عثمانی مقرری تعیین شد که توسط شیخ‌الحرم در میان آنها تقسیم می‌شد.

تعداد چهل باب خانه از سوی افراد خیر در یک محل بنیاد شده، به خدام حرم

ص: ۱۹۶

اختصاص یافت. شیوخ، نقبا و سران خدمه در این عمارتها اسکان داده شدند. خادمانی که مسؤول روشن و خاموش کردن قندیلها می‌باشند، به دو گروه: «سند بلیس» و «مکاده» تقسیم می‌شوند. هر یک از آنها در منطقه خود به انجام وظیفه مشغول‌اند و هیچ‌کدام در کار دیگری مداخله نمی‌کنند.

فراشها و فراشیت‌ها (۱)

حقوقی که روزانه به یک خادم کعبه مکرمه یا مدینه منوره تقدیم می‌شد، یک «فراشیت» نام داشت. این حقوق بر اساس تعداد قندیل‌ها و مشعلهایی که فروخته می‌شد، تنظیم می‌گردید. نخستین پایه‌گذار «فراشیت» برای هر خادم روزانه ۲۴ قیراط و جمعاً ۱۴۰ فراشیت برای ۱۴۰ خادم مسجد نبوی مقرر نمود. از این مبلغ ۲۴ قیراط به پادشاه عثمانی، ۱۲ قیراط به اشراف مکه مکرمه، ۱۲ قیراط به منسویین حجره شریفه، و ۹۳ قیراط دیگر را به تناسب در میان مردم تقسیم می‌کردند و هر قیراطی را به ۵ الی ۱۰ نفر به رسم هدیه تقدیم می‌کردند. عاشقان خدمت و شیفتگان آستان ختمی مرتبت، تا ۵-۶ هزار فراشیت برای خدمتگزاران حرم نبوی اهدا می‌نمودند. این هدایا در کیسه‌هایی به خادمان حرم تقدیم می‌شد، که آنها را «حُزّه» می‌نامیدند. با افزایش عطایا و هدایا بر تعداد خادمان افزوده می‌شد، گاهی برای یک خادم از ۱۵ روز یا ۲۰ روز یک مرتبه نوبت می‌رسید که شمع و یا قندیلی را روشن کند، تا نامش در دیوان خادمان ثبت گردد و از این هدایا و عطایا بهره‌مند شود. رئیس خادمان «شیخ‌الفراشین» نامیده می‌شود، که اسامی فراشها را در دفتری قید می‌کند. تعداد این فراشها در زمان ما از مرز یک‌هزار نفر گذشته است. در ساعات روشن کردن قندیل‌ها، شیخ‌الفراشین به همراه شیخ‌الحرم، نایب‌الحرم و

۱- «فراشیت»: منصب خدمت کعبه معظمه و روضه مطهره، برات و حواله افتخارآمیز خادمان، کا حایزان آن و کیلی تعیین نموده، برات خود را از موقوفات و حوالجات دریافت می‌کنند [شمس‌الدین سامی، قاموس ترکی، ص ۹۸۶] واژه فراشیت به فتح فا و شین است و تلفظ «فراشیت» غلط است. [معلم ناجی، لغت ناجی، ص ۵۶۱] ولی مؤلف همه جا آن را «فراشیت» آورده، ما نیز به تبعیت از ایشان فراشیت آوردیم که غلط مشهور را بر صحیح نامأنوس برتری دادیم.

ص: ۱۹۷

خزانه‌دار حرم در حجره شریفه حضور پیدا می‌کنند.

۲۰ نفر هندی مسؤول تعمیر، تطهیر، اصلاح و مرمت قندیلها و آویزه‌ها هستند، که در زیر نظر شیخ‌الفراسین انجام وظیفه می‌کنند.

پوشش قبر شریف

پوشش بسیار نفیس و گرانبهای مصری، روی مرقد منور رسول مکرم، بر فراز صندوق شرافت احتوای نبوی، مزین به انواع جواهرات، از پارچه‌ای بسیار قیمتی، با زمینه سبز و نوشته‌هایی سپید از لؤلؤ گرانبها، که نام نامی و القاب گرامی رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آن نقش بسته، درود و صلوات بر اشرف کائنات با خطوط برجسته، به طرزی شایسته، بر اطراف آن نوشته شده است.

مراسم گلاب‌پاشی

در سال سه بار حرم مطهر و حجره منور رسول گرامی اسلام را با گلاب ناب شستشو می‌دهند.

این مراسم همه‌ساله در سه روز انجام می‌شود:

۱. روز نهم ربیع‌الاول (۱) ۲. اول رجب المرجب (۲) ۳. روز ۱۸ ذی‌قعدة الحرام (۳) اگرچه این مراسم در سال به سه روز اختصاص دارد، امّا به جهت وسعت حرم، این مراسم در یک روز پایان نمی‌یابد و لذا در یک روز قندیل‌ها و شمعدان‌ها تطهیر و تنظیف می‌شود، در روز دوم داخل و خارج حجره شریفه تنظیف و عطرباشی می‌گردد.

روز شستشوی حرم مطهر گروه «خبزی» و «عجمی» به سه گروه تقسیم شده، گروهی جارو به دست، گروهی خاک‌انداز و گروه سوم پارو به دست گرفته، به سوی حجره معطره حرکت نموده، دیوارهای حرم

۱- انتخاب روز نهم ربیع‌الاول احتمالاً به مناسبت ایام ورود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه منوره به هنگام هجرت می‌باشد، بنا بر مشهور در دوازدهم ربیع‌الاول [ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۶] و بنا بر مختار یعقوبی، پیشتاز مورخان، روز هشتم ربیع‌المولود می‌باشد. [یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۳].

۲- ظاهراً انتخاب اول رجب نیز به مناسبت فرارسیدن ایام عمره رجبیه می‌باشد، که از اهمیت خاصی برخوردار است و روایت شده که پاداش عمره رجبیه نزدیک به پاداش حج می‌باشد. [شیخ طوسی، مصباح‌المتهدّج ص ۷۹۸].

۳- علّت انتخاب روز ۱۸ ذی‌قعدة برای ما روشن نشد.

ص: ۱۹۸

را از بیرون با دقت و اهتمام خاصی تطهیر و تنظیف می‌کنند، آبهای مستعمل را به سادات مورد احترام تقدیم نموده، عطایا و هدایایی دریافت می‌کنند.

در طول مراسم شستشو، خادمان حرم یکدل و یکصدا کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را بر زبان جاری می‌کنند.

همه باریافتگان حرم با ذوق و شوق زایدالوصفی صلوات و سلام تقدیم می‌کنند.

وجد و اشتیاق حاکم بر مردم، اشکهای شوق جاری از دیدگان، عرض اخلاص و ادب نقش بسته بر چهره‌ها، خارج از حد توصیف است.

با خادمان مشعلدار

توفیق خدمت در حریم حرم، سعادت بسیار بزرگی است که قلم توان توصیف آن را ندارد، ولذا تلاش و اشتیاق این سعادت‌پیشگان نیز قابل وصف نیست.

مسئولان تعمیر و تدهین شمعدانها پس از ادای نماز صبح در انتهای مسجد، در مقابل انبار زیتون، که گنجینه تعمیر نامیده می‌شود، گرد آمده، هر کدام یک فتیله به دست گرفته، چهار تن از آنها ابریه‌های مرصع و مملو از زیتون برداشته، در حالی که زبان به صلوات و سلام مترنم دارند، با متانت قدم برداشته، به سوی روضه مطهر حرکت می‌کنند.

خادمان صاحب فضیلتی که نوبت خدمت دارند، در پیشاپیش فراشان حرکت کرده، با عصای خاصی که در دست دارند، قندیلهای مربوط را پایین آورده، پس از تعویض فتیله‌ها توسط فراشان، به جای خود می‌آویزند. آنگاه نماز اشراق به جای آورده، به محل خدمت خود بر می‌گردند.

مسئولان تنظیم و تنظیف حرم، روضه منوره را با جارو نظافت کرده، آماده ورود به حجره مبارک می‌شوند.

یکی از خادمان با صدای رسا

ص: ۱۹۹

بانگ می‌زند:

«یا کُنَّاس» و بدین سان فرارسیدن وقت ورود به حجره شریفه را اعلام می‌کند.

جاروکشان با شتاب تمام به حجره شریف شتافته، بعد از انجام وظیفه با ذکر صلوات و سلام و عرض ادب و اخلاص، از حجره معطر خارج می‌شوند.

گلبانگ محمدی

هنگامی که نغمه‌های عطر آگین گلبانگ محمدی از فراز گلدسته حرم نبوی در فضای مدینه منوره طنین انداز می‌شود، آنچنان فضای معنوی در دل‌های مؤمنان ایجاد می‌گردد که بی‌اختیار اشک محبت از دیده‌ها به روی گونه‌ها می‌غلطد و دل‌های شیفته و قلب‌های پاک‌باخته را در حریم حرم به طواف وا می‌دارد.

هنگامی که عقربه‌های ساعت، سه ساعت به اذان صبح را نشان می‌دهد، سر مؤذن حرم در مقابل باب‌النساء قرار گرفته با نغمه روح‌بخش: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خادم‌ام کشیک را بیدار می‌کند و پس از آن با گلبانگ روح‌افزای: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» در حرم به روی عاشقان گشوده می‌شود.

خادمان حرم با شتاب تمام رختخوابها را جمع کرده، در محل مقرر قرار می‌دهند.

سر مؤذن بر فراز گلدسته رئیسه قرار گرفته، مناجات بامدادی را با جملات زیر آغاز می‌کند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَأَنْعِمْ وَبَارِكْ عَلَى أَسْعَدِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَإِمَامِ طَيْبَةَ الْحَرَمِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ، وَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ كُلِّ الصَّحَابَةِ، أَجْمَعِينَ، وَ الْفَاتِحَةَ».

آوای روح‌بخش اذان در فضای شهر طنین انداخته، ارباب تهجد را به میعاد گاه عشق فرا می‌خواند.

شب زنده‌داران از بسترها فاصله گرفته، وضو ساخته، با قیافه‌های شاداب به سوی حرم مطهر مصمم حرکت می‌کنند و در حریم یار قرار گرفته، تا فرارسیدن فجر صادق، با حضرت خالق به مناجات می‌پردازند.

در طول این مدت، گلبانگ نیایش و نغمه‌های صلوات و سلام بر اشرف کاینات از گلدسته‌ها قطع نمی‌شود.

به جز اذان مغرب، دیگر اذانها به ضمیمه صلوات و سلام، نیم ساعت طول

ص: ۲۰۰

می‌کشد، ولی پیش از اذان صبح دو ساعت و نیم درود و سلام بر مفرخ خلقت، وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت به طول می‌انجامد.

یک ساعت قبل از طلوع فجر، سر مؤذن بر فراز گلدسته رئیسه آمده، به مناجات می‌پردازد، هم‌زمان مسؤولان حرم به روشن کردن قندیلها و مشعلها می‌پردازند.

در طول این مدت مردم سعادت‌قرین مدینه دسته‌دسته به سوی حرم شتافته، به کاروان راهیان نور و سالکان کوی محبوب می‌پیوندند.

در فاصله دو اذان، برخی به تلاوت قرآن پرداخته، برخی اشک ندامت از دیده‌ها می‌ریزند. برخی هم به آیات تلاوت شده توسط حافظان گوش جان می‌سپارد.

ترتیب ائمه جماعت

بعد از سپری شدن لحظات پایانی شب، سینه سیاه افق شکافته، اولین اشعه فجر صادق فرارسیدن هنگامه پرستش و نیایش را نوید می‌دهد.

نماز اقامه می‌شود. صفهای جماعت با نظم و ترتیب زایدالوصفی تنظیم می‌گردد، امام شافعی‌ها فریضه صبح را ادا می‌کند. پس از تعقیبات به ارشاد و هدایت پرداخته، حاضران را پند و اندرز می‌دهد و قاریان قرآن به تلاوت آیات قرآن می‌پردازند و مدرّسان به تدریس مشغول می‌شوند.

آنگاه صلاهی اقامت یکبار دیگر طنین انداخته، دومین نماز جماعت به امامت امام مالکی‌ها برگزار می‌شود. در نهایت، سومین نماز جماعت با امامت امام حنفی‌ها منعقد می‌گردد.

آنگاه درهای حجره شریف گشوده می‌شود. شیخ الحرم و نایب الحرم وارد حجره شده، قندیلها را خاموش می‌کنند و شمعدانها را بیرون آورده، به دعا و نیایش می‌پردازند.

آمار و ارقام

گذشته از خدام حرم، شمار دیگری مسؤول و سرپرست و خدمتگزار در حرم شریف نبوی همواره وجود دارند که تعداد آنها در نوسان است.

۱۲۰ تن از آنها در سه رشته به عناوین:

بواب، فراش و کنّاس انجام وظیفه می‌کنند.

گذشته از اینها، هر هفته تعداد ۳۰ نفر به

ص: ۲۰۱

عنوان موقت استخدام می‌کنند، که آنها را «وکلائی خدمه» می‌نامند.

در گذشته شمار ائمه جماعت مسجدالنبی ۲۵ نفر حنفی، ۱۲ نفر شافعی، یک نفر مالکی و یک نفر حنبلی؛ تعداد خطبا ۲۰ نفر حنفی و ۱۰ نفر شافعی؛ تعداد مؤذن‌ها به ۳۵ نفر می‌رسید، که به نوبت انجام وظیفه می‌کردند. ولی تعداد آنها به دلایل مختلف افزایش یافته، که آمار برخی از مسؤولان حرم مطهر به شرح زیر است:

خطبا ۴۶ نفر، امام جماعت ۳۷ نفر، رییس ۳۹ نفر، دربان ۱۱ نفر، سقا ۱۰ نفر، کناس ۵۱ نفر، مسؤول تطهیر ۷ نفر، قاری ۳۱ نفر، فراش ۶۲۸ نفر، و ... (۱) تعداد کلّ خادمان حرم مطهر به یک‌هزار و چهل و شش نفر بالغ می‌باشد که همه آنها حقوق دریافت می‌کنند و با این حقوق زندگی خود را می‌گذرانند.

افزون بر اینها، تعداد هزار نفر نیز به عنوان «ملازم» در کنار خدمه انجام وظیفه می‌کنند.

۱- مؤلف پژوهشگر، اعداد و ارقام خدمه و حقوق‌بگیران حرم مطهر را با تفکیک عناوین و دقت کامل آورده است، از آنجاکه برای خواننده سودمند نبود و لذا با گزینش برگردان شد.

ص: ۲۰۲

حج‌گزاری در کشور سوریه

مدیریت کلان:

حج در کشور سوریه توسط بخش دولتی انجام می‌شود. وزارت اوقاف و سازمان هواپیمایی کشوری یک دفتر مشترک به نام دفتر امور حج و عمره برای اداره امور حج تشکیل داده‌اند. در سوریه هیچ مرکزی برای تحقیق و پژوهش در زمینه امور حج وجود ندارد. سهمیه‌ای که برای متقاضیان حج سوریه اختصاص یافته، تنها ۱۶ هزار نفر می‌باشد که این سهمیه به هیچوجه با تقاضای موجود برابری نمی‌کند. یک شهروند سوری پس از اینکه به سن ۵۰ سال رسید تنها یک بار می‌تواند برای ادای مناسک حج تمتع به کشور عربستان سفر کند.

فراخوان از متقاضیان، توسط رسانه‌های سوری انجام می‌شود و ثبت نام پس از فراخوان به صورت متمرکز است. زائر سوری در صورت انصراف از عزیمت به عربستان، نمی‌تواند سهمیه خود را به دیگری منتقل نماید. با توجه به محدودیت سهمیه‌ای که سوری‌ها با آن مواجه هستند، هیچ سهمیه‌ای به ادارات، سازمانها، دانشگاهها و سایر مجامع و یا تشویق‌ها تعلق نمی‌گیرد. تقسیم‌بندی گروههای حج و تهیه مسکن و لباس توسط مسئولان دولتی انجام می‌شود. دولت سوریه در آغاز ثبت نام از هر زائر ۵۰ هزار لیر سوری که معادل ۱۰۰۰ دلار است دریافت می‌کند. این مبلغ صرف ویزا،

ص: ۲۰۳

عوارض خروج از کشور، بلیت هواپیمای دمشق و ... می‌شود. زائر سوری به همراه کاروانهای حجاج به عربستان اعزام می‌شود و در آنجا توسط مسئول کاروان راهنمایی و اداره می‌شود. دولت برای تسهیل امور زائران، ستاد حج خود را در عربستان مستقر می‌کند و برای مدیریت بهتر امور نیز افرادی را تربیت نموده و بر امور آنها نظارت می‌کند.

زائر هیچ نیازی به انتقال وسایل اضافی به عربستان ندارد و وسایل همراه او رفع کننده نیازهای شخصی او می‌باشد. ده روز قبل از عزیمت به عربستان، کاروان زائر از سوی وزارت اوقاف اعلام و در فرودگاه معارفه صورت می‌گیرد.

گذرنامه و ویزا:

از سوی اداره گذرنامه برای زائر سوری گذرنامه زیارتی به صورت رایگان صادر می‌شود که این گذرنامه یکبار مصرف و ویژه سفر حج می‌باشد. گذرنامه‌ها بعد از عید سعید فطر و بر اساس نامه دفتر امور حج و عمره و پس از درخواست شخص داوطلب صادر می‌شود. دفتر امور حج سوریه گذرنامه‌های زائران راجهت‌ویزابه سفارت عربستان منتقل می‌کند و زائر در این زمینه هیچ نقشی ندارد.

انتقال زائران به عربستان (هوایی - زمینی - دریایی):

زائران کشور سوریه به وسیله هواپیما به عربستان سفر می‌کنند. بلیت دمشق به جده و برگشت مجموعاً ۴۰۰ دلار است اما برای کلیه هزینه‌های حج، دولت از هر متقاضی هزار دلار دریافت می‌کند. سوری‌ها فقط از فرودگاه دمشق و تنها به مقصد جده پرواز

می‌کنند. شانزده هزار زائر سوری ظرف

ص: ۲۰۴

۲۵ روز به جده منتقل و در همین مدت نیز باز می‌گردند. زمان برگشت این زائران پس از انجام مناسک حج تمتع مشخص می‌شود. با توجه به این تعداد محدود، نیازی به اجاره هواپیما از کشور دیگری نیست و هواپیماهای سوریه زائران را به جده رسانده و برمی‌گردانند. زائرانی که خود اقدام به سفر به عربستان می‌کنند، می‌توانند با خودرو شخصی و هزینه خود از راه زمینی وارد عربستان شوند و معجز و ورود خودرو به این کشور را از سفارت کشور سعودی در دمشق دریافت می‌کنند. فاصله زمینی دمشق تا مدینه منوره حدود ۸۵۰ کیلومتر است.

گمرک - ارز - سوغات:

گمرک سوریه هیچ مبلغی را در هنگام خروج زائران از آنان دریافت نمی‌کند.

بازرسی بدنی به صورت معمولی در

سوری‌ها برای سوغات به آب زمزم و برخی لوازم برقی بسنده می‌کنند و چنانچه بخواهند اجناس غیر مجاز وارد کشور کنند، کالای آنها مصادره و با پرداخت جریمه آزاد می‌شود.

فرودگاه صورت می‌گیرد. زائران سوری می‌توانند در حد بسیار اندک کالا از کشور خود به همراه داشته و آنها را در عربستان به فروش رسانند ولی خارج کردن اجناس زیاد ممنوع است. ورود کالا به سوریه نیز تنها در حد سوغات که حدود ۲۵ کیلوگرم است، مجاز می‌باشد. سوری‌ها برای سوغات به آب زمزم و برخی لوازم برقی بسنده می‌کنند و چنانچه بخواهند اجناس غیر مجاز وارد کشور کنند، کالای آنها مصادره شده و با پرداخت جریمه آزاد می‌شود. بار زائران سوری همراه خود آنان به دمشق منتقل می‌شود. آنان برای انتقال ارز محدودیتی ندارند و دولت نیز به ارز مورد نیاز آنها هیچ یارانه‌ای نمی‌پردازد.

فرودگاه جده - حمل و نقل داخل عربستان

هر مبلغی که در فرودگاه جده پرداخت شود اداره امور حج می‌پردازد و به زائر هزینه‌ای تعلق نمی‌گیرد. زائران سوری در حد متعارف در فرودگاه می‌مانند و طی این مدت از سوی ستاد حج سوریه که در فرودگاه جده مستقر است، پذیرایی می‌شوند. زائران سوری معمولاً با اتوبوس به

ص: ۲۰۵

مکه و مدینه منتقل می‌شوند و در میان راه از آنان با غذاهای سرد پذیرایی می‌شود. هزینه سرانه پذیرایی بین راه هر زائر حدود ۲ دلار است.

ستاد حج سوریه سعی می‌کند در اطراف مسجد الحرام و مسجد النبی محل اقامت زائران این کشور را انتخاب کند، در صورتی که چنین کاری ممکن نشود موظف به تهیه وسیله نقلیه خواهد بود.
مسکن:

منازل مورد نیاز زائران توسط ستاد حج سوریه اجاره می‌شود و معمولاً این کار در بعد از عید سعید فطر انجام می‌گردد. افرادی از سوی وزارت اوقاف و دفتر امور حج برای اجاره اعزام می‌شوند و تا پایان حج تمتع در عربستان می‌مانند. همه زائران سوری، قبل از ادای مناسک حج به مدینه منوره مشرف می‌شوند. در هنگام توزیع اتاقها، سعی می‌شود که زن و شوهرها با هم باشند. اجاره منزل برای سوری‌ها از دستورالعمل ویژه‌ای پیروی نمی‌کند فقط نهایت اهتمام را به کار می‌بندند تا منازل نزدیک حرمین شریفین و نوساز باشد. مسئولان اجاره، فرش و امکانات خواب و پذیرایی را از ماجر دریافت می‌کنند و زائران به صورت ۲۴ ساعت از اتاقهای خود بهره‌مند هستند. طول سفر زائران سوری حدود یک ماه است که میان مکه و مدینه تقسیم می‌شود. مبلغ مورد اجاره در طول سفر و در اقساط مختلف توسط مسئولان سوری به ماجرین پرداخت می‌شود.
تدارکات و تغذیه:

زائران سوری در طول سفر، از یک برنامه غذایی از قبل طراحی شده استفاده می‌کنند و کلیه هزینه‌های مربوط به غذای آنان در سر جمع مبلغی که در ابتدای سفر از آنان دریافت کرده‌اند دیده شده است.
غذای مورد نیاز حجاج سوریه در جای دیگری طبخ و به صورت بسته‌بندی به محل استقرار زائران منتقل و میان آنان توزیع می‌شود. زائران مجاز نیستند که هیچ ماده غذایی را به همراه داشته باشند بلکه کلیه امکانات مورد نیاز آنان از عربستان تهیه می‌شود. از زائران سوری در هر روز طی دو نوبت با میوه پذیرایی می‌شود. آنان هر روز از یک چای و یک قهوه استفاده می‌کنند ولی آب شرب توسط خود زائر خریداری می‌گردد.

ص: ۲۰۶

بهداشت و درمان:

در فاصله کوتاهی تا آغاز سفر، زائران سوریه به صورت کامل تحت چک‌آپ قرار می‌گیرند و در برابر بیماری‌های واگیر نیز واکسینه می‌شوند. آنان در طول سفر از خدمات بیمه استفاده می‌کنند. بیمه حجاج در طول حج بر عهده دفتر امور حج است و هزینه آن نیز از همان ۵۰ هزار لیر دریافتی تأمین می‌گردد. بیماران و افراد مسن باید داروی مورد نیاز خود را به همراه داشته باشند. آنان از امکانات درمانی ستاد حج سوریه و در صورت کمبود، از امکانات عربستان بهره‌مند می‌شوند. بیشتر داروهای مورد نیاز از عربستان تهیه می‌شود اما پزشکان از سوریه اعزام می‌گردند.

سوریه‌ها در هنگام حج در مکه و مدینه مکانهای بهداشتی و درمانی مستقر می‌کنند.

از خدمات زائران پزشک نیز بهره گرفته می‌شود. آنان با مراجعه به درمانگاههای ستاد حج سوریه در مکه و مدینه به مسئولان درمانی مساعدت می‌کنند. در منا و عرفات امکانات درمانی در حد اورژانس استقرار می‌یابد. در طول سفر و به صورت مرتب از زوار درخواست می‌شود که نظافت را رعایت کنند و به علاوه در محل اقامت آنان خدمه‌هایی حضور دارند که وظیفه آنها نظافت محل سکونت زائران است. زائران سوریه قبل از سفر در زمینه رعایت نظافت و بهداشت و یا ... آموزشی نمی‌بینند.

آموزش:

مدتی قبل از آغاز فصل حج، وزارت اوقاف سوریه کتابهای راهنمای سفر حج را میان زائران توزیع می‌کند. مدیران کاروانهای سوریه که از سوی وزارت اوقاف گزینش می‌شوند و در طول حج امور مربوط به زائران را بر عهده دارند، با توجه به تحصیلاتی که در زمینه فقه و الهیات دارند، آموزش مناسک به زائران را بر عهده می‌گیرند. آموزشها به صورت غیر متمرکز و به صورت محلی و منطقه‌ای انجام می‌شود و رسانه‌ها در این زمینه هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند. رئیس کاروان همچنین جزواتی را برای راهنمایی بیشتر زائران تهیه و در اختیار آنان می‌گذارد.

تشکیلات حج:

ستاد حج، بعثه این کشور است که در حد نظارت در موسم حج انجام وظیفه می‌کند و هیچ ارتباط مستقیمی با حجاج ندارد و

ص: ۲۰۷

مدیریت حجاج در عربستان بر عهده مدیران کاروانها می‌باشد. خدمتگزارانی که در درون کاروانها امور زائران را بر عهده دارند، توسط مدیران کاروانها انتخاب و تحت نظر مدیر کاروان انجام وظیفه می‌کنند. بعثه سوریه هیچ کار فرهنگی در طول سفر حج انجام نمی‌دهد. زائران در سفر حج از لباس‌های یک شکل استفاده نمی‌کنند. نظارت و بازرسی:

ستاد حج سوریه در طول سفر، نظارت و کنترل عملیات اجرایی حج را بر عهده دارد. آنانکه که امر نظارت را انجام می‌دهند کارمند وزارت اوقاف هستند و برای یک نوبت حج انتخاب می‌شوند و چگونگی کار آنان توسط وزارت ابلاغ می‌شود. علاوه بر نظارت کلی، اداره حسابرسی وزارت اوقاف عملکرد مالی مجریان حج را کنترل می‌نماید. منا و عرفات:

زائران سوری با اتوبوسهایی که مدیر کاروان کرایه می‌کند، به منا و عرفات منتقل می‌شوند. تهیه چادرهای مورد نیاز زائران در منا و عرفات به عهده ستاد حج سوریه می‌باشد. سوری‌ها در ایام تشریق از غذاهای آماده استفاده می‌کنند. افرادی نیز برای امداد رسانی به گمشدگان مأموریت می‌یابند ولی بیشتر از خدمات سعودی‌ها در این مورد بهره گرفته می‌شود. چنانچه زائر سوری در موسم حج فوت کند، مسؤولان مربوط سعی می‌کنند جنازه را به سوریه بازگردانند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

